

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

همیشه بهار

اخلاق و سبک زندگی اسلامی

احمد حسین شریفی

عنوان و نام پدیدآور	همیشه بهار : اخلاق و سبک زندگی اسلامی/ تدوین و تالیف احمدحسین شریفی و همکاران؛ تنظیم و نظارت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها ، معاونت مطالعات راهبردی.
مشخصات نشر	قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها ، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	۲۰۴ص.
شابک	۳۷۰۰۰ ریال: ۸-۴۰۴-۵۳۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
یادداشت	عنوان دیگر : طرح ضیافت اندیشه : همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی).
یادداشت	کتابنامه : ص. ۲۹۸ - ۲۰۴ : همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	طرح ضیافت اندیشه : همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی).
موضوع	راه و رسم زندگی (اسلام)
موضوع	اخلاق اسلامی
شناسه افزوده	شریفی، احمدحسین، ۱۳۴۹ -
شناسه افزوده	نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. معاونت مطالعات راهبردی
شناسه افزوده	نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف
رده بندی کنگره	۱۳۹۱ /ه۸ BPT۵۸
رده بندی دیویی	۲۹۷/۷۲
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۲۷۳۲۳



طرح ضیافت اندیشه: همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی)

تنظیم و نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
معاونت مطالعات راهبردی

تدوین و تألیف: احمد حسین شریفی و همکاران

تایپ و صفحه آرایی طالب بخشایش

ناشر: دفتر نشر معارف

نویسندگان: اول، تابستان ۱۳۹۱

شابک ۸-۴۰۴-۵۳۱-۹۶۴-۹۷۸

قیمت ۳۷/۰۰۰ ریال

«همه حقوق برای ناشر محفوظ است»

مراکز پخش:

مدیریت پخش دفتر نشر معارف: قم، خ شهدا، کوچه ۳۲، پلاک ۳، تلفن و نامبر: ۷۷۴۰۰۰۴

فروشگاه شماره ۱ (پاتوق کتاب): قم، خ شهدا، روبهروی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن ۷۷۳۵۴۵۱

فروشگاه شماره ۲ (پاتوق کتاب): تهران، خ انقلاب، چهار راه کالج، جنب بانک ملت، پ ۷۱۵، تلفن ۸۸۹۱۱۲۱۲

نشانی اینترنت: www.Ketabroom.ir - www.porsemani.ir

پست الکترونیک: info@Ketabroom.ir - info@porseman.org

فهرست مطالب

۱۳.....	مقدمه
۱۴.....	پیشگفتار
۱۷.....	فصل اول: معناشناسی آداب و سبک زندگی
۱۷.....	آداب
۱۹.....	مصادیق و انواع آداب
۲۰.....	اهمیت آداب و آثار اجتماعی آن
۲۴.....	آداب و فقه
۲۶.....	موانع تأدب و عوامل ادب‌گریزی
۲۷.....	سبک زندگی
۲۹.....	ویژگی‌های سبک زندگی
۳۲.....	عوامل ایجاد سبک زندگی
۳۳.....	دین و سبک زندگی
۳۵.....	تحول در سبک زندگی
۴۱.....	خلاصه فصل
۴۵.....	پرسش‌ها
۴۵.....	مسائلی برای گفتگو و مباحثه
۴۶.....	منابعی برای مطالعه
۴۷.....	فصل دوم: مباحث بنیادین
۴۷.....	توحید و سبک زندگی اسلامی
۴۹.....	انسان‌شناسی اسلامی و سبک زندگی
۵۰.....	حقیقت انسان

۵۱	هدمندی زندگی انسان
۵۱	تأثیر رفتارهای انسان در رسیدن به هدف
۵۳	قرب الهی به عنوان کمال نهایی انسان
۵۴	معنای قرب الهی
۵۶	عبادت به عنوان راه تقرب
۵۷	رعایت اعتدال در امر دنیا و آخرت
۶۱	رابطه ظاهر و باطن
۶۶	خلاصه فصل
۶۸	پرسش‌ها
۶۹	مسائلی برای گفتگو و مباحثه
۷۰	منابعی برای مطالعه
۷۱	فصل سوم: سبک زندگی اسلامی در اوقات فراغت
۷۱	منظور از اوقات فراغت
۷۳	ویژگی‌های اوقات فراغت
۷۴	اهمیت اوقات فراغت
۷۴	زمانی برای فرهنگ‌سازی
۷۵	فرصتی برای ایجاد اشتغال
۷۵	زمان شمولی و فردشمولی
۷۶	تهدیدی برای سلامت اخلاقی جامعه
۷۷	اوقات فراغت و کارکردهای آن
۷۸	اوقات فراغت در آیات و روایات
۷۹	ضرورت استفاده بهینه از وقت
۸۲	چگونگی گذران اوقات فراغت
۸۳	تفریح
۸۵	مسافرت و گردشگری
۸۷	صله ارحام
۸۸	عبادت خداوند
۸۹	حسابرسی نفس
۹۱	خلاصه فصل

۹۴	پرسش‌ها
۹۵	مسائلی برای گفتگو و مباحثه
۹۶	منابعی برای مطالعه
۹۷	فصل چهارم: سبک زندگی اسلامی در شادی و نشاط
۹۷	تعریف شادی
۱۰۱	مطلوبیت فطری شادی
۱۰۳	ارتباط سبک شادی با باورها و ارزش‌ها
۱۰۵	جایگاه شادی در سبک زندگی اسلامی
۱۰۶	ادخال سرور در دل برادران مؤمن
۱۱۰	شادی‌های پسندیده
۱۱۱	شوخی
۱۱۴	شادی به هنگام شادی اولیاء
۱۱۴	دیدار برادران ایمانی
۱۱۴	شادی ترک شادی
۱۱۵	کار نیک
۱۱۶	اطاعت از خدا
۱۱۷	معرفت خدا
۱۱۸	شادی‌های ناپسند
۱۱۸	شادی در برابر مصیبت‌دیده
۱۱۹	شادی از گرفتارهای دیگران
۱۲۰	شادی با ثروت و مقام
۱۲۱	شادی از راه گناه
۱۲۲	شادی‌های لهوی
۱۲۳	خلاصه فصل
۱۲۵	پرسش‌ها
۱۲۶	مسائلی برای گفتگو و مباحثه
۱۲۶	منابعی برای مطالعه

۱۲۷.....	فصل پنجم: سبک زندگی اسلامی در روابط دختر و پسر
۱۲۷.....	سبک زندگی در ارتباط با نامحرم
۱۲۸.....	نگاه
۱۲۸.....	زدودن زمینه شهوت‌رانی
۱۲۹.....	آسودگی خاطر
۱۲۹.....	چشیدن طعم ایمان
۱۳۰.....	گفتگو
۱۳۰.....	به کارگیری محتوای پسندیده
۱۳۱.....	پرهیز از شوخی با نامحرم
۱۳۲.....	پرهیز از فروتنی در گفتگو
۱۳۲.....	اختصار و اکتفا به حد ضرورت
۱۳۳.....	موقعیت حضور
۱۳۳.....	پرهیز از خلوت کردن با نامحرم
۱۳۴.....	حریم گرفتن نسبت به جنس مخالف
۱۳۵.....	پوشش و آرایش
۱۳۵.....	رعایت حجاب کامل
۱۳۶.....	پرهیز از آرایش
۱۳۷.....	تماس بدنی
۱۳۷.....	روابط دختر و پسر
۱۳۸.....	انگیزه‌های ارتباط
۱۳۹.....	پیامدهای ارتباط
۱۳۹.....	پیامدهای مثبت
۱۴۰.....	پیامدهای منفی
۱۴۵.....	خلاصه فصل
۱۴۶.....	پرسش‌ها
۱۴۷.....	مسائلی برای گفتگو و مباحثه
۱۴۸.....	منابعی برای مطالعه

فصل ششم: سبک زندگی اسلامی در مهار غریزه جنسی	۱۴۹
مقدمه	۱۴۹
روش های مهار غریزه جنسی	۱۵۱
روش تحمیل به نفس	۱۵۱
مناسک عبادی	۱۵۲
پرهیز از شنیدن موسیقی های تحریک کننده	۱۵۳
پرهیز از غذاهای محرک	۱۵۳
رعایت سبک زندگی اسلامی در نگاه و گفتگو با نامحرم	۱۵۴
روش تذکر (یادآوری)	۱۵۴
یاد خدا	۱۵۴
یاد نعمت های الهی	۱۵۵
یاد مرگ	۱۵۶
یاد معاد	۱۵۷
روش تغییر موقعیت	۱۵۷
ترک مجلس گناه	۱۵۸
اجتناب از خلوت گزینی با نامحرم	۱۵۹
اتخاذ موقعیت مناسب	۱۶۰
روش دعا	۱۶۱
دعا برای درخواست همسر	۱۶۱
دعا برای حفظ پاکدامنی	۱۶۱
روش استعاذه	۱۶۲
روش تقویت بینش	۱۶۴
باور به حضور در محضر خداوند	۱۶۴
آگاهی در مورد پیامدهای شهوت رانی	۱۶۶
مهار فکر و خیال	۱۶۷
خلاصه فصل	۱۶۹
پرسش ها	۱۷۱
مسائلی برای گفتگو و مباحثه	۱۷۲
منابعی برای مطالعه	۱۷۳

۱۷۴.....	فصل هفتم: آداب و سبک زندگی اسلامی در علم آموزی
۱۷۴.....	جایگاه دانش و دانش‌اندوزی در آیین اسلام
۱۷۸.....	الگوی اسلامی در جستجوی دانش
۱۷۸.....	جستجوی دانش، وظیفه‌ای فراگیر
۱۷۹.....	جستجوی دانش و تعالی معنوی
۱۸۰.....	دانش و مسئولیت اجتماعی
۱۸۲.....	جستجوی دانش در سایه استاد وارسته
۱۸۳.....	الگوی اسلامی تعامل دانشجو و استاد
۱۸۴.....	فروتنی در برابر استاد
۱۸۷.....	گوش دادن فعال
۱۸۹.....	پرسش و پرسش‌گری
۱۹۲.....	یادداشت برداری از مطالب استاد
۱۹۴.....	خلاصه فصل
۱۹۶.....	پرسش‌ها
۱۹۷.....	مسائلی برای گفتگو و مباحثه
۱۹۷.....	منابعی برای مطالعه
۱۹۸.....	فصل هشتم: سبک زندگی اسلامی در ارتباط با دیگران
۱۹۸.....	اهمیت و جایگاه
۲۰۰.....	ابزاری بودن ارزش معاشرت
۲۰۳.....	انواع معاشرت
۲۰۳.....	معاشرت‌های انسانی
۲۰۳.....	معاشرت‌های آیینی
۲۰۴.....	معاشرت‌های اجتماعی
۲۰۸.....	معاشرت‌های دوستانه
۲۱۱.....	معاشرت‌های خانوادگی
۲۱۲.....	معیارهای کلی معاشرت
۲۱۲.....	هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند
۲۱۴.....	مدارا با دیگران
۲۱۷.....	ظلم‌ستیزی و اهتمام به امور همه مردم

۲۲۱.....	تلاش در جهت اصلاح میان مردم.....
۲۲۳.....	امر به معروف و نهی از منکر.....
۲۲۸.....	خلاصه فصل.....
۲۳۱.....	پرسش‌ها.....
۲۳۲.....	مسائلی برای گفتگو و مباحثه.....
۲۳۳.....	منابعی برای مطالعه.....
۲۳۴.....	فصل نهم: سبک زندگی اسلامی در روابط خانوادگی.....
۲۳۴.....	اهمیت و جایگاه خانواده.....
۲۳۶.....	خانواده و تأمین نیازهای انسان.....
۲۳۷.....	سبک زندگی اسلامی در معاشرت‌های خانوادگی.....
۲۳۷.....	رعایت اصول و ارزش‌ها در انتخاب همسر.....
۲۳۹.....	اصالت خانوادگی.....
۲۴۰.....	پارسایی و دین‌داری.....
۲۴۱.....	آرستگی به فضایل اخلاقی.....
۲۴۲.....	ارکان استحکام خانواده.....
۲۴۴.....	مسئولیت‌پذیری اعضای خانواده.....
۲۴۸.....	رعایت حقوق متقابل.....
۲۴۹.....	امنیت روانی در خانواده.....
۲۵۱.....	حل عاقلانه و عادلانه اختلافات.....
۲۵۵.....	ارتباطات محبت‌آمیز.....
۲۵۸.....	انس با والدین.....
۲۵۹.....	احسان به والدین.....
۲۶۱.....	تذکر چند نکته:.....
۲۶۳.....	تلاش در جهت تأمین معاش.....
۲۶۴.....	خلاصه فصل.....
۲۶۷.....	پرسش‌ها.....
۲۶۸.....	مسائلی برای گفتگو و مباحثه.....
۲۶۹.....	منابعی برای مطالعه بیشتر.....

۲۷۰.....	فصل دهم: سبک زندگی اسلامی در کسب و کار.....
۲۷۱.....	اهمیت و جایگاه.....
۲۷۳.....	ستایش کار و کارگر.....
۲۷۴.....	سرزنش بیکاران.....
۲۷۷.....	ارزشمندی اشتغال دائمی.....
۲۷۸.....	کار در سیره اولیای دین.....
۲۷۹.....	نقش کار در تربیت و بهداشت روانی.....
۲۸۰.....	کار و احساس شخصیت.....
۲۸۱.....	آداب اسلامی کسب و کار.....
۲۸۲.....	نیت الهی داشتن.....
۲۸۴.....	خوب کار کردن: کیفیت کار.....
۲۸۵.....	ملاحظات تعالی‌جویانه در کسب و کار.....
۲۸۶.....	کسب روزی حلال.....
۲۸۷.....	کسب و کار و دوستی خداوند.....
۲۸۷.....	آسیب‌شناسی اخلاقی کسب و کار.....
۲۸۹.....	افراط در کسب و کار.....
۲۹۰.....	نگاه صرفاً سودجویانه به کسب و کار.....
۲۹۰.....	رابطه اخلاق و معیشت.....
۲۹۵.....	خلاصه فصل.....
۲۹۷.....	پرسش‌ها.....
۲۹۸.....	مسئله‌های برای گفتگو و مباحثه.....
۲۹۸.....	منابعی برای مطالعه.....
۲۹۹.....	فهرست منابع.....

مقدمه

ماه مبارک رمضان، ماه خدا و ماه همه کسانی است که رنگ خدایی شدن را در سر می‌پروراند، ماه میهمانی دوست، ماه نزول زبور و تورات و انجیل، ماه نزول معجزه جاوید، قرآن کریم.

در این ماه بر سر سفره‌ای می‌نشینیم که سراسر نور و غفران و لطف خداوند است، در این ماه نفس کشیدن، تسبیح الهی و دعا مستجاب است. ماه افطار و سحر، ماه احیا و شب‌های قدر، ماه زیباترین و ماندگارترین خاطره‌های دانشجویان در مسجد و خوابگاه است. ولی وقتی به یاد می‌آوریم این ماه عزیز تا چندین سال دیگر در تابستان و تعطیلی کلاس‌هاست، دل‌هایمان پر از اندوه می‌شود. این حسرت و اندوه وقتی دوچندان می‌شود که در اعمال شب قدر می‌خوانیم بهترین اعمال در شب قدر کسب علم است، با مدرسه و دانشگاه تعطیل و دور شدن از فرهیختگان و اساتید و محیط علمی به راستی چگونه این بهترین اعمال را انجام دهیم؟!

این‌ها بخشی از دغدغه‌های مسئولان نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری بود تا طرحی نو به نام «**ضیافت اندیشه**» دانشگاهیان برگزار شود.

در این طرح علاوه بر زنده شدن و استمرار همه آن خاطره‌های شیرین، بهتر از سال‌های گذشته فرصت خواهیم کرد که با معارف بلند دین آشنا تر شویم و از محضر اساتید فرهیخته بهره گیریم.

البته مسائل آموزشی فقط بخشی از برنامه‌های این طرح خواهد بود و استفاده از برنامه‌های متنوع معنوی و مهارتی، از مهمترین انگیزه‌های اجرای این طرح است.

«**طرح ضیافت اندیشه**» در ماه مبارک رمضان، فرصتی نورانی برای رشد و بالندگی شما عزیزان دانشجوی فراهم آورده است، با شرکت در برنامه‌های آموزشی و معنوی آن، نقطه عطفی برای خود رقم زده و زاد و توشه‌ای برای مسیر زندگی برچینید.

لازم به ذکر است که جزوه‌های آموزشی این طرح توسط گروه‌های علمی و اندیشمندان حوزه و دانشگاه نگاشته شده است و سعی شده است که مطالب مفید و مهمی در حوزه دین برای شما عزیزان تدوین گردد.

آنچه پیش رو دارید حاصل هم‌فکری و بهره‌مندی از آثار قلمی اساتید متعددی در گروه‌های ذیل می باشد:

- ✓ گروه قرآن و متون اسلامی با مدیریت استاد فتح الله نجارزادگان.
- ✓ گروه اخلاق و سبک زندگی با مدیریت استاد احمدحسین شریفی و همفکری و همکاری اساتید محترم: عالم‌زاده نوری، فصیحی و حسین‌خانی.
- ✓ گروه انقلاب اسلامی با مدیریت استاد محمدجواد نوروزی و همفکری و همکاری اساتید محترم: محمدجواد ارسطا، داود رنجبران و علیرضا محمدی.

ضمن تشکر و قدردانی از همه بزرگواران دوام توفیقات این عزیزان را جهت خدمت بیشتر به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و ارتقاء فرهنگ دینی جامعه به خصوص دانشگاهیان از خداوند متعال مسئلت داریم.

بر آئیم انشاء الله طرح‌هایی از این دست، با همراهی شما عزیزان تداوم یابد و کاستی‌های آن با پیشنهادات و نظرات شما برطرف گردد.

معاونت مطالعات راهبردی نهاد

پیشگفتار

بحث از سبک زندگی و آداب اسلامی در عرصه زندگی فردی و اجتماعی، از مباحث بسیار ضروری جامعه کنونی ما است. ارکان اصلی شکل دهی به هویت اجتماعی یک جامعه عبارتند از: باورها (= جهان بینی)، ارزش ها (= ایدئولوژی) و سبک زندگی (= نظام ترجیحات رفتاری). تمایزات و تفاوت های جوامع مختلف نیز به همین سه مؤلفه عمده بازگشت می کند. لایه رویین و آشکار هویت یک جامعه، سبک زندگی آن است. هر جامعه ای زمانی می تواند ثمره و محصول جهان بینی و ایدئولوژی خود را به دیگران نشان دهد که سبک زندگی او متناسب با باورها و ارزش هایش شکل یافته باشد. جامعه کنونی ما متأسفانه نتوانسته است میان باورهای بنیادین و ارزش های اصیل اسلامی از یک طرف و سبک زندگی خود در حوزه های مختلف اجتماعی، ارتباطی معنادار و وثیق ایجاد کند! سبک زندگی ما در بسیاری از موارد متأثر از آداب و رسوم غیر اسلامی و به یک معنی ضد اسلامی است. علل این گسست و شکاف میان ارزش ها و سبک زندگی در جای خود قابل بررسی است؛ اما به نظر می رسد مهم ترین عامل آن عامل شناختی است. یعنی بسیاری از افراد جامعه چون آگاهی لازم از آداب و سبک زندگی اسلامی ندارند، به همین دلیل در شیوه رفتاری و سبک سلوکی خود آنها را به کار نمی گیرند.

غفلت از مسأله سبک زندگی می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد کند. وقتی مردم نتوانند میان شیوه زندگی خود و باورها و ارزش‌های‌شان ارتباط برقرار نمایند، بعد از مدتی ممکن است دست از باورها و ارزش‌های خود نیز بشویند و آنان را ناکارآمد تلقی کنند! و برای اینکه توجیهی برای سبک زندگی غیر اسلامی خود داشته باشند، باورها و ارزش‌های اسلامی را زیر سؤال ببرند و مثلاً آنها را ناظر به گذشته و مربوط به جوامع غیر پیشرفته بپندارند! و بدین ترتیب از اساس دست از اسلام و باورهای خود بشویند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «تُمْ كَانْ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُ السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^۱ سپس، سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و پیوسته آن را مسخره می‌نمودند.» گناه به یک معنا ملازم با انحراف در سبک زندگی است: انحراف در نوع خوراک، نوشیدنی، پوشاک، موسیقی، معماری، آرایش، دکوراسیون و امثال آن. قرآن می‌فرماید گناه به صورت تدریجی و آرام آرام موجب تکذیب آیات الهی و تمسخر آنها خواهد شد!

سخنی درباره کتاب حاضر

خدای بزرگ را سپاسگزارم که توفیق ویژه‌اش را نصیب این بنده کرد تا به رغم بضاعت ناچیز، با همکاری مخلصانه برخی از دوستان گرانمایه‌ام، کتاب آداب و سبک زندگی اسلامی را به یکی از بهترین و عزیزترین اقشار این جامعه، یعنی دانشجویان، تقدیم کنم. امیدوارم لطف الهی بر این قلم

افزون شده و ضعف‌ها و کمبودهای معنوی و عملی او را در تأثیرگذاری این کتاب دخالت ندهد. کتاب حاضر کوشیده است آداب و سبک زندگی اسلامی در برخی از مهم‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی را با استناد به آیات و روایات تبیین نماید. بدین منظور بعد از طرح برخی از مباحث مفهوم‌شناسی و مبانی اعتقادی، به توضیح سبک زندگی اسلامی در حوزه‌های «اوقات فراغت»، «شادی و نشاط»، «روابط دختر و پسر»، «مهار غریزه جنسی»، «علم‌آموزی»، «ارتباط با دیگران»، «روابط خانوادگی» و «کسب و کار» پرداخته است.

در بخش‌هایی از این کتاب از همکاری مخلصانه برخی از دوستان گرانمایه‌ام استفاده برده‌ام. بن‌مایه اصلی فصل اول با عنوان «معناشناسی آداب و سبک زندگی» و همچنین قسمت‌هایی از فصل دوم با عنوان «مباحث بنیادین» محصول قلم جناب حجة الاسلام و المسلمین محمد عالم‌زاده نوری است. فصل‌های پنجم و ششم با عنوان «سبک زندگی اسلامی در روابط دختر و پسر» و «سبک زندگی اسلامی در مهار غریزه جنسی» نیز محصول قلم جناب حجة الاسلام و المسلمین هادی حسین‌خانی، معاونت محترم تهذیب و اخلاق حوزه علمیه قم، است. جناب حجة الاسلام مهدی فصیحی نیز نقشی بارز در شکل‌گیری فصل «سبک زندگی اسلامی در علم‌آموزی» داشته‌اند.

همچنین بر خود لازم می‌دانم از همه عزیزانی که در به انجام رسیدن این اثر دخالت داشتند صمیمانه سپاسگزاری کنم. به ویژه از اساتید ارجمند حجج اسلام آقایان دکتر رنجبران، قنادی، مستشاری و واعظی که با تشویق‌ها و پیگیری‌های متواضعانه و دلسوزانه خود و همچنین با تذکر

نکات علمی لازم بنده را در انجام این کار مصمم تر کردند. همچنین از برادر عزیزم جناب محمد شریفی که علیرغم مشغله فراوان، زحمت ویرایش این متن را بر عهده گرفتند و چند شبانه روز خود را به ویرایش این اثر اختصاص دادند صمیمانه تشکر کنم. ایشان افزون بر ویرایش متن، برخی نکات علمی را نیز گوشزد کردند که در جهت بهبود نوشتار مفید بود. امیدوارم خوانندگان گرامی و اساتید ارجمند، ما را از راهنمایی های خود محروم نکنند و تذکرات آنان بتواند در ویراست های بعدی بر غنای این اثر بیافزاید.

احمدحسین شریفی - ۲۷ رجب سال ۱۴۳۳

سالروز مبعث پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)

برابر با ۲۹ خرداد ۱۳۹۱

فصل اول

معناشناسی آداب و سبک زندگی

با توجه به اینکه محور اصلی کتاب، مباحث مربوط به آداب و سبک زندگی اسلامی در حوزه‌های خاصی از زندگی اجتماعی است، بنابراین پیش از هر چیز لازم است دو مفهوم مهم و کلیدی «ادب» و «سبک زندگی» و ارتباط آنها با فقه و اخلاق و به طور کلی دین را توضیح دهیم. عوامل و موانع آنها را تبیین کنیم. به‌همین دلیل، نخستین فصل این مجموعه را به بررسی مفهومی پیرامون ادب و سبک زندگی اختصاص می‌دهیم.

آداب

ادب را «ظرافت و زیبایی» یک رفتار تعریف کرده‌اند؛ هیأت نیکویی که شایسته است رفتار مطابق آن باشد.^۱ مانند آداب غذا خوردن و خوابیدن، دعا و نماز خواندن، معاشرت، زیارت و ازدواج. این خصلت‌های شایسته موجب حُسن یا کمال رفتار می‌شوند. البته این معنا از ادب تنها در رفتارهای مشروع تحقق دارد؛ وقتی در باب آداب سخن می‌گوییم در واقع اصل عمل را توصیه می‌کنیم و یا دست‌کم روا می‌شماریم؛ بنابراین ادب در رفتارها و کارهای شنیع یا ممنوع مانند می‌گساری، تجاوزگری، خیانت و دروغ، معنا ندارد. همچنین روشن است که این معنا تنها در جایی است که یک رفتار را بتوان به گونه‌های مختلفی - زشت و زیبا، کامل و ناقص - انجام داد.

۱. المیزان، سیدمحمدحسین طباطبائی، ج ۶، ص ۲۵۶.

زیبایی و شایستگی که در تعریف ادب قید شده، در جوامع گوناگون، متفاوت است. به همین جهت آداب جوامع گوناگون، متفاوت می‌باشد. به صورتی که یک امر عادی در یک جامعه، در جامعه‌ای دیگر شنیع و مذموم به شمار می‌رود؛ مثلاً در جامعه مسلمان هنگام دیدار، به یکدیگر سلام می‌گویند؛ در حالی که در برخی از جوامع به جای سلام، کلاه را از سر خود بر می‌دارند و یا دست خود را به گونه خاصی در کنار سر خود می‌گذارند. یا آداب ملاقات با نامحرم در امت اسلامی با امت‌های دیگر، بسیار متفاوت است.

ممکن است کسانی از اخلاق (ملکات پایدار روحی) و آداب، برداشت یکسانی داشته باشند؛ اما از آنچه گذشت روشن می‌شود که اخلاق، زیبایی جان و آداب، زیبایی رفتار است. یعنی اخلاق به صفات درونی و آداب به رفتارهای ظاهری اختصاص دارد. آداب معمولاً ظرف ظهور اخلاق است. به همین جهت، تخلف از آداب نسبت به تخلف اخلاقی، در میان مردم زشتی کمتری دارد. اظهار جهل به حکم اخلاقی، پذیرفتنی نیست. مثلاً، اگر کسی دروغ بگوید و ادعا کند «من نمی‌دانستم دروغ‌گویی بد است.» مردم سخن او را نمی‌پذیرند و عذر او را موجه نمی‌دانند؛ برخلاف آداب که اظهار جهل درباره آن از سوی مردم پذیرفتنی تر به شمار می‌رود. همچنین مسائل اخلاقی در میان فرهنگ‌های گوناگون، ثابت و تغییرناپذیر است؛ اما بسیاری از آداب اجتماعی قابل تغییر و نسبی است.^۱ به بیان دیگر، آداب تعیین و تجسد خارجی اخلاق است و مصادیق متنوع و جایگزین‌پذیر دارد. یعنی هرگز نباید از اخلاق صرف نظر کرد و همواره باید بدان ملتزم بود. اما از برخی آداب می‌توان به شرط جایگزینی دست برداشت.^۲ به این ترتیب

۱. روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، علی مصباح و دیگران، ص ۱۱۱.

۲. این تفاوت نظیر تفاوت میان اصول و روش‌ها است. اصول و روش‌ها هر دو از مقوله باید‌ها هستند. اما اصول را همواره باید پاس داشت در حالی که روش‌ها ضمن این که همه درست‌اند قابلیت جایگزینی دارند.

گزاره‌های حاکی از رفتارهای ارزشی فرازمانی و فرامکانی، ناظر به اخلاق و گزاره‌های حاکی از رفتارهای ارزشی زمان‌مند و مکان‌مند، ناظر به آداب هستند.^۱ آداب در جوامع و گروه‌های مختلف اشکال متفاوتی دارد. آداب می‌تواند مربوط به طبقه یا گروه خاصی باشد؛ مثل آداب ثروتمندان یا پزشکان در حالی که اخلاق فراگیر و عمومی است و به طبقه‌ای یا صاحبان پیشه‌ای اختصاص ندارد.

مصادیق و انواع آداب

می‌توان آداب را به اعتبار خاستگاه‌های آن به آداب دینی و غیردینی تقسیم کرد. آداب دینی یا مستقیماً مستند به نصوص دینی هستند و یا اهل ایمان، آنها را بر اساس فهم خود از دین و با الهام از منابع دینی ابداع کرده و خود را مقید به مراعات آنها می‌دانند و آداب غیردینی، آدابی هستند که پیدایش و رواج آنها ریشه در ویژگی‌های منطقه‌ای، نژادی، تاریخی، صنفی، جنسی و امثال آن دارد. به عنوان مثال، سعی در زودتر سلام کردن، جواب سلام را کامل‌تر ادا کردن، برگزاری جشن عبادت و نشستن در اولین جای خالی هنگام ورود به مجلس از آداب دینی است.^۲

همچنین آداب را می‌توان به فردی و اجتماعی تقسیم کرد. اگر در رعایت ادب، کسی جز فاعل آن حضور نداشته باشد ادب، کاملاً فردی است؛ مانند آداب نماز خواندن و خوابیدن. اما اگر رعایت ادب به شرط حضور دیگران باشد ادب اجتماعی است؛ مانند آداب معاشرت و ازدواج.

شیوه تغذیه، خودآرایی (نوع پوشش و ظواهر)، بهداشت و سلامت، معاشرت (سلام، مصافحه، نشست و برخاست، گفتگو و...)، نمونه‌هایی از آداب هستند.

۱. اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۲۸۱؛ آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، محمد

فتحعلی‌خانی، ج ۱، ص ۴۰.

۲. اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم، مهدی علیزاده و دیگران، ص ۲۱۴.

اهمیت آداب و آثار اجتماعی آن

آداب اسلامی نماد ظاهری اسلام است. مسلمان بودن با انجام هر گونه رفتاری قابل جمع نیست. یعنی آنگاه که به ارزش‌های اسلامی سر تسلیم فرود می‌آوریم، دیگر هر گونه رفتار یا ظاهری را نمی‌توانیم برای خود انتخاب کنیم. آداب اسلامی آن گونه ظاهری است که با اعتقادات و ارزش‌های اسلامی سازگار است و نمود خارجی توحید نظری و توحید عملی می‌باشد. می‌توان به وجهه اجتماعی آن هم نظر دوخت. وقتی یک امت به آداب خاصی ملتزم باشد ساخت اجتماعی متناسب با اعتقادات و ارزش‌های خود را نیز پدید می‌آورد. مثلاً در جامعه‌ای که ارزش‌های اسلامی نهادینه شده باشد و بندگی پروردگار فراگیر گشته تبلیغ کالاهایی که حرص و دنیاطلبی را بیفزاید ناهنجار دیده می‌شود و مجالی نمی‌یابد.

چگونگی رفتار ظاهری انسان نمادی است از نوع تفکر و علاقه او. رفتارهایی که از هر کس سر می‌زند به نوعی او را به دیگران - و حتی به خود - معرفی می‌کند. احوال درونی او را آشکار می‌سازد و باورها و پسندهای او را می‌نمایاند. مثلاً پیراهن مشکی شیعیان در ایام عزای اهل بیت علیهم السلام، عشق و علاقه عمومی آنان را به خاندان پیامبر و اعتقادشان را به این فرهنگ، بیان می‌کند. از این رو، این احوال ظاهری اگر میان کسانی مشترک باشد نشان از همفکری و قرابت آنان دارد و اگر در ظاهر افراد و نوع زندگی آنان تفاوتی باشد، می‌توان حدس زد که در نگاه و ارزش‌های آنان نیز احتمالاً تفاوت‌هایی وجود دارد. لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند. همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی

خود ابراز می‌کند هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و دلبسته باشد لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد.^۱

بر این اساس، تغییری که در شکل و ظاهر انسان‌ها رخ می‌دهد، نشان از طوفانی درونی دارد که بر افکار و امیال آنان اثر گذاشته است. لباس انسان در نگاه نخست، شأنی از ظواهر اوست و جلوه بیرونی شخصیت او به شمار می‌رود، اما در نگاه دقیق، پیوندی ناگسستنی با باطن او دارد و پرده‌ای از واقعیات درون او را می‌نمایاند. لباس نه تنها تحت تأثیر فرهنگ جامعه است که معرف شخصیت تک‌تک افراد جامعه نیز هست، و البته میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی جامعه نیز ارتباطی قوی وجود دارد. در جامعه‌ای که ارزش‌های والای معنوی و انسانی، بی‌اعتبار باشد و عالم درون انسان، حیثیت و معنایی مستقل از نمایش‌ها و جلوه‌های بیرونی نداشته باشد، قهراً شخصیت انسان به کلی بر پایه توجه دیگران و اظهار نظر آنان درباره‌ی وی، شکل می‌گیرد و پیداست که افراد در چنین جامعه‌ای سعی می‌کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می‌کنند، برای خود نوعی تشخص و تعین ایجاد کنند. مد و تغییرات بی‌شمار و بی‌دلیلی که همواره در لباس رخ می‌دهد، چنین زمینه‌ای در ضمیر و روان افراد دارد.^۲

گفتیم آداب اسلامی نماد ظاهری اسلام است. هر نمادی علاوه بر اینکه معنا و مفهوم خود را می‌نمایاند، درجه حضور و حیات آن معنی را در جامعه بیان می‌کند. التزام مسلمانان به احکام و آداب شرعی، اعلام حضور اسلام و حیات آن در جامعه و نیز توسعه دهنده فکر و ایده و فرهنگ اسلامی خصوصاً برای نسل‌های آینده است. نماز یک مسلمان و همه آداب و جلوه‌های ظاهری رفتار او یادآور فرهنگ اسلامی و تبلیغ غیر مستقیم اندیشه توحیدی است. بنابراین نباید

۱. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل، ص ۴۰.

۲. همان، صص ۴۳-۴۵.

التزام به آداب را به ظاهرگرایی یا جزئی‌نگری متهم ساخت. بلکه با توجه به آثار تربیتی و فرهنگی فراوان این جلوه‌های رفتاری باید پای‌بندی به آن را بیشتر کرد. دنیای غرب نیز با توجه به اهمیت فراوان آداب و به منظور انتشار فرهنگ و آداب و سبک زندگی مورد قبول خود چند تلاش عمده را انجام می‌دهد:

۱. یگانه، منحصر به فرد، جذاب و در عین حال گریزناپذیر نشان دادن فرهنگ و زندگی مدرن و غربی و تبلیغ عناصر قوت و جذابیت‌ها و امکانات پنهان و آشکار آن؛

۲. تضعیف و ناکارآمد نشان دادن فرهنگ‌های خاص و بومی دیگر، به ویژه فرهنگ اسلامی، از طریق تحقیر زندگی سنتی و تخریب نمادها و اسطوره‌های آن؛

۳. دعوت به جایگزین ساختن آداب، سبک‌ها و شیوه‌های زندگی مدرن به جای اشکال فرهنگ سنتی و اسلامی.

به هر حال، با توجه به اهمیت آداب و نمادها و توانایی ویژه آداب و سبک‌های زندگی در انتقال باورها و ارزش‌ها، تلاش برای (۱) اظهار آداب و ابراز شعایر، (۲) بزرگداشت آنها و (۳) محافظت از آنها، ضروری است. از طرف دیگر، موضع‌گیری در مقابل سنت‌های باطل و اندیشه‌های نادرست مقتضی تحقیر، تحریف و یا از بین بردن نشانه‌های آن است. توصیه به از بین بردن هیاکل عبادت مثل بت و صلیب، اقدام حضرت موسی (علیه‌السلام) در به آتش کشیدن گوساله سامری و به دریا ریختن خاکستر آن^۱ و تخریب مسجد ضرار توسط پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نمونه‌هایی از این موارد است. استفاده از آداب و نمادهایی که متعلق به فرهنگ باطل است، تبلیغ و تقویت آن فرهنگ و اعلام حیات و

۱. لُحْرَقَتْهُ ثُمَّ لَنَسِفْنَهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (سوره طه، آیه ۹۷)

حضور آن در جامعه است. ما با استفاده از این آداب عضویت خود را در آن اندیشه و وفاداری خود را نسبت به آن اعلام می‌کنیم و جزو لشکریان آن محسوب می‌شویم.^۱ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به امت خود سفارش می‌فرمودند:

وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ؛^۲

ظاهر خود را مانند قوم یهود مگردانید.

از ثمرات مهم تأدب به آداب اسلامی، رشد ارزش‌های انسانی است. به طور کلی رعایت آداب اجتماعی باعث ایجاد روابط پایدارتر، عمیق‌تر، صمیمی‌تر، شیرین‌تر و مؤثرتر میان افراد جامعه می‌گردد. یکسان بودن رویه‌ها در جامعه، انس و تفاهم بیشتری میان افراد پدید می‌آورد. مثلاً سلام سرآغاز رواج الفت و محبت است. اگر این ادب را از میان برداریم زمینه بسیاری از پیوندهای اجتماعی برداشته خواهد شد. تأدب به هر یک از آداب اسلامی، انسان را در نظر دیگران، زیبا و آراسته می‌کند؛ گویی انسان با تأدب به هر ادبی، لباسی جدید بر تن می‌کند؛ امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «الْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدِّدَةٌ»^۳ آداب، زیورهای نوین - جان و تن - است.»

به این ترتیب تأدب به آداب اسلامی، دیگران را جذب می‌کند و بستر خوبی برای الگوسازی عملی، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه فراهم می‌سازد. انسان از راه تأدب به آداب پسندیده، قدر و قیمتی بالاتر پیدا می‌کند و مورد احترام قرار می‌گیرد. همین امر باعث می‌شود که در معرض مسئولیت‌های بزرگ‌تری قرار گیرد. در حالی که به فرموده امام علی (علیه‌السلام):

۱. رک: لباس روحانیت؛ چراها و بایدها، محمد عالم‌زاده نوری، ص ۹-۲۰.

۲. الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۶، ص ۵۳۱.

۳. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، حکمت ۵.

لَا يَرَأْسُ مَنْ خَلَا عَنِ الْأَدَبِ وَ صَبَا إِلَى اللَّعِبِ؛^۱
 انسان خالی از ادب و بازی‌گوش به ریاست نمی‌رسد.

آداب و فقه

مباحث فقهی - آدابی عهده‌دار تنظیم ظاهر زندگی و لایه بیرونی زندگی فرد است. صورت‌بندی لایه ظاهر زندگی بر اساس مبانی و اصول معنوی اسلام آداب زندگی اسلامی را پدید می‌آورد. الگوی زندگی دینی چهره عینی، تفصیلی و جامع دستورات دینی است که این چهره معمولاً رغبت بیشتری برمی‌انگیزد و با پذیرش بیشتری در جامعه مواجه می‌شود. از این رو در تبلیغ دین نیز می‌توان از این رویکرد استفاده کرد. آداب اسلامی در علم فقه و علم اخلاق منعکس شده است. علم فقه علاوه بر بیان واجبات و محرمات، بیان مستحبات و مکروهات را نیز بر عهده دارد و به موضوع آداب هم پرداخته است. اخلاق نیز بسیاری از آداب را در خود دارد. البته انتظار می‌رود آداب به تناسب گسترش زندگی ما در این عصر و روزگار، توسعه یابد و کلیات اخلاقی به صورت دستورالعمل‌های کاربردی درآید و به چگونگی تجسد خارجی آنان خصوصاً در عصر جدید تصریح شود. مثلاً چگونگی تحقق خارجی زهد، سخاوت، احسان، مردانگی و شفقت را در دنیای جدید باید معلوم کرد.

نکته‌ای که باید به طور جد مورد توجه قرار گیرد این است که گاهی نظر دین را در باب حلال و حرام یا مجاز و ممنوع یک فعل جويا شویم و گاهی هم می‌خواهیم بدانیم که آیا دین به چنان فعلی توصیه کرده است یا نه. بنابراین، نباید دستورات دینی و خواسته‌های دینی را در حلال و حرام شرعی منحصر کرد. به بیان دیگر، اگر فرض کنیم موضوعی قطعاً از نظر فقهی حلال است باز هم مجال

۱. غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ح ۵۰۹۶.

پرسش از خوبی و بدی آن باقی است. هنجارهای قابل توصیه و باید و نبایدهای اخلاقی و آدابی، فراتر از حلیت و حرمت است. به جهت آنکه جواز فقهی اعم از جواز اخلاقی است. به این ترتیب، پاسخ فقهی برای یک موضوع که مرز حلال و حرام را روشن می‌گرداند، پایان بررسی اسلامی آن و به معنای کفایت مذاکرات نیست. مثلاً از نظر فقهی حد واجب شرعی پوشش برای مردان، یک لباس کوچک ساتر عورتین است. اما آیا می‌توان این گونه لباس پوشیدن را توصیه و به صورت فرهنگ عمومی ترویج کرد؟ این نشان می‌دهد که در مقام فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی باید از مرزهای فقهی به سوی کانون اخلاق تعالی پیدا کرد و نظام آداب یا توصیه‌ها و ارزش‌ها را ترویج کرد.

گویا رفتارهای انسان مسلمان در مجموعه‌ای از انتخاب‌ها، محدود به حداقل و حداکثری است که مسلمان در حرکت میان این کف و آن سقف مختار است؛ اما توصیه شده همواره از کف فاصله بگیرد و خود را به سطح بالا نزدیک گرداند. مانند اینکه نمره قبولی دانش‌آموز در مدرسه میان ده و بیست قرار دارد. اما نمره ده کف توقع از او است. هر چه دانش‌آموز به بیست نزدیک‌تر باشد موفق‌تر و خواستنی‌تر است. در واقع نمره ده مورد رضایت نیست و به ناچار پذیرفته می‌شود.

در شریعت اسلام نیز بعضی از امور حلال‌اند. اما حلالی که نباید آن را مرتکب شد. حلالی که به فاصله گرفتن از آن توصیه می‌شود و تنها در شرایط خاص و از سر ناچاری به آن رضایت داده می‌شود. زندگی مسلمان باید مورد رضایت حداکثری خدا باشد نه اینکه تنها از خشم خدا دور ماند. بر خلاف این دستور روشن، برخی افراد به بهانه «مگر حرام است؟» به حداقل‌ها اکتفا کرده و هر

حلالی را مرتکب می‌شود و به این ترتیب از مطلوبیت‌های شرعی فاصله زیادی گرفته است. شاید تفاوت تعبیر این دو آیه ناظر به همین موضوع باشد:

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا؛^۱ از مرزهای خدا تعدی نکنید.

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا؛^۲ به مرزهای خدا نزدیک نشوید.

بسیاری از مصادیق لهو و لغو از نظر فقهی حلال است؛ اما بدان توصیه نمی‌شود. بلکه خدای متعال شرط موفقیت و فلاح مؤمنان را پرهیز از این حلال‌ها دانسته است:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛^۳

مؤمنان رستگار شدند؛ کسانی که در نمازشان خشوع دارند و آنها که از لغو و بیهودگی روی‌گردانند.

برای اسلامی شدن زندگی کافی نیست که از حرام پرهیز شود. ممکن است تمام زندگی از حلال پر باشد مثلاً از صبح تا به شام را به سرگرمی‌های حلال بپردازیم؛ اما زندگی ما اسلامی نباشد. از این جهت در ترسیم سبک زندگی اسلامی نباید صرفاً به دنبال حلال و حرام باشیم؛ بلکه باید به کشف توصیه‌ها و ارزش‌ها اهتمام کنیم.

موانع تأدب و عوامل ادب‌گریزی

یکی از مهم‌ترین عوامل ادب‌گریزی، جهل نسبت به آداب و چگونگی آنها است. شناخت آداب عمل، شرط لازم و مقدمه التزام به آن است. عدم درک درست از معنا و کارکردهای مثبت آداب نیز به این موضوع ملحق می‌شود.

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۳. سوره مؤمنون، آیات ۱-۳.

کسانی به جهت عدم توجه به آثار مهم پای‌بندی به آداب، از التزام به آن طفره می‌روند. این ادب‌گزیزی به جهت پرهیز از صورت‌های کلیشه‌ای و حاصل‌کهنه پنداشتن یا دست و پا گیر شمردن این قبیل تقیدات است. گمان می‌شود که این التزام با آزادی عمل و خلاقیت انسان منافات دارد و ثمره‌ای جز زندگی کردن در حصار سلیقه دیگران و دست برداشتن از پسند و ذائقه خویش ندارد. اما باید دانست که تقید به آداب، نازل اخلاق و جلوه ظاهری یا صورت بیرونی آن است و به جهت تأثیر و تأثر متقابل میان ظاهر و باطن، امتداد طبیعی اخلاق به شمار می‌رود. شاید به همین خاطر است که در نظام ارزشی اسلام حجم وسیعی از آموزه‌ها به آداب مربوط است. از طریق تقید به آداب و قالب‌بندی رفتار مسیر تربیت بسیار کوتاه و هموار می‌شود. نقش ادب در تربیت چنان است که از تربیت به تأدیپ نام برده شده است.

غیرمنطقی بودن برخی از آداب در برخی جوامع و نیازمندی آن به اصلاح نیز، مانع دیگری در التزام به آداب است. این مانع به ویژگی حق‌جویی انسان بازمی‌گردد که تا صحت و استحکام مطلبی برایش اثبات نگردد بدان تن نمی‌دهد. این مخالفت نه تنها مذموم نیست که پسندیده هم هست.

همچنین یکی از موانع تأدب به آداب دینی، بی‌حوصلگی و راحت‌طلبی است؛ انسان تمایل ندارد به محدودیت‌هایی که مراعات آداب برای او ایجاد می‌کند تن دهد. دل‌بستگی و اشتغال به مشتهیات بیهوده و بازدارنده نیز در همین راستا قرار می‌گیرد.

سبک زندگی

سبک زندگی (Life Style) نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم

تمتایز می‌سازد. سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خویش بر می‌گزیند، در برابر دیگران مجسم می‌سازد. سبک زندگی کاملاً قابل مشاهده یا قابل استنتاج از مشاهده است. اگر بخواهیم رابطه سبک زندگی را با آداب بیان کنیم باید بگوییم هیئت ترکیبی آداب، یعنی رفتارهای ساده و جلوه‌های ظاهری ما وقتی به صورت یکپارچه در نظر گرفته می‌شود سبک زندگی ما را رقم می‌زند. مصرف، معاشرت، لباس پوشیدن، حرف زدن، تفریح، اوقات فراغت، آرایش ظاهری، طرز خوراک، معماری شهر و بازار و منازل، دکوراسیون منزل و امثال آن، در یک بسته کامل از سبک زندگی ما قرار دارند. این جلوه‌های رفتاری ظهور خارجی شخصیت ما در محیط زندگی و نشانی از عقاید، باورها، ارزش‌ها و علاقه‌های ما است و ترکیب آنها ترکیب شخصیت فردی و اجتماعی ما را می‌نمایاند.

سبک زندگی شامل نظام ارتباطی، نظام معیشتی، تفریح و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، الگوی خرید و مصرف، توجه به مد، جلوه‌های عینی شأن و منزلت، استفاده از محصولات تکنولوژیک، نحوه استفاده از صنایع فرهنگی، نقاط تمرکز علاقه‌مندی در فرهنگ مانند دین، خانواده، میهن، هنر، ورزش و امثال آن می‌شود.^۱ فهرست رفتارها، نوع چینش آنها، نحوه تخصیص وقت، ضریب‌ها و تأکیدها از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری سبک زندگی دخیل‌اند. مثلاً سبک زندگی ثروتمندان و اشراف، سبک زندگی نظامی‌ها و کشاورزها، سبک

۱. دین و سبک زندگی، محمد سعید مهدوی کنی، صص ۴۶ - ۷۸.

زندگی آمریکایی، چینی، ایرانی، سبک زندگی دین‌داران یا حزب‌اللهی‌ها از لحاظ این متغیرها متفاوت است.^۱

سبک زندگی شکل مدرن گروه‌بندی‌های اجتماعی و منبع هویت انسان است و مانند طبقه یا قومیت به انسان معنی یا حسّ هویت می‌دهد. مثلاً برای فرد مهم است که مانند فلان شخصیت زندگی کند، دیوار خانه‌اش را فلان رنگ کند، یا تفریح خاصی داشته باشد.

ویژگی‌های سبک زندگی

برای دریافت بهتر مفهوم سبک زندگی ویژگی‌های آن را بر می‌شماریم:
نخست: سبک زندگی، ترکیبی از صورت (سبک) و معنا (زندگی) است. رفتاری برآمده از باورها و پسندها و مبتنی بر دیدگاهی مصرّح و آگاهانه یا غیرمصرّح و نیمه خودآگاه در فلسفه حیات است. اینکه شخص زندگی خاصی را آرزو می‌کند یا زندگی خاصی را به مسخره می‌گیرد و به شدت نقد می‌کند، می‌گوید «زندگی یعنی این!»، «خوش به حال فلانی!» نشان‌دهنده نظام ارزشی او است و در انتخاب سبک زندگی بسیار تأثیرگذار است. سبک زندگی را نمی‌توان از باورها و ارزش‌ها بریده دانست. ظواهر زندگی حاصل آن باورها و پسندها است.

۱. برخی گفته‌اند الگوی مصرف قابل مشاهده‌ترین و بهترین شاخص سبک زندگی است و قادر است بیشترین ارتباط را میان افراد و موقعیت اجتماعی وی برقرار سازد و از این منظر اهمیت تحلیلی بیشتری دارد (رک: فرهنگ و زندگی روزمره، اندی بنت، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، ص ۹۷). اما باید دانست تحلیل سبک زندگی به بررسی الگوهای مصرف مادی یا فرهنگ محدود نمی‌شود. زندگی عناصری بیش از مصرف را نیز در بردارد، گرچه مصرف، قابل مشاهده‌ترین و ملموس‌ترین رفتار انسان جدید است.

دوم: مجموعه عناصر زندگی وقتی به سبک زندگی تبدیل می‌شوند که به حد نصاب انسجام و همبستگی رسیده و همخوانی و تناسب داشته باشند. مجموعه‌ای در هم از چندین نوع منطق و مدل، سبک زندگی نیست. مثلاً نظام ارتباطی باید با نظام معیشتی، نظام اعتقادی، نظام فرهنگی و نظام مصرف تناسب داشته باشد. این تناسب باید مقداری پایدار بماند. انسجام موقتی که تحت تأثیر جو اجتماعی خیلی زود از بین رود سبک زندگی را پدید نمی‌آورد. مثلاً نوجوانی که هنوز شاکله هویت فکری، فرهنگی، اجتماعی‌اش کامل نشده و به درستی شکل نگرفته و رفتارهای متنوعی دارد، دارای سبک زندگی نمی‌باشد.

سوم: در پدید آمدن سبک زندگی اکثر عناصر، اختیاری است. اگر فردی در یک اردوگاه کار اجباری یا در اسارت و تحت فشار بیرونی، مجبور به رفتار بر اساس نوع خاصی از زیستن شود، سبک زندگی ندارد. سبک زندگی باید انتخاب شود و شخص فعالانه در تعریف و چینش و معماری آن بر اساس نظام اعتقادی و ارزش‌های مشارکت داشته باشد. البته رسانه‌ها دائماً تصویرهای جدید سبک زندگی را منتشر می‌کنند و ذهن‌ها و دل‌ها را برای انتخاب آن برمی‌انگیزند.

چهارم: سبک زندگی قابل ایجاد و قابل تغییر است؛ زیرا نوعی انتخاب شخصی و آیین فردی است. نوعی طراحی است که می‌توان آن را نقد کرد و می‌توان آن را در انداخت. گرچه شرایط اجتماعی ممکن است تغییر و تحول در سبک زندگی را بسیار دشوار گرداند.

پنجم: جز در دوران کودکی که هنوز شخصیت فرد شکل نگرفته است، نمی‌توان انسانی را بدون آداب یا سبک زندگی تصور کرد. در حقیقت، هیچ کس بی‌ادب نیست؛ همان گونه که بی‌تربیت، بی‌فرهنگ و بی‌شخصیت نیست؛ حتی اگر انسان تحت تأدیب صحیح قرار نگیرد بی‌ادب نمی‌شود؛ بد ادب، بد تربیت و بد شخصیت می‌شود. ما اگر شکل خاصی از زندگی را با اراده و اختیار خود

انتخاب نکنیم ناخودآگاه در قالب‌های تعیین یافته محیط و جامعه قرار می‌گیریم. بنابراین چه خوب است که آگاهانه و از سر اختیار صورت زندگی خود را تعیین کنیم و اجازه ندهیم شرایط محیطی رنگ شخصیت ما را عوض کند. ششم: سبک زندگی به یک نوع هویت اجتماعی ختم می‌شود. پدیدارشناسان فرهنگی تاکید می‌کنند که سبک زندگی برای افراد شخصیت می‌سازد؛ یعنی فرد کلاس هویتی خود را با نوع ارتباطات، نوع شغل، سبب مصرفی و سایر ظواهر انتخابی خود، معرفی می‌کند. از سوی دیگر، فرد بر اساس سبک زندگی (یعنی چیزی که می‌خورد و می‌پوشد، جایی که زندگی می‌کند، ماشینی که سوار می‌شود و کسانی که حشر و نشر دارد و...) آرام آرام به رفتارهایی عادت می‌کند و از درون شکل می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود که نظام ارزشی خاصی نیز برایش درونی شود.

تجزیه و تحلیل ما هم از شخصیت و هویت دیگران تا اندازه‌ای به همین ظواهر وابسته است. برای قضاوت درباره‌ی یک فرد معمولاً اگر پاسخ این سوال‌ها را بدانیم برچسبی نسبتاً مطمئن بر او می‌زنیم: «چه کاره‌ای؟ چقدر درآمد داری؟ ماشین و وسایل زندگی‌ات چگونه است؟ کدام محله زندگی می‌کنی؟ محل آمد و شد تو بیشتر کجا است؟ باشگاه؟ هیئت؟ کدام رستوران‌ها؟ و...» به این ترتیب موضع‌گیری‌ها، رفتارها و قضاوت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی دیگران برای ما قابل پیش‌بینی خواهد شد. «از کوزه برون همان تراود که در اوست.»

هفتم: در سطح کلان اجتماعی، سبک زندگی همگرایی و واگرایی پدید می‌آورد. کسانی که سال‌ها مانند هم زیسته‌اند آرام آرام مانند هم فکر می‌کنند و حساسیت‌ها و علاقه‌هایی مشترک خواهند داشت. این همگرایی از پیش تعریف نشده، به موضع‌گیری‌ها و قضاوت‌های اجتماعی فرهنگی و اخلاقی یکسان خواهد رسید و یک قطب هم‌نوا یا قدرت اجتماعی پنهان تشکیل خواهد داد.

عوامل ایجاد سبک زندگی

سبک زندگی تحت چه عواملی قرار دارد؟ چگونه شکل می‌گیرد؟ و چه دست‌های هدایتگر پنهانی آن را مدیریت می‌کند؟

بی‌گمان اقشار پیشتاز جامعه مانند عالمان، اساتید برجسته دانشگاه، حاکمان و بزرگان، نخبگان علمی و فرهنگی و ورزشی و هنری در شکل‌دهی به سبک زندگی بسیار مؤثرند. البته میزان دریافت و ضریب تأثیرگذاری هر یک از این گروه‌ها متفاوت است. همچنین در یک مقیاس وسیع‌تر سبک زندگی توده جامعه ما به شدت تحت تاثیر رسانه‌های تصویری است. در دنیای مدرن، رسانه‌ها ارتباط فراوانی با زندگی پیدا کرده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که تقریباً در سراسر دنیا پس از «خواب» و «کار برای تأمین معاش» استفاده از رسانه‌ها سومین کاری است که بشر انجام می‌دهد و مصرف رسانه‌ای از محوری‌ترین عناصر زندگی شده است. به همین دلیل، نقش رسانه‌ها در ترویج سبک زندگی غربی در دنیای کنونی و تخریب و تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی نقشی بسیار جدی است. تا جایی که برخی معتقدند در حال حاضر یک جنگ جهانی رسانه‌ای علیه اسلام و جمهوری اسلامی در حال انجام است. شبکه‌های مختلف تلویزیونی و ماهواره‌ای و اینترنتی روزانه هزاران ساعت برنامه‌های مختلف تصویری در جهت تقویت سبک زندگی غربی و تخریب فرهنگ‌های رقیب پخش می‌کنند. رسانه‌های غربی می‌کوشند که کعبه‌آمال و آرزوها را زندگی غربی معرفی کنند. به همین دلیل هیچ‌گاه ضعف‌ها و سستی‌ها و نقاط منفی آن را منعکس نمی‌کنند. زیرا به خوبی می‌دانند که اگر برای یک مسلمان متدین پرده آخر زندگی غربی نمایش داده شود از آن سخت متنفر می‌گردد و هرگز آن را نمی‌پذیرد، اما به صورت تدریجی و خزننده عناصر سبک زندگی فرنگی یک به یک و قدم به قدم از طریق ماهواره، اینترنت، تلویزیون، کتاب، مدل لباس، معماری، مصرف و... وارد می‌شود و حساسیت یا مقاومتی برنمی‌انگیزد! تن دادن به الگوی زندگی غربی در واقع تن

زدن از شریعت اسلامی است. این اتفاق به سهولت و تا حدی بدون حساسیت در جامعه ما در حال صورت گرفتن است. یکی از ریشه‌های آن ناآشنایی با الگوی زندگی اسلامی است.

دین و سبک زندگی

سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای متأثر از نوع باورها (جهانبینی) و ارزش‌های (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرد و جامعه است. جهان‌بینی مادی و ارزش‌های لذت‌گرایانه و سودمحورانه طبیعتاً سبک زندگی خاصی را پدید می‌آورند. همانطور که جهان‌بینی الهی و ارزش‌های کمال‌گرایانه و سعادت‌محورانه سبک خاصی از زندگی را شکل می‌دهند. بنابراین دین در گام نخست با ارائه جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای زیربنای شکل‌دهی به زیست‌دین‌دارانه را می‌سازد. در مرحله بعد دین با ارائه آداب و دستورالعمل‌های خاصی برای همه ابعاد زندگی انسان در حقیقت به دنبال شکل‌دهی به نوع خاصی از زیست انسانی است. دستورالعمل‌های اخلاقی و حقوقی و فقهی دین، در واقع به منظور ارائه الگویی از زیست دینی و خداپسندانه است. دستورالعمل‌هایی که در حوزه پوشش، خوراک، آرایش، رفتار با خانواده، رفتار با همسایگان، رفتار با هم‌کیشان و غیر هم‌کیشان و تعاملات و ارتباطات بین‌الدیانی و بین‌المذهبی در دین مطرح شده است همگی برای ساختن سبک زندگی دینی است.

به تعبیر دیگر، سبک زندگی هر کسی متأثر از اهداف یا هدف‌غایی او است. هدف‌غایی و نهایی هر کسی به صورت طبیعی آداب متناسب با خود را بر فرد الزام می‌کند؛ یعنی الزامات رفتاری و انضباط خاصی را پدید می‌آورد. مثلاً کسی که می‌خواهد در یک رقابت سنگین علمی مانند کنکور شرکت کند، اگر در این هدف جدی باشد، آرایش فعالیت‌های خود را به تناسب آن تغییر می‌دهد؛ برای آنکه فکرش پراکنده نباشد، دغدغه‌های مزاحم را دور می‌کند، از خواندن روزنامه

و رمان پرهیز می‌کند، برنامه غذایی خود را کنترل می‌کند، محیط آرامی را برای مطالعه انتخاب می‌کند، روابط خود را محدود می‌سازد، میهمانی نمی‌رود، میهمان نمی‌پذیرد و تلفن همراه خود را در ساعات مطالعه خاموش می‌کند. اکنون کسی را فرض کنید که هدفش در زندگی به دست آوردن لذت بیشتر است. اگر این هدف جدی شده باشد آداب و انضباط خاص خود را پدید می‌آورد. مثلاً آن فرد روی موضوعاتی فکر نمی‌کند، از مشکلات مردم خیر نمی‌گیرد، ابزارهای سرگرمی و لذت‌جویی خود را تهیه می‌کند، در دعوایها و درگیری‌ها دخالت نمی‌کند و برخی از روابط را حذف می‌کند.

کسی که تقرب به خدا و لقاء الله را هدف نهایی خود می‌بیند، همه شئون زندگی خود، از نماز و عبادت تا کسب و کار، تحصیل، تفریح، معاشرت، بهداشت، خوراک، معماری، هنر، سخن گفتن، تولید، مصرف، آراستگی ظاهری و امثال آن را در مسیر این هدف قرار می‌دهد. یعنی به همه جزئیات زندگی خود صبغه الهی می‌بخشد. مسلمان نه فقط در مسجد که در خانه، بازار، کلاس درس، مدرسه، محل کار و خیابان نخست به رضای خدا می‌اندیشد.

انسان مسلمان به طور طبیعی مدلی را که بیشترین بندگی در آن اشراق شده باشد و بیشترین هماهنگی را با دستیابی به قرب الهی داشته باشد در زندگی فردی و اجتماعی خود مطلوب می‌داند. مثلاً در انتخاب لباس و نوع پوشش به رضای خدا و تقویت صفت بندگی توجه می‌کند در حالی که یک انسان لذت‌جوی هوس‌پرست فقط به راحتی و لذت‌جویی خود توجه می‌کند و لباسی تنگ و تُنک انتخاب می‌کند با ترکیبی از پوشیدگی و برهنگی که بیشترین خیال‌انگیزی و التذاذ را پدید آورد.

اسلامی بودن آداب و توحیدی بودن شیوه زندگی به این معناست که سبک زندگی بتواند بستر ساز «عبودیت الهی» در حیات انسانی باشد. به گفته

علامه طباطبایی ادب الهی، انجام عمل بر هیأت توحید است.^۱ به این ترتیب آداب اسلامی عمدتاً آداب بندگی است. یعنی جلوه‌های ظاهری عبودیت، و تصویر توحید در ظواهر انسان. از این رو است که مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست: خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را کوتاه کردن. لایله إلا الله که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند. اگر توحید در زندگی جامعه بشری تحقق پیدا کند، دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان.^۲

اگر ما به توحید اعتقاد داشته باشیم اما در عمل بدان ملتزم نباشیم و رسم بندگی را بجا نیاوریم به تعبیر شهید مطهری^۳ گرفتار نوعی ماتریالیسم اخلاقی و شرک عملی هستیم. یعنی عمل‌مان موحدانه و غیب‌باورانه نیست و فاصله بین اعتقاد و عمل ما زیاد است.

تحول در سبک زندگی

تردیدی نداریم که صورت زندگی کنونی ما تنها شکل ممکن و بهترین شکل موجود برای زندگی نیست. برخی از بخش‌هایی که ما آن را جزء ضروریات

۱. المیزان، محمد حسین طباطبائی، ج ۶، ص ۲۵۸.

۲. آیت الله خامنه‌ای، ۸۲/۷/۲، سخنرانی موجود در سایت.

۳. مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، مرتضی مطهری، ج ۱۵، ص ۳۵۳. ماتریالیسم بر دو قسم است، فلسفی و اخلاقی؛ در ماتریالیسم فلسفی غیب و عالم معنا انکار می‌شود. اما در ماتریالیسم اخلاقی ضمن اعتراف به عوامل فرامادی به گونه‌ای عمل می‌شود که گویا جز زندگی مادی حیات دیگری نیست.

می‌دانیم در گذشته‌ای نه چندان دور اصلاً وجود نداشته است. بی‌گمان اشکالاتی در صورت زندگی کنونی ما هست که با برطرف کردنش معضلات فراوانی حل خواهد شد و نیز جای برخی بخش‌ها در زندگی ما خالی است که بودنش زندگی ما را بسیار بهتر می‌کند. بودن و نبودن یک بخش در زندگی ما، به عالمی بر می‌گردد که برای خود ساخته‌ایم، پاسخ‌های بنیادی ما به تعریف سعادت و انسان، و تلقی ما از مبدأ و مقصد و تصمیم‌های اجتماعی بشر در این دوره از حیات، مجموعه‌ای از امکان‌ها و عدم امکان‌ها ایجاد کرده که به ما اجازه نمی‌دهد به راحتی هر انتخابی داشته باشیم.

اگر به تحقق شیوه‌ای از زندگی که هماهنگ با نظام هستی باشد مشتاق هستیم دست‌کم باید بتوانیم برای این پرسش‌ها پاسخی روشن داشته باشیم: در پس هر یک از اجزای شیوه زندگی ما چه اندیشه‌ایی نهان است؟ بر اساس اندیشه‌ایی که رو به جانب حق دارد، سبک زندگی چه شکلی به خود خواهد گرفت؟ آیا می‌توان به شکل دیگری زندگی کرد؟ آیا زندگی کنونی ما نیازمند تغییر است؟ آیا برگزیدن سبکی خاص در زندگی، بر فرهنگ و اخلاق و اندیشه جامعه مؤثر است؟ اگر سبک زندگی تجلی فرهنگ و اندیشه است، آیا می‌توان گفت تا اندیشه‌ای نو در جان مردمان ظهور نکند، تغییر در شیوه زندگی ناممکن یا بی‌فایده است؟

ما در طول شبانه‌روز خواسته یا ناخواسته با مسائلی رو به رو هستیم و به برخی می‌اندیشیم و برخی را رها می‌کنیم. چه موضوعاتی باید جزو موضوعات روزانه ما باشد و نیست؟ مشغولیت به کدام موضوعات نباید باشد و هست؟ اساساً این باید و نبایدها از چه مبنایی اخذ می‌شود؟ اگر بر اساس هدف خلقت زندگی را سامان دهیم، خرید کردن و غذا خوردن ما چه شکلی به خود خواهد گرفت؟ آیا می‌توانیم ساختمان‌های مان را به شکل دیگری بسازیم. ساعات خواب‌مان را تغییر دهیم، به موضوعاتی فکر نکنیم، مهمانی‌هایمان را به شکل

دیگری برگزار کنیم. چرا این سبک‌ها را برای زندگی برگزیده‌ایم؟ آیا این نمونه‌ها را بهترین سبک‌ها یافته‌ایم؟ مگر قبل از انتخاب هر یک از موارد فوق، گونه‌های مختلف آن را بررسی کرده‌ایم تا ادعا کنیم که نمونه‌های رایج برترین‌ها هستند؟ اگر چنین نیست آیا در این زمینه تکلیفی نداریم؟

شاید کسی بگوید اصولاً چه اهمیتی دارد که برای تأمین نیازها و گذران زندگی خود از چه سبکی استفاده کنیم؟ مگر نه این است که بشر در هر دوره‌ای متناسب با داشته‌ها و دانسته‌ها و امکانات خود به گونه‌ای، رفع نیاز می‌کرده است؟^۱ در این سوال یک تقابل عینی میان ظاهر و باطن و نیز اعطای سهم تأثیرها به یکی و متأثر دانستن دیگری به تنهایی مشهود است. اما باید بدانیم هیچ‌گاه ظاهر زندگی جدا از باطن آن نیست، این همه سفارش به عمل صالح (که جلوه ظاهری حیات مومن است) به مثابه اولین قدم طهارت باطن چیزی جز معنای یگانگی این دو ندارد. ظاهر و باطن در آن واحد هم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و هم از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. به بیان دیگر، ظاهر و باطن دو حیثیت از یک امر واحدند و نه دو امر مجزا، پس تغییر یکی، تحول دیگری است. توقع تحول رحمانی در جان کسی که زندگی روزمره‌اش در گرو تعلقات شیطنی است توقعی بیجاست! انبیاء جان ابناء بشر را متعبد درگاه احدیت نموده‌اند، اما این تعبد نفس، با عمل آغاز شده است. بنابراین تحول سبک زندگی انسان، نتیجه‌اش تغییر نسبت‌های نفسانی او است و البته اگر جان انسان متوجه امری گردد فعل او ظهور آن توجه خواهد شد.^۲

برای تحول در سبک زندگی باید بتوانیم گذرگاه‌های اصلی و گلوگاه‌ها را تشخیص دهیم. تحول در سبک زندگی بسیار سخت است. حتی تحولات کوچک

۱. برگرفته از ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، بهمن ۱۳۸۹.

۲. برگرفته از ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، ۱۳۹۰ شماره ششم دوره جدید.

در شیوه زندگی نیز به سادگی اتفاق نمی‌افتد؛ اما حتی تحول‌های بزرگ ممکن و شدنی است. باید فهم دقیق و عمیقی از آن چه هستیم داشته باشیم. گاه در خیابان‌های شهری بزرگ می‌چرخیم و گاه بر نقشه شهر اشراف می‌یابیم. در موضوع سبک زندگی نیز عوامل مؤثر و دخیل آنقدر زیاد است که اگر عمری در بررسی آن صرف کنیم باز عواملی از قلم خواهد افتاد. برای آشنایی با شهر چرخیدن در خیابان‌ها تا حدی لازم و مفید است اما کسی که سودای تغییر نقشه شهر را دارد نمی‌تواند عمر خود را صرف خیابان‌گردی کند. او به داشتن نقشه‌ای از بالا و فهم طرحی کلان از شهر محتاج است.^۱

تلاش شده است تا موضوعات این کتاب پاره‌ای از عمده‌ترین گذرگاه‌ها و عناصر اصلی آداب و سبک زندگی اسلامی باشد. تحول در سبک زندگی حرکت به سمت مهندسی زندگی و ویرایش در لایه ظاهر آن است که نخست به صورت فعال‌سازی برخی حوزه‌ها و غیرفعال‌سازی برخی دیگر انجام می‌گیرد. مثلاً در برنامه یک انسان مؤمن برخی برنامه‌های عبادی مانند تلاوت روزانه قرآن کریم فعال، و اموری مانند لغو و سرگرمی‌های بیهوده غیرفعال می‌شود. ویرایش دیگر، تغییر آرایش برخی فعالیت‌ها است: مثلاً در سبک زندگی مؤمنانه خواب اول شب و استفاده از فرصت زرین سحر جایگزین شب‌نشینی‌های طولانی‌مدت می‌گردد. ویرایش سوم، تنظیم نسبت‌ها و تغییر ضریب فعالیت‌ها است: مثلاً تحصیل دانش خصوصاً معرفت دینی در برنامه زندگی مؤمنان جایگاه والاتری می‌یابد و از حیث کمی و کیفی بر تلاش‌های دنیوی مقدم می‌گردد. ویرایش چهارم، تغییر اولویت برخی از فعالیت‌ها در مقاطع خاص است: مثلاً عبادت در ماه مبارک رمضان، رسیدگی به خانواده در اوقات فراغت اولویت ویژه خواهد یافت. در پایان و به

۱. ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، آبان ۱۳۹۰، ص ۵۴.

عنوان نمونه دستور برخی از ویرایش‌های لازم در فعالیت‌های جاری مؤمنانه را از کلام بزرگان دین بیان می‌داریم:

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

أَفْ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَّا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ؛^۱

وای بر مسلمانی که در هر هفته (دست کم) یک روز را برای فهم امور دینی و پرسش از آن نکوشد.

از سفارش‌های امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) به فرزندش امام حسن (علیه‌السلام):

يَا بُنَيَّ، لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ، وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ بُدٌّ مِنْ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ؛^۲

فرزندم! مؤمن در فعالیت‌های خود باید سه زمان را قرار دهد؛ زمانی که در آن با خدا مناجات کند، زمانی که در آن به حساب‌کشی از نفس پردازد و زمانی که آن را برای لذت‌های حلال و آراستگی خود خالی سازد. و مؤمن را گریزی نیست که در سه کار حضور داشته باشد: اصلاح امور معاش، گام برداشتن برای آخرت یا لذت‌های حلال.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَيْتَ السَّيِّئَاتُ عَلَى رُءُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ؛^۳
کاش تازیانه بر سر اصحاب من می‌بود که در فهم عمیق حلال و حرام می‌کوشیدند.

۱. همان، ص ۲۲۵.

۲. الامالی، شیخ طوسی، ص ۱۴۷.

۳. المحاسن، احمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۲۲۹.

امام خمینی نیز در تنظیم برنامه عبادی چنین فرموده‌اند:

و آنچه باعث حضور قلب شود دو امر است: یکی فراغت وقت و قلب، و دیگر فهماندن به قلب اهمیت عبادت را؛ و مقصود از فراغت وقت آن است که انسان در هر شبانه روزی برای عبادت خود وقتی را معین کند که در آن وقت خود را موظف بداند فقط به عبادت، و اشتغال دیگری را برای خود در آن وقت قرار ندهد. انسان اگر بفهمد که عبادت یکی از امور مهمه‌ای است که از کارهای دیگر اهمیتش بیشتر؛ بلکه طرف نسبت با آنها نیست، البته اوقات آن را حفظ می‌کند و برای آن وقتی موظف می‌کند. ... در هر حال، انسان متعبد باید اوقات عبادتش موظف باشد. البته اوقات نماز را، که مهمترین عبادات است، باید حفظ کند و آنها را در اوقات فضیلت به جا آورد، و در آن اوقات برای خود شغل دیگری قرار ندهد. و همان طور که برای کسب مال و منال و برای مباحثه و مطالعه، وقت موظف قرار می‌دهد، برای این عبادات نیز قرار دهد که در آن وقت فارغ از امور دیگر باشد تا حضور قلب، که مغز و لبّ عبادات است، برای او میسور باشد.^۱

۱. شرح چهل حدیث، امام خمینی، ص ۴۲۷.

❖ خلاصه فصل

۱. «ادب» یعنی ظرافت‌ها و زیبایی‌های یک رفتار. به همین دلیل در رفتارهای شنیع کاربرد ندارد. بنابراین ترکیب‌هایی همچون «ادب تجاوزگری»، «ادب دروغ» یا «ادب خیانت» نادرست‌اند.
۲. آداب، بر خلاف اخلاق، به تناسب شرایط و مقتضیات زمان و مکان قابل تغییرند. مثل ادب ملاقات با نامحرم یا ادب مهمان‌داری و امثال آن.
۳. آداب ناظر به رفتارهای بیرونی و ظاهری است اما اخلاق ناظر به صفات درونی.
۴. اظهار جهل نسبت به اخلاق پذیرفتنی نیست؛ اما نسبت به آداب قابل پذیرش است.
۵. آداب در هر جامعه و در هر گروهی نشانه‌ای از باورها و ارزش‌های آن جامعه و گروه دارد. به همین ترتیب آداب اسلامی نیز، نماد ظاهری مسلمانی است. آداب اسلامی رفتارهایی هستند که با باورها و ارزش‌های اسلامی سازگارند.
۶. منحصر به فرد، جذاب و گریزناپذیر جلوه دادن آداب و سبک زندگی غربی، تضعیف و ناکارآمد نشان دادن فرهنگ‌های غیر غربی و دعوت به جایگزین کردن آداب غربی به جای آداب سنتی و اسلامی برنامه‌هایی است که ارباب فرهنگ غرب در تهاجم نرم علیه اسلام و مسلمانان دنبال می‌کنند.
۷. اظهار آداب و ابراز شعائر اسلامی و بزرگ‌داشت آداب اسلامی و محافظت از آنها از وظایف اجتماعی و دینی همه مسلمانان است.

۸. از سفارش‌های پیامبر اسلام به مسلمانان این بود که ملتزم به آداب اسلامی باشند و از نمادهای دشمنان دین و مخالفان اسلام استفاده نکنند و خود را شبیه آنان نسازند.

۹. آداب اسلامی در علم فقه و علم اخلاق منعکس شده است. علم فقه علاوه بر بیان واجبات و محرمات، بیان مستحبات و مکروهات را نیز بر عهده دارد و به آداب هم پرداخته است. اخلاق نیز بسیاری از آداب را در خود دارد.

۱۰. در بسیاری موارد، مثل پوشش و آرایش و تغذیه و امثال آن، در مقام فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی باید از مرزهای فقهی به سوی کانون اخلاق تعالی پیدا کرد و نظام آداب یا توصیه‌ها و ارزش‌ها را ترویج کرد.

۱۱. برای اسلامی شدن زندگی کافی نیست که از حرام پرهیز شود. ممکن است تمام زندگی از حلال پر باشد. مثلاً از صبح تا به شام را به سرگرمی‌های حلال پردازیم؛ اما زندگی ما اسلامی نباشد. از این جهت در ترسیم سبک زندگی اسلامی نباید صرفاً به دنبال حلال و حرام باشیم؛ بلکه باید به کشف توصیه‌ها و ارزش‌ها اهتمام کنیم.

۱۲. از طریق تقید به آداب و قالب‌بندی رفتار مسیر تربیت، بسیار کوتاه و هموار می‌شود. نقش ادب در تربیت چنان است که از تربیت به تأدیب نام برده شده است.

۱۳. جهل نسبت به آداب و کم و کیف آنها، عدم توجه به آثار پایبندی به آداب، مخالف آزادی پنداشتن التزام به آداب، غیر منطقی بودن پاره‌ای از آداب و بی‌حوصلگی و راحت‌طلبی افراد، از مهم‌ترین عوامل ادب‌گریزی به شمار می‌روند.

۱۴. «سبک زندگی» نظام‌واره‌ای است که هندسه رفتار بیرونی و جوارحی افراد و جوامع را در حوزه‌های مختلفی مثل مصرف، معاشرت، تفریح، اوقات فراغت، آرایش، طرز خوراک، معماری، دکوراسیون منزل و امثال آن، مشخص می‌کند. و تمایزات ظاهری یک فرد یا جامعه را با سایر افراد و جوامع نشان می‌دهد. سبک زندگی هر فرد یا جامعه‌ای هویت او را در برابر دیگران مجسم می‌کند.

۱۵. هیأت ترکیبی آداب، یعنی رفتارهای ساده و جلوه‌های ظاهری ما وقتی به صورت یکپارچه در نظر گرفته می‌شود سبک زندگی ما را رقم می‌زند.

۱۶. مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی عبارتند از: (أ) سبک زندگی ترکیبی از صورت و معنا است؛ (ب) در سبک زندگی مجموعه عناصر زندگی، به حد نصاب و انسجام و همبستگی می‌رسند و تناسب کامل دارند؛ به تعبیر دیگر، در سبک زندگی نظام معیشتی با نظام اعتقادی و فرهنگی و سیاسی در ارتباط است؛ (ج) عناصر اصلی پیدایش سبک زندگی اختیاری‌اند و به همین دلیل (د) سبک زندگی قابلیت ایجاد یا تغییر را دارد؛ (ه) سبک زندگی لازمه حیات اجتماعی انسان است. انسانی بدون سبک زندگی خاص وجود ندارد. (و) سبک زندگی هویت‌ساز است؛ و بالاخره اینکه (ز) در سطح کلان اجتماعی سبک زندگی همگرایی و واگرایی میان افراد و گروه‌ها را پدید می‌آورد.

۱۷. در دنیای جدید مهم‌ترین عوامل ایجاد، تقویت یا تضعیف انواع سبک زندگی عبارتند از: عالمان و فرهیختگان جامعه، نخبگان علمی، فرهنگی، ورزشی و هنری، رسانه‌های صوتی و تصویری، برنامه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی و اینترنتی و مدها و مدل‌ها.

۱۸. دین در گام نخست با ارائه جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای زیربنای شکل‌دهی به زیست دین‌دارانه را می‌سازد. و در مرحله بعد با ارائه آداب و دستورالعمل‌های خاصی برای همه ابعاد زندگی انسان نوع خاصی از زندگی دینی را برای پیروان خود شکل می‌دهد.

۱۹. تغییر و تحول در سبک زندگی افراد و جوامع هر چند دشوار است؛ اما شدنی است. به عنوان مثال، از راه فعال‌سازی برخی حوزه‌ها و غیر فعال کردن برخی دیگر از فعالیت‌ها، یا از راه تغییر آرایش برخی فعالیت‌ها و تنظیم نسبت و تغییر ضریب فعالیت‌ها در بعضی حوزه‌ها و یا تغییر اولویت برخی از فعالیت‌ها در مقاطع خاص می‌توان آرام آرام زمینه تغییر و تحول در سبک زندگی را فراهم کرد.

❖ پرسش‌ها

۱. ضمن تعریف ادب، توضیح دهید چه تفاوت‌هایی میان «آداب» و «اخلاق» وجود دارد.
۲. مهم‌ترین علل و عوامل ادب‌گریزی برخی افراد را ذکر کنید و توضیح دهید.
۳. «سبک زندگی» را تعریف کنید و تفاوت آن را با «آداب» بیان نمایید.
۴. پنج ویژگی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی را بیان کرده و توضیح دهید.
۵. رابطه دین و آموزه‌های دینی را با نوع سبک زندگی به دقت توضیح دهید.
۶. چگونه می‌توان سبک زندگی افراد یا جوامع را دگرگون کرد؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. یکی از کتاب‌هایی که ابعاد مختلفی از سبک زندگی اسلامی را متناسب با چند قرن قبل به ذکر مستندات دینی مورد بررسی قرار داده است، کتاب حلیه المتقین، نوشته علامه مجلسی است. این کتاب را از نظر محتوایی و با توجه به مباحث و موضوعات سبک زندگی تحلیل کرده و مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی که در آن مورد بحث قرار گرفته است را دسته‌بندی نمایید.
۲. به صورت مصداقی و با مقایسه با مکاتب رقیب، نشان دهید که جهان‌بینی توحیدی و نظام ارزشی اسلام چه سبکی از زندگی را در حوزه‌هایی همچون گردشگری، معماری، شهرسازی و پوشش ارائه می‌دهد.

❖ منابعی برای مطالعه

۱. مصرف و سبک زندگی، محمد فاضلی، صبح صادق، ۱۳۸۲.
۲. دین و سبک زندگی، سعید مهدوی کنی، دانشگاه امام صادق(علیه السلام)، ۱۳۸۷.
۳. سبک زندگی و مصرف فرهنگی، طلیعه خادمیان، جهان کتاب، ۱۳۸۷.
۴. فرهنگ و زندگی روزمره، اندی بنت، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۶.
۵. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حدادعادل، تهران: سروش، ۱۳۵۹.

فصل دوم

مباحث بنیادین

همانطور که در فصل گذشته گفته شد، سبک زندگی به یک معنا محصول و معلول باورها و ارزش‌ها است. یعنی شیوه زندگی هر فرد یا جامعه‌ای وابسته به باورها و ارزش‌های حاکم بر آن فرد یا جامعه می‌باشد. باورها و جهان‌بینی توحیدی و ارزش‌ها و ایدئولوژی الهی به شیوه زندگی ما جهت می‌دهد. بنابراین همه عناصر جهان‌بینی و ایدئولوژی را می‌توان بنیان‌های شکل‌گیری نوع خاصی از زندگی دانست. در این میان برخی از باورها و ارزش‌ها نقشی کلیدی و سرنوشت‌ساز در طراحی سبک زندگی دارند. ما در این فصل تلاش می‌کنیم برخی از مهم‌ترین بنیان‌های اعتقادی و ارزشی را که تأثیر مستقیم‌تری در سبک زندگی اسلامی دارند، تحلیل و بررسی کنیم.

توحید و سبک زندگی اسلامی

یکی از مهم‌ترین باورهای اسلامی که در همه ابعاد زندگی یک مسلمان باید خود را نشان دهد، باور به «توحید» و یگانگی خداوند است. توحید در حقیقت همچون زمینی است که درخت خاصی را پرورش می‌دهد و میوه‌ای خاص را به بار می‌آورد. بر اساس باور به یگانگی خداوند هیچ گونه شرکی در زیست مسلمانی مورد پذیرفته نیست. افزون بر این، باور به یگانگی خداوند به مثابه ریل‌گذاری برای همه افعال و برنامه‌های انسان موحد است که او را به سوی وحدت هدایت می‌کند. باور به توحید نظام سیاسی، حقوقی، قانون‌گذاری، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خاص خود را در پی دارد. نظام‌های توحیدی شیوه

زندگی خاصی را نیز به دنبال خواهند داشت. حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۸ دی ماه سال ۱۳۵۷ زمانی که هنوز در پاریس در تبعید به سر می‌برد، در پاسخ به پرسش خبرنگار روزنامه تایمز لندن که دربارهٔ باورها و اعتقادات امام و مردم ایران سؤال کرده است، بیانی دارد که نقش توحید در نظام‌سازی‌های مختلف اجتماعی را به خوبی نشان می‌دهد:

اعتقادات من و همهٔ مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همهٔ آن عقاید، که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همهٔ عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همهٔ حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر این که اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ و بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید. و از این اصل ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است. همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است. و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست و بنابراین بنا، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و جامعهٔ خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بندهٔ خدا باشند. و از این

جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرت‌های استبدادی و استعماری آغاز می‌شود و نیز از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان‌ها و این که تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست؛ بنا براین با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد. البته این آغاز مسأله است و بیان یک ناحیه محدود از این اصل و اصول اعتقادی ما؛ که برای توضیح و اثبات هر یک از بحث‌های اسلامی، دانشمندان در طول تاریخ اسلام کتاب‌ها و رساله‌های مفصلی نوشته‌اند.^۱

انسان‌شناسی اسلامی و سبک زندگی

برای درک سبک زندگی مورد قبول هر مکتب و دینی لازم است به نوع نگاه آن دین و مکتب به انسان و جایگاه او در هندسه هستی توجه ویژه نمود. بر همین اساس فهم دیدگاه اسلام در حوزه‌های مختلف ناظر به سبک زندگی، منوط به فهم نوع نگاه این دین آسمانی به انسان و جایگاه او در منظومه به هم پیوسته هستی است. البته برای مطالعه تفصیلی درباره انسان‌شناسی اسلامی باید به کتاب‌های مربوطه مراجعه کرد.^۲ ما در اینجا صرفاً به برخی از مباحث این حوزه که در ترسیم سبک زندگی اسلامی نقش‌آفرینی روشن‌تری دارند می‌پردازیم.

۱. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۵، ص ۳۸۷؛ ۱۸/۱۰/۱۳۵۷.

۲. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به این منابع مراجعه کنید: *انسان‌شناسی در قرآن*، محمدتقی مصباح یزدی، تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸؛ *انسان‌شناسی*، محمود رجیبی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸؛ *انسان در اسلام*، عبدالله جوادی آملی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲؛ *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*، عبدالله نصری، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۲.

حقیقت انسان

انسان مرکب از جسم و روح است. و در این میان، حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد، که حیاتی جاودانه دارد. هرگز با مرگ از بین نمی‌رود و نابود نمی‌شود. زیرا مرگ یعنی انتقال روح از کالبد جسم به جایی دیگر:

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ^۱

بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، شما را می‌گیرد؛ سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید.»

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ
أُخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ
الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ^۲

و اگر ببینی هنگامی که (این) ستمکاران در ششاید مرگ فرو رفته‌اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، (به آنان می‌گویند: «جان خود را تسلیم کنید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید»

در روایات متعددی نیز این حقیقت بیان شده است که انسان برای بقا آفریده شده است و هرگز با مرگ به پایان نمی‌رسد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید:

مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَإِنَّمَا تَنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَىٰ دَارٍ^۳

برای نابودی آفریده نشده‌اید؛ بلکه برای باقی ماندن آفریده شده‌اید؛ صرفاً از خانه‌ای به خانه‌ای منتقل می‌شوید.

۱. سوره سجده، آیه ۱۱.

۲. سوره انعام، آیه ۹۳.

۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵۸، ص ۷۸.

هدفمندی زندگی انسان

انسان موجودی مختار است. اگر اختیار آدمی را نپذیریم و به مکاتب جبرگرایی سستی یا مدرن اعتقاد داشته باشیم، در آن صورت نمی‌توان سخن از ترویج سبک زندگی و اخلاق و آداب اسلامی یا غیر اسلامی گفت. انسان مختار برای همهٔ افعال و حرکات خود هدف یا اهدافی را در نظر می‌گیرد. و فعالیت‌های اختیاری خود را برای دستیابی به آن هدف انجام می‌دهد. اهداف میانی در سایهٔ هدف اصلی معنا پیدا می‌کنند. بنابراین هر کسی در زندگی خود دارای هدفی اصلی و غایی است که همهٔ کارهای اختیاری او مستقیم یا غیر مستقیم در راستای وصول به آن هدف معنادار می‌شوند.

تأثیر رفتارهای انسان در رسیدن به هدف

بر اساس انسان‌شناسی قرآنی تک تک اعمال و رفتارهای ما در دستیابی مان به هدف نهایی و کمال مطلوب مان یا در دوری مان از آن نقش دارد. تأکیدات زیادی در قرآن کریم در این باره وجود دارد:

در دسته‌ای از آیات چنین می‌خوانیم که سعادت یا شقاوت ابدی انسان معلول و محصول اعمال و رفتارهای خود است. هر کاری که در این دنیا انجام دهیم، اثرش را در آخرت خواهیم دید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را (نیز) می‌بیند.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ؛^۱
 سپس به کسانی که ستم کردند گفته می‌شود: «عذاب ابدی را بچشید! آیا
 جز به آنچه انجام می‌دادید کیفر داده می‌شوید؟!»
 در دسته‌ای دیگر از آیات همین حقیقت به این گونه ترسیم می‌شود که هر کار
 خوبی که انجام می‌دهیم، نتیجه‌اش به خود ما می‌رسد، نه به خدای متعال. زیرا
 خدای متعال کامل مطلق است و به دیگران و اعمال و رفتارهای آنان هیچ نیازی
 ندارد:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا؛^۲

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید باز هم به خود
 می‌کنید.

در دسته‌ای دیگر از آیات چنین می‌خوانیم که پیامدهای زشت رفتارهای
 ناشایسته ما نیز گریبانگیر خود ما می‌شود نه افراد دیگر. هر کسی مسؤول
 رفتارهای خود است:

قُلْ أَعْرِضْ بِاللَّهِ يُبْعَثُ رِبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا
 وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ
 تَخْتَلِفُونَ؛^۳

بگو: «آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز
 است؟! هیچ کس، عمل (بدی) جز به زیان خویش، انجام نمی‌دهد؛ و هیچ
 گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ سپس بازگشت همه شما به
 سوی پروردگارتان است؛ و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، با خبر
 خواهد کرد.

۱. سوره یونس، آیه ۵۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۷.

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ
وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا^۱

هر کس هدایت شود، به نفع خود هدایت می‌یابد؛ و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه می‌شود؛ و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کنیم.

قرب الهی به عنوان کمال نهایی انسان

بر اساس آموزه‌های اسلامی هدف نهایی و غایی انسان «قرب الهی»، «وصول به خدا» و «لقاء الله» معرفی شده است:^۲

امیر المؤمنین (علیه السلام) در دعای کامل از خدای متعال چنین می‌خواهد:

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَأَخْصِهِمْ
زُفْلَةً لَدَيْكَ؛

مرا از بندگانی قرار ده که بهره آنان نزد تو افزون‌تر و جایگاه‌شان به تو نزدیک‌تر و تقرب‌شان به تو بیشتر است.

امام زین العابدین (علیه السلام) در مناجات‌المحبین از خدای متعال چنین

می‌خواهد:

إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنْ أَصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ وَأَخْلَصْتَهُ لَوُدِّكَ وَمَحَبَّتِكَ وَ
شَوْقَتَهُ إِلَىٰ لِقَائِكَ وَرَضِيَّتَهُ بِقَضَائِكَ وَمَنْحَتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَىٰ وَجْهِكَ وَحَبْوَتَهُ
بِرِضَاكَ وَأَعَدَّتْهُ مِنْ هَجْرِكَ وَقَلَاكَ وَبَوَّأَتْهُ مَقْعَدَ الصَّدَقِ فِي جِوَارِكِ؛^۳

۱. سوره اسراء، آیه ۱۵.

۲. برای توضیح بیشتر در این باره و آشنایی با دلایل عقلی و فلسفی این مسأله، رک: نقد و بررسی مکاتب

اخلاقی، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، صص ۳۴۳-۳۵۲.

۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۹۱، ص ۱۴۸. (مناجات‌المحبین)

پروردگارا! مرا از کسانی قرار ده که برای قرب و دوستی خود برگزیده‌ای؛ کسانی که آنان را برای مودت و محبت خود خالص‌شان کرده‌ای؛ و آنان را مشتاق لقاء خود کرده‌ای؛ و کسانی که آنان را به قضاء خود راضی گردانیده‌ای؛ و آنانی که به آنان نظاره به خودت را بخشیده‌ای؛ و خشنودی‌ات را عطا کرده‌ای؛ و از هجران خود پناهشان داده‌ای و در جایگاه صدق در همسایگی خود جایشان داده‌ای.

و نیز در مناجات‌مفترین (نیازمندان) خطاب به خدای متعال چنین می‌گوید:

الهی وَ غَلْبَنِي لَأُبِيرِدَهَا إِلَا وَصْلِكَ وَ لَوْعَتِي لَأُطْفِئُهَا إِلَا لِقَاؤُكَ وَ شَوْقِي إِلَيْكَ لَأُبَيِّئُهُ إِلَا النَّظْرُ إِلَيَّ وَ جَهْكَ وَ قَرَارِي لَأُيَقِرُّ دُونَ دُنُوِي مِنْكَ ... وَ غَمِّي لَأُبْرِئِلُهُ إِلَا قُرْبُكَ؛^۱

خدایا جز وصول به تو سوز دلم را خنک نمی‌کند؛ و جز دیدار تو آتش دلم را فرو نمی‌نشاند؛ و جز دیدار تو اشتیاقم را سیراب نمی‌کند؛ و جز با قرب به تو قرار نمی‌گیریم؛ ... و اندوه مرا جز قرب تو برطرف نمی‌سازد.

معنای قرب الهی

روشن است که قرب الهی و وصول به خدا و لقاء الله، از سنخ تقرب‌های مکانی و زمانی نیست. زیرا خدای متعال وجود مادی ندارد که بتوان با او رابطه‌ای مکانی یا زمانی برقرار کرد. همچنین قرب به خدا به معنای نزدیکی اعتباری، قراردادی و تشریفاتی نیست. بلکه یک واقعیت وجودی است. از آنجا که خدای متعال کمال مطلق است قرب به کمال مطلق به معنی کامل‌تر شدن است. به معنای سعه وجودی انسان است. یعنی انسان با انجام کارهای خوب به مرتبه‌ای از کمال

۱. همان، ص ۱۵۰. (مناجات‌المفترین)

وجودی می‌رسد که وجود او وجودی خدایی می‌شود. در حدیث قدسی چنین وارد شده است:

يَا ابْنَ آدَمَ اَنَا غَنِيٌّ لَا اُفْتَقِرُ اَطِئْنِي فِيمَا اَمَرْتُكَ اَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرَ يَا ابْنَ آدَمَ اَنَا حَيٌّ لَا اَمُوتُ اَطِئْنِي فِيمَا اَمَرْتُكَ اَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ اَنَا اَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ اَطِئْنِي فِيمَا اَمَرْتُكَ اَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ؛^۱

ای فرزند آدم! من بی‌نیازی هستم که نیازمند نمی‌شوم؛ مرا در آنچه به تو امر کردم اطاعت کن، تا تو را بی‌نیازی کنم که نیازمند نشوی. ای فرزند آدم! من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم؛ مرا در آنچه به تو امر کردم اطاعت کن تا تو را زنده‌ای سازم که نمیری. ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم «باش» می‌شود؛ مرا در آنچه به تو امر کردم اطاعت کن تا تو را چنین کنم که به هر چه بگویی «باش» بشود.

امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید در شب معراج خدای متعال در پاسخ به پرسش پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که از جایگاه مؤمن در نزد خدا پرسیده بوده، فرمود:

وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا اقْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحَبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ؛^۲

هیچ بنده‌ای از بندگانم با چیزی محبوب‌تر از واجبات به من نزدیک نمی‌شود. و به درستی که او با انجام نوافل و امور مستحب تا آنجا به من نزدیک می‌شود که دوستش می‌دارم. وقتی او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود؛ چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند؛

۱. همان، ج ۹۰، ص ۳۷۶ و مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج ۱۱، ص ۲۵۹، حدیث شماره ۱۲۹۲۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گویند و دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد؛ اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم و اگر درخواستی کند به او می‌بخشم.

عبادت به عنوان راه تقرب

اکنون که مقصد عالی حیات انسانی از نگاه اسلام دانسته شد، این سؤال مطرح می‌شود که راه نزدیک شدن به این هدف چیست؟

به طور کلی، هر چیزی که موجب شود انسان از استقلال، خودپرستی و شرک به خدا فاصله گیرد، می‌تواند در خدمت دستیابی به این هدف باشد. استقلال دادن به غیر خدا و توجه به غیر او موجب می‌شود که انسان رابطه وجودی خودش را با خدای متعال به درستی درک نکند. به تعبیر دیگر، بر اساس آموزه‌های اسلامی، می‌توان گفت تنها راه دستیابی به هدف نهایی، «بندگی» است. در احادیث قدسی بالا نیز بر همین مسأله تأکید شده بود که تنها راه دستیابی به این هدف متعالی «اطاعت» و «انجام واجبات و مستحبات» است.

بندگی کن تا که سلطانت کنم جان فدا کن تا همه جانت کنم

قرآن کریم نیز به صراحت بیان می‌کند که راه مستقیم انسانیت، عبادت است:

وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛^۱ بندگی مرا کنید؛ که این راه مستقیم است.

البته این عبادت و عبودیت صرفاً در نماز و روزه و عبادت‌های مرسوم خلاصه نمی‌شود. هر عضوی از اعضای ما عبادت خود را دارد. هر عملی که از روی اختیار از ما سر می‌زند می‌تواند اطاعت خدا باشد یا نافرمانی او. آنچه که خدای متعال از ما می‌خواهد این است که همه افعال و حالات و خواسته‌هایمان در مسیر رضایت او و در جهت توسعه عبودیت باشد.

۱. سوره یس، آیه ۶۱.

رعایت اعتدال در امر دنیا و آخرت

نوع نگاه انسان به دنیا، در انتخاب سبک زندگی و آداب رفتاری او تأثیر دارد. کسی که این دنیا را جای خوش گذرانی و لذت جویی می بیند به گونه ای زندگی می کند، و کسی که آن را مزرعه آخرت و محل آزمایش می داند زیست دیگری برای خود انتخاب می کند. فرض کنید به مجلس جشنی دعوت شده اید. تلاش می کنید آمادگی لازم برای حضور در مجلس جشن و شادی را به دست آورید؛ لباس نو می پوشید، کفش خود را واکس می زنید، خود را معطر می کنید و... انتظار دارید که در آن محفل بهترین پذیرایی از شما صورت گیرد. اما اگر بخواهید به باشگاهی بروید از ابتدا انتظار خوشگذرانی و لذت جویی ندارید. در تمرین های باشگاه هر چه بیشتر درد و رنج و فشار متحمل شوید نه تنها گلايه ای ندارید خوشحال تر هم می شوید. اگر مربی ورزش تمرین های بیشتری به شما بدهد از لطف و توجه او رضایت مندید و احساس لذت می کنید.

نوع زیست ما نیز در دنیا و شیوه زندگی مان تماماً به نوع نگاهمان به دنیا بستگی دارد. کسی که دنیا را محل خوشگذرانی و کامجویی تلقی کرده است، گونه ای از زیست را انتخاب خواهد کرد؛ و کسی که دنیا را محل آزمایش و مزرعه ای برای آخرت می داند، زیستی دیگر و شیوه ای دیگر از زندگی را در این دنیا برای خود طراحی خواهد نمود. البته مزرعه دانستن دنیا به معنای دنیاستیزی نیست. اسلام عزیز هرگز زندگی دنیوی را یک زندگی پلید و پست تلقی نمی کند. دنیا را مقدمه آخرت و پلی برای وصول به آن می داند. امام علی (علیه السلام)، علیرغم زندگی فوق العاده زاهدانه خود، وقتی که سخن فردی را شنید که از دنیا بدگویی می کرد، به تندی با او برخورد کرد و فرمود چگونه در حالی که واقعاً دنیا طلبکار تو است، تو خود را طلبکار دنیا می دانی! دنیا فریبکار و فریبنده نیست؛ دنیا خیلی صادقانه حقایق خود را به انسان نشان می دهد. دنیا با مرگ عزیزان، سرنوشت نهایی هر یک از ما را پیش چشممان می گذارد. و سپس در ادامه فرمود:

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارُ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ؛^۱

دنیا خانه راستی است برای کسی که آن را راستگو انگاشت، و خانه تندرستی است آن را که از آن توشه اندوخت، و خانه پند است برای آن که از آن پند آموخت. مسجد محبان خداست، و نمازگاه فرشتگان او، و فرود آمدنگاه وحی خدا و تجارت جای دوستان او. در آن آمرزش خدا را به دست آوردند و در آنجا بهشت را سود بردند.

دعوت به کناره گیری مطلق از دنیا و نادیده گرفتن اقتضائات آن از ویژگی های معنویت های دروغین است. اولیای دین نیز به شدت با این اندیشه به مبارزه پرداخته اند. داستان مناظره سفیان ثوری و یارانش با امام صادق (علیه السلام)، در این زمینه مشهور است. در این گفتگو امام به شدت با تفکر جدایی دین و دنیا مخالفت می کند و انحرافات فکری مدافعان این اندیشه را برملا می سازد.^۲

آموزه های اسلامی بینشی صحیح و درست از رابطه دنیا و آخرت به انسان می دهد. به همین دلیل، هرگز در کلمات اولیای دین سخنی از نادیده گرفتن دنیا و رها کردن نعمت های دنیوی دیده نمی شود. بلکه بر عکس، دنیا به عنوان وسیله ای خوب و ارزشمند برای بهره مندی از نعمت های اخروی معرفی شده است. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛^۳ دنیا خوب کمکی برای آخرت است.

نگرش های ادهم وار به دنیا از نظر اسلام نگرش هایی مردود و نادرست اند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی که داستان کناره گیری افراطی برخی از

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳۱، ص ۳۸۴.

۲. الکافی، ج ۵، صص ۶۵ - ۷۰.

۳. همان، ص ۷۲.

اصحاب خود را از نعمت‌های دنیوی شنید، برآشفّت و بلافاصله به مسجد آمد و آنان را مذمت نمود و استفاده درست از نعمت‌های دنیوی را سنت و سیره خود دانست و سرپیچی از این سنت را به عنوان خروج از اسلام به شمار آورد.^۱ بر این اساس، کسانی که به انگیزه عبادت خدا، به زعم خود از دنیا کناره‌گیری می‌کند و دست از کار و فعالیت می‌شویند، مورد نکوهش اولیای دین قرار گرفته‌اند. در مقابل، انسان‌های بیکار و کسانی که به انگیزه معنویت و تحصیل آخرت بار زندگی خود را بر دوش دیگران می‌اندازند و از زیر کار و فعالیت شانه خالی می‌کنند، مورد لعن و نفرین اسلام و اولیای اسلام واقع شده‌اند. پیامبر اکرم می‌فرماید:

ملعونٌ مَن ألقى كَلِّهَ على النَّاسِ؛^۲ کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم بیاندازد مورد لعن است.

یکی از یاران امام صادق(علیه‌السلام) می‌گوید از آن حضرت درباره شخصی پرسیدم که می‌خواهد در خانه خود بنشیند و به نماز و روزه و عبادت خداوند بپردازد و از تلاش برای کسب درآمد خودداری کند و معتقد است خداوند روزی او را به گونه‌ای، تأمین خواهد کرد. امام صادق(علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند: این شخص از کسانی است که دعای آنان به اجابت نمی‌رسد.^۳ یعنی مورد توجه خداوند قرار نمی‌گیرند. آن حضرت در روایت دیگری، انسان‌هایی را که در جهت حفظ آبرو و ادای دین خود و کمک به اقوام و بستگان‌شان کار نمی‌کنند، افرادی بی‌فایده و بی‌ارزش معرفی کرده و می‌فرماید:

۱. همان، ص ۴۹۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۲.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۷۷.

لاخیر فی من لایحبُّ جمعَ المالِ من حلالٍ یُکفُّ به وجهَهُ و یقضى به دینَه
و یصلُّ به رَحِمَه؛^۱

کسی که نمی‌خواهد از راه حلال مالی را فراهم کند که با آن آبروی
خود را حفظ نماید و دینش را ادا کند و صلۀ رحم را به جا آورد،
خیری در او نیست.

در عین حال، در جهان‌بینی اسلام، دنیا مرحله بسیار کوتاه و زودگذری از
زندگی انسان به شمار می‌رود. به همین دلیل، دل بستن به دنیا و غایت دانستن
چنین حیاتی را موجب غفلت از زندگی واقعی می‌داند و چنین وضعیتی را
نکوهش و سرزنش می‌کند. دنیا دوستی را سرچشمۀ همه رفتارهای نادرست در
زندگی می‌داند. امام صادق(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛^۲ منشأ هر کار نادرستی دنیا دوستی است.

امام علی(علیه‌السلام) در ضمن یکی از خطبه‌های نهج البلاغه که اعجاب برخی از
شارحان آن را نیز برانگیخته است، در جمله‌ای کوتاه حقیقت دنیا از نگاه اسلام را
چنین بیان می‌کند:

مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ؛^۳

آنکه بدان نگرست، حقیقت را به وی نمود؛ و آن که در آن نگرست،
دیده‌اش را بر هم دوخت.

بر این اساس، هر کس دنیا را وسیله‌ای برای دیدن حقایق و عبرت‌آموزی از
سرگذشت بدان قرار دهد، این دنیا به او بصیرت می‌دهد. دنیا برای چنین کسی
وسیله تعالی و تکامل است. اما کسی که دنیا را هدف نهایی خود قرار بدهد و

۱. همان، ص ۷۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۲، ص ۵۹.

همه تلاش دستیابی به متاع‌های دنیوی باشد، دنیا او را از دیدن حقایق عالم عاجز می‌کند و موجب گمراهی و ضلالتش می‌شود.

رابطه ظاهر و باطن

یکی دیگر از مهم‌ترین بنیان‌های فکری برای التزام به نوع خاصی از آداب و انتخاب سبک زندگی «تأثیر و تأثر متقابل ظاهر و باطن آدمی» است.

توضیح آنکه وجود انسان دارای سه لایه یا سه بُعد است: (۱) لایه عقلی یا ساحت آگاهی و اندیشه که شامل همه شناخت‌ها و بینش‌ها و دارایی‌های علمی انسان و صورت‌های ذهنی او می‌شود؛ (۲) لایه قلبی یا ساحت انگیزه و گرایش که شامل همه کشش‌ها، احساسات و علاقه‌های او می‌شود و (۳) لایه طبیعت یا ساحت عمل و رفتار ارادی و غیرارادی اعضا و جوارح. این سه لایه در وجود انسان کاملاً با یکدیگر مرتبط و بر هم دیگر اثرگذارند. یعنی آگاهی‌ها و گرایش‌های ما در عمل ما، عمل و آگاهی ما در گرایش‌های ما، و گرایش‌ها و آگاهی‌های ما در عمل ما تأثیر می‌گذارند. عمل ظاهری ما دانسته‌های ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و امیال و علاقه‌های ما را مستقیم یا غیرمستقیم دستکاری می‌کند. بسیاری از تزلزل‌های اعتقادی یا گرایش‌های انحرافی ما منشأ عملی دارد. قرآن کریم در سوره روم می‌فرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْاىَ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا
يَسْتَهْزِؤْنَ^۱

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و پیوسته آن را مسخره می‌نمودند.

از شگفتی‌های روح انسان، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری درون و برون بر یکدیگر و از یکدیگر است. هر یک از ما وقتی می‌ترسد، رنگ چهره‌اش می‌پرد. وقتی خجالت می‌کشد، عرق می‌کند و سرخ می‌شود. وقتی تردید دارد، گفتارش سست است. وقتی یقین دارد، محکم و قاطع حرف می‌زند. وقتی غمگین و ناراحت است، اشتها ندارد و چهره‌اش گرفته است. این مثال‌ها نشان می‌دهد که حالاتی مانند ترس، غم، شک، یقین، شرم، عشق، رقت قلب، شجاعت و... که همه درونی‌اند، در چهره و گفتار و رفتار انسان تأثیر می‌گذارند. همین‌جا این نتیجه را می‌توان گرفت که برای تغییر در ظاهر و دگرگون‌سازی رفتار بیرونی، باید به تغییر باطنی پرداخت. چرا که «حالات ظاهر»، انعکاس «ویژگی‌های درونی» است.

تأثیر دیگر، تأثیر ظاهر در باطن است. هر یک از ما وقتی لباس نو و تمیز می‌پوشد، احساس دیگری دارد. وقتی حمام می‌رود و خود را شستشو می‌دهد، احساس شادابی می‌کند. وقتی سوار ماشینی مدل بالا می‌شود، نوعی احساس خود برتری‌ی در او پدید می‌آید. حالت ما، آن‌گاه که لباس راحتی خانه را پوشیده‌ایم، با زمانی که لباس رسمی در بر کرده‌ایم، یکسان نیست. یک فرد نظامی، اگر با دمپایی و لباس شخصی، و بی‌کلاه و سلاح باشد، حالتی دارد، و اگر لباس نظامی و پوتین و سلاح داشته باشد، حالتی دیگر. معطر و آراسته بودن، روح را هم تلطیف می‌کند و چرکی و آلودگی و شلختگی ظاهری، در روح و روان هم اثر منفی می‌گذارد. بنابراین چون ظاهر در باطن مؤثر است، گاهی می‌توان از راه ایجاد تغییرات برونی به تحولات درونی دست یافت، همان‌گونه که بعضی با تغییر دکور و آرایش وسایل منزل، به دنبال تنوع و شادابی و مقابله با افسردگی هستند یا به وسیله ورزش، که نوعی حرکت جسمی است، می‌کوشند در خود طراوت و نشاط روانی پدید آورند.

ظاهر و باطن انسان، دو جهان مستقل و جدا از هم نیستند؛ بلکه میان آن دو، ارتباطی محکم و تأثیری دوجانبه وجود دارد. در این بین باطن، اساس وجود

انسان را تشکیل می‌دهد. معرفت و محبت، عوامل باطنی‌اند که در ظاهر عبادت تأثیر می‌گذارند. اگر این موتورهای داخلی خاموش باشد، مراعات مستحبات و توجه به آداب و سنن در عبادت، به مثابه هل دادن است که موتور درون را روشن می‌کند و معرفت و محبت را می‌افزاید. به فرموده امام علی (علیه‌السلام):

مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذَّنُوبِ؛
خشکی اشک چشم، نتیجه سنگ‌دلی است، و سنگ‌دلی محصول
گناه کاری؛

اینکه کسی از اشک چشم محروم می‌شود، حالتی ظاهری است، ولی ریشه‌اش قساوت قلب است که یک امر باطنی است و در ظاهر و حالات جسم اثر می‌گذارد. قساوت دل نیز، ثمره گناه زیاد است. پس اگر تغییری در باطن آدمی رخ دهد، بر ظاهر نمودار خواهد شد و اگر ظاهر تغییر نپذیرد باید تأویل آن را در باطن جست.

اکنون به آداب اسلامی نظر کنیم: چرا در نماز رو به «قبله» می‌ایستیم؟ زیرا جهت‌گیری ظاهری به سوی یک مکان جغرافیایی، دل و جان را هم به همان سمت می‌کشد و باطن را هم توحیدی می‌سازد. چرا به «جماعت» نماز می‌خوانیم؟ چون تشکل و همبستگی ظاهری صفوف و حرکات، تمرینی برای وحدت قلبی و پیوند باطنی امت نمازگزار است. چرا بهترین، تمیزترین و خوشبوترین لباس را در نماز به تن می‌کنیم؟ چون این گونه نماز خواندن، حضور قلب و طراوت بیشتری پدید می‌آورد؛ یعنی رعایت ادب ظاهری به تحقق آداب باطنی نماز کمک می‌کند. نماز در مسجد با نماز در خانه یکسان نیست. در نماز، هم خشوع لازم است، هم خضوع. «خضوع»، بیشتر ناظر به حالات ظاهری انسان است و «خشوع» به بُعد

درونی مربوط می‌شود. خضوع جسم، به پیدایش خشوع قلب، و خشوع قلب به خضوع جسم کمک می‌کند. امام علی (علیه‌السلام) فرموده است:

مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ^۱

کسی که قلبش خاشع باشد اعضا و جوارحش نیز خاشع است.

هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیشتر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد.

ظاهر بر باطن اثر می‌گذارد؛ اگرچه این نقش، با تکلف و تصنع همراه باشد؛ مثلاً تباهی (خود را به گریه زدن)، فرد را واقعاً اندوهگین می‌کند. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛^۲

اگر بردبار نیستی خود را به بردباری و اداری؛ چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود.

به همین ترتیب، اگر کسی اعتماد به نفس و احساس شخصیت داشته باشد، مقلد بیگانگان نمی‌شود و خود را به آنان شبیه نمی‌سازد. از آن سو، کسی که در لباس و قیافه و نوع زندگی و فرهنگ اجتماعی، از بیگانه الگو بگیرد، این شباهت ظاهری به تدریج او را به فرهنگ‌پذیری می‌کشاند. به همین جهت تشبه به کفار در دین اسلام ممنوع و ناروا شمرده شده است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

۱. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لثی، ص ۴۴۴، شماره ۷۷۶۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷، ص ۳۹۶.

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي
وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا يَسْأَلُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا
هُمْ أَعْدَائِي؛^۱

خدای عز و جل به یکی از انبیا وحی کرد به مؤمنان بگو: لباس دشمنان
مرا مپوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و به راه دشمنان من نروند که
از دشمنان من خواهند شد.

۱. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، ج ۱، ص ۲۵۲.

❖ خلاصه فصل

۱. یکی از مهم‌ترین باورهای اسلامی که در همهٔ ابعاد زندگی یک مسلمان باید خود را نشان دهد، باور به «توحید» و یگانگی خداوند است. بر این اساس، نظام‌های اجتماعی، اعم از نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، و به تبع آنها سبک زندگی انسان موحد متفاوت با افراد و جوامع غیر موحد خواهد بود.
۲. با توجه به این مبنای انسان‌شناختی اسلامی که همهٔ حقیقت و هویت انسان به روح او است و روح نیز امری جاودانه است، طبیعتاً سبک زندگی انسان مسلمان لازم است که در راستای حیات ابدی او سامان پیدا کند.
۳. با توجه به هدفمندی زندگی انسان و بهره‌مندی او از اراده و اختیار است که می‌توان از ترویج و توصیهٔ سبک زندگی اسلامی یا هر نوع سبکی دیگر برای زندگی سخن گفت.
۴. بر اساس انسان‌شناسی قرآنی رابطهٔ میان افعال ما و دستیابی به هدف مطلوب یا دوری از آن رابطه‌ای علی و معلولی است. سعادت یا شقاوت ابدی انسان معلول اعمال خود اوست. هر کار خیر یا شرّی که انسان انجام دهد، نتیجه‌اش به خود او می‌رسد نه کسی دیگر.
۵. هدف نهایی و غایی سیر تکاملی انسان، قرب الهی یا لقاء الله است. انسان مورد نظر اسلام کسی است که از نظر وجودی چنان کمالی می‌یابد که می‌تواند به حقیقت هستی و کمال مطلق نزدیک شود و از اوصاف و ویژگی‌های حضرت حق برخوردار گردد.
۶. یگانه راه دستیابی به هدف نهایی و وصول به لقاء الله، «عبادت» است. بر این اساس، همهٔ حرکات و سکنات انسان کمال‌جو باید در مسیر جلب رضایت حضرت حق باشد.

۷. نوع زیست ما نیز در دنیا و شیوه زندگی‌مان تماماً به نوع نگاهمان به دنیا بستگی دارد. کسی که دنیا را محل خوشگذرانی و کامجویی تلقی کرده است، گونه‌ای از زیست را انتخاب خواهد کرد؛ و کسی که دنیا را محل آزمایش و مزرعه‌ای برای آخرت می‌داند، زیستی دیگر و شیوه‌ای دیگر از زندگی را در این دنیا طراحی خواهد نمود.

۸. در یک نگاه می‌توان گفت که انسان دارای سه لایه و بعد وجودی است: ساحت اندیشه و آگاهی، ساحت انگیزه و گرایش و کشش‌ها و احساسات درونی و ساحت عمل و رفتارهای ظاهری. این سه لایه وجودی انسان با یکدیگر مرتبط و بر همدیگر اثرگذارند. بر این اساس، نقش سبک زندگی در دستیابی به اهداف نهایی و همچنین نقش باورها و گرایش‌های درونی در انتخاب سبک زندگی روشن می‌شود.

❖ پرسش‌ها

۱. توضیح دهید که اعتقاد به یگانگی خدا چگونه سبک زندگی انسان موحد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
۲. انسان‌شناسی قرآنی چه نقشی در سبک زندگی مورد قبول اسلام دارد؟
۳. هدف نهایی سیر تکاملی انسان و راه دستیابی به آن را از نگاه اسلام توضیح دهید.
۴. رفتارها و حالات ظاهری چه نقشی در حالات باطنی دارند و حالات باطنی چه تأثیری در رفتارهای ظاهری بر جای می‌گذارند؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. به نظر شما آیا هر کس ظاهری خلاف عرف و آداب مرسوم اجتماعی داشت، لزوماً باورها و ارزش‌های او نیز خلاف عرف و آداب اجتماعی است؟ رفتار کسانی را که جلوه‌های ظاهری رفتار آنان با باورها و ارزش‌هایشان سازگار نیست، چگونه توجیه می‌کنید؟
۲. با توجه به حدیث زیر که امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ به پرسش از چگونه خلود در دوزخ یا بهشت فرموده‌اند، درباره تأثیر نیت و جایگاه آن در نظام ارزشی اسلام بحث کنید:

إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى - قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ؛

اهل دوزخ به این دلیل در دوزخ جاودانه‌اند که نیتشان این بود که اگر در دنیا جاودانه باشند، همواره نافرمانی خدا کنند. و اهل بهشت نیز به این دلیل در بهشت جاودانه‌اند که نیتشان این بود که اگر در دنیا باقی بمانند همواره خدا را اطاعت کنند. پس هر دو گروه به دلیل نیت‌هایشان جاودانه‌اند. سپس سخن خداوند را تلاوت کردند: «بگو هر کس بنا بر ساختار خود عمل می‌کند...» و فرمودند یعنی بر اساس نیت خود.

۳. به نظر شما برای زندگی فردی و اجتماعی چه مکانیزیمی می‌توان طراحی کرد که در همهٔ امور فردی و اجتماعی اعتدال را حفظ کرد و به دامن افراط یا تفریط نیفتاد؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. انسان‌شناسی، محمود رجبی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱.
۳. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۴.
۴. بنیاد اخلاق، مجتبی مصباح، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.

فصل سوم

سبک زندگی اسلامی در اوقات فراغت

مسأله «اوقات فراغت» به شکل امروزی آن یک پدیده جدید بوده و محصول دوران شهرنشینی و عصر صنعتی و روزگار مدرنیته است. انسان‌ها برای گذران زندگی روزمره خود مجبورند دائماً در فعالیت باشند و ساعت‌های متمادی از زندگی خود را صرف کار و تلاش در محیط‌های بسته و محدود کنند. این مسأله، در کنار شهرنشینی و مشکلات روحی و روانی و آسیب‌های جسمی این نوع زندگی در مقایسه با زندگی روستایی و عشایری، موجب شده‌ای در اندیشه طرح اوقات فراغت و مدیریت چنین اوقاتی برای استفاده بیشتر از نیروی کار افراد برآمدند. اهمیت اوقات فراغت برای انسان امروزی تا آنجا است که رشته‌های علمی جدیدی برای تحلیل و بررسی و مدیریت ابعاد مختلف این مسأله شکل گرفته است. «جامعه‌شناسی اوقات فراغت»، «روان‌شناسی فراغت» و امثال آن را می‌توان از این سنخ دانست.

منظور از اوقات فراغت

«فراغت» لغتی است عربی که از ریشه «فَرَع» گرفته شده است. معانی مختلف و البته قریب الافقی دارد: «جدایی از چیزی یا کاری»،^۱ «وسعت»، «پایان یافتن کاری»، «دست کشیدن از کار» و «فرصتی که پس از پایان یک کار در اختیار انسان

۱. فراغت در این شعر سعدی به همین معنا به کار رفته است: «سلسله موی دوست حلقه دام بلا است / هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجرا است»

قرار می‌گیرد» از مهم‌ترین معانی فراغت است. «اوقات فراغت» نیز به معنای زمان‌ها و فرصت‌هایی است که فرد در استراحت و آسایش از کار رسمی و شغل اصلی خود به سر می‌برد.^۱

بعضی، اوقات فراغت را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که به معنای اوقات و زمان‌های آزادی تمام عیار انسان از همه قیود و محدودیت‌های قانونی و اخلاقی است. اوقاتی که انسان باید فقط به دنبال امور دلخواه و لذت‌های مورد علاقه خود برود و بگردد. از نظر اینان اوقات فراغت یعنی اوقات بی‌مسئولیتی، آزادی محض و اوقات رهایی از وظایف اجتماعی!

چنین نگاهی از اساس با اندیشه اسلامی و نوع نگاه اسلام به انسان متفاوت است. اوقات فراغت از نظر اسلام هرگز به معنای «اوقات بی‌مسئولیتی» یا «اوقات بیکاری» نیست. زیرا در هر جایی و تا زمانی که انسان عقل و اختیار و آگاهی و قدرت داشته باشد، مسئولیت نیز دارد. بنابراین هرگز نمی‌توان اوقات فراغت را اوقات بی‌مسئولیتی و آزادی محض و رهایی از وظایف و تکالیف دانست. اوقات فراغت به معنای اوقات بیکاری هم نیست. زیرا بیکاری یعنی اینکه فرد هیچ کاری برای انجام دادن نداشته باشد. اما در اوقات فراغت کارهای زیادی برای انجام دادن هست. و کسی که اوقات فراغت خود را اوقات بیکاری تلقی کند، از نظر اسلام کاری ناپسند انجام داده است. در بعضی روایات فراغت به معنای بیکاری به شدت نکوهش شده و شخص فارغ به عنوان کسی که مورد غضب خداوند است معرفی شده است:

إِنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ يُغِضُّ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِغَ؛^۲

به درستی که خدای عز و جل بندهٔ پر خواب بیکار را دشمن می‌دارد.

۱. ر.ک: فرهنگ عمید، فرهنگ معین، لغت‌نامه دهخدا.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۸۴.

همچنین اوقات فراغت با «تفریح و سرگرمی» نیز متفاوت است. تفریح و سرگرمی در حقیقت یکی از راه‌های گذران اوقات فراغت است. به تعبیر دیگر، محصول اوقات فراغت است. بنابراین با اوقات فراغت متفاوت است.

ویژگی‌های اوقات فراغت

تا اینجا ابعاد سلبی اوقات فراغت گفته شد. یعنی معلوم شد که اوقات فراغت چه چیزهایی نیست. در اینجا برای فهم بهتر اوقات فراغت بارزترین ویژگی‌های آن را بیان می‌کنیم:

۱. فراغت از کار رسمی و روزانه: یکی از شاخصه‌های اوقات فراغت این است که انسان از کار رسمی و روزانه خود فارغ باشد. شاید همین ویژگی است که موجب شده است برخی افراد اوقات فراغت را به معنای اوقات بیکاری تلقی کنند. بله اوقات فراغت اوقاتی است که از کار رسمی و روزانه فارغ می‌شویم، اما روشن است که فراغت از کارهای رسمی به معنای بیکاری نیست.
۲. دومین ویژگی اوقات فراغت این است که فرد در این اوقات از روی اجبار و اکراه کار و فعالیت خود را انتخاب نمی‌کند. اوقاتی است که انسان می‌تواند کارهای مورد علاقه خود را انجام دهد. به تعبیر دیگر، در این اوقات، انسان از اختیار و قدرت انتخاب بیشتری برای گزینش فعالیت مورد علاقه‌اش برخوردار است. برخلاف اوقاتی که به هر دلیل به فعالیت‌های رسمی و شغلی خود می‌پردازد. مثلاً یک کشاورز در هنگام کشاورزی از قدرت انتخاب و اختیار زیادی برخوردار نیست. اگر می‌خواهد گندم بکارد، لازم است وظایف معینی را انجام دهد، زمان‌های خاصی به آبیاری و وجین و درو و امثال آن بپردازد. اما اوقات فراغت به این صورت است که هم نوع فعالیت و هم زمان انجام آن و میزان انجام آن دلخواهی و اختیاری است. به همین دلیل در اوقات فراغت هر کسی به کارهایی می‌پردازد که مطلوب و دلخواه او هستند.

حتی ممکن است فرد در اوقات فراغت کاری سخت و طاقت‌فرسا انجام دهد، اما چون در غیر از اوقات رسمی شغل معین خود انجام می‌دهد و به دلخواه و انتخاب خود این کار را انجام می‌دهد، مصداقی از گذراندن اوقات فراغت به شمار می‌رود. به همین دلیل است که می‌توان گفت چگونگی گذران اوقات فراغت متأثر از نوع شخصیت و هویت اجتماعی، تربیتی و اخلاقی افراد است.

۳. نداشتن انگیزه و نفع اقتصادی از دیگر ویژگی‌هایی است که اوقات فراغت را از اوقات اشتغال تفکیک می‌کند. در اوقات فراغت غالباً افراد انگیزه مادی و سودجویانه ندارند. هر چند مدیران فرهنگی جامعه می‌توانند و می‌بایست اوقات فراغت مردم را به گونه‌ای مدیریت کنند که موجب رونق اقتصادی و گردش مالی بیشتری در سطح جامعه شود. به نظر می‌رسد اگر توصیه‌های اسلام درباره چگونگی گذران اوقات فراغت عملی شود، مثل توصیه به مسافرت و گردشگری، در کنار بهره‌های فرهنگی و اخلاقی و دینی، شاهد رونق اقتصادی بیشتری در سطح جامعه نیز خواهیم بود.

اهمیت اوقات فراغت

اوقات فراغت در دنیای معاصر از جهات مختلفی اهمیت پیدا کرده است:

زمانی برای فرهنگ‌سازی

یکی از مهم‌ترین جهات اهمیت آن این است که بهترین زمان‌ها برای القای فکر و اندیشه و فرهنگ مورد قبول خود به افراد و جامعه، اوقات فراغت آنان است. با مدیریت اوقات فراغت افراد می‌توان باورها، ارزش‌ها، رفتارها و امیال و خواسته‌های‌شان را به سمت و سوی مورد نظر سوق داد. بیشترین سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی در بسیاری از کشورهای پیشرفته در روزگار حاضر بر روی ساخت فیلم و سریال و کارتون و انیمیشن و اسباب‌بازی و سرگرمی‌های

مختلفی است که همگی آنان به منظور پر کردن اوقات فراغت افراد صورت می‌گیرد.

با توجه به مجموعه تعالیم اسلامی درباره اهمیت وقت و فرصت و نکوهش بطلالت و لهو و لعب می‌توان گفت نگاه اسلام به مقوله اوقات فراغت، نگاهی تربیتی و اخلاقی است و هرگز به عنوان گذران بی‌هدف وقت یا فرصت‌هایی برای بیهوده‌گذرانی به آن نگاه نمی‌کند.

فرصتی برای ایجاد اشتغال

یکی از بهترین فرصت‌ها برای ایجاد میلیون‌ها شغل، برنامه‌ریزی برای مدیریت اوقات فراغت مردم است. برای این منظور اوقات فراغت مردم، نیاز به کارهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی فراوانی است. عده‌ای باید امکانات تفریحی و ورزشی مورد نیاز برای گذران اوقات فراغت را بسازند و از آنها نگهداری کنند؛ عده‌ای باید مکان‌های نمایشی، مثل سینماها، خانه‌های تئاتر و نمایشگاه‌های عکس و فیلم و امثال آن را تأمین کنند و عده‌ای باید روزها و سال‌ها کار کنند تا بتوانند چند ساعت از اوقات فراغت مردم را پر کنند. به عنوان مثال، برای ساختن برخی فیلم‌ها صدها نفر، مشغول فعالیت‌اند و بعضاً چندین هزار ساعت کار و تلاش دسته جمعی صورت می‌گیرد تا فیلمی تولید شود؛ شبکه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی و ماهواره‌ای و سایت‌های مختلف اینترنتی و ده‌ها و صدها مورد دیگر را می‌توان محصول کار برای مدیریت اوقات فراغت دانست. بنابراین یکی از راه‌های ایجاد اشتغال در دنیای مدرن، تلاش در جهت پر کردن اوقات فراغت اقشار مختلف مردم است.

زمان‌شمولی و فردشمولی

وقتی سخن از اوقات فراغت به میان می‌آید، بسیاری گمان می‌کنند صرفاً مربوط به نوجوانان و جوانان و آن‌هم در فرصت تعطیلات تابستانی مدارس و دانشگاه‌ها سخن گفته می‌شود! اما این پنداری کاملاً نادرست است. اوقات فراغت

اختصاص به قشر خاص، سن خاص یا زمان خاصی ندارد. زمان شمول و فرد شمول است. همه افراد جامعه نه تنها نیازمند داشتن اوقات فراغت هستند، بلکه خواه ناخواه بخش زیادی از زندگی آنان را می‌توان زیر مجموعه اوقات فراغت دانست. همین مسأله اهمیت برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت را نشان می‌دهد.

تهدیدی برای سلامت اخلاقی جامعه

اوقات فراغت در کنار همه خوبی‌ها و برکاتی که دارد، اگر به درستی ساماندهی نشود می‌تواند به عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدات برای سلامت اخلاقی و روانی جامعه به شمار آید. شاید بتوان گفت یکی از مهمترین علل انحرافات و بزه‌کاری‌ها و کجروی‌های اجتماعی بی‌برنامگی فردی و اجتماعی در حوزه اوقات فراغت است. این یک حقیقت است که اگر مسؤولان فرهنگی و مدیران فکری جامعه با توجه به سبک زندگی اسلامی و ارزش‌های ملی اوقات فراغت قشرهای مختلف جامعه را مدیریت نکنند، خسارت‌های جبران ناپذیری در حوزه فرهنگ و اخلاق به بار می‌آید. اگر ما برای اوقات فراغت مردم برنامه‌ریزی نکنیم و جهت‌دهی مناسبی برای آن نداشته باشیم، دیگران این کار را خواهند کرد. کوتاهی در این عرصه به منزله در اختیار قرار دادن زمینی بکر و آماده به دشمنان فرهنگی جامعه خواهد بود. آنان بر اساس ارزش‌های خود سعی خواهند کرد اوقات فراغت جوانان ما را به سمت و سوی مورد نظرشان سوق دهند. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَعَ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبْوَةُ؛^۱

همراه با فراغت، تمایل به خواسته‌های شیطانی حاصل می‌شود.

۱. عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۸۵، شماره ۹۰۴۸.

اوقات فراغت و کارکردهای آن

همانطور که اشاره شد، اوقات فراغت می‌تواند کارکردهای مختلفی داشته باشد. اوقات فراغت موجب می‌شود تا تکرار و یکنواختی در زندگی پیش نیاید. خستگی‌های جسمی و روحی موجب کسالت و سستی در انجام وظایف نشود. بر این اساس می‌توان فواید اوقات فراغت را به این ترتیب ذکر کرد:

۱. رفع خستگی‌های ناشی از کارهای روزمره؛ به هر حال، هر شخصی، توانی محدود دارد، کار مداوم و یکنواخت موجب خستگی جسمی و روحی می‌شود، اوقات فراغت اگر به درستی مدیریت شود می‌تواند خستگی‌ها را رفع کند؛
۲. بالا بردن بازده کار؛ اوقات فراغت موجب بازیابی و بازسازی توانایی‌های افراد می‌شود و در نتیجه بازده کاری آنان را بالا خواهد برد.
۳. جلوگیری از افسردگی‌های روحی و خستگی‌های جسمی: اوقات فراغت می‌تواند بسیاری از مشکلات روحی و روانی و اضطراب‌ها و ترس‌ها و خشم‌ها را کنترل کند و در نتیجه موجبات آرامش روحی و آسایش جسمی را فراهم کند؛
۴. رشد اجتماعی: در صورتی که اوقات فراغت را در فعالیتهای اجتماعی سپری کنیم، موجب رشد اجتماعی افراد و بهبود روابط اجتماعی می‌شود؛
۵. پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی: مدیریت درست اوقات فراغت و ساماندهی آن در جهت فرهنگ سازی می‌تواند زمینه شکل‌گیری بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را از بین ببرد.
۶. رونق اقتصادی: اوقات فراغت اگر به درستی ساماندهی شود می‌تواند موجب رونق اقتصادی مردم شود. به عنوان مثال، اگر همگی مردم یا بخش اعظمی از آنان به این توصیه قرآن مبنی بر سیر و سفر در زمین عمل کنند در آن صورت شاهد رشد و رونق اقتصادی در بسیاری از مناطق جهان خواهیم بود.

۷. فرصتی برای تقویت ایمان و عبادت بیشتر: یکی از بهترین کارها در اوقات فراغت این است که به امور عبادی و دینی خود بیشتر پردازیم. اطلاعات و آگاهی‌های دینی و مذهبی خود را بالا ببریم. امام علی (علیه‌السلام) در تفسیر آیه شریفه «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» می‌فرماید:

لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فَرَاعَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا
الْآخِرَةَ؛^۱

فراموش نکن که از تن درستی، نیرومندی، فراغت، جوانی و نشاط خود برای طلب آخرت استفاده کنی.

اوقات فراغت در آیات و روایات

با توجه به اینکه اوقات فراغت و چگونگی گذران و نوع مدیریت آن ارتباطی تنگاتنگ با امکانات و سطح زندگی مادی مردم دارد و به نوعی می‌توان گفت از مفاهیم نسبی و زمان‌مند و مکان‌مند است، بنابراین نباید از آیات و روایات انتظار داشت به صورت جزئی و مصداقی همه موارد اوقات فراغت و چگونگی گذران آن را تشریح کرده باشند. زیرا قرآن و دستورات پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) قوانین کلی و معیارهای اساسی و چارچوب عمل را به دست می‌دهند و جز در موارد استثناء وارد جزئیات و مصداق نمی‌شوند. بسیاری از جزئیات و مصداق از مقتضیات زمان و مکان است که به تناسب شرایط تغییر می‌کنند.

اسلام از ما می‌خواهد هیچ فرصتی را برای تعالی از دست ندهیم. هر گاه از کار مهمی فارغ شدیم، بلافاصله به کار مهم دیگری پردازیم؛ لازمه این دستور آن

۱. معانی‌الاخبار، ص ۳۲۵.

است که ما برای زندگی خود برنامه داشته و همواره به سمت هدف اصلی در حرکت باشیم.

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ؛ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ؛^۱

پس هنگامی که از مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگر پرداز؛ و به سوی پروردگارت توجه کن.

بر اساس این آیه خواسته خداوند از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و به تبع از همه مؤمنان و خداپاوران این است که هیچ فرصتی را برای پیشرفت و تعالی از دست ندهند. البته بسیاری از کارها زمان‌مند می‌باشند. اما هر زمان که کار مهمی پایان می‌پذیرد، خدای متعال می‌فرماید باید به کار مهمی دیگر پردازید.

ضرورت استفاده بهینه از وقت

همانطور که در تعریف اوقات فراغت گفتیم، اوقات فراغت به معنای اوقات مرده و بی‌فایده نیست. بر اساس فرهنگ دینی، ما حق نداریم حتی لحظه‌ای از اوقات عمر خود را به بطلت بگذرانیم. ما در برابر لحظه لحظه عمر خود باید پاسخگو باشیم. در روایات آمده است از جمله مواردی که باید در روز حساب، پاسخگو باشیم، درباره چگونگی گذران عمرمان و چگونگی سپری کردن جوانی مان است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تفسیر این آیه که می‌فرماید «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» فرمودند:

إِنَّهُ لَا يُجَاوِزُ قَدَمًا عَبْدٍ حَتَّىٰ يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَعَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ جَمَعَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۲

در قیامت هیچ کس قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر اینکه به چهار پرسش پاسخ دهد: از جوانی اش که در چه راهی صرفش کرده؛ از عمرش که

۱. سوره شرح، آیات ۷-۸.

۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۱۸ همچنین رک: الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳.

در چه چیزی سپری اش نموده؛ از مالش که از کجا جمع اش کرده و در چه راهی مصرفش نموده و از محبت اهل بیت.

مولانا در این رابطه چنین سروده است:

حق همی گوید چه آوردی مرا	اندر این مهلت که دادم من ترا
عمر خود را در چه پایان برده‌ای	قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای
گوهر دیده کجا فرسوده‌ای	پنج حس را در کجا پالوده‌ای
چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش	خرج کردی چه خریدی تو زفرش

به تعبیر حافظ:

قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم
به همین دلیل است که ائمه اطهار و اولیای دین نسبت به قدردانی از فرصت‌ها
سفارش‌های فراوانی کرده‌اند. دائماً هشدار داده‌اند که مواظب فرصت‌ها و
زمان‌هایی که در اختیارتان است باشید، نه امکان پس انداز کردن وقت وجود دارد
و نه امکان بازگرداندن آن. یکی از شاخصه‌های دین‌داری و ایمان این دانسته شده
است که شخص مؤمن برای همه اوقاتش برنامه‌ریزی دارد. هیچ وقتی را برای
بیکاری و بطالت ندارد. امام علی (علیه‌السلام)، در ضمن بیان ویژگی‌های انسان مؤمن،
یکی از ویژگی‌های او را چنین بر می‌شمارد که از همه اوقات خود استفاده می‌برد
و هیچ زمانی را به بطالت نمی‌گذراند. «مشغولٌ وقتُهُ»^۱

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سفارش‌های خود به ابوذر غفاری می‌فرماید:

يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهِمِكَ وَ دِينَارِكَ؛^۲

ای ابوذر! در هزینه کردن عمرت نسبت به هزینه کردن درهم و دینار
حریص تر باش.^۱

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۳۳، ص ۴۲۱.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۴۶۰.

امام علی (علیه السلام):

إِنَّ الْفُرْصَةَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوهَا إِذَا امْكَنْتَ فِي أَبْوَابِ الْخَيْرِ وَإِلَّا عَادَتْ نَدْمًا؛^۲

فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرند. پس اگر فرصتی دست داد به سرعت آنها را در کارهای خیر به کار گیرید و گرنه پشیمانی در پی خواهد داشت.

إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ؛^۳

از دست دادن فرصت اندوه آور است.

غَافِصُ الْفُرْصَةِ عِنْدَ امْكَانِهَا فَإِنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكِهَا عِنْدَ فَوْتِهَا؛^۴

فرصت‌های پیش آمده را محکم بگیرید؛ زیرا اگر از دست بروند، دیگر آنها را به دست نمی‌آورید.

امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید:

الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعُودِ؛^۵

فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند و به کندی باز می‌گردند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

لَسْتُ أُحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطًا، فَإِنْ فَرَطَ ضَيَّعَ، وَإِنْ ضَيَّعَ أَثِمَّ، وَإِنْ أَثِمَّ سَكَنَ النَّارَ، وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ)؛^۶

۱. در حالی که وضع اغلب انسان‌های چیزی غیر از این توصیه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. سعدی در غزلیات خود چه زیبا این وضعیت را ترسیم می‌کند: «دست حسرت گزی ار یک درمت فوت شود/ هیجت از عمر تلف کرده پشیمانی نیست»

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۷۳، شماره ۱۰۸۱۱؛ همچنین رک: نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۱.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۱۸.

۴. عیون الحکم و الموعظ، ص ۳۵۰، شماره ۵۹۴۸.

۵. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، ص ۷۲.

۶. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۰.

دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر در یکی از این دو حالت باشد: یا عالم و دانشمند باشد و یا متعلم و آموزنده؛ سوگند به کسی که محمد را به پیامبری برانگیخت اگر در هیچ کدام از این دو حال نبود، کم کاری و کوتاهی کرده و در آن صورت عمر خود را ضایع نموده و کسی که عمر خود را ضایع کند گناهکار است و کسی که گناه کند، جهنمی خواهد بود.

امام سجاد(علیه السلام) در صحیفه سجادیه در این باره می‌فرماید:

فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ، وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةِ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَيَتَوَلَّى كُتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا؛^۱

خدایا! ... اگر برای ما فراغتی از کارها مقدر فرموده‌ای، آن را سالم قرار ده که در آن، گناهی ما را در نیابد و خستگی به ما روی نیاورد، تا فرشتگان و نویسندگان بدی‌ها، با پرونده‌هایی خالی از بیان گناهانمان، از سوی ما بازگردند و نویسندگان نیکی‌ها، به خاطر نیکی‌هایی که از ما نوشته‌اند، شادمان شوند.

امام موسی کاظم(علیه السلام) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيُبْعِضَ الْعَبْدَ النَّوَامَ إِنْ اللَّهَ لِيُبْعِضَ الْعَبْدَ الْفَارِغَ؛^۲

خدای متعال از انسان پر خواب و از انسان بیکار بدش می‌آید.

چگونگی گذران اوقات فراغت

همه افراد در نحوه گذران اوقات فراغت خود یکسان نیستند. متأسفانه برخی افراد هیچ برنامه‌ای برای این کار ندارند. به همین دلیل، بدترین لحظات زندگی آنان زمان‌های فراغت از کار است. اوقات فراغت برای چنین افرادی معنایی جز

۱. صحیفه سجادیه، دعای یازدهم، ص ۶۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۸.

اوقات بیکاری ندارد. پرسه زدن در خیابان‌ها، ایستادن در کوچه و خیابان و یا مشکل تراشی برای اطرافیان محصول چنین نگاهی به اوقات فراغت است. برخی دیگر ممکن است با تماشای تلویزیون و گوش دادن به رادیو و امثال آن اوقات فراغت خود را به گونه‌ای سپری نمایند. چنین افرادی نیز در اغلب موارد بی‌برنامه‌اند. البته اگر با برنامه‌ریزی زمان‌هایی از خود را به تماشای تلویزیون و امثال آن اختصاص دهیم، اشکالی ندارد. آنچه که اشکال دارد برخورد منفعلانه با این مسأله است. نباید به دلیل بی‌برنامگی و از روی بی‌حوصلگی با شبکه‌های مختلف تلویزیونی و رادیویی و ماهواره‌ای و امثال آن خود را سرگرم کنیم. چنین حالتی ممکن است انسان را به بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی بکشاند.

آنچه اسلام از ما می‌خواهد این است که فعالانه با اوقات فراغت خود برخورد کنیم و با مدیریت صحیح و برنامه‌ریزی همه جانبه بهترین بهره‌ها را از اوقات فراغت خود ببریم. توشه جسمی و روحی لازم را برای زمان‌های فعالیت و کار باید از همین اوقات فراغت فراهم نمود.

تفریح

تفریح می‌تواند یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین کارها در اوقات فراغت باشد. هر انسانی نیازمند اوقاتی است که در آن به تفریح و سرگرمی بپردازد. البته سرگرمی‌ها و تفریحات افراد و طبقات مختلف اجتماعی و سنین مختلف متفاوت است، اما هیچ انسانی نیست که بی‌نیاز از تفریح باشد. تفریح برای تجدید نیرو و زدودن یکنواختی از زندگی، امری لازم و ضروری است. یکی از مهم‌ترین اصول بهداشت جسم و روان است. در داستان حضرت یوسف (علیه‌السلام)، وقتی برادران یوسف می‌خواهند اجازه او را از پدر بگیرند. چنین درخواست می‌کنند:

«قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ؛ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛^۱

(برادران نزد پدر آمدند و) گفتند: «ای پدر! چرا تو دربارهٔ یوسف، به ما اطمینان نمی‌کنی؟! در حالی که ما خیرخواه او هستیم! فردا او را با ما (به) خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند؛ و به یقین ما از او محافظت خواهیم کرد.»

برخی از مفسران از این آیه مباح بودن بازی و تفریح برای نوجوانان و جوانان را استفاده کرده‌اند. حتی صرف نظر از این آیه، هیچ تردیدی در این نیست که اسلام انواعی از تفریح را مورد توجه قرار داده است: ورزش‌ها و تفریحاتی مثل کشتی‌گیری، تیراندازی، اسب‌سواری، شنا، شمشیربازی و امثال آن مورد توجه و سفارش اسلام است. نقش چنین ورزش‌ها و تفریحاتی در تقویت جسم و روح آدمی و آرامش جسمی و روحی او بر کسی پوشیده نیست. در ادامه برخی از روایات ناظر به چنین ورزش‌ها و تفریحاتی را ذکر می‌کنیم:

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که می‌فرماید:

حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ؛^۲

حق فرزند بر پدر آن است که نگارش، شناگری و تیراندازی به او بیاموزد.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در حدیثی دیگر، شناگری را بهترین سرگرمی مؤمن می‌داند:

خَيْرُ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ السَّبَّاحَةُ؛^۳

۱. سوره یوسف، آیات ۱۱-۱۲.

۲. نهج النصحاة (مجموعه کلمات قصار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ابوالقاسم پاینده، ص ۴۴۷؛ شماره ۱۳۹۴.

۳. میزان الحکمة، حدیث ۱۸۰۶۹.

شنا کردن بهترین سرگرمی و تفریح مؤمن است.

همان حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:

كُلُّ لَهْوٍ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ فِي تَأْدِيبِ الْفَرَسِ وَ رَمِيهِ عَنِ قَوْسِهِ وَ
مُلَاعَبَتِهِ امْرَأَتَهُ فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ^۱

هر نوع تفریح و سرگرمی برای مؤمن شایسته نیست مگر در سه چیز:
تربیت اسب، آماده‌سازی کمان و اوقاتی که با همسرش می‌گذراند؛
چنین تفریحات و سرگرمی‌هایی حق‌اند.

مسافرت و گردشگری

یکی از بهترین و سودبخش‌ترین راه‌های گذران اوقات فراغت، که مورد تأکید
ویژه اسلام نیز هست، مسافرت و گردشگری است. آیات متعددی در قرآن کریم
مردم را به سیر و سفر و گردشگری در سراسر زمین و دیدن نشانه‌ها و مظاهر
الهی و مشاهده سرنوشت دشمنان دین، تکذیب‌کنندگان دعوت پیامبران، مجرمان
و گناهکاران دعوت می‌کنند. قرآن کریم گردشگری و سیر و سفر در زمین را
موجب فهم و درک بهتر حقایق هستی می‌داند. مسافرت و دیدن آثار باستانی و
نشانه‌های برجای مانده از گذشتگان را موجب عبرت‌گیری و تفکر بیشتر در
سرنوشت خود می‌داند. در اینجا برخی از آیات مربوطه را ذکر می‌کنیم:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُكْذِبِينَ^۲

پیش از شما، سنت‌ها (و مجازات‌های الهی بر طبق اعمال امت‌ها) وجود
داشت. پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان
(آیات الهی) چگونه بوده است؟

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ همچنین رک: سوره انعام، آیه ۱۱ و سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا
فَإِنهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ؛^۱

آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که (حقیقت را) با آن
درک کنند؛ یا گوش‌هایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! زیرا (بسیار
می‌شود که) چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست
کور می‌شود.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ؛^۲

بگو: «در زمین سیر کنید و ببینید سرانجام مجرمان چگونه بود!»

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ
إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^۳

بگو: «در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟
سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می‌کند؛ به یقین خدا بر
هر چیزی تواناست.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا
أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛^۴

آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند
چگونه بود؟! آنها نیرومندتر از اینان بودند، و زمین را (برای زراعت و
آبادی) دگرگون ساختند و بیش از اینان، آن را آباد کردند، و پیامبران‌شان

۱. سوره حج، آیه ۴۶.

۲. سوره نمل، آیه ۶۹؛ همچنین رک: سوره روم، آیه ۴۲.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۰.

۴. سوره روم، آیه ۹؛ همچنین رک: سوره یوسف، آیه ۱۰۹؛ سوره فاطر، آیه ۴۴؛ سوره مؤمن، آیات ۲۱-

۲۲ و آیه ۸۲ و سوره محمد، آیه ۱۰.

با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آنها انکار کردند و کيفر خود را دیدند)؛ خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، ولی خودشان به خویشتن ستم می‌کردند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز در حدیثی سفر و گردش‌گری را موجب سلامتی جسمی و بهره‌مندی اقتصادی می‌داند و می‌فرماید: «سَافِرُوا تَصِحُّوا سَافِرُوا تَغْنَمُوا»^۱

در دیوان اشعار منسوب به امام علی (علیه‌السلام) درباره اهمیت سفر چنین آمده است:

تَغَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى
وَسَافَرَ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدَ
تَفَرَّجُ هَمٌّ وَ اِكْتِسَابُ مَعِيشَةٍ
وَعِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةُ مَا جَدَّ
در طلب بزرگی از وطن خارج شو؛ مسافرت کن؛ زیرا در مسافرت پنج فایده است: فراموشی غصه‌ها، بهره اقتصادی، کسب دانش، ادب‌آموزی، و همراهی با انسان‌های بزرگ.

صله ارحام

یکی دیگر از بهترین و ارزشمندترین راه‌های گذران اوقات فراغت، دید و بازدید از اقوام و خویشاوندان و دیدار دوستان است. اسلام به منظور حفظ و تقویت بنیان‌های اجتماعی و روابط خویشاوندی تأکید زیادی بر صله رحم و ارتباط با اقوام دارد. برکات مادی و معنوی فراوانی برای آن برشمرده است. طبیعتاً در زمان کار و فعالیت‌های شغلی و روزانه فرصت و امکانی برای انجام این وظیفه دینی و انسانی نیست. به همین دلیل، مناسب‌ترین اوقات برای انجام چنین کاری، اوقات فراغت است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۲۱.

۲. دیوان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، حسین بن معین‌الدین میبیدی، تصحیح مصطفی زمانی، ص ۱۳۹.

در اینجا به ذکر چند روایت از میان صدها آیه و روایتی که در این زمینه وارد شده است، اکتفا می‌کنیم:

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

إِنَّ لِلْأَهْلِ الَّذِينَ عَلَّمَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَوَفَاءً بِالْعَهْدِ وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ وَ...^۱

دینداران شاخصه‌هایی دارند که با آنها می‌شود آنان را شناخت: راستگویی، امانت‌داری، وفاداری، ارتباط با خویشاوندان و ...

امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید:

صِلَةَ الْأَرْحَامِ تُرَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبُلُوَى وَتُبَسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنَسِّي فِي الْأَجَلِ؛^۲

ارتباط با خویشاوندان، موجب پاکی اعمال، رشد اموال، دفع بلاها، حسابرسی آسان و طول عمر می‌شود.

امام جعفر صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

صِلَةُ الْأَرْحَامِ تَحْسِنُ الْخُلُقَ وَتُسَمِّحُ الْكُفَّ وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَتُنَسِّي فِي الْأَجَلِ؛^۳

ارتباط با خویشاوندان، اخلاقی نیکو، دست و دلی باز، جانی پاکیزه، رزقی فراوان و عمری طولانی را به ارمغان می‌آورد.

عبادت خداوند

از نگاه قرآن کریم عبادت و بندگی خداوند هدف اصلی آفرینش انسان است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».^۴ بنابراین انسانی که می‌خواهد در راستای

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۵۱.

۴. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

فلسفه وجودی خود حرکت کند، باید همه اوقات خود به عبادت خدا مشغول باشد. البته بندگی و عبادت لزوماً به معنای عبادت‌های مرسوم و شناخته‌شده فقهی نیست. انسان حتی می‌تواند خوردن و خوابیدن و تفریحات خود را عبادت الهی بداند. مشروط به آنکه به انگیزه الهی و در راستای وصول به مقام قرب انجام گیرند. در عین حال، انجام عبادت‌های ویژه، مثل نمازهای مستحبی، خواندن اذکار و دعاهای ویژه، روزه گرفتن مستحبی، تمرکز و توجه بیشتر به آیات قرآنی و امثال آن، می‌تواند یکی از شایسته‌ترین کارها در اوقات فراغت باشد.

امام علی (علیه السلام) در دعایی از خدای متعال چنین می‌خواهد:

اللهم فرغني لما خلقتني له!

خداوند! برای دستیابی به آنچه که مرا برایش آفریده‌ای فراغتی به من عطا کن.

حسابرسی نفس

یکی از شایسته‌ترین کارهایی که می‌توانیم با فراغ بال بیشتری در اوقات فراغت خود انجام دهیم، حسابرسی اعمال روزانه یا اعمال گذشته خود است. انسان گاهی چنان درگیر فعالیت‌های شغلی و کارهای روزمره خود می‌شود که هدف اصلی زندگی را فراموش می‌کند. حتی ممکن است روزها بگذرد و سؤالات اساسی حیات انسانی برای او مطرح نشود چه رسد به اینکه نوع مواجهه خود با آنها را تحلیل کند: سؤالاتی از این قبیل که از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ چگونه باید این راه را طی کنم؟ نیازها و توشه این راه چیست؟ همراهان این راه کیانند؟ راهزنان این راه کیانند و کجایند؟ و امثال آن. اوقات فراغت بهترین زمانی است که هر کسی می‌تواند بخشی از آن را برای تأمل پیرامون این پرسش‌ها اختصاص دهد. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

مَا أَحَقَّ الْإِنْسَانَ أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا شَاغِلٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ
فَيَنْظُرُ فِيمَا أَكْتَسَبَ لَهَا وَعَلَيْهَا فِي لَيْلِهَا وَنَهَارِهَا؛^۱

چقدر شایسته است انسان زمانی در اختیار داشته باشد که از مشغولیت‌های زندگی چیزی او را سرگرم نسازد: ساعتی که از خودش حسابرسی کند و درباره آنچه در شبانه‌روز برای خود به دست آورده و یا از کف داده است، بیندیشد.

و نیز در حدیث دیگری به تقسیم اوقات فرد دیندار اشاره دارند و از ساعت حسابرسی در کنار ساعت مناجات و ساعات مخصوص لذت‌های حلال، یاد شده است:

إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ
وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَائِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ؛^۲

امام صادق (علیه السلام) نیز می‌فرماید، هر مسلمانی دست کم باید یک روز در هفته، خود را از کارهای روزمره فارغ کند و به مسائل تربیتی و دینی خود توجه ویژه نماید. مسائل دینی خود را پیگیری نماید. ابهامات خود را رفع نماید:

أَفْ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُفَرِّغَ نَفْسَهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَسْأَلَ
عَنْهُ؛^۳

اف بر مسلمانی که برای کار دین خویش و پرسش درباره آن، [دست کم] روز جمعه هر هفته، خود را از [کارهای دیگر] فارغ نمی‌سازد.

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، شماره ۴۷۴۹، ص ۲۳۶.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۹۰.

۳. الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۹۳.

❖ خلاصه فصل

۱. «اوقات فراغت» به معنای زمان‌ها و فرصت‌هایی است که فرد در استراحت و آسایش از کار رسمی و شغل اصلی خود به سر می‌برد.
۲. از نظر اسلام اوقات فراغت به معنای اوقات و زمان‌های آزادی از قیود و محدودیت‌های قانونی و اخلاقی، و اوقات بی‌مسئولیتی نیست؛ زیرا انسان تا زمانی که از عقل و اختیار و آگاهی برخوردار است، دارای مسئولیت است. در هر زمان و مکانی کارهایی برای انجام دادن هست، بنابراین اوقات فراغت را نمی‌توان به معنای اوقات بیکاری دانست.
۳. بارزترین ویژگی‌های اوقات فراغت عبارتند از: «فراغت از کار رسمی و روزانه»، «امکان پرداختن به کارهای مورد علاقه»، «اختیاری و دلبخواهی بودن نوع فعالیت، زمان انجام و میزان انجام آن»، «تأثیر پذیری چگونگی گذران اوقات فراغت از نوع شخصیت و هویت اجتماعی، تربیتی و اخلاقی افراد» و «نداشتن انگیزه و نفع اقتصادی».
۴. اوقات فراغت در دنیای معاصر از جهات مختلف دارای اهمیت است: از نظر فرهنگی، بهترین فرصت برای فرهنگ‌سازی و ترویج فرهنگ مورد قبول خود در میان مردم است؛ از نظر اقتصادی می‌توان به عنوان یکی از بهترین ابزارها برای اشتغال‌زایی به آن نگاه کرد؛ از نظر دایره شمول، زمان شمول و فرد شمول است و از نظر اخلاقی نیز اگر به درستی سامان‌دهی نشود می‌تواند به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای اخلاق و آداب جامعه به شمار آید.
۵. می‌توان کارکردها و فواید اوقات فراغت را به این ترتیب ذکر کرد: «رفع خستگی از کارهای روزمره»، «بالا بردن بازده کار»، «جلوگیری از افسردگی‌های روحی و خستگی‌های جسمی»، «کمک به بهبود روابط

اجتماعی»، «پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی»، «رونق اقتصادی»، «فرصتی برای تقویت ایمان و عبادت بیشتر».

۶. چگونگی گذران اوقات فراغت و نوع مدیریت آن ارتباطی تنگاتنگ با امکانات و سطح زندگی مادی مردم دارد. به همین دلیل، نباید از آیات و روایات انتظار داشت به صورت جزئی و مصداقی همه موارد اوقات فراغت و چگونگی گذران آن را تشریح کرده باشند.

۷. اسلام از ما می‌خواهد هیچ فرصتی را برای تعالی از دست ندهیم. هر گاه از کار مهمی فارغ شدیم، بلافاصله به کار مهم دیگری بپردازیم.

۸. بر اساس فرهنگ دینی، ما حق نداریم حتی لحظه‌ای از اوقات عمر خود را به بطالت بگذرانیم. از جمله مواردی که باید در روز حساب، پاسخگو باشیم، درباره چگونگی گذران عمرمان و چگونگی سپری کردن جوانی‌مان است. در این زمینه، روایات فراوانی از ائمه اطهار(علیهم‌السلام) وارد شده است تا جایی که یکی از شاخصه‌های دین‌داری و ایمان را داشتن برنامه برای همه اوقات عمر دانسته‌اند.

۹. با توجه به آیات و روایات می‌توان اهم توصیه‌های اسلام و اولیای دین برای چگونگی گذران اوقات فراغت را به این شرح ذکر کرد: تفریح، ورزش، اسب‌سواری، شنا، تیراندازی، مسافرت و گردشگری، دیدار با خویشاوندان، انجام عبادت‌های ویژه و حسابرسی از نفس.

۱۰. هر انسانی، متناسب با سن و موقعیت اجتماعی‌اش، نیازمند اوقاتی برای تفریح و سرگرمی است. تفریح برای تجدید نیرو و زدودن یکنواختی از زندگی، امری لازم و ضروری است. یکی از مهم‌ترین اصول بهداشت جسم و روان است. در این میان از نظر اسلام بهترین سرگرمی‌ها، تربیت اسب، تیراندازی، شنا و همراه با خانواده بودن است.

۱۱. قرآن کریم گردشگری و سیر و سفر در زمین را موجب فهم و درک بهتر حقایق هستی می‌داند. مسافرت و دیدن آثار باستانی و نشانه‌های بر جای مانده از گذشتگان را موجب عبرت‌گیری و تفکر بیشتر در سرنوشت خود می‌داند.

۱۲. اسلام به منظور حفظ بنیان‌های اجتماعی و تقویت روابط خویشاوندی تأکید زیادی بر ارتباط با خویشاوندان دارد. برکات مادی و معنوی فراوانی برای آن برشمرده است. مناسب‌ترین اوقات برای انجام چنین کاری، اوقات فراغت است.

۱۳. یکی از شایسته‌ترین کارهایی که می‌توانیم با فراغ بال بیشتری در اوقات فراغت خود انجام دهیم، حسابرسی اعمال روزانه یا اعمال گذشته خود است.

❖ پرسش‌ها

۱. ضمن تعریف «اوقات فراغت» توضیح دهید آیا اوقات فراغت به معنای اوقات بیکاری و آزادی از قوانین و مقررات است؟ نگاه اسلام را در این زمینه به صورت مستدل بیان کنید.
۲. ویژگی‌های اوقات فراغت را به اختصار توضیح دهید.
۳. اوقات فراغت چه نقشی در فرهنگ‌سازی، پیشرفت اقتصادی و مسائل اخلاقی فرد و جامعه دارد؟ توضیح دهید.
۴. مهم‌ترین کارکردهای اوقات فراغت را بیان کنید.
۵. برخورد منفعلانه با اوقات فراغت چه پیامدهایی دارد؟ توضیح دهید.
۶. پنج راه مورد قبول اسلام برای گذران اوقات فراغت را ذکر کرده و به اختصار توضیح دهید.

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. مواردی همچون «گردشگری»، «صله ارحام» و امثال آن، در این فصل به عنوان راه‌هایی برای گذران اوقات فراغت مطرح شد، به نظر شما آیا به گونه‌های دیگری نیز می‌توان برای گذران اوقات فراغت برنامه‌ریزی کرد؟ ارتباط موارد پیشنهادی خود را با باورها و ارزش‌های اسلامی نشان دهید؟
۲. عدم برنامه‌ریزی برای گذران اوقات فراغت چه آسیب‌های فردی‌ای به دنبال دارد؟
۳. آیا می‌توان ارزش‌های اسلامی را در ورزش، گردشگری، تفریح و سرگرمی نهادینه کرد؟ چگونه؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. *اوقات فراغت در اسلام*، مهدی گرجی، قم، پیام عترت، ۱۳۸۱.
۲. *ورزش در اسلام*، حسین صبوری، قم، صبوری، ۱۳۸۲.

فصل چهارم

سبک زندگی اسلامی در شادی و نشاط

تعریف شادی

شادی و سرور از حالت‌های درونی انسان است که البته نمودهای بیرونی و ظاهری هم دارد. تلاش‌های زیادی برای ارائه تعریفی دقیق از این حالت توسط روان‌شناسان و عالمان اخلاق و فیلسوفان صورت گرفته است.^۱ بدون آنکه بخواهیم وارد مباحث دقیق لغت‌شناسانه درباره این واژه و واژگان مرتبط با آن در زبان فارسی و زبان‌های دیگر بشویم، به طور اجمال می‌توان گفت حالت شادی و سرور محصول و معلول نوعی آگاهی است: آگاهی از تحقق اهداف و آرزوها. این حالت زمانی ایجاد می‌شود که انسان به یکی از اهداف و آرزوهای خود دست یابد یا اینکه احتمال تحقق آن را بالا بداند. شادی و سرور حالتی روحی است که از حس رضایت‌مندی و پیروزی به دست می‌آید. در مقابل، وقتی انسان به هدف خود نمی‌رسد یا آرزوی خود را بر باد رفته می‌بیند، حالت غم و اندوه بر او چیره می‌شود. به تعبیر دیگر، حزن و اندوه حالتی است که از حس نارضایتی و شکست به دست می‌آید.

برخی از محققان خواسته‌اند میان سه اصطلاح «خوشی»، «نشاط» و «شادکامی» تفاوت قائل شوند. به این صورت که هر کدام از آنان را ناظر به سطحی از شادی

۱. ر.ک: روانشناسی و اخلاق، هدفیلد، ترجمه علی پریور، صص ۱۴۵-۱۴۸.

دانسته‌اند.^۱ «خوشی» را به معنای شادی‌هایی دانسته‌اند که ناظر به سطح جسمی و جنسی هستند. شادی‌هایی که افراد از خوردن غذا، شنا کردن در آب، راه رفتن در تپه و ماهور، و امثال آن می‌برند، همگی از این نوع هستند. کسانی که به این سطح از خوشی بسنده می‌کنند خود را در سطح حیات حیوانی نگه داشته‌اند. اینان در حقیقت از کارهای فوق العاده و مسؤولیت‌دار گریزانند و به یک معنا علیرغم آنکه در ظاهر از دوران کودکی فاصله گرفته‌اند اما عملاً متعلق به دوران کودکی‌اند و گویا رشدشان در همان دوران طفولیت متوقف شده است. «نشاط» را به شادی‌های روانی و روحی و شادی‌های درونی و باطنی مربوط دانسته‌اند، مثل نشاطی که از احساس مادری یا از احساس پدری به یک مادر یا پدر دست می‌دهد و یا نشاطی که از موفقیت در انجام یک کار به دست می‌آید. این سطح از شادی از سطح قبلی پیشرفته‌تر است، هر چند هنوز تا رسیدن به شادی سطح انسانی فاصله دارد. و «شادکامی» شادی‌های متعالی است. بالاتر از نشاط است. حالتی است که از دستیابی به اهداف حاصل می‌شود. کسی که به همه اهداف زندگی‌اش دست پیدا کند، احساس رضایت خاطر و احساس کمال دارد. شادی چنین فردی خوشی و نشاط گذرا نیست؛ بلکه دائمی است. به همین دلیل، به آن شادکامی گفته می‌شود. هر چند این سطح‌بندی از شادی‌ها فی الجمله می‌تواند مورد قبول باشد؛ اما واقعیت این است که این تفاوت‌های واژگانی صرفاً سلیقه‌ای و قراردادی است. واژه «شادی» هم برای شادی‌های کودکانه استفاده می‌شود هم برای شادی‌های غریزی و هم برای شادی‌های متعالی. ارزش‌گذاری شادی به شیوه، متعلق و هدف آن بستگی دارد. نشاط برای عبادت، خدمت به خلق و کارهای خیرخواهانه ارزشمند است؛ اما نشاط در گناه و معصیت و سرخوشی از نافرمانی خدا و شادی

از غم مردم و امثال آن مذموم است. قرآن کریم نیز واژه‌های «سرور» و «فرح» را هم برای سرور و فرح‌های ممدوح به کار برده است و هم برای سرور و فرح‌های مذموم. به عنوان نمونه، چند مورد را ذکر می‌کنیم. در سوره انشقاق درباره بهشتیان و جهنمیان آمده است:

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يَحْسَابُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ
مَسْرُورًا أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَّرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا
إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ^۱

اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود به زودی به آسانی به حساب او رسیدگی می‌شود. و خوشحال به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد. و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شود، به زودی فریاد می‌زند وای بر من که هلاک شدم! و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد. چرا که او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود. و گمان می‌کرد هرگز (به زندگی جهان دیگر) باز نخواهد گشت.

در این آیات می‌بینیم در یک جا «سرور» در مفهوم مثبت و ممدوح به کار برده شده است و در جایی دیگر در مفهوم منفی و مذموم.

همین مسأله در کاربرد واژه «فرح» نیز مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، در سوره قصص در داستان قارون چنین می‌خوانیم:

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْفَرِحِينَ^۲

(به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه از سر غرور شادی مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.»

۱. سوره انشقاق، آیات ۷-۱۴.

۲. سوره قصص، آیه ۷۶.

اما در سوره یونس همین واژه به معنای مثبت و ممدوح به کار برده شده است.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ^۱

بگو: «تنها به فضل خدا و رحمت او باید خوشحال شونید؛ که این، از تمام آنچه گردآوری می‌کنند، بهتر است.»

شادی ممدوح به شادی‌ای گفته می‌شود که منجر به شادکامی شود. توضیح آنکه شادی و لذت عموماً حالت آنی و مقطعی دارند. شادی در صورتی می‌تواند ارزش پایدارتری داشته باشد که به رضامندی و در نتیجه شادکامی و خوشبختی منجر شود. شادی زمانی ارزشمند است که در خدمت خوشبختی و سعادت انسان باشد. اما لذت‌ها و شادی‌هایی که خوشبختی و سعادت و کمال ما را به خطر می‌اندازند نه تنها ارزشمند نیستند که باید از آنها پرهیز کرد. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةً أَوْرَثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا^۲

بسا لذت‌هایی فوری که اندوهی طولانی به ارمغان می‌آورند.

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید^۳ «شادی» هم می‌تواند از جنود عقل باشد و هم می‌تواند از جنود جهل به شمار آید. زیرا شادی از لوازم ادراک محبوب و ادراک صفات و آثار او است. و به هر میزان که محبوب شریف‌تر و والاتر باشد، به همان میزان نیز ادراک او و ادراک صفات و آثارش لذت‌بخش‌تر و شادی‌آورتر و مسرور کننده‌تر خواهد بود. به همین دلیل کسانی که محبوب‌شان خداوند متعال و صفات و آثار او باشد، بیشترین شادی و سرور و لذت را در هستی می‌برند. چنین افرادی

۱. سوره یونس، آیه ۵۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

۳. الوافی، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۱، صص ۷۶-۷۷.

از همه هستی لذت می‌برند. زیرا همه هستی را فروغ روی دوست می‌دانند. آغاز و پایان همه امور را خدای متعال می‌دانند. و زبان حالشان چنین است: «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست/ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» به هر حال، شادی برای چنین افرادی از جنود عقل است. اما کسانی که محبوب و معشوقشان دنیا و لذت‌های گذران دنیوی باشد، شادی آنان از جنود جهل خواهد بود.

مطلوبیت فطری شادی

شاد بودن و مسرور بودن یکی از خواسته‌های فطری همه انسان‌ها است. صرف نظر از نوع و کیفیت شادی، همه آدمیان فطرتاً خواهان شادی و شادمانی‌اند. شاید هیچ انسان سالمی را نتوان سراغ گرفت که عالمانه و آگاهانه علاقمند به غم و اندوه باشد! به همین دلیل است که خدای متعال یکی از نعمت‌های اهل بهشت را شاد بودن و دوری از غم و اندوه می‌داند. در قرآن کریم از زبان بهشتیان چنین گفته می‌شود:

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ؛

آنها می‌گویند: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت؛ پروردگار ما آمرزنده و شکرگزار (و قدردان) است. همان کسی است که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آن رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و واماندگی.»

و نیز بر همین اساس است که خداوند یکی از پاداش‌های اخروی مؤمنان را شاد بودن و خوشی می‌داند. در مقابل، از جمله عذاب‌های اخروی که برای

بدکاران در نظر گرفته شده است، غمگین بودن و داشتن چهره‌های عبوس و چروکیده و سیاه و قیافه‌های درهم و غم‌زده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ^۱

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند (و تکبر ورزیدند) می‌بینی که صورت‌هایشان سیاه است؛ آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟

افزون بر این، با مراجعه به حالات، خواسته‌ها، امیال و آرزوهای درونی خود می‌توان نتیجه گرفت شادی و شادمانی یک خواسته فطری و مشترک میان همه آدمیان است. در این میان، اگر اندکی دقت کنیم همه ما فطرتاً دوست داریم شادی‌های پایدار و بادوامی داشته باشیم.^۲ هر چه دوام شادی ما بیشتر باشد، دوست‌داشتنی‌تر و خواستنی‌تر است. و همه ما در نگاه اول و زمانی که به صورت عقلانی مسائل را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم از شادی‌های کوتاه مدتی که غم‌ها و اندوه‌های بلندمدتی را به دنبال می‌آورند گریزانیم. هر چند ممکن است به هنگام برخورد با چنان اموری در اثر هیجانات کاذب نتوانیم بر اساس عقلانیت تصمیم بگیریم و مرتکب چنان شادی‌ها و لذت‌هایی بشویم که البته عمری اندوه و غم و پشیمانی را به دنبال خواهد داشت.

۱. سوره زمر، آیه ۶۰.

۲. امام علی، در خطبه متقین (خ ۱۹۳)، یکی از ویژگی‌های انسان‌های پارسا را نشاط دائمی می‌داند: «دائم نشاطه». همان حضرت در دعایی از خداوند می‌خواهد که تا زنده است نشاط در عبادت به او عطا کند: «... و نشاطا لذكرک ما استعمرتني فی ارضک» (بهار/الانوار، ج ۹۴، ص ۲۳۹).

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

کم من فرح افضی به فرحُه الی حزنٍ مَخْلَدٍ؛^۱
چه شادی‌هایی که انسان را به اندوهی ابدی می‌کشانند.

ارتباط سبک شادی با باورها و ارزش‌ها

آنگاه که خواسته‌های کسی برآورده شود، برای او شادی حاصل می‌شود. بنابراین شاد شدن ملازم با برآورده شدن خواسته‌ها است. اما خواسته‌های افراد یکسان نیست. خواسته‌ها نیز متأثر از نوع نگاه افراد به هستی و جایگاه انسان و هدف خلقت او است. به تعبیر دیگر، سبک شادی و کیفیت شادی هر کسی به باورها و ارزش‌های پذیرفته شده او بستگی دارد. کسی که جهان را جهانی مادی می‌داند و اعتقادی به خدا و معاد ندارد، طبیعتاً نمی‌تواند تصور روشنی از شادی‌های معنوی و شادی انس با خدا و لذت گفتگو و مناجات با خدا داشته باشد. و حتی ممکن است چنین اموری را به تمسخر بگیرد. شادی‌های چنین افرادی معمولاً از سنخ شادی‌های سایر حیوانات است و از این سطح بالاتر نمی‌آید. اینها هم از ارضای غرایز غضبی و شهوی خود لذت می‌برند. بهترین لحظات شادی چنین افرادی زمانی است که بهترین خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها و امکانات مادی را در اختیار داشته باشند. اینان هر زمانی که از مسائل دنیایی و شهوانی و لذایذ مادی سخنی به میان می‌آید بسیار شادمان و مسرور می‌شوند؛ اما زمانی که سخنی از معنویت و اخلاق و خدا و معاد به میان آورده شود، حالت نفرت و اشمئزاز به آنان دست می‌دهد.

۱. ترجمه و شرح غرر الحکم (موضوعی)، سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۵۱۶، باب سرور، حدیث ۴۰۰۱.

قرآن کریم درباره چنین افرادی می‌فرماید:

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا
ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ^۱

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشممَز (و متنفر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهایی غیر از او یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.

اما کسانی که به خدا و معاد باور دارند طبیعتاً شادی‌ها و لذت‌های‌شان منحصر در شادی‌ها و لذت‌های مادی و دنیوی نخواهد بود. اینان زمانی که بشارت‌های الهی را می‌شنوند و نعمت‌های بهشتی و لذت‌های اخروی را یاد می‌کنند، سرور و نشاط و صف‌ناپذیری به آنان دست می‌دهد. برای دستیابی به چنان شادی‌ها و لذت‌هایی لحظه شماری می‌کنند. به همین دلیل، هر کدام به میزان درک و معرفت خود نسبت به خدای متعال و حقایق اخروی از یاد خدا و گفتگو درباره امور معنوی شاد می‌شوند. چنین افرادی از هر نوع لذت و شادی‌ای که منهای خدا باشد تبری می‌جویند. تمام لذت و شادی و سرور آنان در انس با خدا و گفتگوی با او است. امام سجاد(علیه‌السلام) در مناجات‌الذاکرین به خدای متعال چنین عرضه می‌دارد: «وَ اسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ». ^۲ شادی چنین افرادی در لقای الهی است. از هر چیزی که آنان را از این شادی و لذت دور کند، براثت می‌جویند. حزن و اندوه آنان زمانی است که از این محبوب جدا می‌شوند. بر این اساس، هر نوع شادی‌ای که در خدمت کسب چنین لذت‌هایی باشد، ارزشمند است. و هر نوع چیزی که مخالف با چنین شادی‌هایی باشد و مانع دستیابی به آنها شود، بد خواهد بود.

۱. سوره زمر، آیه ۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

جایگاه شادی در سبک زندگی اسلامی

با مراجعه به آموزه‌های دینی می‌توان این مسأله را به دست آورد که شادی و سرور جایگاه ویژه‌ای در سبک زندگی اسلامی دارد. ائمه اطهار علیهم السلام اهتمام ویژه‌ای به این مسأله داشته‌اند و سعی کرده‌اند در چارچوب سبک زندگی اسلامی حدود و ثغور شادی و سرور ممدوح را مشخص کنند. در حدیثی از امام موسی کاظم (علیه‌السلام) که مضمون آن در احادیث دیگری نیز نقل شده است،^۱ چنین می‌خوانیم:

اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ مِنْهُ لِمُنَاجَاتِهِ وَ سَاعَةٌ لِمَا أَمَرَ الْمَعَاشَ وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ التَّقَاتِ وَ الَّذِينَ يُعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ؛^۲

تلاش کنید اوقات خود را چهار قسمت کنید: قسمتی از آن را برای مناجات با خدا اختصاص دهید و بخشی از آن را برای امور زندگی و معاش خود در نظر بگیرید و بخشی دیگر را برای گفتگو با برادران و افراد مورد اعتماد صرف کنید؛ افرادی که عیب‌هایتان را به شما می‌شناسانند و صادقانه با شما برخورد می‌کنند؛ و قسمتی از اوقات خود را برای بهره‌برداری از لذت‌های حلال اختصاص دهید. و بدانید که با این بخش چهارم است که می‌توانید سایر فعالیت‌های خود را نیز انجام دهید.

منظور از این توصیه این نیست که ساعات «شبانه روز» خود را به این چهار بخش تقسیم کنیم. همچنین منظور این نیست که اوقات خود را به «چهار بخش مساوی» تقسیم کنیم، بلکه ابعاد یا نیازهای چهارگانه زندگی انسان در این روایت

۱. موسوعة احادیث اهل البيت، ج ۱۰، ص ۳۲، حدیث ۱۲۱۳۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶.

مورد توجه قرار گرفته است و به این نکته توجه داده شده است که اسلام به همه ابعاد وجودی انسان توجه ویژه دارد. همه نیازهای جسمی و مادی و معنوی او را مورد توجه قرار داده است. نیاز معنوی، نیاز اجتماعی، نیاز مادی و معیشتی، نیاز شخصیتی، نیاز به شادی و لذت.

اسلام عزیز نه تنها با شادی و نشاط مخالف نیست بلکه بهره‌مندی از شادی‌های مشروع را امری لازم برای انسان می‌داند. امام علی (علیه‌السلام) توصیه می‌کند به هنگام شادی از شادی‌ها و سرورهای مشروع بهره‌مند شوید؛ چرا که اوضاع همیشه به یک منوال باقی نمی‌ماند. روزهای غم و اندوه نیز در پیش است. غم و اندوه خواهی نخواهی به سراغ ما می‌آید. پس نباید اوقات شادی و نشاط را از دست داد:

اِذَا وَقَعَ فِي يَدِكَ يَوْمُ السَّرْوْرِ فَلَاتَخْلَهُ فَإِنَّكَ إِذَا وَقَعَتْ فِي يَدِ يَوْمِ الْغَمِّ
لَمْ يَخْلُكَ؛^۱

وقتی روز شادی در اختیار تو قرار گرفت، از آن دوری نکن؛ چرا که وقتی در دست روز اندوه قرار بگیری، از تو صرف نظر نخواهد کرد.

ادخال سرور در دل برادران مؤمن

یکی از ویژگی‌ها و آداب مسلمانی این است که تلاشی جدی در جهت شاد کردن دیگر مسلمانان دارد. احادیث فراوانی در فضیلت شاد کردن مؤمنان وارد شده است. روایاتی به این مضمون از وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نقل شده است که فرموده‌اند شاد کردن مؤمنان از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین عبادت‌هاست:

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۶، حکمت ۲۷۰.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛^۱
به درستی که شاد کردن مؤمنان، دوست داشتنی ترین کارها در نزد
خدای متعال است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛^۲
هیچ عبادتی برای خداوند محبوب تر از شاد کردن مؤمن نیست.

امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ الْفَرَايِضِ أَفْضَلَ مِنْ
إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛^۳
به درستی که بعد از انجام واجبات هیچ کاری در نزد خدای عز و جل
برتر از شاد کردن مؤمن نیست.

در روایات دیگری، شاد کردن مؤمنان به منزله شاد کردن ائمه اطهار (علیهم السلام) و شاد کردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و شاد کردن خدای متعال دانسته شده است:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ؛^۴
هر کس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده است و هر کس مرا شاد کند،
خداوند را شاد کرده است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۱۸۸.

۳. الفقه المنسوب الى الامام الرضا، ص ۳۳۹، و بحار الانوار، ج ۷۵، باب مواعظ الرضا، ص ۳۴۷.

۴. بحار الانوار، ج ۷۴، باب ۳۰، روایت ۷۰.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

لَا يَرَى أَحَدُكُمْ إِذَا أُدْخِلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا أَنَّهُ عَلَيْهِ أُدْخِلَهُ فَفَقَطْ بَلْ وَاللَّهِ عَلَيْنَا بَلْ وَاللَّهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص؛^۱
گمان نکنید وقتی مؤمنی را شاد می‌کنید، فقط او را شاد کرده‌اید، بلکه به خدا سوگند که ما را شاد کرده‌اید؛ بلکه بالاتر به خدا سوگند که رسول خدا را شاد کرده‌اید.

از این دسته روایات نکاتی قابل استفاده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

نکته اول: بر اساس این نوع روایات روشن است که یکی از بهترین عبادت‌ها و برترین فعالیت‌ها از نگاه اسلام، شاد کردن مؤمنان و مسرور نمودن آنان است. و این خود خط بطلانی است بر اندیشه کسانی که دین و دین‌داری را معادل حزن و اندوه می‌دانند و چهره‌ای عبوس و خشن از دین ارائه می‌دهند. از این توصیه‌ها می‌توان فهمید که جامعه اسلام‌پسند، جامعه‌ای شاد و مسرور است. فرض کنید، هر مسلمانی خود را موظف به عمل به این توصیه‌ها کند، در آن صورت جامعه اسلامی جامعه‌ای با نشاط و شادمان خواهد بود.

نکته دوم: باید توجه شود که در این روایات شاد کردن «مؤمن» ارزشمند دانسته شده است. و روشن است که مؤمن از چه اموری شاد می‌شود. بنابراین، استفاده از ابزارها و وسایلی که با حیات مؤمنانه سازگار نیست، برای شاد کردن مؤمن درست نمی‌باشد. به علاوه، مؤمن که با ابزارهای گناه‌آلود شاد نمی‌شود. در روایتی از امام حسین (علیه السلام) چنین می‌خوانیم:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِدْخَالُ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِمَا لَا إِثْمَ فِيهِ؛^۱

۱. همان، روایت ۲۷.

برترین کارها بعد از نماز، شاد کردن قلب مؤمن با اموری است که گناهی در آنها نباشد.

شادی‌های مؤمن یا در اموری است که مستقیماً با خدای متعال در ارتباطاند و یا در اموری که مقدمات چنین ارتباطی را برای او فراهم می‌کنند و یا دست کم در اموری که او را از نافرمانی و معصیت خدا جدا می‌کنند.^۲ در برخی روایات مصداق‌هایی برای این توصیه ذکر شده است. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) چنین می‌خوانیم:

مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ إِشْبَاعِ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسِ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءِ دَيْنِهِ؛^۳

از محبوب‌ترین کارها نزد خدای عز و جل شاد کردن برادر مؤمن است: به وسیله سیر کردن او از گرسنگی، گشودن گره گرفتاری او یا پرداخت بدهکاری او.

بنابراین روشن است که منظور این نیست که شاد کردن مؤمنان از هر راهی و به هر وسیله‌ای عبادتی بزرگ است! به عنوان مثال، اگر کسی از راه گناه، دیگران را شاد کند، نه تنها کار پسندیده‌ای انجام نداده است، بلکه معصیتی بزرگ را مرتکب شده است. به همین دلیل امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَنْ تَلَدَّدَ بِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا؛^۴

کسی که از راه نافرمانی خدا لذت ببرد، خداوند او را ذلیل خواهد کرد.

حتی شادی از گناه، بدتر از خود گناه دانسته شده است. امام سجاد (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

۱. مناقب آل ابيطالب عليهم السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۴، ص ۷۵

۲. پنجاهای امام صادق به ره جویان صادق؛ محمدتقی مصباح یزدی، ص ۱۰۹.

۳. المؤمن، حسین بن سعید کوفی اهوازی، ص ۵۱. و الکافی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۶، شماره ۳۵۶۵.

إِيَّاكَ وَالْإِبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْإِبْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ؛^۱
از شادی و سرور به وسیله گناه پرهیز کن؛ زیرا شادی به گناه بزرگ تر
از ارتکاب آن است.

در برخی از روایات به شدت از شاد کردن مردم با سخنان دروغ نهی شده
است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این باره می فرماید:

يَا أَيُّهَا ذُرِّيُّ وَيْلٌ لِّلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ الْقَوْمَ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ،
وَيْلٌ لَهُ؛^۲

وای بر کسی که دروغ می گوید تا مردم را بخنداند؛ وای بر او! وای بر
او! وای بر او!

با توجه به مجموعه آموزه های اسلامی درباره سبک زندگی مؤمنان، می توان
چنین به دست آورد که شاد کردن مؤمنان با انجام کارهای لغو و بذله گویی های
سخیف نیز نمی تواند مصداقی از بهترین عبادت ها تلقی شود. البته بذله گویی و
مسخره بازی و امثال آن ممکن است از نظر دینی حرام نباشد، اما برخی از مصادیق
آنها قطعاً در شأن انسان مؤمن نیست. به همین دلیل، قرآن کریم یکی از
ویژگی های مؤمنان را چنین برمی شمارد:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۳

(مؤمنان کسانی اند که) از لغو و بیهوده گویی گریزانند.»

شادی های پسندیده

بر اساس آموزه های اسلامی می توان گفت قاعده کلی در ارزشمندی شادی این
است که شادی و سرور در صورتی ارزشمند است که اولاً از راهی درست و

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹.

۲. الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۳۹.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۳.

مشروع به دست آمده باشد و ثانیاً در خدمت کمال انسان و در جهت توسعه قرب باشد. در عین حال، در آموزه‌های دینی مصادیقی برای شادی و سرور بیان شده است که ذیلاً به ذکر آنها می‌پردازیم:

شوخی

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یکی از ویژگی‌های مؤمنان را شوخ طبعی می‌داند. به این دلیل، در سبک زندگی مؤمنانه، شوخی و شوخ طبعی جایگاه ویژه‌ای دارد:

المؤمن دَعِبٌ لَعِبٌ؛ و المنافق قَطِبٌ غَضِبٌ؛^۱

مؤمن خوش‌خوش برخورد و بذله‌گو است و منافق اخمو و خشم‌جو است.

برخی از مؤمنان در ابتدای آشنایی با اسلام گمان می‌کردند همواره باید جدیت ویژه داشته باشند و به همین دلیل از هر گونه خندیدن و مزاح خودداری می‌کردند.^۲ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در برخورد با این گروه فرمودند:

أَمَا إِنِّي أُصَلِّي وَ أَنَامُ وَ أَصُومُ وَ أَفْطِرُ وَ أَضْحَكُ وَ أَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ
عَنْ مَنَهَاجِي وَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛^۳

اما من نماز می‌خوانم و می‌خوابم؛ بعضی روزها را روزه می‌گیریم و برخی روزها را خیر؛ می‌خندم و گریه می‌کنم؛ پس کسی که از این شیوه و روش من روی گردانی کند و سبک و شیوه دیگری را اختیار کند، از من نیست.

۱. تحف العقول، ص ۴۹.

۲. همین تلقی را برخی از نویسندگان بعدی نیز داشتند. به عنوان مثال، برخی از شاعران توصیه می‌کردند برای حفظ آبرو باید از هر گونه شوخی پرهیز داشت! و چنین سفارش می‌کردند که «زشوخی پرهیز ای باخرد/ که شوخی تو را آبرو می‌برد»!

۳. الکافی، ج ۲، ص ۸۵، حدیث ۱.

خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) گاهی برای زدودن اندوه از چهره مسلمانان، با آنان شوخی می کرد و آنان را می خنداند. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَيْسَرُ الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ وَ
كَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُعْبَسَ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ؛^۱

سیره پیامبر خدا این بود که وقتی یکی از اصحاب خود را غمگین می دید، او را با شوخی کردن، شاد می کرد و می فرمود: خداوند از برخورد عبوسانه انسان با دوستانش نفرت دارد.

یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) به نام یونس شبیانی می گوید روزی امام صادق (علیه السلام) از من پرسید «شوخی کردن در میان شما چه جایگاهی دارد؟» در پاسخ عرض کردم، خیلی کم. آن حضرت فرمود:

فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ
عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُدَاعِبُ الرَّجُلَ بِرِيْدٍ أَنْ يَسْرَهُ؛^۲
اینگونه نباشید. بی گمان، شوخی از خوش اخلاقی است. و بی شک، تو با این کار برادر خود را شاد می کنی. رسول خدا با افراد شوخی می کرد و می خواست آنان را شاد کند.

البته شوخی کردن فی نفسه و به خودی خود ارزش نیست. ابزاری برای خوشبختی و سعادت است. به همین دلیل دارای شرایط و قیودی است. حد و مرز دارد. اگر از حد و مرز خود عبور کند، به ضدش تبدیل خواهد شد و به جای آنکه در خدمت سعادت فرد و جامعه باشد موجب ضلالت و بدبختی آنها می شود.

۱. کشف الریبه، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ص ۸۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

به عنوان مثال، در شوخی نباید از مرز صداقت و حقیقت عبور کرد. به همین دلیل در شوخی نباید مرتکب دروغ شد. امام علی(علیه السلام) در این باره می فرماید:

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذِبَ هَزْلُهُ وَجِدَّهُ؛^۱

هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر آنکه دروغ را در شوخی و جدی ترک کند.

شوخی هرگز نباید با تمسخر دیگران همراه باشد. شوخی با نامحرم از نگاه اسلام درست نیست. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در ضمن آخرین خطبه ای که برای مردم خواند، چنین فرمود:

مَنْ فَآكَةً امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا حُسْبَى بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ وَ
الْمَرْأَةُ إِذَا طَاوَعَتِ الرَّجُلَ فَالْتَزَمَهَا حَرَامًا ... أَوْ فَآكَهَا ... فَعَلَيْهَا مِنْ
الْوِزْرِ مَا عَلَى الرَّجُلِ؛^۲

کسی که با زنی نامحرم شوخی کند، به خاطر هر کلمه ای که در دنیا با او سخن گفته است، هزار سال در دوزخ زندانی می شود و اگر زن هم از آن مرد پیروی و با او همراهی کند ... و با او شوخی کند ... همانند گناه مرد بر او نیز خواهد بود.

شرط دیگر ارزش مندی شوخی این است که فرد از شوخی زیاد بپرهیزد. در شوخی نیز باید اندازه نگه داشت. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

كَثْرَةُ الْمَزَاحِ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَكَثْرَةُ الضَّحِكِ يَمْحُو الْإِيمَانَ؛^۳

شوخی زیاد، آبرو را می برد و شوخی زیاد ایمان را محو می کند.

۱. همان، ص ۳۴۰.

۲. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی، ص ۴۱۴.

۳. الامالی، شیخ صدوق، ص ۲۷۰.

شادی به هنگام شادی اولیاء

از نشانه‌های عشق و محبت به یک نفر این است که با غم او غمگین و از شادی او شاد شویم. به همین دلیل است که امام رضا(علیه‌السلام) خطاب به یکی از یاران خود به نام ابن شَبیب فرمود:

إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا
وَ أَفْرَحْ لِفَرَحِنَا؛^۱

اگر می خواهی در بالاترین درجات همراه ما باشی، پس برای غم و اندوه ما، انده‌گین باش و برای شادی ما شاد باش.

دیدار برادران ایمانی

یکی دیگر از امور فرح‌بخش و شادی‌آفرین در زندگی یک مؤمن، دیدار با سایر مؤمنان و برادران ایمانی خود است.

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، خطاب به امام علی(علیه‌السلام) فرمودند:

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ فَرَحَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا لِقَاءُ الْأَخْوَانِ وَ تَفْطِيرُ الصَّائِمِ وَ
التَّهَجُّدُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ؛^۲

ای علی اوقات شادی مؤمن در دنیا سه وقت است: دیدار برادران، افطاری دادن به روزه‌دار و تهجد در پایان شب.

شادی ترک شادی

امام علی(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ لَذَّةً فَانِيَةً لِلذَّةِ بَاقِيَةً؛^۳

۱. عيون اخبار الرضا، ابن بابويه، تصحيح مهدي لاجوردی، ج ۱، ص ۳۰۰؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۰۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۳. موسوعة احادیث اهل البيت، ج ۱۰، ص ۴۰، حدیث ۱۲۱۴۸.

خوشبخت‌ترین مردمان کسی است که لذت‌های ناپایدار را برای دستیابی به لذت پایدار رها می‌کند.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

كَمْ مِنْ صَبْرٍ سَاعَةٌ قَدْ أُورِثَتْ فَرَحًا طَوِيلًا وَكَمْ مِنْ لَذَّةٍ سَاعَةٌ قَدْ أُورِثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا!

چه بسا که لحظه‌ای بردباری شادی و سروری بلندمدت را به ارمغان می‌آورد و چه لذت‌های زودگذری که خزن و اندوهی طولانی را در پی داشته است.

سعدی شیرازی نیز چه زیبا سروده است:

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر شهوت نفس، لذت نخوانی

کار نیک

یکی از اموری که موجب سرور و شادی انسان می‌شود و ارزشمند نیز هست، شادی به هنگام مرور رفتارهای نیکی است که انسان انجام داده است. هر انسانی به صورت طبیعی وقتی به کارهای خوب خود نظر می‌کند و خدماتی را که مخلصانه برای دیگران انجام داده است از نظر می‌گذراند، شاد می‌شود. این نوع شادی، از انواع شادی‌های ممدوح و پسندیده است. امام علی (علیه‌السلام) در نامه‌ای خطاب به ابن عباس، که ابن عباس می‌گوید از هیچ سخنی بعد از کلام رسول الله به اندازه این موعظه بهره نبردم، می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَيَحْزَنُ عَلَى الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نَلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغُ لَذَّةٍ أَوْ شِفَاءُ غَيْظٍ، وَلَكِنْ إِطْفَاءُ بَاطِلٍ أَوْ إِحْيَاءُ حَقٍّ،

وَلَيْكُنْ سُرُورُكَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَأَسْفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ، وَهَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛^۱

اما بعد، گاه آدمی به چیزی شاد می‌شود که از او نخواهد برید، و به چیزی اندوهناک می‌شود که بدان نخواهد رسید. پس مبدا نیکوترین چیز که از دنیای خود برخوردار می‌شود، رسیدن به لذتی بود یا به کار بردن خشمی که در سینه‌داری. بلکه باید باطلی را بمیرانی یا حقی را زنده گردانی، و باید که شادمانی‌ات به چیزی باشد که از پیش فرستاده‌ای و دریغ بر آنچه به جای می‌گذاری، و هم خود را بدانچه پس از مردن تو را باید بگماری.

امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید شادی و لذت زمانی به دست می‌آید که انسان اهل وفا باشد، حقوق دیگران را رعایت کند و در برابر سختی‌ها ایستادگی و پایداری نماید: «السُّرُورُ فِي ثَلَاثِ خِلَالٍ فِي الْوَفَاءِ وَ رِعَايَةِ الْحُقُوقِ وَ النَّهْوِ فِي النَّوَائِبِ.»^۲

اطاعت از خدا

انسان هنگامی که تکلیف و مسؤولیت خود را انجام می‌دهد، احساس شادی و آرامش و راحتی ویژه‌ای دارد. اما اگر نتواند به تکلیف خود عمل کند و در اثر کم‌کاری یا ناتوانی از انجام آن باز ماند، احساس غم و سرافکندگی و شرمندگی دارد. به همین دلیل در اندیشه اسلامی گفته شده است مؤمن زمانی شادمان می‌شود که به تکالیف دینی خود عمل کرده باشد.

امام علی(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ حُزْنُهُ عَلَى ذَنْبِهِ؛^۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۶، ص ۳۵۱.

۲. تحف العقول، ص ۳۲۳.

۳. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۸۶، شماره ۵۱۶۴.

شادی مؤمن در اطاعت پروردگارش است؛ و اندوهش بر گناهانش است. آن حضرت دربارهٔ عید فطر که روز جشن و شادی و شادمانی مؤمنان است می‌فرماید:

انما هو عید لمن قَبِلَ اللهُ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ^۱

این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز وی را سپاس گفته و هر روز که خدا را در آن نافرمانی نکنند روز عید است.

معرفت خدا

همانطور که اشاره کردیم، شادی و سرور محصول آگاهی از دستیابی به هدف است. اگر کسی احساس کند که به کمال مورد انتظارش دست یافته است، شادمان خواهد شد. البته کمال مورد انتظار هر کسی به نوع جهان‌بینی و نوع نگاه او به هستی و انسان بستگی دارد. کسی که خود را مخلوق خدا و هدف از آفرینش خود را شناخت خدا می‌داند، طبیعتاً زمانی بیشترین شادمانی را خواهد داشت که به این هدف دست یافته باشد. و اگر به این هدف دست نیابد، همواره در حال حزن و اندوه خواهد بود. اگر کاری انجام دهد که در جهت خلاف این هدف باشد، طبیعتاً محزون خواهد شد. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا مَدُّوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَعَ اللهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمِهَا وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطُّونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَنُتْعَمُوا بِمَعْرِفَةِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ تَلَذُّوا بِهَا تَلَذُّ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللهِ^۲

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۲۸، ص ۴۲۸.

۲. موسوعة احاديث اهل البيت، ج ۱، ص ۳۲-۳۳، حدیث ۱۲۱۳۵.

اگر مردمان می‌دانستند که در معرفت خدای عزیز و جلیل چه فضیلت‌هایی نهفته است چشم‌های خود را به نعمت‌های دنیوی که خداوند به دشمنان داده است نمی‌دوختند و دنیا در نزد آنان کم ارزش‌تر از اموری می‌بود که در زیر پای خود لگدمال می‌کنند. و هر آینه با معرفت خدای نعمت می‌بردند و از معرفت خدا لذت می‌بردند مثل لذت کسی که پیوسته در باغ‌های بهشتی همراه با اولیاء الله باشد.

شادی‌های ناپسند

همانطور که گفتیم، ارزش شادی و شادی‌آفرینی ارزشی مطلق، همیشگی و همه‌جایی نیست. باید دید که آیا در مسیر کمال مطلوب ما قرار دارد یا نه. بر این اساس، می‌توان گفت قاعده کلی در سبک زندگی اسلامی درباره شادی و نشاط این است که هر نوع شادی و شادی‌آفرینی که در مسیر تقرب به خدا و رضایت الهی باشد، ارزشمند و انجام دانی است و هر نوع شادی یا شادی‌آفرینی که موجب دوری از خدا و یا منجر به خشم الهی شود، ناپسند و ترک کردنی است. با مراجعه به آموزه‌های دینی برخی از مصادیق شادی و شادی‌آفرینی‌های کاذب و ناپسند ذکر شده است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

شادی در برابر مصیبت‌دیده

ادب انسانی و اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند وقتی انسان در برابر افراد مصیبت‌زده و غم‌دیده قرار می‌گیرد و با آنان برخورد می‌کند، اظهار همدردی کند. امام حسن عسکری (علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ؛

اظهار شادی در برای شخص غم‌دیده، خلاف ادب است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز به هنگام تشییع جنازه‌ای وقتی صدای خنده یکی از افراد را شنید، ناراحت شد و فرمود:

كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ وَ
كَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرًا عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبُوُّهُمْ
أَجْدَاتُهُمْ وَنَأْكُلُ تُرَاتُهِمْ كَأَنَّا مُخْلَدُونَ بَعْدَهُمْ ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ وَ
وَاعِظَةٍ وَرُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَجَائِحَةٍ؛^۱

گویا مرگ را در این دنیا بر جز ما نوشته‌اند، و گویا حق را در آن بر عهده جز ما هشته‌اند، و گویی آنچه از مردگان می‌بینیم مسافرانند که به زودی نزد ما باز می‌آیند، و آنان را در گورهایشان جای می‌دهیم و میراثشان را می‌خوریم، پنداری ما از پس آنان جاودان به سر می‌بریم. سپس پند هر پند و پنده دهنده را فراموش می‌کنیم و نشانه قهر بلا و آفت می‌شویم.

همین حقایق دینی چه زیبا در اشعار سعدی انعکاس یافته است:

شادمانی مکن که دشمن مرد تو هم از مرگ جان نخواهی برد

× × ×

چو بر جنازه دشمن گذر کنی ای دوست شادی مکن که با تو هم این ماجرا رود

شادی از گرفتارهای دیگران

ادب دینی و انسانی اقتضا می‌کند که گرفتاری‌های دیگران را گرفتاری خود بدانیم و در رفع آنها بکوشیم. به ویژه اگر مسلمانی دچار مشکل شود، وظیفه دینی ما ایجاب می‌کند حتی الامکان در رفع مشکل او تلاش کنیم. اما اگر چنین کاری هم نمی‌توانیم انجام دهیم، هرگز نباید از گرفتاری او شاد شویم. بنابراین شاد شدن

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲، ص ۳۸۲.

از گرفتاری‌ها و مشکلات دیگران، بر اساس تعالیم دینی مذموم است. امام علی (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

لَا تَفْرَحَنَّ بِسَقَطَةِ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يُحْدِثُ بِكَ الزَّمَانُ؛^۱

از لغزش دیگران شاد مشو، زیرا نمی‌دانی زمانه با تو چه خواهد کرد.

شادی با ثروت و مقام

بسیاری از مردمان اگر به مقام و موقعیتی اجتماعی دست پیدا کنند، شاد می‌شوند. یا اگر از ثروت بالایی برخوردار باشند و درآمد هنگفتی داشته باشند، خوشحال می‌شوند. اما در منطق قرآنی و اسلامی چنین اموری نباید بالاصاله موجب شادی شوند. چنین شادی‌هایی در فرهنگ قرآنی، شادی‌های ناپسند به حساب می‌آید. قرآن کریم از شادی‌های ناظر به دنیا غالباً با لحنی نکوهش‌آمیز یاد می‌کند.^۲ به قول سعدی:

ای که در نعمت و نازی، به جهان غره مباش

که محال است در این مرحله امکان خلود

چنین شادی‌هایی نه تنها در خدمت حرکت تکاملی فرد نیست؛ بلکه در حرکت تکاملی دیگر افراد نیز اخلال ایجاد می‌کند. موجب غفلت و غرور و فخرفروشی می‌شود. انسان را از انجام وظایفش باز می‌دارد. خداوند چنین شادی‌هایی را دوست ندارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْفَرِحِينَ»^۳ خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد. بر اساس منطق قرآن، چنین شادی‌هایی در نهایت انسان را به دوزخ می‌کشاند. قرآن کریم یکی از علت‌های جهنمی شدن افراد را

۱. عبیر الحکم و المواعظ، علی بن محمد لینی واسطی، ص ۵۲۳ حدیث ۹۵۱۴.

۲. پنجاهای امام صادق به ره جویان صادق، محمدتقی مصباح یزدی، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۳. سوره قصص، آیه ۷۶.

چنین بر می‌شمارد: «إِنَّهٗ كَانَ فِي اَهْلِهِ مَسْرُورًا»^۱ او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود.

البته اگر بهره‌مندی از ثروت و مقام را به عنوان وسیله‌ای برای خدمت به خلق و پیشبرد اهداف انسانی و اسلامی بداند، شاد شدن از دستیابی به آنها نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه از شادی‌های ممدوح و مثبت خواهد بود.

شادی از راه گناه

پیشتر نیز اشاره کردیم، که شادی‌هایی که از راه معصیت به دست آیند و یا شادی‌آفرینی‌هایی که با انجام گناه و نافرمانی الهی همراه باشند، در فرهنگ اسلامی مذموم‌اند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید:

مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَ هُوَ صَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاكٍ؛^۲

کسی که گناهی مرتکب شود و از کار خود شاد باشد، با حالتی گریان وارد آتش جهنم خواهد شد.

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

التَّبَجُّحُ بِالْمَعَاصِي أَقْبَحُ مِنْ رُكُوبِهَا؛^۳

شادی به گناه، از انجام آن زشت‌تر است.

شَرُّ الْأَشْرَارِ مَنْ يَتَّبِعُ بِالشَّرِّ؛^۴

بدترین بدان کسی است که از انجام کارهای بد شاد شود.

۱. سوره انشقاق، آیه ۱۳.

۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۲۲۳.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی، تصحیح مصطفی درایتی، ص ۱۸۷، شماره ۳۵۹۰.

۴. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۹۴، شماره ۵۲۳۹.

شادی‌های لهوی

مؤمن می‌تواند شدیدترین انواع شادی را داشته باشد و این اشکالی ندارد، اما هرگز مجاز نیست که این حالت را با ابزارها یا رفتارها یا سخنان گناه‌آلود تأمین نماید. یکی از ابزارهای گناه‌آلودی که متأسفانه در بسیاری از شادی‌های مردم دیده می‌شود، رقص و موسیقی و ابزارآلات لهو و لعب است. البته همانطور که بسیاری از اندیشمندان مسلمان معتقدند، موسیقی نشاط‌انگیز اشکالی ندارد. البته هیچ یک از فقهای اسلام ترغیبی نسبت به گوش دادن به موسیقی نداشته‌اند. به تعبیر دیگر، گوش دادن به موسیقی‌های مجاز، مستحب نیست. اما انواعی از موسیقی را موسیقی حرام دانسته‌اند. نواختن یا گوش دادن موسیقی تحریک‌کننده و خیال‌انگیز و طرب‌آفرین بدون تردید، خلاف زیست مسلمانی است. افزون بر اینکه تخدیر‌کننده عقل و تضعیف‌کننده اراده هم هست. حضرت امام خمینی (ره) در کتاب چهل حدیث می‌فرماید: «استاد معظّم ما، دام ظلّه، [ظاهراً منظور حضرت آیت الله شاه‌آبادی است] می‌فرمودند بیشتر از هر چه گوش کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می‌کند.»^۱

سیره دائمی امام علی (علیه‌السلام) پیش از آغاز منبر این بود که خطاب به مخاطبان می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ عَبَثًا فَيَلْهُوُ وَ لَا تُرِكَ سُدَى فَيَلْغُو؛^۲
مردم! از خدا بترسید که هیچ انسانی بیهوده آفریده نگردیده تا به بازی پردازد و او را وانهاده‌اند تا خود را سرگرم بی‌فایده سازد.

۱. چهل حدیث، امام خمینی، ص ۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰، ص ۴۲۷.

❖ خلاصه فصل

۱. شادی و سرور از حالت‌های درونی انسان است که محصول و معلول نوعی آگاهی است: آگاهی از تحقق اهداف و آرزوها.
۲. تفاوت‌های واژگانی مطرح شده از سوی برخی نویسندگان درباره شادی، نشاط و شادکامی صرفاً سلیقه‌ای و قراردادی است. واژه «شادی» هم برای شادی‌های کودکانه استفاده می‌شود هم برای شادی‌های غریزی و هم برای شادی‌های متعالی. قرآن کریم نیز واژه‌های «سرور» و «فرح» را هم برای سرور و فرح‌های ممدوح به کار برده است و هم برای سرور و فرح‌های مذموم.
۳. شادی از لوازم ادراک محبوب و ادراک صفات و آثار او است. اگر محبوب از امور متعالی باشد، شادی حاصل شده از ادراک آن نیز از جنود عقل است و اگر محبوب از امور پست و غیر خدایی باشد، شادی حاصل شده از آن نیز از جنود جهل خواهد بود.
۴. صرف نظر از نوع و کیفیت شادی، همه آدمیان فطرتاً خواهان شادی و شادمانی‌اند. این مسأله را می‌توان با مراجعه به حالات، خواسته‌ها و آرزوهای درونی خود مشاهده کرد.
۵. سبک و کیفیت شادی هر کسی به باورها و ارزش‌های پذیرفته شده او بستگی دارد. بر اساس جهان‌بینی مادی، شادی‌های معنوی و شادی انس با خدا و مناجات با او معنا ندارد. همانطور که بر اساس جهان‌بینی الهی منحصر دانستن شادی در امور مادی و دنیوی نادرست است.
۶. شادی و سرور جایگاه ویژه‌ای در سبک زندگی اسلامی دارد. از مسلمانان خواسته شده است که در کنار اوقات عبادت و کار و مصاحبت و معاشرت با مردم، زمانی را نیز برای بهره‌مندی از لذت‌ها اختصاص دهند. این خود نشان دهنده آن است که اسلام به همه ابعاد زندگی انسان توجه دارد.

۷. با توجه به روایاتی که در باب ارزش شاد کردن مؤمن وارد شده است اولاً، بطلان اندیشه‌ای که دین و دین‌داری را معادل حزن و اندوه می‌داند آشکار می‌شود؛ ثانیاً، دانسته می‌شود که ابزارهای شادی‌آفرین باید گناه‌آلود نباشند. زیرا مؤمن از گناه شادمان نخواهد شد.
۸. قاعده کلی در سبک زندگی اسلامی درباره شادی و نشاط این است که هر نوع شادی و شادی‌آفرینی که در مسیر تقرب به خدا و رضایت الهی باشد، ارزشمند و انجام دادنی است و هر نوع شادی یا شادی‌آفرینی که موجب دوری از خدا و یا منجر به خشم الهی شود، ناپسند و ترک کردنی است.
۹. در آموزه‌های اسلامی از اموری به عنوان شادی‌های پسندیده نام برده شده است. اموری مانند: شوخی (البته با لحاظ شرایطی)، شادی به هنگام شادی اولیاء الله، شادی از دیدار برادران ایمانی، شادی به هنگام ترک لذت‌های گناه‌آلود، شادی از انجام کار نیک، شادی اطاعت از خدا و شادی معرفت الهی.
۱۰. ارزش شوخی کردن از نگاه اسلام، ارزشی ابزاری است. به همین دلیل، برای آن حد و مرزهایی ذکر شده است: در شوخی نباید از مرز صداقت و حقیقت عبور کرد. شوخی هرگز نباید با تمسخر دیگران همراه باشد. شوخی با نامحرم از نگاه اسلام درست نیست. زیاد شوخی کردن هم خوب نیست.
۱۱. با توجه به قاعده کلی شادی و نشاط در اسلام اموری همچون شادی در برابر مصیبت‌دیده، شادی از گرفتارهای دیگران، شادی با ثروت و مقام، شادی از راه گناه و شادی‌های لهوی در آیات و روایات به عنوان شادی‌های ناپسند معرفی شده‌اند.

❖ پرسش‌ها

۱. ضمن تعریف دقیق شادی توضیح دهید که شادی در چه صورتی از جنود عقل است و در چه صورتی از جنود جهل؟
۲. سبک شادی چه ارتباطی با جهان‌بینی افراد و نوع نگاه آنان به هستی و انسان دارد؟ توضیح دهید.
۳. منظور از این حدیث که می‌فرماید زمان‌های خود را به چهار بخش تقسیم کنید: عبادت، کار، معاشرت و بهره‌مندی از لذت، چیست؟
۴. از روایاتی که شاد کردن مؤمنان را ارزشمند می‌دانند، چه نکاتی قابل استفاده است؟
۵. ضمن بیان شادی‌های پسندیده از نگاه اسلام، توضیح دهید که شوخی با لحاظ چه شرایطی ارزشمند است.
۶. چرا شادی‌های لهوی، گناه‌آلود یا شادی از ثروت و مقام از دیدگاه اسلام مذموم‌اند؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. آیا شما از گوش دادن به موسیقی لذت می‌برید؟ چرا چنین است؟ به نظر شما فلسفهٔ تحریم موسیقی‌های مطرب و غنایی در اسلام چیست؟ مگر نه اینکه این موسیقی‌ها لذت‌بخش‌اند؟ آیا تحریم آنها به معنای مبارزه با لذت و شادی و نشاط نیست؟!
۲. شادی و نشاط اجتماعی نقش مهمی در رضایتمندی عمومی و پیشرفت همه‌جانبه دارد، اگر شما یک مسؤول فرهنگی کشوری بودید، چه راه‌کارهایی برای ایجاد شادی اجتماعی ارائه می‌داید؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. شادکامی از دیدگاه پیامبر اعظم، عباس پسندیده، قم، طه، ۱۳۸۸.
۲. راه‌کارهای تقویت انگیزه و نشاط، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹ و
۳. شیدای شادی: پژوهشی دربارهٔ نقش آموزه‌های دینی در ایجاد شادی ماندگار بشری، محمدحسن صالح شهرضایی، بی‌جا، انتخاب اول، ۱۳۸۹.

فصل پنجم

سبک زندگی اسلامی در روابط دختر و پسر

روابط دو جنس مخالف منشأ سؤالاتی جدی است که ذهن بسیاری از جوانان به ویژه دانشجویان را به خود مشغول داشته است. آیا اساساً چنین ارتباطی رواست، و در صورت روا بودن حد و مرز و محدوده آن تا کجاست؟ چه نکاتی در ارتباط با نامحرم باید مورد توجه قرار گیرد؟ نگاه منابع دینی به روابط دوستانه مرد و زن چگونه است؟ چه عواملی باعث می‌شود تا دختران و پسران به روابط دوستانه رو آورند؟ و بالاخره این نوع روابط به چه نوع پیامدهای مثبت یا منفی می‌انجامد؟ پرسش‌های فوق از جمله سؤالات مهمی است که در این فصل مورد توجه و بررسی قرار خواهد گرفت. بنابراین، مطالب این فصل در قالب دو بخش «سبک زندگی در ارتباط با نامحرم» و «روابط دختر و پسر» ارائه خواهد شد.

سبک زندگی در ارتباط با نامحرم

در خصوص روابط دو جنس مخالف، دیدگاه‌های افراطی و تفریطی وجود دارد. برخی آن را تا حد روابط خواهر و برادر بالا برده و بر اساس آن، بیشترین آزادی را در اینگونه ارتباطات روا می‌دانند. برخی دیگر به طور مطلق هر گونه ارتباط با غیر همجنس را ناصحیح قلمداد می‌کنند. در این میان، اسلام دین تعادل است و افراد جامعه اسلامی را به رعایت حد اعتدال در امور فراخوانده است:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ؛^۱ همان‌گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط)؛ تا بر مردم گواه باشید.» از سوی دیگر، خداوند متعال با حکمت خویش، مناسبات و روابط انسانی و از جمله روابط با جنس مخالف را به صحیح‌ترین وجه ممکن ترسیم کرده است. از آنجا که ارتباط با نامحرم در قالب رفتارهایی چون نگاه، گفتگو و تماس بدنی متصور است، مباحث این بخش متمرکز بر این موارد خواهد بود.

نگاه

نگاه به تصاویر، افراد و یا مناظری که باعث تحریک شهوت می‌شود و انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، از نظر خداوند متعال ممنوع دانسته شده و زنان و مردان با ایمان موظف شده‌اند که چشم خود را از دیدن چنین صحنه‌هایی فرو بندند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛^۲ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند ... و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند.» چشم‌پوشی از نگرستن به چنین دیدنی‌هایی تأثیرات ارزشمندی همچون موارد زیر دارد:

زدودن زمینه شهوت‌رانی

زمینه طغیان شهوت را از بین می‌برد. به همین دلیل امیر المومنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «نِعْمَ صَارِفُ الشَّهَوَاتِ غَضُّ الْأَبْصَارِ؛^۳ فرو افکندن چشمان از گناه، چه بازدارنده خوبی از شهوات است.» و نیز فرمودند: «لیس یزنی فرجک إن غضضت

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲. سوره نور، آیات ۳۰ و ۳۱.

۳. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۶۰.

طرفک؛^۱ اگر نگاهت را مهار کنی، دامت به زنا آلوده نمی‌شود.» البته همچنانکه مهار چشم از نگریستن به نامحرم زمینه‌ساز مهار شهوت است، خودداری از مشاهده امور مرتبط با آن مانند لباس هم، زمینه چشم‌پوشی از مشاهده وی را فراهم می‌کند. چنانچه حضرت مسیح (علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَا تَكُونَنَّ حَدِيدَ النَّظَرِ إِلَى مَا لَيْسَ لَكَ فَإِنَّهُ لَنْ يَزِيَّكَ مَا حَفِظْتَ
عَيْنَكَ فَإِنَّ قَدْرَتَ أَنْ لَا تَنْظُرَ إِلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَكَ فَافْعَلْ؛^۲
نباید به چیزی که بر تو روا نیست، خیره نگاه کنی، زیرا تا وقتی که
چشم‌ت را حفظ کنی هرگز دچار زنا نمی‌شوی، و اگر توانستی به لباس
زنی که نامحرم است نگاه نکنی، نگاه نکن.

آسودگی خاطر

از آن جا که، شخصی که صحنه‌های تحریک کننده را می‌بیند لزوماً به مشاهده‌های خود نمی‌رسد، ولی نسبت به آنچه دیده دل مشغولی پیدا می‌کند، خاطری آشفته و پریشان خواهد داشت. در مقابل، کنترل نگاه، خاطری آسوده را برای فرد به ارمغان می‌آورد. از این رو، امیر المومنین (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَأَحَ قَلْبُهُ؛^۳ کسی که چشم (از محارم) فرو بندد، دل
خویش را راحت کرده است.

چشیدن طعم ایمان

توفیق چشیدن طعم ایمان و بندگی را به انسان عنایت می‌کند. امام صادق (علیه‌السلام) ناظر به همین مطلب است که می‌فرماید:

۱. تحریر المواعظ العددیه، علی مشکینی، ص ۱۰۹.

۲. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۶۲.

۳. تصنیف غررالحکم و دررالكلم، ص ۲۶۰.

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِّنْ سِهَامٍ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ مَّنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا لِعَيْرِهِ
أَعْقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ؛^۱

نگاه تیری از تیرهای مسموم شیطان است. هر کس آن را صرفاً برای خدا ترک نماید، خداوند به او ایمانی عطا می‌کند، که طعمش را خواهد چشید. هر چند چشم‌پوشی از نگاه حرام، حتی بدون انگیزه الهی نیز مانع ارتکاب گناهانی چون زنا می‌گردد، و حسرت و اندوه را از انسان سلب می‌کند؛ اما زمانی به تقویت ایمان و بندگی منجر می‌شود که انگیزه جلب رضایت خداوند، تنها انگیزه فرد محسوب شود.

به دلایل فوق، کنترل و مهار نگاه، فرد را از افتادن در ورطه نابودی و هلاکت باز می‌دارد. امام علی (علیه‌السلام) در روایت زیر به این حقیقت اشاره کرده‌اند:

مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ قَلَّ أَسْفُهُ وَأَمِنْ تَلَفَهُ؛^۲ آن کس که دیده بپوشد، کمتر تاسف می‌خورد و از هلاکت نیز ایمن می‌گردد.

گفتگو

سخن گفتن با نامحرم نیز از جمله مواردی است که می‌تواند زمینه برخی انحرافات جنسی را در بین افراد فراهم کند. از سوی دیگر، گاه صحبت کردن با جنس مخالف اجتناب‌ناپذیر می‌شود. از این رو، لازم است با رعایت مواردی که در پی می‌آید، آثار منفی اینگونه گفتگوها به حداقل برسد.

به کارگیری محتوای پسندیده

از آداب اسلامی در گفتگو با نامحرم آن است که از محتوای پسندیده در مکالمات استفاده و از به کارگیری مطالب مرتبط با تمایلات غریزی اجتناب شود.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸.

۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۶۰.

در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) در قرآن کریم آمده است که زلیخا و زنان مصر باب مراده را با یوسف گشودند. آن حضرت که متوجه خطر این مراده و بیان سخنان تحریک آمیز شد، از خداوند اینگونه مدد خواست:

قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛^۱

گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا بسوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!

از این آیه استفاده می شود که طرح چنین مطالبی در گفتگو با نامحرم تا آنجا خطرناک است که یوسف (علیه السلام) نیز با آن مقام طهارت و قداست، از آن بیمناک بوده و حاضر می شود با رفتن به زندان، خود را از چنین موقعیتی خلاصی بخشد.

پرهیز از شوخی با نامحرم

از آنجا که شوخی کردن با نامحرم، حریم میان آنها را کم رنگ نموده و احتمال وقوع گناه را در بین آنان تقویت می کند، اولیای دین افراد را از مزاح با نامحرم برحذر داشته اند.

و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز نقل شده است که فرمودند:

مَنْ فَآكَةَ امْرَأَةٍ لَا يَمْلِكُهَا - حُبْسَ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ؛^۲

کسی که با زن نامحرمی مزاح کند، به ازای هر کلمه ای که با او سخن گفته، هزار سال در دوزخ حبس می شود.

۱. سوره یوسف، آیه ۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۳.

ابابصیر، از شاگردان امام صادق(علیه السلام) می گوید در کوفه به زنی قرآن می آموختم و روزی اتفاق افتاد که با او مزاح کردم. هنگامی که در مدینه به محضر امام باقر(علیه السلام) وارد شدم، مرا سرزنش کرد و فرمود:

مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْباَ اللهُ بِهِ - أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ -
فَعَظَمْتَ وَجْهِي حَيَاءً وَ تُبْتُ - فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ لَا تُعَدُّ؛^۱

کسی که در خلوت مرتکب گناه شود، خدا به او اعتنا نمی کند. چه چیزی به آن زن گفتی؟ - از خجالت چهره خود را پوشاندم و توبه کردم - حضرت فرمود: دیگر تکرار مکن.

پرهیز از فروتنی در گفتگو

علاوه بر آنکه لازم است محتوای مطالبی که بین دو جنس مبادله می شود، پسندیده باشد، همچنین ضرورت دارد که افراد لحن کلام خود را به گونه ای قرار دهند که از ایجاد هر گونه تحریک، تطمیع و وسوسه در مخاطب جلوگیری شود. خداوند متعال به همسران پیامبر می فرماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ
فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛^۲

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند.

اختصار و اکتفا به حد ضرورت

آنگاه که حضرت موسی(علیه السلام) از مصر خارج شد و به مدین رسید، جمعی از مردان را مشاهده کرد که دور چاه آبی حلقه زده و برای دام های خود، از آن آب

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۲.

می‌کشند. کمی دورتر دو زن را مشاهده کرد که تنها از گوسفندانشان مراقبت می‌کردند. حضرت موسی(علیه‌السلام) که از رفتار آنان تعجب کرده بود، پرسید: «ما خَطْبُكُمْ؟» «کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟!))» آنان پاسخ دادند: «لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرَّعَاءُ وَ أَتُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ؛^۱ ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند؛ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر بر این کارها نیست.)» روشن است که این مکالمه در نهایت ایجاز صورت گرفته و هیچ کلام زایدی مطرح نشده است. حتی هنگامی که آن حضرت گوسفندان آنان را سیراب کرد، بدون گفتن کلمه‌ای از آنان فاصله گرفت و به جایگاه خویش بازگشت «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ؛^۲ موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد». این امر نشان می‌دهد که رعایت اختصار و میزان ضرورت، از شاخص‌های گفتگوی مطلوب با نامحرم است.

موقعیت حضور

فضا و موقعیت حضور دو جنس مخالف نیز در جهت سلامت یا فساد رابطه تأثیرگذار است. از این رو، در منابع اسلامی موارد زیر مورد تأکید قرار گرفته است.

پرهیز از خلوت کردن با نامحرم

فضای حضور نامحرم نباید به گونه‌ای خلوت باشد که امکان ورود سایر افراد در آن وجود نداشته باشد، چرا که خلوت‌گزینی با جنس مخالف، موقعیت را برای تحقق گناه فراهم می‌سازد. محمد طیار از یاران امام صادق(علیه‌السلام) می‌گوید وارد مدینه شدم، چون برای مدتی می‌خواستم در آنجا سکونت کنم، دنبال منزلی

۱. سوره قصص، آیه ۲۳.

۲. سوره قصص، آیه ۲۴.

برای اجاره می‌گشتم. خانه‌ای پیدا کردم که دارای دو اتاق بود که با یک در از یکدیگر جدا شده بودند. یکی از اتاق‌ها در اختیار زنی جوان بود. به دلیل آنکه این دو اتاق به یکدیگر راه داشتند، از اجاره آن منصرف شدم و صلاح ندیدم در منزلی که زنی جوان زندگی می‌کند، خانه بگیریم. اما آن زن گفت اگر شما این اتاق را اجاره کنی من در را می‌بندم. من نیز به این شرط پذیرفتم. اما بعد از سکونت، آن زن به بهانه اینکه می‌خواهد از نسیم هوا استفاده کند در اتاق را باز می‌گذاشت. در برابر درخواست اکید من برای بستن در مقاومت کرد و حاضر به این کار نشد. به محضر امام صادق(علیه‌السلام) رسیدم و ماجرا را با ایشان در میان گذاشتم. آن حضرت فرمود:

تَحَوَّلَ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرَأَةَ إِذَا خَلِيَا فِي بَيْتٍ كَانَ تَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ؛^۱
از آنجا به جای دیگر برو؛ زیرا هیچ مرد و زنی در مکانی خلوت نکنند مگر آنکه شیطان سومی آنها باشد.

حریم گرفتن نسبت به جنس مخالف

سبک زندگی اسلامی در معاشرت با جنس مخالف حاکی از آن است که رعایت حریم و گونه‌ای فاصله تا حد زیادی سلامت ارتباط را تامین می‌کند. خداوند متعال این حقیقت را به یاران پیامبر گوشزد کرده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ؛^۲

و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاک‌ی دل‌های شما و آنها بهتر است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۳.

نکته مهم این آیه آن است که خداوند یاران مؤمن و همسران پیامبر را که از نعمت همسری رسول خدا برخوردارند، به رعایت حریم توصیه می‌کند. بر این اساس، رعایت حریم از سوی افراد مجرد، جوان و ضعیف‌الایمان، ضرورت ویژه‌ای می‌یابد. حریم نگه داشتن زن در برابر مردان نامحرم، ابزاری است که زن برای حفظ مقام و موقعیت خود در برابر مردان می‌تواند از آن استفاده کند.

پوشش و آرایش

نحوه پوشش و آرایش در برابر جنس مخالف نیز عاملی مؤثر در کیفیت مطلوب یا نامطلوب رابطه محسوب می‌شود. در منابع اسلامی توصیه‌های متعددی در زمینه پوشش و آرایش به چشم می‌خورد.

رعایت حجاب کامل

با اینکه رعایت پوشش صحیح مرد و زن، از مصادیق سبک زندگی اسلامی به شمار می‌رود، اما به لحاظ جذابیت ویژه زنان، بر مراعات پوشش کامل از سوی آنان تأکید شده است. خداوند متعال در آیه زیر فلسفه این حکم را بیان کرده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛^۱

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است.»

از این آیه استفاده می‌شود که زنان مسلمان با رعایت حجاب صحیح شناسایی می‌شوند و مورد آزار و اذیت قرار نخواهند گرفت. این آیه همچنین بر لزوم

حجاب کامل دلالت دارد، چنانچه خداوند نمی‌فرماید از جلباب استفاده کنید، بلکه می‌فرماید جلباب‌های خود را بر خویش فرو افکنید. یعنی زنان از پوشش جلباب به شکل صحیح استفاده نمی‌کرده‌اند و بخشی از مو یا بدن آنان نمایان می‌شده است، و طبق این آیه موظف شدند که بدن و موی خود را به نحو کامل بپوشانند. این نکته از آیه ۳۱ سوره نور نیز استفاده می‌شود: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) «...».

پرهیز از آرایش

آرایش کردن از آن رو که مانند برج جلب توجه می‌کند، در قرآن «تبرج» نامیده شده و زنان از آن نهی شده‌اند: «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ؛» و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. نکته جالب توجه این آیه آن است که تبرج به گونه‌ای با جاهلیت مرتبط شده و این نشانگر آن است که خودنمایی رفتاری جاهلانه است. ممکن است دلیل جاهلانه شمرده شدن این رفتار آن باشد که فرد با جلوه‌گری سعی در مطرح ساختن خود دارد، حال آنکه خودنمایی تنها زمینه را برای سوء استفاده کنندگان فراهم می‌سازد، بدون آنکه نتیجه مطلوبی برای خویش به دنبال داشته باشد. البته خودنمایی از مفهومی وسیع برخوردار بوده و شامل هر رفتار جلب توجه کننده‌ای همچون آرایش چهره و دست‌ها، عطر زدن، پوشیدن کفش و لباس با رنگ یا مدل تحریک برانگیز و امثال آن می‌شود.

تماس بدنی

به دلیل جنبه تحریک کنندگی تماس بدنی، هرگونه لمس جسمانی نامحرم ممنوع شده است. به عنوان نمونه، به چند روایت در این خصوص اشاره می‌شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا - ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛^۱
کسی که با زنی نامحرم دست دهد، در روز قیامت با غل و زنجیر آورده و دستور داده می‌شود که به دوزخ افکنده شود.

در خصوص در آغوش گرفتن نامحرم نیز فرمودند:

مَنْ أَلْتَزَمَ امْرَأَةً حَرَامًا قَرْنَ فِي سِلْسِلَةِ نَارٍ مَعَ شَيْطَانٍ - فَيُقَذَّفَانِ فِي النَّارِ؛^۲

هر کس زن نامحرمی را در آغوش گیرد، به وسیله زنجیری آتشین، با شیطانی قرین گشته و هر دو در آتش فرو می‌افتند.

روابط دختر و پسر

ارتباط دختر و پسر که موضوعی بسیار سؤال انگیز است، محور مباحث بخش دوم این فصل را تشکیل می‌دهد. از جمله اموری که در این بخش مورد اشاره قرار خواهد گرفت، تعریف، انگیزه‌ها و پیامدهای ارتباط است.

تعریف: منظور از روابط دختر و پسر در این جا «ارتباط نسبتاً طولانی و مداوم دو جنس مخالف است که به مقاصدی همچون شناخت یکدیگر برای ازدواج، تامین نیاز عاطفی و غریزی، همکاری، مدد رسانی، کنجکاوی، چشم و هم چشمی

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۳.

۲. همان، ج ۷۳، ص ۳۳۴.

و ... برقرار شده و معمولاً با ابراز عواطف همراه است.» بنابراین، چنین روابطی از این ویژگی‌ها برخوردار است:

- معمولاً مستمر و طولانی است.
- با تبادل پیام‌های عاطفی و ابراز احساسات همراه است.
- بیشتر به صورت پنهانی و به دور از چشم خانواده‌ها صورت می‌گیرد.
- اغلب در محیط‌های غیر رسمی چون پارک، سینما و ... برقرار می‌شود.

انگیزه‌های ارتباط

چنانچه ذکر شد، ارتباط دختر و پسر با انگیزه‌های متعددی همچون موارد زیر، صورت می‌پذیرد:

نیاز به تأمین محبت: دختر و پسری که مورد بی مهری والدین قرار گیرند، و عواطف و احساسات‌شان در خانواده بدون پاسخ بماند، چه بسا برای تأمین این نیاز، به سمت دوستی با جنس مخالف گام بردارند.^۱

کنجکاوی: برخی از دختران و پسران که شناخت لازم را از جنس مخالف ندارند و مایلند در این زمینه اطلاعاتی به دست آورند، برای تجارب قبلی دیگران وقعی ننهادند و اشتیاق دارند که این شناخت را خود به دست آورند.

نیاز غریزی به جنس مخالف: دوران جوانی هنگام شدت گرفتن غریزه جنسی و تمایل به جنس مخالف است. بر این اساس، جوانانی که این نیاز را در خود احساس کرده و توانایی تأمین آن را از راه ازدواج ندارند، به اینگونه روابط رو می‌آورند.

۱. «عوامل و آسیب‌های روابط ناسالم دختر و پسر»، محبوبه جوکار، فصلنامه تخصصی *طهورا*، قم، موسسه آموزش عالی بنت الهدی، سال سوم، شماره پنجم، ۱۳۸۹، صص ۳۳-۶۴.

ارتقای سطح شخصیت اجتماعی: در برخی جوامع، دوستی با جنس مخالف نشانه رشد یافتگی و منزلت اجتماعی افراد شمرده می‌شود! در اینگونه موقعیت‌ها، حتی ارتباط دوستانه با افراد بیشتر، علامت توانایی و کمال یافتگی اجتماعی فرد محسوب می‌شود!

انگیزه‌های نوع دوستانه: در مواردی، فرد به انگیزه خیرخواهی و کمک برای حل مشکلات طرف مقابل، به ارتباط گسترده و مستمر با او می‌پردازد و سعی می‌کند با همدلی و همدردی، گامی در جهت حل مشکلاتش بردارد.

همسرگزینی: انگیزه گروه زیادی از افرادی که به برقراری ارتباط با جنس مخالف اقدام می‌کنند، آن است که بتوانند ارزیابی مناسبی از طرف مقابل پیدا کنند و در صورتی که او را مطلوب تشخیص دهند، زمینه ازدواج با او را فراهم سازند. آنان بر این باورند که اینگونه ارتباطات می‌تواند شناخت مستقیمی را در مورد فرد فراهم کند و زمینه را برای ازدواجی مستحکم به وجود آورد.

پیامدهای ارتباط

ارتباط با جنس مخالف، دارای پیامدهای منفی و مثبتی است که اینک به اختصار مورد توجه قرار می‌گیرد:

پیامدهای مثبت

برخی از محاسنی که می‌توان برای این گونه ارتباطها بر شمرده عبارت است از:

شناخت ویژگی‌های جنس مخالف: ارتباط می‌تواند آگاهی فرد را نسبت به جنس مخالف افزایش داده و تا حدودی او را در جریان ویژگی‌ها، افکار، احساسات و رفتارهای جنس مقابل قرار دهد.

شناخت عینی خصوصیات فرد مورد نظر: از طریق ارتباط می‌توان شناختی مستقیم و بدون واسطه از فرد مورد نظر به دست آورد و به جای استناد به گفته‌های دیگران، می‌توان به مشاهدات عینی و بی‌واسطه خود تکیه کرد. **تأمین نیاز عاطفی:** از پیامدهای اینگونه روابط تأمین نیازهای عاطفی است. این مسئله به ویژه در مورد افرادی صدق می‌کند که از پشتیبانی عاطفی در خانواده برخوردار نیستند.

پیامدهای منفی

اما روابط دوستانه با جنس مخالف دارای پیامدهای منفی زیر نیز می‌باشد: **رفتار تصنعی:** از آنجا که ارتباط مقدمه‌ای برای شناخت بیشتر و اعتمادسازی به شمار می‌رود، احتمال ابراز رفتارهای غیر اصیل و تصنعی افزایش می‌یابد. مثلاً فرد نقش بازی می‌کند و بیش از آنچه هست ادب و احترام را رعایت می‌کند، رفتارهای سخاوتمندانه از خود نشان می‌دهد و علاقه وافر خود را به طرف مقابل ابراز می‌کند. بر این اساس، شناخت حاصل شده از ارتباط چندان قابل اطمینان نخواهد بود و ممکن است با رفتارهای فریبکارانه آمیخته شود.

دلبستگی: پیامد طبیعی ارتباط دو جنس مخالف آن هم به مدت طولانی، ایجاد علاقه، محبت و دلبستگی است. بر این اساس، ارتباط با فردی که قصد شناخت او را داریم، نه تنها زمینه شناخت جدی و همه جانبه را فراهم نمی‌کند، بلکه موجب می‌شود رفتارهای ناپسندی را که به آن یقین داریم، توجیه نماییم. چنانچه در روایت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يَصِم؛^۱ دوست داشتن یک چیز، تو را کر و کور می‌سازد.»

اضطراب: نگرانی‌های متعددی زمینه اضطراب افرادی را که به ارتباط اقدام کرده‌اند، فراهم می‌سازد:

- نگرانی از قطع ارتباط از سوی طرف مقابل؛
- نگرانی از اطلاع یافتن دیگران (والدین، بستگان، آشنایان، رقیبان، مخالفان و ...)
- احساس گناه و نافرمانی خداوند؛
- نگرانی از مخالفت‌های احتمالی خانواده‌ها و سرنگرفتن ازدواج.

فقدان تمرکز: اضطراب و نگرانی‌های فوق به آشفتگی ذهنی و از دست دادن تمرکز افراد منجر می‌شود. این گونه افراد گاه ساعت‌ها کتابی را در مقابل خود می‌کشایند ولی حتی موفق به تمرکز برای فهم یک سطر از آن نمی‌شوند! افت شدید تحصیلی نتیجه مستقیم فقدان تمرکز و اضطراب به شمار می‌رود.

احتمال سوء استفاده طرف مقابل: فرض بر آن است که در مواردی نیت واقعی فرد مقابل همچون سایر خصوصیاتش مجهول است و به همین دلیل به برقراری ارتباط با او اقدام می‌شود. در این صورت، احتمال آنکه طرف مقابل از سلامت اخلاقی لازم برخوردار نبوده و قصد سوء استفاده باشد، دور از واقعیت نخواهد بود. دلبستگی به طرف مقابل نیز زمینه سوء استفاده را بیشتر فراهم کرده، موجب آن می‌شود که فرد به لحاظ علاقمندی به طرف مقابل و ترس از دست دادن او، به زعم خود، اعتماد وی را جلب کرده و به خواسته‌های او جامه عمل بپوشاند.

قطع یک جانبه ارتباط: پیامد بعدی که معمولاً پس از سوء استفاده رخ می‌دهد، قطع یک جانبه ارتباط از سوی فرد سوء استفاده کننده است. در این شرایط، او به دلیل ترس از پیامدهای اجتماعی افشای روابط، ارتباط خود را با طرف مقابل قطع می‌کند و او را با دنیایی از پشیمانی و حسرت رها می‌کند.

افسردگی: بحران روانی و افسردگی از مهم‌ترین پیامدهای قطع یک جانبه ارتباط محسوب می‌شود. فردی که به یک‌باره روابط دوستانه خود را پایان یافته می‌بیند، خود را غرق در انبوهی از مشکلات حل‌ناشدنی می‌بیند و امید به آینده سعادت‌مندانه را از دست می‌دهد. به ویژه آنکه نمی‌تواند موضوع را با خانواده و دیگران در میان نهاده و از آنان برای حل این مشکل مدد جوید.

بدبینی به جنس مخالف: قبلاً گفته شد که یکی از ثمرات ارتباط، شناخت جنس مخالف است. اما اگر پایان ارتباط به نقطه‌های ذکر شده ختم شود، نه تنها شناخت دقیقی از جنس مخالف حاصل نمی‌شود، بلکه همواره حس عدم اعتماد و نوعی بدبینی نسبت به آن جنس در فرد شکل می‌گیرد. این بدبینی ازدواج آینده فرد را نیز به مخاطره می‌اندازد.

کاهش اعتماد: البته ممکن است این ارتباط به ازدواج بیانجامد. اما حتی در صورت ازدواج، هیچ یک از طرفین به دیگری اعتماد کامل نخواهد داشت و هر یک احتمال ارتباط همسر خود را با دیگران احتمالی دور از واقعیت نمی‌داند. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ؛^۱

آن که خود را در جاهایی که موجب بدگمانی است نهاد، آن را که گمان بد بدو برد سرزنش مکناد.

تزلزل زندگی مشترک: دل بستگی حاصل شده از ارتباط موجب می‌شود که طرفین بر اساس عشق شدید و بدون برخورداری از اطلاعات کامل نسبت به یکدیگر، با هم ازدواج کنند. بدیهی است که پس از گذشت مدتی از زندگی مشترک و آن‌گاه که عشق نخستین رو به تعدیل می‌گذارد، معایب هر یک به تدریج آشکار شده و توجه طرف مقابل را به خود جلب می‌کند. این آغاز

سرخوردگی و دلسردی است که پایان آن جدایی و یا اختلاف و کشمکش مستمر است.

در مجموع می‌توان گفت هرچند می‌توان منافع و محاسنی جزئی برای ارتباط در نظر گرفت، اما اولاً این منافع سطحی و ناقص است و ثانیاً هزینه به دست آوردن این منافع جزئی بسیار سنگین و غیر قابل جبران است و این هزینه برای دختران به مراتب بیشتر از پسران خواهد بود.

شاید به دلیل پیامدهای نامطلوب این قبیل روابط است که اسلام چنین روابطی را مجاز نمی‌شمارد و از آن نهی کرده است. در قرآن کریم چنین آمده است:

الْيَوْمَ أَحِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ؛^۱

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده؛ و (همچنین) طعام اهل کتاب، برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آنها حلال؛ و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید.

همچنین در آیه‌ای دیگر زنان را از ارتباط دوستانه با جنس مخالف باز داشته است:

وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ

بَعْضٌ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اٰهْلِهِنَّ وَاْتُوهُنَّ اَجْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ
غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَّلَا مُتَّخِذَاتِ اٰخْدَانٍ؛^۱

و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن باایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند-خدا به ایمان شما آگاه‌تر است؛ و همگی اعضای یک پیکرید- آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید، و مهرشان را به خودشان بدهید؛ به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه بطور آشکار مرتکب زنا شوند، و نه دوست پنهانی بگیرند.

از آیه فوق استفاده می‌شود که ارتباط دوستانه با ارتباط نامشروع متفاوت است، و به همین دلیل در عرض آن ذکر شده و مورد نهی خداوند قرار گرفته است.

❖ خلاصه فصل

۱. مهار و کنترل چشم از دیدنی‌های تحریک کننده نتایج مطلوبی همچون از بین بردن زمینه شهوت، تمرکز فکر و آسودگی خاطر، چشیدن طعم ایمان و ایمنی از هلاکت را به همراه دارد.
۲. به کارگیری محتوای پسندیده، پرهیز از شوخی و فروتنی در گفتگو، و اکتفا به حد ضرورت در صحبت، از شاخص‌های سبک زندگی اسلامی در گفتگو با نامحرم به شمار می‌رود.
۳. حریم گرفتن از نامحرم و پرهیز از خلوت کردن با او، به سلامت حضور در موقعیتی که نامحرم در آن قرار دارد، می‌انجامد.
۴. در موضوع پوشش و آرایش، رعایت پوشش کامل و پرهیز از خودآرایی و خودنمایی، شاخصه سبک زندگی اسلامی محسوب می‌شود.
۵. در تعالیم اسلامی، به دلیل جنبه تحریک‌کنندگی تماس بدنی، هر گونه لمس جسمانی نامحرم، ممنوع شده است.
۶. منظور از ارتباط دختر و پسر، ارتباط نسبتاً طولانی و مداوم دو جنس مخالف است که با اهدافی همچون شناخت یکدیگر برای ازدواج، تامین نیاز عاطفی و غریزی، همکاری، مدد‌رسانی، کنج‌کاوی، چشم و هم‌چشمی و ... برقرار می‌شود و معمولاً با ابراز عواطف همراه است.
۷. ارتباط با جنس مخالف می‌تواند تا حدی به شناخت جنس مقابل و خصوصیات فرد مورد نظر منجر شود و نیاز عاطفی را تامین کند.
۸. رفتار تصنعی، دلبستگی، اضطراب، تشویش فکر، سوء استفاده طرف مقابل، قطع یک جانبه ارتباط، افسردگی، بدبینی به جنس مخالف، کاهش اعتماد و تزلزل زندگی مشترک از جمله آسیب‌های احتمالی رابطه دختر و پسر شمرده می‌شود.
۹. بر اساس تعالیم اسلامی، روابط دوستانه دختر و پسر روا دانسته نمی‌شود.

❖ پرسش‌ها

۱. توضیح دهید کنترل نگاه چگونه بر تمرکز فکر تأثیر می‌گذارد؟
۲. اسلام چه شاخص‌هایی را برای تأمین سلامت گفتگو با نامحرم در نظر گرفته است؟
۳. ارتباط با جنس مخالف با چه انگیزه‌هایی صورت می‌گیرد؟
۴. از دیدگاه شما مهم‌ترین پیامد منفی رابطه‌ی دوستانه با جنس مخالف چیست؟
۵. آیا می‌توان به قصد شناخت خصوصیات طرف مقابل در زمینه‌ی انتخاب همسر، به ایجاد رابطه با وی پرداخت؟
۶. آیا تأمین نیاز عاطفی از طریق ارتباط دوستانه با جنس مخالف را تایید می‌کنید؟ چرا؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. انحرافات جنسی و تجاوز به عنف در جوامعی که به وجود حریم در روابط با جنس مخالف ملتزم‌اند بیشتر است یا در جوامعی که چنین حریمی را قائل نیستند؟ چرا؟
۲. به نظر شما، علل و عوامل اصلی چشم‌چرانی برخی از مردان و خودنمایی پاره‌ای از زنان چیست؟
۳. کسی که تجربه ارتباط دوستانه با غیرهمجنس را نداشته باشد، چگونه می‌تواند به شناخت مناسبی از افکار و احساسات جنس مخالف برای تشکیل زندگی توأم با آرامش دست یابد؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. روابط پسر و دختر، محمدرضا احمدی و همکاران، قم، نشر معارف، ۱۳۸۶.
۲. تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، علی اصغر احمدی، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۳.
۳. جوانان و روابط، ابوالقاسم مقیمی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
۴. مرزها در روابط پسران و دختران، علی قائمی، تهران، سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱.

فصل ششم

سبک زندگی اسلامی در مهار غریزه جنسی

مقدمه

هر استعداد و نیرویی که از سوی خداوند در وجود انسان خلق شده برای رشد و شکوفایی او بوده است و اگر بر اساس معیارهای عقلانی و درست، از این استعدادها بهره‌برداری شود، کمال و بالندگی انسان را در پی خواهد داشت. توانایی جنسی و نیروی شهوانی، از استعدادهایی است که می‌تواند تشکیل کانون خانواده و ادامه نسل انسان را پی‌ریزی کند و لذتی ارزشمند از این راه نصیب انسان سازد. اما اگر این استعداد و توانایی در مسیری انحرافی و خارج از چارچوب عقل و نقل قرار گیرد، انسان را از ارزش‌های انسانی دور می‌کند و در دام بیماری‌های جنسی گرفتار می‌سازد.^۱ از دیدگاه اسلام، ارضای صحیح نیاز جنسی تنها از راه ازدواج مشروعیت می‌یابد و تأمین این نیاز از مسیرهای دیگر، نوعی تعدی و تجاوز از حقوق خود به شمار می‌آید. خداوند متعال در توصیف مؤمنان می‌فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ؛^۲

۱. با دخترتم (ویژه والدین و مربیان دختران نوجوان)، علی احمد پناهی و داوود حسینی، ص ۲۵۹.

۲. سوره مومنون، آیات ۵-۷؛ سوره معارج، آیات ۲۹-۳۱.

و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند؛ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند؛ و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند!

براین اساس، خداوند بر امر مهم ازدواج تاکید کرده و آن را موجب آرامش دانسته است:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۱

و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!

و افراد جامعه اسلامی را به زمینه‌سازی ازدواج دختران و پسران فراخوانده است:

وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۲

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است!

اما از آنجا که به دلایل مختلف، امکان ازدواج برای همه جوانان از ابتدای بیدار شدن گزینه جنسی میسر نیست، کسانی را که توانایی یا امکان ازدواج ندارند به عفت‌ورزی تا زمان ازدواج توصیه کرده است:

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. سوره نور، آیه ۳۲.

و لَيْسَتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...^۱

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند ...

پرسش مهم آن است که حفظ عفت و پاکدامنی تا زمان ازدواج از چه راهی میسر است؟ و با چه روش‌هایی می‌توان غریزه جنسی را مهار کرد؟ در منابع اسلامی روش‌های متعددی برای مهار غریزه جنسی ارائه شده که در این فصل، برخی از مهم‌ترین روش‌های مذکور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روش‌های مهار غریزه جنسی

روش تحمیل به نفس

هنگامی که علیرغم گریز و کراهت باطن، اعضا و جوارح به انجام عملی وادار گردند، روش تحمیل به نفس مورد استفاده قرار گرفته است. طبق این روش، باطن رمیده و بی‌رغبت را می‌توان با حرکات اندام به بند کشید و آن را رام گرداند.^۲ کاربرد این روش در مهار غریزه جنسی آن است که فرد به رغم میل جنسی، اعضا و جوارح خود را نسبت به جاذبه‌های شهوانی مهار کرده و بدین ترتیب گرایش‌های باطنی خود را به اینگونه امور، تحت اختیار می‌گیرد. امام علی (علیه‌السلام) در تبیین کارکرد این روش می‌فرماید:

الشهوة داءٌ و عصیانها دواءٌ؛^۳ خواهش‌های انحرافی نفس، بیماری است و درمانش، مقابله و مخالفت با آنها است.

۱. سوره نور، آیه ۳۳.

۲. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، ص ۷۰.

۳. تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش‌ها، از منظر قرآن و حدیث، علینقی فقیهی، ص ۴۰۰.

انجام رفتارهای زیر به عنوان مصداقی از این روش در راستای مهار تمایلات شهوانی محسوب می شود:

مناسک عبادی

برنامه‌های عبادی ممکن است برای برخی از جوانان به ویژه در زمان غلبه گرایش‌های جنسی دشوار به نظر رسد، اما انجام آنها به رغم کراهت باطنی، تاثیر فراوانی در مهار شهوت دارد. به عنوان نمونه، امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

إِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ ... فَلْيُصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَيَحْمَدُ اللَّهَ كَثِيرًا وَ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ لِيَسْأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يُبِيحُ لَهُ بِرَأْفَتِهِ مَا يُغْنِيهِ؛^۱

هر گاه یکی از شما زنی را دید که او را (به لحاظ زیبایی) شگفت زده کرد، ... دو رکعت نماز بخواند و خدا را زیاد ستایش کند و بر پیامبر و آلش درود فرستد، آنگاه خدا را از فضلش مورد درخواست قرار دهد، چرا که خداوند با مهربانی خود به او چیزی می‌دهد که بی‌نیازش سازد.

علاوه بر نماز، روزه نیز عاملی مؤثر در جلوگیری از طغیان شهوت شمرده شده است. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این خصوص می‌فرماید:

يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاهُ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَ أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُذْمَمِ الصَّوْمَ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ؛^۲

ای جوانان، هر که قدرت بر ازدواج دارد ازدواج کند، که چشم را باحیا و دامن را پاک نگه می‌دارد؛ و هر کس قدرت ندارد، بسیار روزه بگیرد که از نیروی جنسی می‌کاهد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۵.

۲. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، ج ۱، ص ۳۷۵.

و نیز فرمودند:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَجْرِيَ مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ؛^۱
شیطان مانند خون در رگ‌های آدم در جریان است، پس با گرسنگی
راه‌های آن را ببندید.

پرهیز از شنیدن موسیقی‌های تحریک کننده

موسیقی تاثیرات شوم زیادی برای انسان دارد که از جمله آنها، ایجاد عدم تعادل و توازن بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک، مرض پارانویا، ضعف اعصاب، هیجان کاذب، از دست دادن نیروی فکری، تهییج عشق و عامل فحش‌آلودن و زمینه بی عفتی را می‌توان نام برد.^۲ شاید به همین جهت است که در حدیث، غنا زمینه ساز انحراف جنسی به شمار آمده است: «الْغِنَاءُ رُقِيَّةُ الزَّانَا»^۳ بنابراین، به رغم میل باطنی به شنیدن غنا و موسیقی‌های تحریک کننده، لازم است از آن خودداری شود تا زمینه تحریک جنسی به وجود نیاید.

پرهیز از غذاهای محرک

پاره ای از غذاها محرک غریزه جنسی‌اند، و برای آنکه بتوان از طغیان شهوت پیشگیری کرد، لازم است که با وجود میل به آنها، از خوردن آنها اجتناب شود. روایات معصومین (علیهم‌السلام) خوردن گوشت به همراه تخم مرغ، خرما، پیاز، پیاز به همراه تخم مرغ، انار و ... تحریک کننده میل جنسی شمرده شده‌اند.^۴

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۴۲.

۲. مبانی فقهی، روانی موسیقی، محمد تقی جعفری، ص ۳۴.

۳. جامع‌الاخبار، محمدبن محمد الشعیری، ص ۱۵۴.

۴. تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش‌ها، از منظر قرآن و حدیث، ص ۱۶۶.

رعایت سبک زندگی اسلامی در نگاه و گفتگو با نامحرم

رعایت آداب اسلامی در نگاه و گفتگو با نامحرم نیز از جمله راهکارهای مبتنی بر این روش تربیتی است که در فصل پیشین به تفصیل مورد توجه قرار گرفت.

روش تذکر (یادآوری)

انسان در اثر افزایش اشتغالات ذهنی و رفتاری، دچار غفلت شده و آنچه را که زمانی می دانسته است، فراموش می کند. از این رو، برای هموار ساختن مسیر تربیت انسان، باید با یادآوری اموری که پیشتر آنها را می دانسته، از او غفلت زدایی شود. هر گاه برای تربیت انسان، با یادآوری امور مهم و تاثیرگذار، از او غفلت زدایی شود، روش «تذکر» مورد استفاده قرار گرفته است. خداوند در خصوص اهمیت و نقش این روش در مقابله با وسوسه شیطان می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ^۱
پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند.

یادآوری برخی امور زمینه مهار شهوت و کنترل غریزه جنسی را فراهم می سازد که در اینجا به آنها اشاره می شود:

یاد خدا

در منابع اسلامی، یاد خدا از جمله مهم ترین اموری است که پیشگیری از انحرافات جنسی را به دنبال دارد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

وَقَلْعُ غُرُوقِ مَنَابِتِ الشَّهَوَاتِ بِدَوَامِ الذِّكْرِ لِلَّهِ وَلِزُومِ الطَّاعَةِ لَهُ^۲

۱. سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۶.

و کندن ریشه‌های شهوات به وسیله تداوم یاد خدا و ملزم بودن به اطاعت او میسر خواهد شد.

در روایتی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از خداوند متعال چنین نقل می‌کند:

إِذَا عَلِمْتُ أَنْ الْغَالِبَ عَلَى عَبْدِي الْإِسْتِغَالُ بِي نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِي مَسْأَلَتِي
وَأَمْنَجَاتِي؛^۱

هر گاه بدانم که بنده‌ام بیشتر اوقات خود را مشغول من ساخته است، شهوت او را در جهت درخواست از من و مناجات با خودم تبدیل می‌کنم.

از این رو، امام سجاد (علیه‌السلام) این امر را از خدا درخواست می‌کند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَعْلُوا بِالذِّكْرِ
عَنِ الشَّهَوَاتِ؛^۲

بارالها! بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از جمله افرادی قرار ده که با یاد تو از شهوت‌ها روی گردانده‌اند.

یاد نعمت‌های الهی

علاوه بر یاد خدا، یاد نعمت‌های او نیز در پیشگیری از ابتلا به مفساد اخلاقی مؤثر است. آنگاه که زلیخا قصد کام جویی از یوسف (علیه‌السلام) را داشت، درها را بست و به یوسف گفت: بشتاب! اما یوسف گفت: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^۳ پناه بر خدا! او پروردگار من است و جایگاه مرا گرامی داشته است.» بنابراین، یادآوری موهبت‌های وسیع خداوند، مانند آنکه او را از چاه نجات داد و به قصر عزیز مصر رساند، یکی از دلایلی بود که موجب شد یوسف از آن ابتلائی خطرناک سربلند بیرون آید.

۱. التحصین فی صفات العارفين، ابن فهد حلی، ص ۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۲۷.

۳. سوره یوسف، آیه ۲۳.

یاد مرگ

یادآوری مرگ و ورود به عالم دیگر نیز از جمله مواردی است که مانع از طغیان شهوت می‌شود. از این رو، خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

يَا مُوسَىٰ ضَعِ الْكَبِيرَ وَ دَعِ الْفَخْرَ وَ اذْكُرْ اَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ فَلْيَمْنَعَكَ
ذَلِكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ؛^۱

ای موسی کبر و فخر را فرو نه و به یاد آر که ساکن در قبری، پس این امور باید مانع تو از شهوات گردد.

و به همین دلیل امام علی (علیه السلام) چنین سفارش می‌کنند:

فَاكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُتَازَعُكُمْ اَنْفُسُكُمْ اِلَيْهِ مِنَ الشَّهَوَاتِ - فَكَنَى
بِالْمَوْتِ وَاِعْظَا وَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ص كَثِيْرًا مَّا يُوَصِيْ اَصْحَابَهُ بِذِكْرِ
الْمَوْتِ فَيَقُوْلُ اَكْثَرُوْا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَاِنَّهُ هَادِمٌ لِّلذَّاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ
الشَّهَوَاتِ؛^۲

پس به هنگامی که نفستان شما را بسوی شهوات می‌کشاند بسیار یاد مرگ کنید، و مرگ برای اندرنگوئی کافی است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فراوان یاران خود را به یادآوری مرگ سفارش می‌نمود و می‌فرمود: بسیار یاد مرگ کنید که مرگ شکننده لذت‌ها، و فاصله‌ای میان شما و شهوت‌ها است.

البته زیارت قبرستان‌ها، مطالعه کتاب‌هایی همچون نهج البلاغه که در آن به ناپایداری دنیا و نزدیکی مرگ توجه داده شده، از مواردی است که یاد مرگ را در انسان تقویت می‌کند و در نتیجه موجب کنترل شهوت می‌شود.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۴۶.

۲. امالی، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، ترجمه حسین استاد ولی، ص ۲۶۴.

یاد معاد

در قرآن کریم به عذاب مضاعف، جاودانه و خوارکننده برای زناکار اشاره شده است:

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا^۱

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز بحق نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید! عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند!

با توجه به تأثیر یادآوری پیامدهای سخت آلودگی‌های جنسی در قیامت، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «من خاف النارَ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ؛^۲ کسی که از آتش بترسد، شهوات را ترک می‌کند.» پس یادآوری قیامت و موقف‌های دشوار آن نیز عاملی برای مهار شهوت به شمار می‌رود.

روش تغییر موقعیت

از آنجا که شرایط مختلف زمانی، مکانی و اجتماعی، مبدأ تأثیرگذاری‌های متفاوتی بر انسان است، برای ایجاد حالات مطلوب در وی لازم است روابط او با شرایط مزبور را دچار تغییر سازیم.^۳ در «روش تغییر موقعیت» برآنیم تا به منظور ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان، روابط او را با موقعیت‌های زمانی،

۱. سوره فرقان، آیات ۶۸ و ۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۶.

۳. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، ص ۹۹.

مکانی و اجتماعی دستخوش تغییر سازیم. از این روش می‌توان در موارد ذیل برای پیشگیری از انحرافات جنسی مدد جست:

ترک مجلس گناه

حضور در مجلس گناه مانع ایجاد تغییرات پسندیده در انسان و باعث انحطاط وی در زمینه‌های گوناگون اخلاقی می‌شود. آمیزش با گناهکاران و حضور در مجلس معصیت، در دل افراد اثر گذاشته، گناه را در نظر آنان بی‌اهمیت جلوه می‌دهد و در نتیجه خطر ارتکاب معصیت را برای انسان افزایش می‌دهد. بر این اساس، برای اینکه تغییرات مطلوب در انسان به وجود آید، و زمینه بروز سقوط اخلاقی از بین رود، لازم است آن مجلس ترک شود، مگر آنکه مجلس مذکور از فضای گناه فاصله گیرد. باقی ماندن در جمع گناهکاران موجب می‌شود که فرد در جرگه منافقان قرار گرفته و در جهنم همنشین کافران گردد.^۱ خداوند متعال می‌فرماید:

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا؛

و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هر گاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری پردازند! و گر نه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

۱. روش تربیتی تغییر موقعیت در قرآن کریم، طاهره سادات اناری، ص ۶۱.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۰.

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛^۱

هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین.

اجتناب از خلوت گزینی با نامحرم

اجتناب از خلوت کردن با نامحرم که زمینه‌ساز انحراف اخلاقی است، در سیره اولیای الهی مشاهده می‌شود. حضرت یوسف (علیه‌السلام) هنگامی که خود را در توطئه زلیخا گرفتار دید، به سرعت فرار را بر قرار ترجیح داد و محیط گناه آلود را ترک کرد: «... و استبقا الباب؛ و هر دو به سوی در، دویدند.»^۲ خلوت کردن با نامحرم آنقدر زمینه‌ساز گناه است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سومین آنها را شیطان دانسته‌اند:

لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا؛^۳

هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نکرد مگر آن که سومین آنها شیطان بود.

اتخاذ موقعیت مناسب

گاه حضور در برخی موقعیت‌های نامناسب می‌تواند زمینه‌ساز تحریک شهوت را فراهم سازد. بر این اساس، اتخاذ موقعیت مناسب می‌تواند زمینه‌ساز اینگونه تحریکات

۱. سوره انعام، آیه ۶۸.

۲. سوره یوسف، آیه ۲۵.

۳. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ج ۲، ص ۲۱۴.

را از بین ببرد. به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سخنی عتاب آلود خطاب به اهل عراق فرمودند:

يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنِيتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا مَا تَسْتَحُونَ؟^۱

ای اهل عراق شنیده‌ام زن‌های شما در کوچه‌ها و خیابان‌ها و راه‌ها با مردان برخورد می‌کنند و بدن‌های آنها با هم تماس دارند آیا از این گونه اعمال شرم ندارید!

در قرآن کریم نیز در داستان برخورد حضرت موسی (علیه السلام) با دختران حضرت شعیب (علیه السلام) به این مطلب اشاره شده است که دختران آن حضرت برای آب دادن گوسفندان خود به جهت حفظ عفاف و برای اینکه با مردان اختلاط پیدا نکنند، با فاصله از آنها ایستاده بودند:

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»^۲

و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند موسی) به آن دو گفت: کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟! گفتند: ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند و پدر ما پیر مرد کهنسالی است (و قادر بر این کارها نیست.))»

اهمیت اتخاذ موقعیت مناسب در ادامه این داستان نیز به چشم می‌خورد، آنجا که پس از دعوت موسی (علیه السلام) به منزل شعیب، دختر حضرت شعیب از پیش

۱. مشکاة الانوار، علی بن حسن طبرسی، ترجمه عزیز الله عطاردی، ص ۲۲۱.

۲. سوره قصص، آیه ۲۳.

حرکت کرد، اما موسی (علیه السلام) از او خواست که از پشت او حرکت کرده و مسیر را در همان حال تعیین نماید.^۱

از آنچه بیان شد، روشن می‌شود که انتخاب مسیر صحیح رفت و آمد در دانشگاه، جایگاه مناسب نشستن در کلاس درس، و ... می‌تواند نقش مؤثری در مهارت‌های جنسی ایفا نماید.

روش دعا

دعا و درخواست از خداوند راه مؤثر دیگری است که به کمک آن می‌تواند غریزه سرکش جنسی را مهار کرد. هر یک از انواع دعاها زیر برای این منظور می‌تواند مفید واقع شود:

دعا برای درخواست همسر

از آنجا که نیاز جنسی انسان به صورت صحیح با ازدواج تامین می‌گردد، هنگام آمادگی برای ازدواج و میسر شدن شرایط آن، درخواست همسر شایسته از خداوند می‌تواند زمینه تامین این نیاز را فراهم آورد.

دعا برای حفظ پاکدامنی

آنجا که امکان ازدواج فراهم نیست، باید عفت ورزید و تا زمان فراهم شدن موقعیت ازدواج، پاکدامنی پیشه ساخت. اما یکی از مهم‌ترین اموری که می‌تواند به پاکدامنی منجر شود، درخواست آن از خداوند متعال است. از این رو اولیای الهی آن را از جمله خواسته‌های خود از خدا مطرح کرده‌اند. امیر مؤمنان (علیه السلام) از خدای متعال چنین می‌خواهد:

اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَأَعِقِّهِ وَأَسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ؛^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۶۸.

بار خدایا دامن عفت مرا حفظ فرما (از ارتکاب محرمات و زنا) و آن را
عیف‌دار، و عورت مرا بپوشان، و بدنم را بر آتش حرام گردان.
امام صادق(علیه‌السلام) نیز مهار چشم و حفظ پاکدامنی را اینگونه از خدا
درخواست کردند:

اللهم ... وَ تَرْتُقِنِي أَنْ أُغْضَّ بَصْرِي وَأَنْ أَحْفَظَ فَرْجِي؛^۱

پروردگارا... و فرو بستن چشم (از محرمات) و پاکدامنی را روزیم فرما.

روش استعاذه

هنگامی که خطر از هر سو انسان را تهدید می‌کند و شیطان همه تلاش خود را
برای به انحراف کشیدن او به کار بسته است، راهی که می‌تواند او را از دام شیطان
نجات دهد، پناه دادن خود به رحمت بیکران خداوند است. این روش، «استعاذه»
نام داشته و به کمک آن می‌توان در سخت‌ترین موقعیت‌ها، خود را از چنگال
گرایش‌های درونی نفسانی و جلوه‌های بیرونی شیطانی رهانید. خداوند متعال در
مورد این روش مؤثر می‌فرماید:

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۲

و هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او
شنوده و داناست.

امام علی(علیه‌السلام) نیز یکی از نشانه‌های متقین را پناه بردن به خدا از پیروی
شهوات و شیطان رانده شده دانسته‌اند:

وَ مِنْ عِلْمَاتِ أَحَدِهِمْ... اغْتِصَامٌ بِاللَّهِ مِنْ مُتَابَعَةِ الشَّهَوَاتِ - وَ اسْتِعَاذَةٌ
بِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ^۳.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۷۴.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵.

قرآن کریم به دو مورد از کاربرد این روش در پیشگیری از انحرافات جنسی اشاره می‌کند. نخستین مورد مربوط به حضرت یوسف (علیه‌السلام) است. وی آنگاه که در دام همسر عزیز مصر گرفتار شد و همه درها را به روی خویش بسته دید، خود را در پناه خداوند قرار داد و به این وسیله خود را نجات بخشید:

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِابْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنُ مَثْوٰى اِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ^۱

و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت: «بیا بسوی آنچه برای تو مهیاست!» (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!

آن هنگام نیز که مریم سلام الله علیها گوشه مسجد را برای عبادت برگزید، فرشته وحی در شکل انسانی راست قامت در خلوتگاه او ظاهر شد. مریم که راه را برای فرار بسته می‌دید، تنها راه را استعاده به خداوند دانست:

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا
قَالَتْ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا^۲

و میان خود و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را بسوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد! و (سخت ترسید و) گفت: «من از شر تو، به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگاری.»

۱. سوره یوسف، آیه ۲۳.

۲. سوره مریم، آیات ۱۷ و ۱۸.

از این دو جریان استفاده می‌شود که در سخت‌ترین موقعیت‌ها، استمداد از خداوند و پناه بردن به او می‌تواند یاری او را جلب نماید و خطر انحراف را مرتفع سازد. البته لازم به ذکر است که منظور از استعاذه، استعاذهٔ زبانی صرف نیست؛ بلکه فرد باید از صمیم قلب خود را به پناه حق درآورد و آن را با رفتار نیز اثبات کند. چنانچه حضرت یوسف (علیه‌السلام) پس از استعاذه به سوی در دوید.^۱

روش تقویت بینش

برخورداری از اطلاعات عمیق و گسترده می‌تواند زمینه را برای بروز رفتارهای مطلوب و پسندیده فراهم سازد. بر اساس این روش، تقویت آگاهی‌های فرد در ابعاد مختلفی که در پی می‌آید، مانع بروز رفتارهای ناشایست در زمینه‌های غریزی می‌گردد. به دلیل این تاثیرگذاری است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ التَّافِذَ عِنْدَ مَجِيءِ الشَّهَوَاتِ؛^۲

خداوند چشم تیزبین را هنگام یورش آوردن شهوات دوست دارد.

باور به حضور در محضر خداوند

شخصی به امام جواد (علیه‌السلام) عرض کرد: به من توصیه‌ای کنید. حضرت پرسیدند: آیا می‌پذیری؟ عرض کرد: بله. فرمودند:

وَأَرْفُضِ الشَّهَوَاتِ وَخَالَفِ الْهَوَىٰ وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ
فَانظُرْ كَيْفَ تَكُونُ؛^۳

و شهوات را رها کن. و مخالفت با هوای نفس نما و بدان که تو از دید خدا مخفی نیستی، دقت کن چگونه باید باشی.

۱. سوره یوسف، آیه ۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۶۹.

۳. همان، ج ۷۵، ص ۳۵۸.

همین باور به شهادت خداوند بود که موجب شد حضرت یوسف (علیه‌السلام) از دام زلیخا بگریزد. امام صادق (علیه‌السلام) در این خصوص می‌فرماید:

لَمَّا هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا قَامَتْ إِلَى صَنْمٍ فِي بَيْتِهَا - فَأَلْقَتْ عَلَيْهِ الْمُلَاءَةَ لَهَا - فَقَالَ لَهَا يُوسُفُ مَا تَعْمَلِينَ قَالَتْ أَلْقَيْ عَلَى هَذَا الصَّنَمِ ثَوْبًا لَأَبْرَأَنَا - فَإِنِّي أَسْتَحْيِي مِنْهُ، فَقَالَ يُوسُفُ فَأَنْتِ تَسْتَحِينِ مَنْ صَنْمٌ لَأ يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ - وَلَا أَسْتَحِي أَنَا مِنْ رَبِّي - فَوْتَبَ وَعَدَا وَعَدَّتْ مِنْ خَلْفِهِ؛^۱

وقتی که زلیخا قصد یوسف نمود، برخاست و پارچه‌ای بر روی بت خویش افکند و گفت: من از این بت شرم دارم و نمی‌خواهم او ما را در این حال ببیند، در این وقت یوسف گفت: تو از بتی که نمی‌بیند و نمی‌شنود حیا می‌کنی، چگونه من از پروردگارم شرم نکنم؟ پس برخاست تا درها را بگشاید و از آنجا بگریزد».

آگاهی در مورد پیامدهای شهوت رانی

دنباله روی شهوات اگرچه لذت و شیرینی کوتاه مدتی را به دنبال دارد، اما پیامدهای رنج‌آور بلند مدتش، آن شیرینی را به تلخکامی تبدیل می‌کند. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَ بَقَاءَ التَّبِعَاتِ».^۲

در منابع اسلامی، این پیامدها برای گرایش به شهوات مطرح شده است:

• افزایش تصاعدی گناهان:

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مِنْ مُطَاوَعَةِ الشَّهْوَةِ تُضَاعَفُ الْآثَامُ»^۳ پیروی شهوت موجب چند برابر شدن گناهان می‌شود».

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۴.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۴.

● فساد دین:

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «طَاعَةُ الشَّهْوَةِ تُفْسِدُ الدِّينَ؛^۱ اطاعت کردن از شهوت، دین فرد را تباه می کند.»

● دوری از خداوند:

امام کاظم (علیه السلام) خطاب به هشام، از شاگردان برجسته خود، می فرماید: يَا هِشَامُ أَوْحَى إِلَهُ إِلَى دَاوُدَ حَذْرٌ وَأَنْذِرُ أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ الْمُعَلَّقَةَ قُلُوبُهُمْ بِشَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَحْجُوبَةٌ عَنِّي؛^۲ ای هشام! خداوند به داود وحی کرد که یاران خود را از دوستی شهوت ها بر حذر دار. زیرا دل کسانی که به شهوات دنیا پیوسته است، از من پوشیده است.»

● هلاکت:

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «طَاعَةُ الشَّهْوَةِ هُلَاكٌ وَ مَعْصِيَتُهَا مُلْكٌ؛^۳ تبعیت کردن از شهوت، هلاکت و مخالفت ورزیدن با آن پادشاهی است.»

مهاری فکر و خیال

همان طور که حواس ظاهر، نقش مهمی در تحریک میل جنسی دارند، حس باطن (یعنی فکر و خیال پردازی) نیز سهم به سزایی در این زمینه دارد.^۴ بنابراین، کنترل فکر و خیال از پرداختن به امور شهوانی، عاملی مؤثر در پیشگیری از بروز انحرافات جنسی به شمار می رود. به همین دلیل، امام علی (علیه السلام) می فرماید:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْآثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ؛^۵

۱. همان، ص ۳۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. همان.

۴. تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش ها، از منظر قرآن و حدیث، ص ۱۶۷.

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۶.

روزه دل از تفکر در گناهان، بهتر از امساک شکم از غذاست.

همچنین امام صادق(علیه السلام) از حضرت مسیح(علیه السلام) روایت کرده است که می فرمود:

إِنَّ مُوسَى أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَ أَنَا أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّانَا
فَضْلًا عَنْ أَنْ تَزْنُوا فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزَّانَا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتِ
مُزَوَّقٍ فَأَفْسَدَ التَّرَاوِيقَ الدُّخَانَ وَإِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ الْبَيْتُ؛

موسی بن عمران به شما امر کرد که زنا نکنید و من به شما امر می کنم که فکر زنا را در خاطر نیاورید چه رسد به عمل زنا. زیرا آنکه فکر زنا کند، مانند کسی است که در عمارت زیبا و مزینی آتش روشن کند. دودهای تیره آتش، زیباییهای عمارت را خراب می کند اگر چه عمارت آتش نگیرد.

یعنی فکر گناه خواه ناخواه در قلب مردم تیرگی ایجاد می کند و به صفا و پاکی دل آنها ضربه می زند و لو عملاً مرتکب آن گناه نشوند. از آنجا که ادراکات حواس ظاهری انسان، مواد خام قوه خیال را شکل می دهند، برای کنترل قوه خیال می باید مجاری حواس ظاهر را تحت کنترل درآورد.

❖ خلاصه فصل

۱. توانایی جنسی و نیروی شهوانی، از استعدادهایی است که می‌تواند تشکیل کانون خانواده و ادامه نسل انسان را پی ریزی کند و لذتی ارزشمند از این راه نصیب انسان سازد.
۲. از دیدگاه اسلام، ارضای صحیح نیاز جنسی تنها از راه ازدواج مشروعیت می‌یابد و تامین این نیاز از مسیرهای دیگر نوعی تعدی و تجاوز از حقوق خود به شمار می‌آید.
۳. کاربرد روش تحمیل به نفس برای مهار غریزه جنسی چنین است که فرد به رغم میل جنسی، اعضا و جوارح خود را نسبت به جاذبه‌های شهوانی مهار کرده و بدین ترتیب گرایش‌های باطنی خود را به اینگونه امور، تحت اختیار می‌گیرد.
۴. انجام مناسک عبادی مثل نماز و روزه، پرهیز از شنیدن موسیقی‌های محرک، مصرف غذاهای تحریک کننده و مراعات سبک زندگی اسلامی در نگاه و گفتگو با نامحرم از مصادیق روش تحمیل به نفس به شمار می‌رود.
۵. چون انسان دچار غفلت و فراموشی می‌شود، برای هموار ساختن مسیر تربیت او، باید با یادآوری اموری که پیش تر آنها را می‌دانسته، از او غفلت زدایی شود.
۶. یاد خدا و نعمت‌های او، یاد مرگ و یاد معاد که نمونه‌هایی از روش ذکر به شمار می‌روند، در مهار تمایلات جنسی مؤثرند.
۷. در «روش تغییر موقعیت» برآنیم تا به منظور ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان، روابط او را با موقعیت‌های زمانی، مکانی و اجتماعی دستخوش تغییر سازیم.

۸. ترک مجلس گناه، اجتناب از خلوت‌گزینی با نامحرم و اتخاذ موقعیت مناسب از مصادیق روش تغییر موقعیت در کناره‌گیری از آلودگی‌های جنسی محسوب می‌شوند.
۹. درخواست همسر شایسته و درخواست حفظ عفت، از جمله نمونه‌های روش دعا برای حفظ پاکدامنی است.
۱۰. به کمک روش «استعاذه» می‌توان در سخت‌ترین موقعیت‌ها، خود را از چنگال گرایش‌های درونی نفسانی و جلوه‌های بیرونی شیطنی رهانید.
۱۱. بر اساس روش تقویت بینش، تقویت آگاهی‌های فرد در ابعاد مختلفی که در پی می‌آید، مانع بروز رفتارهای ناشایست در زمینه‌های غریزی می‌گردد.
۱۲. باور به حضور در محضر خداوند، آگاهی در مورد پیامدهای شهوترانی و کنترل فکر و خیال، موجب مهارت‌های جنسی می‌شود.

❖ پرسش‌ها

۱. روش تحمیل به نفس چیست و چگونه در مهار غریزه جنسی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ دو نمونه از مصادیق این روش را بیان کنید.
۲. یادآوری چه اموری در جهت مهار نیروی جنسی تاثیرگذار است؟
۳. حفظ عفت و پاکدامنی با استفاده از روش تغییر موقعیت چگونه میسر می‌شود؟
۴. در هنگام فشار نیروی جنسی از درون و بیرون، چه راهی مورد استفاده اولیای الهی قرار گرفته است و از چگونه خطر مذکور را بر طرف کرده‌اند؟ توضیح دهید.
۵. «وقتی که زلیخا قصد یوسف نمود، برخاست و پارچه‌ای بر روی بت خویش افکند و گفت: من از این بت شرم دارم و نمی‌خواهم او ما را در این حال ببیند، در این وقت یوسف گفت: تو از بتی که نمی‌بیند و نمی‌شنود حیا می‌کنی، چگونه من از پروردگارم شرم نکنم؟ پس برخاست تا درها را بگشاید و از آنجا بگریزد». در این ماجرا چه روش‌هایی برای حفظ عفاف مورد استفاده واقع شده است؟
۶. تأثیر کنترل فکر و خیال در پیشگیری از بروز انحرافات جنسی چگونه است؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. با استفاده از مکانیزیم دفاعی «والایی گرای» (sublimation)، چگونه می‌توان غریزه جنسی را مهار کرد؟
۲. افزون بر روش‌هایی که در این فصل برای کنترل شهوات جنسی مطرح شد، آیا روش‌های دیگری نیز برای این کار وجود دارد؟
۳. برخی از مکاتب معنوی جدید، مثل مکتب اوشو و پائلو کوئیلو ارضای آزاد غریزه جنسی را راهی برای کسب معنویت و دست‌یابی به حقیقت معرفی می‌کنند! به نظر شما، اشکال چنین نظریاتی چیست؟ راه تقابل با آنان کدام است؟ اصولاً چه رابطه‌ای میان معنویت و جنسیت وجود دارد؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. تربیت جنسی در اسلام، حافظ ثابت، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.
۲. جوان، هیجان و خویشنداری، جمعی از نویسندگان، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۶.
۳. هفت روش پیشگیری از انحرافات جنسی، هادی حسین خانی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۷.
۴. آرامش طوفانی پیشگیری و درمان خودارضایی، سیدمصطفی دیانت مقدم، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
۵. عوامل کنترل غریزه در زندگی انسان، حسین مظاهری، تهران، ذکر، ۱۳۸۷.
۶. تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش‌ها، از منظر قرآن و حدیث، علینقی فقیهی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.

فصل هفتم

آداب و سبک زندگی اسلامی در علم آموزی

دانشگاه و فضاهای آموزشی محیط‌های یادگیری و رشدند. از نگاه دین اسلام رسالت این گونه مراکز انسان‌سازی و پرورش انسان‌های الهی است. طبیعتاً برای دستیابی به چنین هدفی نیازمند انجام وظایف و مراعات دسته‌ای از آداب و اخلاقیات هستیم. دانشجو در محیط دانشگاه با شکل‌های متنوعی از تعاملات سر و کار دارد. تعامل با کادر اداری و آموزشی، تعامل با دیگر دانشجویان و تعامل با اساتید و مربیان از جمله اهمّ تعاملات دانشجویی در محیط دانشگاه است. بنابراین تعالی علمی و معنوی دانشجو را باید در بستر چنین تعاملاتی بررسی کرد. به هر میزانی که این تعاملات اخلاقی تر و صحیح‌تر باشند به همان میزان رشد علمی و معنوی دانشجو نیز بهتر اتفاق خواهد افتاد. در این میان مهم‌ترین مسأله رابطه «دانشجو و دانش» و «دانشجو و استاد» است. در حقیقت سایر روابط دانشجویی نقش زمینه‌ساز برای این تعاملات را ایفا می‌کنند. به همین دلیل، در آموزه‌های اسلامی توجهات ویژه‌ای به تعاملات میان دانشجو و دانش از یک طرف و دانشجو و استاد از طرف دیگر مشاهده می‌شود. بر این اساس، ما در این فصل می‌کوشیم اصول کلی اخلاقی و اسلامی در این دو حوزه را تبیین کنیم.

جایگاه دانش و دانش‌اندوزی در آیین اسلام

مقدمتاً مناسب است اشاره‌ای به جایگاه ویژه دانش و دانش‌اندوزی در تعالیم و آموزه‌های اسلامی داشته باشیم. یکی از برجستگی‌های آیین اسلام نسبت به یهودیت و مسیحیت موجود را می‌توان در همین موضوع دید. آنگونه که در

تورات کنونی نقل شده است، گناه اصلی آدم و حوا که موجب هبوط آنان به زمین شد، تلاش در جهت علم‌آموزی و کسب معرفت بوده است! این در حالی است که بر اساس آموزه‌های قرآنی، بعد از آفرینش آدم وقتی خداوند از همه ملائکه خواست تا بر او سجده کنند و آنان حکمت کار را جویا شدند، خداوند آگاهی آدم نسبت به همه حقایق عالم را دلیل این برتری دانست:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ

۱. در باب‌های دوم و سوم از «سفر پیدایش» کتاب عهد عتیق داستان هبوط چنین آمده است: «خداوند در سرزمین عدن، واقع در شرق، باغی به وجود آورد و آدمی را که آفریده بود در آن باغ گذاشت. ... او در وسط باغ، «درخت حیات» و همچنین «درخت شناخت نیک و بد» را قرار داد. ... خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت ... و به او گفت: «از همه میوه‌های درختان باغ بخور، به جز میوه درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد.» داستان با خلقت حوا از استخوان‌های آدم! ادامه پیدا می‌کند. تا اینکه روزی شیطان در شکل مار نزد حوا می‌آید و به او می‌گوید: «آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده است؟» او در جواب می‌گوید: «ما اجازه داریم از میوه همه درختان بخوریم، به جز میوه درختی که در وسط باغ است. خدا امر فرموده است که از میوه آن درخت نخوریم و حتی آن را لمس نکنیم و گرنه می‌میریم.» مار گفت: «مطمئن باش نخواهید مرد بلکه خدا خوب می‌داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا می‌شوید و می‌توانید خوب را از بد تشخیص دهید.» و بالاخره به این شکل ابتدا حوا و سپس به وسیله او آدم را تشویق می‌کند که از درخت معرفت و شناخت تناول کنند. و همین که از آن می‌خورند، خداوند که همه نقشه‌های خود را بر باد رفته می‌دید، تدبیری به کار گرفت که تا پیش از دستیابی آنان به درخت حیات، آنان را از بهشت عدن خارج کند و به زمین بفرستد!

بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تُكْتُمُونَ؛^۱

(به یاد آور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من بر روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «(پرورگار!) آیا کسی را که در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! حال آنکه ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم (و برای جانشینی شایسته‌تریم)». فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.» سپس تمامی علم اسماء [= علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را به آدم آموخت. آنگاه آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، (و از آدم شایسته‌تر هستید) اسامی اینها را به من خبر دهید!» گفتند: «منزهی تو! ما جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ زیرا تویی که دانا و حکیمی.» فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آدم آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید، و آنچه را پنهان می‌داشتید!»

سنت و سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز مشحون از توصیه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای توسعه علم و دانش در میان مسلمانان است.^۲ برای جلوگیری از اطالة سخن در این موضوع، در اینجا به یادآوری آیاتی از قرآن کریم در این زمینه بسنده می‌کنیم:

نخستین آیاتی که بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در غار حراء نازل شد درباره علم و دانش است. خدای متعال در این آیات خود را آموزگار بشر معرفی می‌کند:

۱. سوره بقره، آیات ۳۰-۳۳.

۲. به عنوان مثال، رک: الکافی، ج ۱؛ المحاسن، ج ۱؛ بحار الانوار، ج ۴ و ...

اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛^۱

بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد.
بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است، همان کسی که به وسیله قلم
تعلیم نمود و به انسان آنچه را نمی دانست آموخت.

در بعضی از آیات قرآن، معلمی به عنوان یکی از کارویژه‌های پیامبران خدا
معرفی شده:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَ
يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛^۲

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان
برانگیخت که آیاتش را بر آنان می خواند و آنان را تزکیه می کند و به
آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی
آشکاری بودند.

باز در جای دیگری از قرآن کریم سخن از برتری عالمان نسب به غیر عالمان
آمده است:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛^۳
بگو آیا کسانی که می دانند با آنها که نمی دانند برابرند.

آیات دیگری نیز به رتبه و جایگاه عالمان و برتری آنان در عالم آخرت اشاره
دارند:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛^۴

۱. سوره علق، آیات ۱-۵.

۲. سوره جمعه، آیه ۱.

۳. سوره زمر، آیه ۹.

۴. سوره مجادله، آیه ۱۱.

خدا کسانی از شما که ایمان آوردند را ارتقا می دهد و کسانی که علم به آنها اعطا شده به درجات برتری می یابند.

الگوی اسلامی در جستجوی دانش

علم و دانش از نگاه اسلام، حقیقتی مقدس و متعالی است. اسلام با تکریم حقیقت دانش به ایجاد انگیزه در مسلمانان برای علم آموزی و دانش اندوزی پرداخته است. دسته ای از روایات، علم را برتر از عبادت دانسته اند و این نکته را به تعبیر گوناگونی بیان نموده اند. به عنوان مثال، از پیامبر خدا چنین نقل شده است:

فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ فَضْلِ الْعِبَادَةِ؛^۱

برتری علم نزد خدا محبوب تر است از برتری عبادت.

روایات دیگری علم را ثروت و سرمایه ای بی نظیر معرفی نموده اند. امام علی (علیه السلام) فرمود:

لَا كَنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ؛ هیچ گنجی سودمندتر از دانش نیست.

در ادامه به بخشی از مهم ترین آداب و اخلاقیاتی که از نگاه اسلام لازم است جویندگان دانش آنها را مورد توجه و دقت قرار دهند می پردازیم.

جستجوی دانش، وظیفه ای فراگیر

اولین نکته در تعامل یک مسلمان با دانش این است که مسلمان باید فراگیری دانش را به عنوان یک وظیفه و فریضه بداند. بر هر مسلمانی که توانایی یادگیری علم و دانش را دارد اخلاقاً لازم است به دنبال دانش برود. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی مشهور می فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۵.

طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۱ از این روایت می‌توان فهمید طلب دانش هم از جهت مکانی و هم از جهت افراد مطلق است. همچنین در حدیث دیگری پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) محدودیت زمانی را از فراگیری دانش برداشته است: «أُطْلَبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى الْوَالِدِ»^۲ زگهواره تا گور دانش بجوی. و بالآخره اینکه طلب علم از لحاظ معلم نیز هیچ محدودیتی ندارد. در این زمینه چندین روایت بر این نکته تأکید دارند که دانش را فراگیرید حتی اگر در دست منافقان باشد:

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ؛^۳

حکمت گمشده مؤمن است. حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد.

جستجوی دانش و تعالی معنوی

هر چند علم از نظر هستی‌شناختی مطلقاً ارزش است، اما از حیث اخلاقی چنین نیست. به همین دلیل، آموزش یا فراگیری برخی از دانش‌ها، مثل سحر و جادو و علوم غریبه، در شرایط عادی حرام دانسته شده است. دانش‌اندوزی، به عنوان یک فعل اختیاری زمانی ارزشمند است که به قصد و انگیزه‌ای ارزشمند دنبال شود. بر اساس نظام ارزشی اسلام، ارزش همه افعال و صفات اکتسابی وابسته به هدف غایی و نهایی اخلاق اسلامی، یعنی «قرب الهی» است. بنابراین دانش‌اندوزی و جستجوی علم زمانی می‌تواند در خدمت تعالی روحی و معنوی و تکامل حقیقی آدمی باشد که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در مسیر رضایت الهی باشد.

امروزه افراد بسیاری دانش را برای مادیات و صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای امرار معاش می‌شناسند. برای این دسته قبولی در دانشگاه و تحصیل دانش تنها به

۱. همان، ص ۱۸۰.

۲. نهج النصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)، ابوالقاسم باینده، ص ۲۱۸، کلام ۳۲۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۸۰، ص ۳۷۳.

عنوان فرصتی برای رسیدن به جایگاهی اجتماعی و شغلی مناسب است. اگر هدف نهایی کسی از دانش‌اندوزی همین باشد، طبیعتاً نمی‌توان مرتبه و درجه وجودی چنین کسی را بالاتر از مرتبه وجودی انسان مؤمن دانست. یعنی این آیه قرآن که می‌فرماید «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۱ ناظر به چنین عالمانی نیست. البته روشن است که سخن در هدف نهایی و غایی است و نه اهداف میانی و فرعی. به تعبیر دیگر، چنین اهدافی اگر جزء اهداف میانی علم‌آموزی باشد، اشکالی ندارد. کسی که به قصد دستیابی به یک شغل شرافتمند به دنبال کسب دانش می‌رود، کاری غیر اسلامی و غیر اخلاقی نمی‌کند.

دانش و مسئولیت اجتماعی

یکی دیگر از نکات اساسی درباره علم و دانش این است که علم مسئولیت‌آور است. به میزانی که انسان از حقایق آگاه می‌شود به همان میزان نسبت به جامعه خود مسئولیت اخلاقی پیدا می‌کند. اگر کسی در راه علم‌آموزی قدم می‌گذارد باید بپذیرد که دیگر نمی‌تواند نسبت به جامعه‌ای که زمینه دانش‌ورزی او را فراهم آورده است بی‌تفاوت باشد. از یک سو باید در حیطة تخصصی خود نسبت به برآوردن نیازهای جامعه احساس مسئولیت داشته باشد و از سوی دیگر نسبت به جهل‌زدایی از جامعه حساس باشد و همچنین در زمینه دفاع از حقوق جامعه‌اش لازم است نسبت به ظالمان و زورگویان عکس‌العمل نشان دهد. بسیاری از این نکات در روایات متعددی بیان شده است که مضمون کلی آنها این است که خاصیت دانش و دانشمندی احساس مسئولیت اجتماعی در قبال جامعه است. در اینجا به برخی از این مسئولیت‌ها اشاره می‌شود:

۱. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۱. مبارزه با بدعت‌ها و بیدارسازی اندیشه‌ها و هوشیارسازی

اجتماعی:

پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ
اللَّهِ؛^۱

هنگامی که بدعت‌ها در امت من پدید می‌آید بر عالم است که علم خود را آشکار کند. هر کس چنین نکند لعنت خدا بر او باد.

۲. دور کردن یأس و ناامیدی و پراکندن روح امید در مردم:

در این زمینه نیز روایتی از امام علی (علیه‌السلام) داریم که می‌فرماید:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقَطِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛^۲

آیا می‌خواهید دانشمند حقیقی را به شما معرفی کنم؟ او کسی است که مردمان را از رحمت خدا نومید نمی‌سازد.

۳. دفاع از حقوق مادی و معنوی ضعیفان و محرومان:

امام علی (علیه‌السلام) در خطبه مشهور شقشقیه در تبیین علت پذیرش حکومت بعد از قتل خلیفه سوم ضمن اشاره به بیعت گسترده و بی‌نظیر مردم و اصرار شدید آنان، می‌فرماید:

و لَوْ لَا ... مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ
مَظْلُومٍ لَأَقْبَتِ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا؛^۳

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴

۲. همان، ص ۳۶

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۱۱.

اگر ... خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برتنبند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می داشتم.

جستجوی دانش در سایه استاد وارسته

نقش استاد در زندگی تحصیلی دانشجو تنها به بعد آموزشی و انتقال دانش منحصر نمی شود. استاد در تمام ابعاد زندگی انسان تأثیر می گذارد. شاید بتوان گفت متریان مستقیم یا غیر مستقیم بیشترین تأثیر را از مربیان می گیرند. بنابراین، نه تنها علم و دانش استاد، بلکه باورها، ارزش ها، نگرش ها و رفتارهای او نیز ناخودآگاه به شاگردان انتقال می یابد. تجربه نشان داده است، شاگرد هر اندازه که مقاومت کند نمی تواند از تأثیرگذاری آشکار و نهان استاد در روند زندگی خود مصون باشد. بنابراین دانشجو همانطور که به مقدار دانش و علم استاد در انتخاب او اهمیت می دهد لازم است به اخلاقیات و دیدگاه های او نیز توجه نماید. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی، استاد شایسته را حائز این ویژگی ها بر شمرده است:

لَا تَقْعُدُوا إِلَّا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ ثَلَاثِ إِلَى ثَلَاثٍ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَمِنَ الْمُدَاهَنَةِ إِلَى الْمُنَاصَحَةِ وَمِنَ الْجَهْلِ إِلَى الْعِلْمِ؛

جز نزد استادی که شما را از سه [ردیلت] به سوی سه [فضیلت] بخواند، ننشینید: از کبر به تواضع، از حيله گيري و چاپلوسی به خلوص و خیرخواهی و از جهل به علم.

الگوی اسلامی تعامل دانشجو و استاد

امام زین العابدین (علیه السلام) در بخشی از رساله حقوق، نمایی کلی از آداب اسلامی تعامل دانشجو و استاد را بیان می‌کند:

وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالْتَعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ
الِاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالَ عَلَيْهِ وَالمُعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَى بِكَ
عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بَأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُحَضِّرَهُ فَهَمَكَ وَتُرَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَ
تُجَلِّيَ لَهُ بَصْرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْصِ الشَّهَوَاتِ وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا
أَلْقَى إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقِيكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلِزِمَكَ حُسْنُ التَّادِيَةِ
عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَخْتَنُ فِي تَادِيَةِ رِسَالَتِهِ وَ الْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا؛^۱

حق کسی که به تو علم می‌آموزد این است که او را بزرگ بداری و احترام مجلسش را نگه‌داری و به نیکویی به سخنانش گوش فرا دهی و به او رو آوری و در تحصیل علم یعنی چیزی که در آن به او وابسته‌ای او را کمک کنی؛ به این صورت که با ترک لذت‌ها و کاستن از شهوت‌ها، عقل خودت را برای او آزاد کنی؛ فهم خود را در محضر او قرار دهی؛ قلب خود را برای او پاک کنی؛ چشم خود را برای او جلا دهی. و بدانی که تو فرستاده‌ای او به همه افرادی هستی که از آن مطالب آگاهی ندارند؛ موظفی دانش او را به خوبی نشر دهی و هنگامی که اندیشه او را گردن نهادی در انتقال معارف او و تحقق آنها به او خیانت نکنی.

مهم‌ترین ارکان آموزشی در نظام دانشگاهی عبارتند از «دانشجو»، «استاد» و «متن درسی». در این میان مهم‌ترین نقش و جایگاه را استاد ایفا می‌کند. استاد است که عمده‌ترین نقش تربیتی و آموزشی را بر عهده دارد. دانشجویان موفق کسانی‌اند که حتماً از استادان موفق، دلسوز و دانشمندی بهره‌مند بوده‌اند. اگر

۱. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، ص ۲۶۰.

دانشجو نیز چندان انگیزهٔ تحصیل و دانش‌اندوزی نداشته باشد و به گونه‌ای درگیر مسائل جانبی و محیطی شده باشد، استاد است که می‌تواند او را علاقه‌مند به آموختن کند. و اگر وضعی در متون آموزشی وجود داشته باشد، استاد است که می‌تواند آن را جبران نماید. اما اگر استاد وضعی داشته باشد، نه دانشجو می‌تواند آن را جبران کند و نه متن. و از طرفی اگر استاد قوی و دانشمند باشد، اما جایگاه او شناخته نشود و به علم و دانش او اهمیت داده نشود، در آن صورت به طور طبیعی عقب‌ماندگی علمی دانشجو و دانشگاه و بالتبع جامعه را در پی خواهد داشت. به همین دلیل در آموزه‌های اسلامی به استاد و معلم اهمیت ویژه‌ای داده شده است. در اینجا سعی می‌کنیم برخی از اهم آداب اسلامی در برخورد با استاد و معلم را یادآور شویم.

فروتنی در برابر استاد

یکی از بارزترین آداب و الگوهای رفتاری در تعامل دانشجو با استاد رعایت تواضع است. تواضع در لغت به معنای خود را پایین و ناچیز دیدن. در برابر کسی خاشع بودن و سر تعظیم فرود آوردن. وقتی شتر گردن خود را پایین می‌آورد تا صاحب شتر با پا گذاشتن بر روی آن سوار بر شتر شود گفته می‌شود: «إِتَّضَعَتِ البعیرُ».^۱ اگر انسان خود را ظاهراً یا واقعاً در مرتبه‌ای نازل و فروتر از فرد دیگری قرار دهد، گفته می‌شود تواضع کرده است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اهل دانش، تواضع و فروتنی دانسته شده است. جویندگان دانش و دانشمندان واقعی اهل تواضع و فروتنی‌اند. در روایتی امام علی (علیه‌السلام)، ضمن تشبیه علم به انسان می‌فرماید: «رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَّاضُعُ»^۲ سر دانش

۱. التحقیق لکلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶.

تواضع است.» یعنی دانش بی تواضع همچون انسان بی سر است! هیچ ارزشی ندارد. گویا یک جسد بی روح است.

تواضع در برابر اهل دانش از شاخصه‌ها و آداب ویژه دین‌داران و بی توجهی به عالمان و عدم فروتنی در برابر اهل دانش از نشانه‌ها و آداب ویژه دنیاداران معرفی شده است. از جمله مسائلی که در شب معراج خدای متعال برای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تبیین کرد، الگوی کلی حاکم بر زندگی اهل دنیا و اهل آخرت بود. در این حدیث از جمله مهم‌ترین ویژگی‌ها و آداب اهل دنیا بی توجهی آنان به عالمان و اندیشمندان و عدم تواضع در برابر آنان شمرده شده است:

يَا أَحْمَدُ إِنَّ عَيْبَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَثِيرٌ فِيهِمُ الْجَهْلُ وَالْحُمُقُ لَأَيُّهَا يَتَوَاضَعُونَ لِمَنْ يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَهُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ عُقَلَاءُ وَعِنْدَ الْعَارِفِينَ حُمَقَاءُ^۱

ای احمد! عیب اهل دنیا فراوان است، در آنها جهل و نادانی هست؛ در مقابل کسانی که از آنها دانش فرا می‌گیرند فروتنی نمی‌کنند. با وجود این خود را عاقل می‌دانند؛ در حالی که در نزد اهل معرفت، نادان‌اند.

افزون بر توصیه‌های کلی درباره تواضع و تواضع در برابر اهل دانش، در متون دینی توصیه‌های ویژه‌ای نسبت به تواضع جویندگان دانش در برابر استادان و معلمان و همچنین تواضع استادان در برابر جستجوگران دانش و آگاهی وارد شده است. روایات فراوانی داریم که ادب اسلامی دانش‌اندوزی را با تواضع متقابل دانشجو و استاد ترسیم می‌کند. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) چنین می‌خوانیم:

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَرَبَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَالْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ؛^۲

۱. ارشاد القلوب الى الصواب، حسن بن محمد دیلمی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

در جستجوی دانش باشید؛ و همراه با آن خود را به بردباری و وقار زینت دهید؛ و در برابر کسی که به او دانش می آموزید و کسی که از او دانش می جوئید، فروتنی کنید؛

از مجموع این احادیث می توان نتیجه گرفت ادب اخلاقی حاکم بر تعامل دانشجو با استاد از نگاه اسلامی تواضع است. البته توجه به این نکته ضروری است که تواضع در برابر استاد هیچ منافاتی با نگاه نقادانه به مطالب استاد و پرسشگری از او و نپذیرفتن دیدگاه او با استدلال ندارد. تواضع یک الگو و قالب رفتاری است به این معنا که بر همه تعامل ها سایه می اندازد. بنابراین می توان استاد را نقد کرد، از او پرسش کرد و در نهایت سخن او را نپذیرفت؛ اما تمام این امور را با نهایت احترام و فروتنی انجام داد. پس تواضع به معنای عدم نقد و عدم پرسشگری نیست.

به نظر می رسد رابطه گرم و صمیمی توأم با تواضع استاد و دانشجو می تواند به لحاظ آموزشی این نتایج را در بر داشته باشد:

۱. ارتباط خوب میان استاد و دانشجو رغبت حضور دانشجو در کلاس درس را افزایش می دهد و نبود این ارتباط باعث می شود دانشجویان رغبت چندانی به حضور در کلاس های درس نداشته باشند.
۲. رابطه صمیمی استاد و دانشجو فرآیند یادگیری و آموزش را تسهیل می کند؛ زیرا بر اساس نظریات یادگیری مشاهده ای هر چه میان الگوها و افراد پیوندهای عاطفی، علاقه و محبت بیشتر باشد فرایند الگوگیری تسهیل خواهد شد و نفوذ و تأثیرگذاری استاد در شاگردان بالا خواهد رفت. به طور طبیعی پذیرش انسان از کسانی که به آنها علاقه مند است بیشتر از دیگران است.

گوش دادن فعال

عمده‌ترین تعامل در محیط‌های آموزشی، تعامل کلامی است. یعنی استاد تدریس می‌کند و شاگردان گوش می‌دهند. شاید تصور شود که کار استاد کاری فعالانه است زیرا او فعالیتی به نام تدریس انجام می‌دهد که البته در جای خود دشواری‌هایی دارد. اما از سوی دیگر غالباً تصور می‌شود که کار دانشجو کاری منفعلانه است یعنی دانشجو باید ساعت‌ها به سخنان استاد گوش فرا دهد. او در واقع هیچ فعالیت خاصی انجام نمی‌دهد. اما این تصور درست نیست. گوش دادن حداقل به دو صورت تحقق می‌یابد. یکی گوش دادن منفعلانه و دیگری گوش دادن فعال. گاهی گوش دادن منفعلانه است. وضعیت چنین افرادی چنین است: «من در میان جمع و دلم جایی دیگر است.»^۱ چنین گوش‌دانی نه تنها اتلاف وقت است؛ بلکه نوعی بی‌احترامی به درس و استاد نیز هست. اما گوش دادن فعال به این صورت است که اولاً، در سخنان استاد، خوب دقت کند و به تعبیر دیگر، برای «ادراک» آمادگی داشته باشد؛ ثانیاً، بردبار و شکیباً بوده و احساس خستگی نکند؛ ثالثاً، بتواند میان نکات اصلی گفتار استاد و شاخ و برگ‌های آن تفکیک نماید، به عنوان مثال، مناقشه در مثال نکند و به لبّ سخن توجه کند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ضمن پاسخ به سؤالات یکی از یاران خود به زیبایی به چند نکته دقیق اخلاقی در زمینه ادب علم‌آموزی اشاره دارد:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْعِلْمِ قَالَ الْإِنْصَاتُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ نَشْرُهُ^۲؛

۱. هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای / من در میان جمع و دلم جای دیگر است

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸.

شخصی نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا حق دانش چیست؟ پیامبر فرمود: «سکوت در برابر آن.» دوباره پرسید: سپس چه؟ پیامبر در جواب فرمود: «گوش دادن به آن.» دوباره پرسید: دیگر چه؟ پیامبر فرمود: «نگهداری و محافظت از آن.» آن شخص پرسید: دیگر چه؟ حضرت فرمود: «عمل به آن.» در نهایت آن شخص پرسید: دیگر چه؟ پیامبر در پاسخ فرمود: «انتشار آن»

امام علی (علیه السلام) در تبیین ادب گوش دادن چنین می فرماید:

إِذَا جَلَسْتَ إِلَى الْعَالِمِ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ
وَتَعْلَمَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَعْلَمُ حُسْنَ الْقَوْلِ وَلَا تَقْطَعْ عَلَى حَدِيثِهِ؛^۱
هنگامی که نزد استادی نشستنی، برای گوش دادن حریص تر باش تا شنیدن، و همانگونه که خوب سخن گفتن را فرا می گیری، خوب گوش دادن را نیز فرا بگیر.

امام علی (علیه السلام) در سخنی خطاب به ابن عباس، وظایف دانش جویان در برابر استادان را به زیبایی ترسیم می کند:

إِنَّ حَقَّ مُعَلِّمِكَ عَلَيْكَ التَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ
وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ وَ أَنْ لَا تَرْفَعَ صَوْتَكَ عَلَيْهِ وَ لَا تُجِيبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ حَتَّى
يَكُونَ هُوَ الْمُجِيبَ لَهُ وَ لَا تُحَدِّثَ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا وَ لَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ
أَحَدًا وَ أَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذُكِرَ بِسُوءٍ وَ أَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ وَ تُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ وَ
لَا تُجَالِسَ لَهُ عَدُوًّا وَ لَا تُعَادِيَ لَهُ وَلِيًّا؛^۲

حق معلمت بر تو این است که او را بزرگ بداری؛ جایگاهش را احترام بگذاری؛ به سخنانش خوب گوش دهی؛ به او رو آوری؛ در نزد او با

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۵۱.

۲. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن احمد دیلمی، ص ۹۲.

صدای بلند سخن نگویی؛ اگر کسی از او سؤال پرسید در جواب دادن به آن بر او پیشی نگیری؛ در محضر او با دیگران سخن نگویی؛ در نزد او از دیگران غیبت نکنی؛ در جایی که از او به بدی یاد کردند، از او دفاع کنی؛ عیب‌های او را بپوشانی؛ خوبی‌ها و فضیلت‌های او را آشکار کنی؛ با دشمنان او مجالست نکنی؛ با دوستان او دشمنی نوری.

بنابراین از حقوق استاد بر دانشجو گوش دادن فعال به سخنان اوست. نکته آموزشی گوش دادن فعال از یک سو به خود دانشجو باز می‌گردد که می‌تواند درس را از این طریق بهتر یاد بگیرد. از سوی دیگر به استاد باز می‌گردد. از این نظر که گوش دادن خوب، باعث می‌شود استاد نیز تأثیر پذیرفته و هم در محتوای آموزشی خود و هم در نحوه بیان و تدریس سعی کند که به روزتر و فعالانه‌تر برخورد نماید. «مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد.»

پرسش و پرسش‌گری

پرسش و پرسش‌گری اگر برای کشف حقیقت و فهم واقعیت باشد، نه تنها از فضایل اخلاقی است، که در پاره‌ای اوقات از نظر شرعی نیز واجب است. کسی که مسائل شرعی خود را نمی‌داند، یادگیری آنها بر او واجب است و اگر راه فهم حکم و مسأله‌ای در پرسش باشد، پرسیدن واجب خواهد شد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پرسش را به عنوان کلید خزاین و گنجینه‌های دانش معرفی کرده و نه تنها افراد را به پرسش‌گری تشویق می‌کند، بلکه می‌فرماید پرسش‌گر اجر و پاداش اخروی نیز دارد:

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ، وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ؛ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ
أَرْبَعَةَ السَّائِلِ، وَ الْمُجِيبِ، وَ الْمُسْتَمْعِ، وَ الْمُحِبِّ لَهُمْ؛^۱

۱. المجازات النبویة، شریف رضی، تصحیح مهدی هوشمند، ص ۲۰۰.

دانش گنج است و کلید آن، پرسش است؛ پس بپرسید - خداوند شما را رحمت کند - به درستی که چهار دسته مأجورند: پرسش گر، پاسخ دهنده، شنونده و دوستدار آنها.

امام صادق (علیه السلام) نیز پرهیز از پرسش را موجب هلاکت مردم می‌داند:

«إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ»^۱

البته ارزش پرسش و پرسش‌گری ارزشی ذاتی نیست؛ یعنی این گونه نیست که پرسش‌گری در هر شرایطی مطلوبیت داشته باشد؛ بلکه در صورتی دارای ارزش اخلاقی است که به منظور کشف حقیقت و فهم واقعیتی باشد، وگرنه اگر برای اظهار فضل و مچ‌گیری و امثال آن باشد، کاری بسیار زشت و ناپسند است. امام علی (علیه السلام) در پاسخ پرسش کننده‌ای که برای اظهار فضل یا مچ‌گیری سؤال کرد، فرمود:

سَلِّ تَفْقَهُاً وَلَا تَسْأَلُ تَعْتَنُ فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّ؛^۲

برای دانستن پرسش نه برای آزرده شدن، که نادان آموزنده همانند داناست و دانای برون از راه انصاف، همانند نادان پرچون و چراست.

همچنین باید توجه داشت که پرسش‌های ما درباره موضوعاتی باشد که گاهی فروبسته از کار ما یا دیگران می‌کشایند و نه مسائلی که دانستن یا ندانستن آنها دخالتی در سرنوشت مادی و معنوی ما ندارد.

استاد نیز هرگز نباید از پرسش‌های دانشجویان خسته یا آزرده شود و باید بداند که پاسخ به پرسش‌های دینی و اخلاقی و علمی دانشجویان ثوابی بس بزرگ دارد.^۱

۱. الکافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب ۹، حدیث ۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰، ص ۴۱۹.

دانشجویان نیز به این مسئله توجه کنند که نباید انتظار پاسخ به همه مسائل را از استاد داشته باشند. داشتن چنین انتظاری، نابجا و نامعقول است. استاد نیز هرگز نباید متکلفانه پاسخ دهد. اگر پاسخ مسئله‌ای را نمی‌دانست، با صراحت و شجاعت تمام بگوید: «نمی‌دانم» و این را بداند که با گفتن «نمی‌دانم» نه تنها از ارج و ارزش او کاسته نمی‌شود که مسئولیت‌شناسی خود را در برابر دانشجویان و دغدغه حق طلبی و حقیقت‌خواهی خود را به آنان نشان داده است. متأسفانه بسیاری بر این پندارند که اگر کسی در پاسخ مسئله‌ای بگوید «نمی‌دانم»، معلوم می‌شود که اصلاً چیزی نمی‌داند و اگر کسی هم صاحب نظر باشد، باید هر مسئله‌ای که از او پرسیده شود، بلافاصله پاسخ دهد.^۲ گویند روزی شخصی بر فراز منبر مشغول سخنرانی بود، یکی از مستمعان، پرسشی را طرح کرد. گوینده در پاسخ گفت: «جواب این مسئله را نمی‌دانم.» سؤال کننده ناراحت شد و گفت: «تو که نمی‌دانی چرا بر بالای منبر رفته‌ای؟» گوینده پاسخی حکیمانه داد: «من به اندازه‌ای می‌دانم که بتوانم چند پله منبر را بالا روم، اما اگر بنا بود که به اندازه مجهولاتم بالا روم، در آن صورت باید تا آسمان‌ها بالا می‌رفتم!»

آیات و روایات بسیاری در مذمت پاسخ‌هایی که از روی جهل داده می‌شود وارد شده است.^۳ یکی از حقوق خداوند بر بندگانش این است که چیزی را بگویند که به آن علم دارند و چیزی را که نمی‌دانند، نگویند.^۴ یکی از عوامل

۱. رک: بحار الانوار، ج ۲، باب ۸، حدیث ۳.

۲. «درک کردن و رد کردن»، محمد اسفندیاری در آینه پژوهش، سال پنجم، شماره اول، ص ۷.

۳. علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۲، بابی با عنوان «النهی عن القول بغير علم و الافتاء بالرأی و بیان شرایط» ذکر کرده که مشتمل بر آیات متعددی از قرآن کریم و پنجاه روایت در این موضوع است.

۴. امام صادق (علیه السلام): حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ وَاللَّهِ أَذُوا إِلَيْهِ حَقَّهُ. (بحار الانوار، ج ۲، باب ۱۶، ص ۱۱۸، حدیث ۲۰)

اختلاف و تفرقه، پرگویی جاهلان است؛ کسانی که نادانسته سخن می‌گویند. امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «لَوْ سَكَتَ مَنْ لَا يَعْلَمُ سَقَطَ الْاِخْتِلَافُ»^۱ اگر جاهلان ساکت می‌شدند، اختلاف برچیده می‌شد.»

امام صادق(علیه‌السلام) در نکوهش کسانی که بنا دارند هیچ پرسشی را بی پاسخ نگذارند و هرگز آماده نیستند کلمه «نمی‌دانم» را بر زبان جاری کنند، می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ اجَابَ فِي كُلِّ مَا يُسْئَلُ عَنْهُ لِمَجْنُونٍ»^۲ کسی که [بنا داشته باشد به هر نحو ممکن] همه سؤالاتی را که از او می‌شود، پاسخ دهد، دیوانه است.» زشتی این کار به ویژه در پرسش‌های دینی چند برابر است. در روایات آمده است اگر کسی نادانسته پرسش‌های دینی مردم را پاسخ دهد و از روی جهل فتوا صادر کند، مورد لعن و نفرین همه فرشتگان خداوند است.^۳ حتی این کار ممکن است به انکار دین و کفر به خدا و آیات الهی بیانجامد.^۴

یادداشت برداری از مطالب استاد

یکی دیگر از آداب اخلاقی حضور در محضر استاد، حفظ و نگارش مطالب و سخنان او است. این کار هم راهی مناسب برای گوش دادن فعال در کلاس است؛ هم موجب فهم بهتر مطالب استاد می‌شود و هم تقویت قلم و توان نویسنده‌گی دانشجو را به دنبال دارد. در روایتی از پیامبر خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که فرمود: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ؛ علم در بند کنید!» گفته شد که ای رسول خدا در بند کردن

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. مَنْ أَقْبَى النَّاسِ بَعِيرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنْ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَبِحَقِّهِ وَزُرْ مَنْ عَمِلَ بِقِيَّاهُ. (همان، ص ۱۱۸، حدیث ۲۳)

۴. لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَاهَلُوا وَقَفُوا لَمْ يَجْحَدُوا وَلَمْ يَكْفُرُوا. (همان، ص ۱۲۰، حدیث ۳۱)

دانش چگونه ممکن است؟ آن حضرت فرمود: «کِتَابَتُهُ»^۱ با نگارش دانش می‌توانید آن را در بند کرده و موجب حفظ و نگهداری آن شوید. همان حضرت خطاب به یکی از یارانش که از فراموش کردن سخنان حکیمانه رسول خدا نگران بود، در حالی که با انگشت خود به نوشتن اشاره می‌کرد، فرمود: «إِسْتَعِنَ بِيَمِينِكَ»^۲ از دست خود کمک بگیر»

۱. مَنِيَّةُ الصَّرِيدِ، شهید ثانی، ص ۲۶۷.

۲. همان، ص ۲۶۸.

❖ خلاصه فصل

۱. تعالی علمی و معنوی دانشجو را باید در تصحیح ارتباطات روزانه او با کادر اداری و آموزشی دانشگاه، دیگر دانشجویان و اساتید و مربیان، ملاحظه کرد.
۲. یکی از امتیازات اسلام نسبت به سایر ادیان موجود، اهمیت آن به علم و علم‌اندوزی است. محتوای نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و توصیه‌ها و سیره آن حضرت و وجود صدها روایت در این موضوع گواه این مدعا است.
۳. جستجوی دانش از نگاه اسلام یک وظیفه واجب دینی برای همه مسلمانان است که اولاً، اختصاصی به زمانی خاص ندارد؛ ثانیاً، مخصوص مکان یا مکان‌های خاصی نیست و ثالثاً، محدودیت خاصی از جهت معلم نیز ندارد. یعنی حتی اگر علم و حکمت در دست کفار و منافقان باشد، اسلام به پیروان خود توصیه می‌کند برای فراگیری آن تلاش کنند.
۴. علم به دلیل آنکه کمال است از نظر هستی‌شناختی مطلقاً ارزش است. اما ارزشمندی آن از حیث اخلاقی وابسته به هدف تحصیل آن است. زیرا از نظر اخلاقی ارزش کارها وابسته به هدف غایی فاعل از انجام آنها است.
۵. بر اساس آموزه‌های اسلامی دانشمندان و عالمان دارای مسئولیت‌های اجتماعی متعددی هستند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: مبارزه با بدعت‌ها و بیدارسازی اندیشه‌ها و هوشیارسازی اجتماعی؛ دور کردن یأس و ناامیدی و پراکندن روح امید در مردم؛ دفاع از حقوق مادی و معنوی ضعیفان و محرومان؛
۶. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اهل دانش، تواضع و فروتنی است. جویندگان دانش و دانشمندان واقعی اهل تواضع و فروتنی‌اند. تواضع در برابر اهل دانش از شاخصه‌ها و آداب ویژه دین‌داران و عدم فروتنی در برابر اهل دانش از

نشانه‌ها و آداب ویژه دنیاداران معرفی شده است. افزون بر این، در متون دینی توصیه‌های ویژه‌ای نسبت به تواضع جویندگان دانش در برابر استادان و معلمان و همچنین تواضع استادان در برابر جستجوگران دانش و آگاهی وارد شده است.

۷. یکی از بارزترین آداب و الگوهای رفتاری در تعامل دانشجو با استاد رعایت تواضع است.

۸. تواضع در برابر استاد منافاتی با نگاه نقادانه به مطالب استاد و پرسشگری از او و نپذیرفتن مستدلانه دیدگاه او ندارد.

۹. یکی از آداب اسلامی برخورد دانشجو با استاد گوش دادن فعالانه به مطالب او است. این کار هم موجب یادگیری بهتر می‌شود و هم باعث می‌شود استاد با اشتیاق بیشتری اطلاعات خود را در اختیار دانشجویان قرار دهد.

۱۰. پرسش و پرسش‌گری هر چند دارای ارزش ذاتی نیست؛ اما جایگاهی ویژه در آموزه‌های اسلامی دارد. حتی در مواردی از نظر شرعی واجب است. هر چند اگر از روی ریا و مچ‌گیری باشد اخلاقاً خوب نیست؛ اما اگر به منظور کشف حقیقت باشد، بسیار ارزشمند بوده و حتی برای آن ثواب اخروی نیز در نظر گرفته شده است.

❖ پرسش‌ها

۱. با توجه به آیات و روایات توضیح دهید که دانش و دانش‌اندوزی چه جایگاهی در آموزه‌های اسلامی دارد.
۲. معنای این جمله که «جستجوی دانش در اسلام وظیفه‌ای فراگیر و از هر جهت مطلق است» چیست؟ توضیح دهید.
۳. چه تفاوتی میان ارزش هستی‌شناختی علم و ارزش اخلاقی آن وجود دارد؟ توضیح دهید.
۴. اسلام چه نقش‌های اجتماعی را برای عالمان و دانشمندان بیان می‌کند؟
۵. مهم‌ترین آداب اسلامی برخورد با استاد را با نقل مضمون احادیث بیان کنید.
۶. رعایت ادب تواضع متقابل میان دانشجو و استاد چه نقشی در آموزش دارد؟
۷. گوش دادن فعالانه به درس یعنی چه و چه تأثیری در آموزش دارد؟
۸. پرسش و پرسش‌گری و همچنین پاسخ به پرسش‌های دیگران در نظام ارزشی اسلام چه جایگاهی دارد؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. علل روحی و روانی و همچنین عوامل اجتماعی بی‌انگیزگی برخی از دانشجویان در دانش‌اندوزی را بررسی کنید و راه‌کارهای ایجاد انگیزه و نشاط علمی در دانشجویان و همچنین علمی کردن فضای دانشگاه محل تحصیل خود را تبیین نمایید.
۲. به نظر شما، دانشجویان و دانشمندان از نظر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی چه مسئولیت‌هایی دارند؟
۳. نقش و جایگاه دانشجو و دانشگاه را در نگاه حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (دام ظلّه) تحلیل کنید.

❖ منابعی برای مطالعه

۱. *علم و حکمت در قرآن و حدیث*، محمد محمدی‌شهری، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹.
۲. *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، محسن فیض کاشانی، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا، ج ۱، کتاب العلم. این اثر را اسدالله ناصح به فارسی ترجمه کرده و انتشارات نهضت زنان مسلمان آن را با عنوان *اورش دانش و دانشمند در اسلام*، در سال ۱۳۶۱ به چاپ رسانده است.

فصل هشتم

سبک زندگی اسلامی در ارتباط با دیگران

اهمیت و جایگاه

در طول تاریخ همواره گروه‌هایی بوده و هنوز هم در گوشه و کنار جهان هستند که از معاشرت با دیگران و ارتباط با مردم پرهیز داشته و زندگی در انزوا و خلوت را ترجیح داده‌اند و برای این کار خود نیز دلایلی داشته و دارند.^۱ برای نمونه، اجتماع و زندگی اجتماعی با دیگران را زمینه‌ساز گناه و انحراف می‌دانند؛ شهر و اجتماع را جایگاه کسانی می‌دانند که مشاهده و معاشرت با آنان موجب گمراهی و انحراف است. یکی از فواید و آثار خوب گوشه‌گیری را این می‌دانند که انسان با خیالی آسوده و بدون دغدغه فکری به عبادت و راز و نیاز با معبود می‌پردازد و همچنین از آسیب تهمت و حسادت و سوءظن مردمان بدانندیش در امان می‌ماند. یکی دیگر از برکات انزوا و گوشه‌گیری از دید این گروه‌ها آن است که انسان از مشاهده افراد رذل و پست نجات می‌یابد و مجبور نیست که هر از گاهی با افراد حیوان‌صفت برخورد داشته باشد.

با وجود این، حقیقت آن است که معاشرت و ارتباط سازنده با دیگران، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای روحی و روانی آدمیان است؛ تا جایی که به

۱. بنگرید به: *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، محسن فیض کاشانی، ج ۴، صص ۲۵ - ۱۱.

عقیده بسیاری از فیلسوفان، آدمیان مدنی بالطبع اند؛^۱ یعنی ذات و فطرت آدمی به گونه‌ای است که حتماً باید زندگی اجتماعی داشته باشد و در اجتماع زیست کند. هر دیدگاهی که درباره علت زیست اجتماعی انسان داشته باشیم، مسلّم است که هیچ انسانی در شرایط عادی، به تنهایی توانایی بقا و ادامه حیات ندارد. انسان در اجتماع به دنیا می‌آید، در اجتماع است که می‌تواند باقی بماند و در اجتماع است که می‌تواند کیفیت زندگی خود را ترقی دهد. آدمیان، نه تنها برای آغاز حیات خود نیازمند دیگران هستند؛ بلکه در همهٔ مراحل بعدی زندگی نیز به دیگران محتاج‌اند. انسان در معاشرت با دیگران است که می‌تواند خود را بهتر بشناسد، ویژگی‌ها و توانمندی‌ها و ناتوانی‌های خود را دریابد و به تصویری درست و واقع‌بینانه از خود دست یابد. به راستی، چرا یکی از بزرگ‌ترین و طاقت فرساترین مجازات‌ها برای مجرمان، نگه داشتن آنان در سلول انفرادی است؟ آیا جز این است که زندان انفرادی او را از دیدن سایر انسان‌ها، سخن گفتن و معاشرت داشتن با آنان محروم می‌کند؟ رنجی که فرد زندانی در سلول انفرادی از دوری دیگران می‌برد، از رنجی که از ممنوعیت خوراک و پوشاک و امثال آن می‌برد به مراتب طاقت فرساتر است.

۱. گفتنی است که درباره علت زیست اجتماعی انسان، در میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد؛ نظریه مشهور این است که انسان مدنی بالطبع است، یعنی فطرتاً و ذاتاً خواهان حیات اجتماعی است. علامه طباطبایی معتقد است که انسان، مدنی بالاستخدام است، یعنی اگر تن به زندگی اجتماعی می‌دهد به خاطر این است که می‌خواهد از امکانات و نیروها و توانمندی‌های دیگران در جهت منافع خود بهره گیرد. (برای آشنایی بیشتر با نظریه علامه طباطبایی بنگرید به: شریعت در آئینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، صص ۴۲۵-۴۰۳) برخی دیگر از فیلسوفان مغرب زمین بر این باورند که انسان، مدنی بالاجبار است، یعنی ضرورت‌های زندگی و حیات بشری اقتضا می‌کند که زندگی اجتماعی را برگزیند، وگرنه ذاتاً هیچ تمایلی به زندگی اجتماعی ندارد.

نکته دیگری که اهمیت و جایگاه ویژه ارتباط با مردم و معاشرت با همنوعان را نشان می‌دهد، این است که بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی، در ظرف ارتباطات ظهور می‌یابند. زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران ظرف ظهور فضایی مانند عدالت، انصاف، احسان، ایثار، انفاق، صدقه، تواضع، امانت، صداقت، صراحت، عفت، حجاب و امثال آن است. همچنین رذایلی مانند ظلم، حق‌کشی، خودخواهی، تکبر، خیانت، دروغ، بی‌حیایی، رشوه، بی‌بند و باری، غیبت، حسادت، ریا، سمعه و امثال آن نیز در ظرف اجتماع و ارتباط با دیگران است که خود را نشان می‌دهند. تعلیم و تعلم بدون زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران امکان تحقق ندارد. آشنایی با تجارب دیگران و بهره‌مندی از آنها، یکی دیگر از اموری است که جز با معاشرت با مردم به دست نمی‌آید.

ابزاری بودن ارزش معاشرت

معاشرت به طور مطلق و با همه انسان‌ها، نه قابل توصیه است و نه قابل تحذیر. معاشرت، به خودی خود، دارای مطلوبیت نیست، یعنی مطلوبیت ذاتی ندارد؛ بلکه خوبی یا بدی آن وابسته به هدف از معاشرت با دیگران و نوع تأثیر آن در کمال مطلوب انسان است. توسعه اخلاق الهی و بهره‌مندی از فضایل اخلاقی و پیشرفت در جهت تهذیب و تربیت نفس، از جمله مهم‌ترین اهداف معاشرت با دیگران است. بنابراین، اگر در جایی معاشرت با دیگران مستلزم کشیده شدن انسان به گناه و معصیت و انحراف از مسیر هدایت و سعادت باشد، روشن است که چنین معاشرتی خلاف مقصود است و باید از آن پرهیز کرد. در مقابل، اگر معاشرت با کسی موجب تقرب انسان به خداوند و تقویت ایمان و بنیه‌های دینی انسان شود، باید در حفظ و توسعه آن به شدت کوشا بود. به همین دلیل است که اسلام سبک خاصی از معاشرت و ارتباطات اجتماعی را ارائه می‌دهد. اسلام هر نوع معاشرتی را توصیه و سفارش نمی‌کند؛ بلکه برخی از معاشرت‌ها را زیان‌بار و

مخرب دانسته و توصیه به ترک آنها کرده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابوذر غفاری فرمودند:

يا اباذر الجليسُ الصالحُ خیرٌ من الوحدهِ و الوحدهُ خیرٌ من جلیسِ
السوء؛^۱

ای ابوذر، همنشین صالح بهتر از تنهایی و انزواست و تنهایی بهتر از همنشین ناصالح است.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا
فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ * وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذِكْرِى
لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.^۲

هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنان روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستم‌گر منشین. و (اگر) افراد با تقوا (برای ارشاد و اندرز با آنان بنشینند)، چیزی از حساب (و گناه) آنان بر ایشان نیست؛ ولی (این کار، باید تنها) برای یادآوری آنها باشد، شاید (بشنوند) و تقوا پیشه کنند.

وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً
* يَا وَيْلَتى لَيْتَنى لَمْ اتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً * لَقَدْ أَضَلَّنى عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ
جاءنِى وَ كانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولاً؛^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۴.

۲. سوره انعام، آیات ۶۸-۶۹.

۳. سوره فرقان، آیات ۲۹ - ۲۷.

و (به خاطر آوری) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود.» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

منشین با بدان که صحبت بد
گر چه پاکي تو را پلید کند
آفتاب از چه روشن است او را
پاره ای ابر ناپدید کند^۱

* * *

مسجد است آن دل که جسمش ساجد است
یار بد خروب هر جا مسجد است
یار بد چون رست در تو مهر او
هین ازو بگریز و کم کن گفتگو
برکن از بیخش که گر سر برزند
مر ترا و مسجدت را برکنند^۲
امیرمؤمنان(علیه‌السلام)، در پاسخ به این پرسش که «بدترین دوستان کیان‌اند؟» فرمود: «کسی که گناه را در چشم انسان زیبا جلوه می‌دهد.»^۳ آن حضرت از همنشینی و دوستی با افراد چاپلوس نیز برحذر داشته است و می‌فرماید:

لَا تَصْحَبُ الْمَالِقَ فَيَزِينُ لَكَ فَعَلَهُ وَ يُوَدُّ أَنْكَ مِثْلَهُ؛^۴

با چاپلوس معاشرت نکن، چرا که کارش را در نظر تو زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد که تو هم مثل او باشی.

از صحبت دوستی برنجم
کاخلاق بدم حسن نماید
عیب هنر و کمال گوید
خارم گل و یاسمن نماید
کو دشمن شوخ چشم چالاک
تا عیب مرا به من نماید

۱. دیوان/شعار، حکیم سنائی غزنوی، ص ۶۱۹.

۲. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، دفتر چهارم، ابیات ۱۳۸۵ - ۱۳۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، باب ۱۴، ص ۱۹۰، حدیث ۳.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، فصل ۸۵، ص ۳۲۸، حدیث ۱۵۷.

انواع معاشرت

به طور کلی می‌توان معاشرت‌های هر فردی را با دیگران به پنج دسته تقسیم کرد:

معاشرت‌های انسانی

منظور از «معاشرت‌های انسانی» برخوردهایی است که با دیگران، به عنوان یک انسان و هم‌نوع، داریم؛ صرف نظر از اینکه خویشاوند، همسایه، همشهری، هموطن یا همکیش ما هستند یا نه. به تعبیر دیگر، هر کسی به عنوان عضوی از خانواده انسانی در قبال سایر انسان‌ها و هم‌نوعان، وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی خاصی بر عهده دارد. اسلام عزیز، با تأکید بر این گونه از معاشرت، حدود و چارچوب کلی روابط و سبک زندگی مسلمانان را در این حوزه مشخص کرده است. در ادامه همین فصل درباره معیارهای کلی چنین روابطی از نگاه اسلام بیشتر توضیح خواهیم داد.

معاشرت‌های آیینی

معاشرت و روابطی که هر فرد با سایر همکیشان و هم‌مسلمان خود دارد را «معاشرت آیینی» یا دینی می‌نامند. ما به عنوان یک فرد مسلمان در برابر سایر مسلمانان مسئولیت‌ها و وظایفی بر عهده داریم که بعضاً فراتر و سنگین‌تر از وظایفی است که در قبال انسان‌ها به طور کلی، بر عهده داریم. این حدیث را شنیده‌اید که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «کسی که فریاد استمداد برادر مسلمانی را بشنود، ولی به یاری او نشتابد، مسلمان نیست.» در آموزه‌های اسلامی نوع و چگونگی ارتباطات بین مسلمانان نیز به زیبایی ترسیم شده است. در ادامه همین فصل، در این باره توضیحات بیشتری ارائه خواهیم داد.

معاشرت‌های اجتماعی

هر کدام از ما با سایر شهروندان دارای روابط خاصی هستیم که با غیر شهروندان چنان روابطی را نداریم. همین مسئله نیز مسئولیت‌ها و وظایف اخلاقی خاصی بر عهده ما می‌گذارد که در مواردی فراتر از مسئولیت‌هایی است که در قبال هم‌نوعان و همکیشان خود داریم. اسلام همسایه‌داری و احترام و تکریم به همسایه را از مصادیق بارز توحید عملی می‌داند. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا^۱

و خدا را پرستید؛ و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان، و همسایه نزدیک و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند)، دوست نمی‌دارد.

این آیه یکی از نمونه‌هایی است که جامعیت اسلام را نشان می‌دهد. امین الاسلام طبرسی، در تفسیر مجمع البیان معتقد است این آیه ارکان اسلام و مکارم اخلاق را بیان می‌کند و هر کس در آن تدبیر نماید، نیازی به موعظه موعظه‌کنندگان ندارد و به بسیاری از دانش‌ها هدایت می‌شود.^۲ در این آیه ارتباط میان باورها و ارزش‌ها و سبک زندگی به زیبایی ترسیم شده است. ریشه همه مشکلات رفتاری و اخلاقی و حقوقی و عاطفی، کفر و شرک به خدا دانسته شده است. و در پایان

۱. سوره نساء، آیه ۳۶.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ج ۳-۴، ص ۷۳.

آیه نیز راه درمان این مشکلات بیان گردیده است. در این آیه پس از دستور به عبادت خداوند و پرهیز از شرک، به امور دیگری دستور داده شده است: نیکی به والدین، خویشاوندان، یتیمان، مستمندان، همسایگان دور و نزدیک، دوستان و همشینیان، واماندگان در سفر و کسانی که انسان بر آنها مالکیت دارد. توجه به یک نکته ادبی اهمیت و نوع احسان به نامبردگان را بهتر نشان می‌دهد. کلمه «احسان» در ادبیات عرب هم با حرف «الی» و هم با حرف «باء» متعدی می‌شود. هم می‌توان گفت «الاحسان الی الوالدین و ...» و هم می‌توان گفت «الاحسان بالوالدین و ...» اما تفاوت این دو در آن است که وقتی با حرف «باء» متعدی می‌شود استمرار و پیوستگی را می‌رساند.^۱ بنابراین، این آیه می‌خواهد رویه و سبک زندگی مؤمنان را بیان کند؛ و نه رفتارهای مقطعی آنان را.

افزون بر این، کلمه «احسان» بیان‌گر آن است که نیکی کردن به نامبردگان، بدون استحقاق پیشین است. یعنی لزوماً در قبال کارهای نیک آنان نیست. بلکه یک مسلمان موظف است که به نامبردگان در این آیه نیکی کند؛ چه اینکه آنان به او نیکی کرده باشند یا نه. افزون بر این، منظور از احسان لزوماً این نیست که نیازهای آنان را برطرف کنیم. زیرا ممکن است اساساً نیازمند نباشند. این آیه می‌فرماید یک مؤمن و موحد به همسایگان خود نیکی می‌کند، به عنوان مثال، با آنان با گشاده‌رویی برخورد می‌کند، احترام آنان را حفظ می‌کند، در غم و اندوه آنان مشارکت می‌کند، و با شادی‌های آنان نیز شاد می‌شود. به تعبیر حضرت آیت الله جوادی آملی: «در احسان به نامبردگان در این آیه نه کفر و غنا مانع است و نه اسلام و ایمان و فقر، شرط. احسان، ادب اجتماعی و اخلاقی است و تنها شرط آن

۱. تسنیم: تفسیر قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، ج ۱۸، ص ۶۰۰ و ص ۶۲۲.

انسان بودن است. اصل در رفتار با مردم، نه بی تفاوتی و نه بدرفتاری است، بلکه احسان و رعایت ادب است، مگر در موارد استثنا^۱ و دو قسمت از این آیه به صورت مستقیم دستور به احسان به همسایه می‌دهد: «الجار ذی القربی» یعنی همسایگان نزدیک و «الجار الجنب» یعنی همسایگان دور. زیرا «الجنب» هم‌ریشه با واژه «اجنبی» به معنای دور و بیگانه است.^۲ برخی دیگر از مفسران منظور از «الجار ذی القربی» را همسایگانی می‌دانند که دارای قرابت خانوادگی هستند و منظور از «الجار الجنب» را همسایگی می‌دانند که قرابت فامیلی با انسان ندارند.^۳ همچنین ممکن است منظور از قرابت، قرابت اعتقادی و دینی باشد بنابراین آیه هم احسان به همسایگان مسلمان را شامل می‌شود و هم احسان نسبت به همسایگان غیر مسلمان را.^۴

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه، با توجه به سیاق آن و آیات بعد از آن، می‌فرماید^۵ تعبیر «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» دلالت بر توحید می‌کند؛ اما منظور از توحید در این آیه «توحید عملی» است. یعنی انجام کارهای نیک به منظور کسب رضایت الهی و دستیابی به ثواب اخروی. بنابراین احسان به والدین و خویشاوندان و یتیمان و همسایگان و امثال آن از مصادیق توحید عملی هستند. زیرا خدای متعال در این آیه بعد از آنکه متعلقات احسان را بر می‌شمارد در پایان چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد.» در آیه بعدی نیز متکبر فخر فروش را

۱. همان، ص ۶۰۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، محمد حسین طباطبائی، ذیل آیه ۳۶ سوره نساء.

۳. تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۸، ص ۶۰۱-۶۰۲.

۴. الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۵۰۹.

۵. المیزان، ذیل آیه ۳۶ سوره نساء.

معنا می‌کند و می‌فرماید اینان کسانی‌اند که «بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می‌کنند و آنچه را که خداوند از فضل و رحمت خود به آنها داده، کتمان می‌نمایند. (این عمل در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته) و ما برای کافران، عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم.»^۱ بنابراین کسانی که چنان کارهای نیکی را انجام نمی‌دهند و به پدر و مادر و همسایگان دور و نزدیک خود نیکی نمی‌کنند، هر چند ممکن است در اعتقاد و اندیشه موحد و مسلمان باشند اما در عمل گرفتار کفر عملی و شرک عملی‌اند. به هر حال، توحید عملی بدین معنا است که انسان کارهای خود را برای کسب ثواب الهی و تحصیل رضایت خداوند انجام دهد. و شرک عملی هم بدین معنا است که انسان روز قیامت را فراموش کند و کارهای خود را از روی هوای نفس یا خوشایند مردمان انجام دهد.

افزون بر این، روایات بسیار زیادی درباره اهمیت همسایه و تکریم و احترام به او در متون اسلامی وارد شده است. در روایتی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حقوق همسایه را به این شکل بیان می‌کند:

حَقُّ الْجَارِ إِنْ مَرَضَ عُدَّتَهُ وَ إِنْ مَاتَ شَبِعَتْهُ وَ إِنْ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ
وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَتَأْتَهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَيْتَهُ وَ لِاتْرَفِعَ بِنَاءَكَ فَوْقَ
بِنَائِهِ فَتَسُدَّ عَلَيْهِ الرِّيحُ؛^۲

حق همسایه آن است که اگر بیمار شد، به عیادتش روی؛ اگر از دنیا رفت، در تشییع جنازه او حاضر شوی؛ اگر از تو قرض خواست، به او قرض دهی و اگر خیر و شادمانی‌ای نصیب او شد، به او تهنیت و تبریک گویی؛ و اگر مصیبتی به او رسید، او را تسلیت گویی؛ و خانه خود را بالاتر از خانه او نبری به گونه‌ای که او را از نسیم هوا محروم نمایی.

۱. سوره نساء، آیه ۳۷.

۲. نهج الفصاحه، ص ۴۴۵، کلام ۱۳۸۷.

در برخی روایات آمده است کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد، مسلمان نیست. سفارش امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره همسایگان، در آخرین لحظات عمر شریفشان، نشان دهنده وظیفه ما نسبت به همسایگان است:

و الله الله في جيرانكم فانهم وصية نبيكم ما زال يوصي بهم حتى ظننا
انه سيورثهم؛^۱

و خدا را! خدا را! همسایگان را بپایید که سفارش شده پیامبر شما، پیوسته درباره آنان سفارش می‌فرمود چندان که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد نمود.

معاشرت‌های دوستانه

هر یک از ما از میان هموعان، همشهریان یا همکیشان خود، کسانی را برمی‌گزینیم و با آنان روابط صمیمانه‌تری را برقرار می‌سازیم. همین موضوع وظایف اخلاقی خاصی بر عهده ما می‌گذارد. این گونه از معاشرت‌ها، به دلیل تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای که بر روی شخصیت انسان دارد، مورد توجه اسلام و اولیای دین و عالمان اخلاق قرار گرفته و روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است. و معیارهای ویژه‌ای برای چنین ارتباطاتی ارائه گردیده است. در برخی از روایات، یکی از راه‌های شناخت دین و مذهب افراد، شناخت دوستان آنان دانسته شده است.^۲ نیز یکی از نخستین راه‌ها برای قضاوت درباره شخصیت افراد، شناخت معاشران و دوستان آنان شمرده شده است.^۳ به قول سعدی: «تو اول بگو

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۳۲۱.

۲. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم): المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من یخالل. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲).

۳. از حضرت سلیمان (علیه السلام) نقل شده است: لاتحکموا علی رجل بشیء حتی تنظروا الی من یصاحب فانما یعرف الرجل بأصحابه و أقرانه و یصحب الی اصحابه و اخوانه. (همان، ص ۱۸۸).

با کیان زیستی / که تا من بگویم که تو کیستی». در مقابل، داشتن دوستان بد، قطعه‌ای از آتش^۱ و آفت‌خیر^۲ دانسته شده است. معاشرت با دوستان بد، ناخواسته و ناخودآگاه، انسان را به بدی سوق می‌دهد. اصولاً ویژگی‌های دوست از راه‌های پنهانی، به دوست منتقل می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

لَا تَصْحَبَ الشَّرِيرَ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ شَرًّا وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛^۳

با انسان‌های بدخواه معاشرت نکن، چرا که طبع تو، ناآگاهانه از طبع او می‌دزدد.

پسر نوح، به واسطه معاشرت با دوستان بد، خاندان نبوتش گم شد.

گر نشیند فرشته ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو

از بدان نیکوی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی

امیرمؤمنان (علیه‌السلام)، در نامه‌ای به حارث همدانی، درباره دوست‌گزینی و انتخاب همنشین به او می‌فرماید:

وَاحْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ وَ يُنْكَرُ عَمَلَهُ فَانَ الصَّاحِبَ مُعْتَبِرٌ

بصاحبه؛

از همنشینی آنکه رأیش سست و کارش ناپسند بود بپرهیز که هر کس را از آنکه دوست اوست شناسند.^۴

دوستان انسان، محک خوبی برای شناخت شخصیت او هستند. اگر کسی با انسان‌های دروغگو، چاپلوس، فریبکار و خائن دوستی دارد، این نشانه خوبی است

۱. امام علی (علیه‌السلام): صاحبُ السوءِ قطعةٌ من النارِ. (غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، فصل ۴۴، ص ۴۱۳،

حدیث ۱۴)

۲. لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَ آفَةُ الْخَيْرِ قَرِينُ السُّوءِ. (عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۱، شماره ۳۶۹۷)

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، کلمه ۱۴۷، ص ۲۷۲.

۴. نهج البلاغه، نامه ۶۹، ص ۳۵۳.

برای اینکه بدانند خود او نیز اگر چه تا به حال، مرتکب چنین کارهای خلافی نشده است، روح و جان او چندان با چنین کارهایی بیگانه نیست.

روزی جالینوس حکیم به دوستان خود گفت: «مرا نزد فلان پزشک ببرید تا فلان دوا را به من بدهد که آن موجب درمان من خواهد شد.» دوستان گفتند: «تو خود استاد و حکیم هستی و بهتر از ما می‌دانی که فلان دوا برای درمان دیوانگی است، تو که دیوانه نیستی.» جالینوس گفت: «امروز دیوانه‌ای به من نگاه کرد و مدتی چشمک به من زد و آستین مرا به نشانه دوستی آنچنان کشید که پاره شد. اینها علامت آن است که بین من و او اشتراکی پیدا شده و از این رو دریافتم که باید درمان شوم.»^۱

کي رخ آوردي به من آن زشت رو	گر نه جنسیت بدی در من از او
کي به غیر جنس خود را بر زدی	گر ندیدی جنس خود کي آمدی
در میانشان هست قدر مشترک	چون دو کس بر هم زند بی هیچ شک
صحبت ناچسب گور است و لحد ^۲	کي پرد مرغی مگر با جنس خود
	امام باقر(علیه السلام)، می‌فرماید:

پدرم، امام سجاد، به من فرمود: «پسرم، مواظب باش که با پنج گروه نه دوستی داشته باشی و نه همسخن شوی و نه در راهی با آنان همراه شوی.»
گفتم: «پدر! آنان کیان اند؟»

۱. در برخی از منابع شخصیت اصلی داستان فوق را محمد بن زکریای رازی دانسته اند: «شنیدم که محمد بن زکریای رازی همی آمد با قومی از شاگردان خویش دیوانه ای در پیش ایشان افتاد در هیچ کس ننگریست مگر در محمد زکریا و در روی او نیک نگاه کرد و بخندید، محمد زکریا با خانه آمد و مطبوخ افتیمون بفرمود پختند و بخورد، شاگردان پرسیدند که چرا ای حکیم این مطبوخ همی خوری، گفت از بهر خنده آن دیوانه که تا وی از جمله سودای خویش جزوی در من ندید با من نخندید.» (مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۶۶).

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۹۷ به بعد.

فرمود: «از دوستی با دروغگو بپرهیز، زیرا دروغگو همچون سراب است، دور را برای تو نزدیک جلوه می‌دهد و نزدیک را برای دور می‌نمایاند. از دوستی با فاسق بپرهیز، چرا که تو را به لقمه‌ای یا کمتر از لقمه‌ای می‌فروشد. از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا تو را در زمانی که بیشترین نیازمندی را به مال او داری، رها می‌کند. از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که احمق هر چند اراده سودرسانی به تو را دارد، اما به تو زیان می‌رساند. از دوستی با کسی که رابطه‌اش را با خویشان خود قطع کرده است بپرهیز، چرا که در سه آیه از قرآن مورد لعن قرار گرفته است...»^۱

گر از زحمت همی ترسی ز نااهلان ببر صحبت

که از دام زبون گیران به عزلت رسته شد عنقا^۲

معاشرت‌های خانوادگی

هر یک از ما از پدر و مادری خاص و عضوی از یک خانواده خاص هستیم. ممکن است برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله، پدر بزرگ و مادر بزرگ داشته باشیم و پس از ازدواج عضو خانواده همسر هم به شمار می‌آییم. همه اینها مسئولیت‌ها و وظایف اخلاقی و ویژه‌ای را بر عهده ما می‌گذارد. احترام والدین، روابط همسران، چگونگی تربیت فرزند، صله رحم، و ده‌ها مسئله خرد و کلان دیگر، همگی مربوط به این گونه از معاشرت می‌شود. در بحث‌های بعدی به تفصیل سبک زندگی اسلامی در روابط خانوادگی را توضیح خواهیم داد.

در ادامه این فصل سعی می‌کنیم با استناد به آیات و روایات معیارهای کلی سبک زندگی اسلامی در روابط اجتماعی را به اختصار بیان کنیم:

۱. الکافی، ج ۲، کتاب العشرة، باب «من تکره مجالسته و مراقته»، حدیث ۷؛ همچنین بنگرید به: حدیث ۱ از همین باب.

۲. دیوان اشعار، حکیم سنائی غزنوی، ص ۶۲.

معیارهای کلی معاشرت

هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند

عربی بادیه نشین به محضر پیامبر رسید و گفت: «ای پیامبر خدا، کاری را به من بیاموز که با انجام آن به بهشت درآیم.» معلوم است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با توجه به وضعیت مخاطب که توانایی دسترسی مداوم به آن حضرت را ندارد و نمی‌تواند هر روز از ارشادات و راهنمایی‌های ایشان بهره‌گیرد، باید دستورالعملی را به او بیاموزد که عمل به آن بتواند پایه و ریشه بسیاری از ارزش‌های اخلاقی باشد؛ یعنی یک ملاک و معیار به او بدهد؛ معیاری که با بکارگیری آن بتواند از بهشتیان شود. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در پاسخ او فرمود:

مَا أَحَبَّبْتَ ان يَأْتِيَهُ النَّاسُ الْيَك فَأْتِهِ الْيَهُم و ما کرهت ان يأتیه الناسُ
اليك فلا تأتیه اليهم؛^۱

چیزی را که دوست داری از ناحیه مردم به تو برسد، به آنان برسان و چیزی را که دوست نداری از مردم به تو برسد، به آنان نرسان.

در بخشی از نامه سراسر حکمت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به فرزندش، امام حسن (علیه‌السلام)، چنین آمده است:

پسرم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای جز خود دوست بدار، و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار، و ستم مکن چنانکه دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی کنند. آنچه از جز خود زشت می‌داری برای خود زشت بدان، و از مردم برای خود آن را بپسند

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۲۸.

که از خود می‌پسندی در حق آنان، و مگوی به دیگران آنچه خوش نداری شنیدن آن، و مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بود آنچه می‌دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند.^۱

این قانون در حقیقت معیار و ملاکی کلی و عام برای اخلاق اجتماعی و نحوه معاشرت با دیگران است. بسیاری از مکاتب اخلاقی نیز این قانون را پذیرفته، در نظام اخلاقی خود از آن بهره برده‌اند.^۲ بهترین و کامل‌ترین معیار برای تشخیص درستی یا نادرستی رفتارهای اجتماعی ما، همین معیار است. این معیار را می‌توان در همه برخوردهای اجتماعی به کار گرفت؛ اعم از برخورد با همسر، فرزند، پدر و مادر، اقوام، همسایگان، شهروندان و به طور کلی سایر انسان‌ها.^۳

چرا باید در مقابل دیگران این معیار را به کار بگیریم؟ چرا باید خود را جای آنان بگذاریم و آنچه که برای خود نمی‌پسندیم برای آنان نیز نپسندیم و آنچه برای خود، خوش می‌داریم برای آنان نیز خوش داریم؟ این در حقیقت، مبتنی بر یک بینش انسان‌شناسانه خاص است. می‌دانیم بر اساس تعالیم پیامبران الهی و تصریح کتاب‌های آسمانی، همه آدمیان فرزندان یک پدر و مادر به نام آدم و حوا هستند؛ بنابراین، همه انسان‌ها در انسانیت و شرافت و کرامت انسانی مشترک‌اند. این نکته جای تردید ندارد که همه انسان‌ها دارای توقعات متقابل انسانی از یکدیگر هستند؛ یعنی نمی‌توان از دیگران انتظار داشت که با ما به احترام رفتار کنند، حریم ما را

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۰۱.

۲. گفتنی است که بر اساس مکتب لذت‌گرایی شخصی، اعم از لذت‌گرایی حسی آریستیوس و یا لذت‌گرایی اپیکور این قاعده جایگاهی نخواهد داشت. معیار اخلاق از دیدگاه این دو مکتب لذت شخصی است. یعنی هر کاری که لذتی شخصی برای ما به بار آورد، خوب؛ و هر کاری که لذت شخصی را نتیجه ندهد و یا احیاناً مستلزم الم و درد باشد، بد خواهد بود. (برای توضیح بیشتر در این باره، بنگرید به: تقد و بررسی مکاتب اخلاقی، محمدتقی مصباح، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، فصل مکتب لذت‌گرایی)

۳. پند جاوید، محمدتقی مصباح یزدی، نگارش علی زینتی، ج ۱، ص ۲۱۰.

محفوظ دارند، امانات ما را برگردانند، از ما بدگویی نکنند و در زندگی خصوصی ما دخالت نکنند؛ اما ما خود را در برابر آنان ملتزم به رعایت این رفتارها ندانیم. بهترین راه فهم توقع دیگران از ما این است که ما خود را جای آنان بگذاریم و تصور کنیم که اگر ما به جای آنان بودیم چه توقعی از طرف مقابل خود داشتیم. از این راه، می‌توان دریافت که توقع دیگران از ما چیست.^۱

سعدی، در بخش مواعظ از کتاب کلیات سعدی، همین حقیقت را در قالب شعر چنین بیان کرده است:

من شنیدم ز پیر دانشمند تو هم از من به یاد دار این پند
آنچه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری میسند

مدارا با دیگران

یکی دیگر از اصول کلی مورد تأکید اسلام در روابط اجتماعی با دیگران، اصل مدارا است. بلکه باید گفت که رفق و مدارا از امور فطری و از لوازم فطرت الهی است. هر انسانی فطرتاً علاقمند به مدارا و شفقت است. به همین دلیل، قلبی که به دشمنی با بندگان خدا آلوده است، قلبی است که بر اثر آلودگی‌های دنیا و خودخواهی‌ها و خودپسندی‌ها، از فطرت اولیه‌اش فاصله گرفته است. لازمه محبت به خدا، محبت به خلق خدا نیز هست؛ و لازمه محبت به خلق خدا، مدارای با آنان است.^۲ صرف نظر از این حقیقت، نرم‌خویی و مدارا با مردم یکی از مهم‌ترین اصول زندگی اجتماعی است. به هر حال، همه مردم یکدست نیستند. سلاقی و روحیات و ویژگی‌های متفاوت و متنوعی دارند. حتی الامکان باید با مدارا و نرمش و نرم‌خویی با دیگران برخورد کرد. اگر کسی انتظار داشته باشد،

۱. همان، صص ۲۱۰-۲۱۱.

۲. برای توضیح بیشتر، رک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی، صص ۳۱۹-۳۲۰.

همگان بر اساس معیارهای اخلاقی و دینی با او رفتار کنند، انتظاری ناپجا است. هم خود را به سختی می‌اندازد و هم دیگران را به زحمت. افزون بر این، برخورد خشک و غیر منعطف با مردم، حتی ممکن است موجب انحراف عده‌ای شود. به همین دلیل، در آموزه‌های اسلامی دربارهٔ نرم‌خویی و مدارا با مردم، حتی با منحرفان و ستم‌گران، به هنگام دعوت آنان به راه راست، تأکیدات فراوانی شده است.

خدای متعال، به هنگام برانگیختن موسی و هارون به سوی طغیان‌گر و ستمگری همچون فرعون به آنان سفارش می‌کند که با نرمی و مدارا با او سخن بگویند. زیرا با نرمی و مدارا است که می‌توان امید داشت حتی سرسخت‌ترین افراد و منحرف‌ترین آنان به سوی حق باز گردند:

أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ؛^۱

به سوی فرعون بروید؛ که او طغیان کرده است. و به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از مجازات الهی) بترسد.

پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حدیثی خطاب به مردم می‌فرماید اگر می‌خواهند در دنیا و آخرت بهترین مردمان باشند، باید این ویژگی‌ها را داشته باشند:

الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ
وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ؛^۲

گذشت از کسی که به تو ستم کرده است؛ برقراری رابطه با خویشاوندانی که با تو قطع رابطه کرده‌اند و نیکی به کسی که به تو بد کرده است و بخشش به کسی که از تو دریغ داشته است.

۱. سوره طه، آیات ۴۳-۴۴.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

امیر مؤمنان(علیه السلام) در ضمن سفارشی به فرزندش محمد بن حنفیه چنین می‌فرماید:

وَ اعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُدَارَاةُ النَّاسِ ...
فَإِنِّي وَجَدْتُ جَمِيعَ مَا يَتَعَايَشُ بِهِ النَّاسُ وَ بِهِ يَتَعَاشِرُونَ مِثْلَءَ مِكْيَالٍ
ثَلَاثَةٌ اسْتِحْسَانٌ وَ ثَلَاثَةٌ تَعَاْفُلٌ؛^۱

بدان که بعد از ایمان به خدای عز و جل برجسته‌ترین نشانه عقلانیت، مدارا با مردم است. ... و من همه چیزهایی را که مردم با آنها زندگی می‌کنند و با آنها با یکدیگر معاشرت می‌کنند، به مثابه ظرفی یافتم که دو سوم آن نیکی است و یک سوم آن تغافل.

امام صادق(علیه السلام) دستیابی به اهداف روابط اجتماعی را از ثمرات مدارا بر می‌شمارد و می‌فرماید:

مَنْ كَانَ رَقِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ؛^۲

کسی که در امور خود اهل مدارا باشد، به خواسته‌هایش از مردم می‌رسد بسیار واضح است که سازگاری با مردم و نرم‌خویی با آنان موجب جلب محبت و دوستی آنان می‌شود. و به همین دلیل مردم نیز با چنین افرادی همراهی بیشتری دارند.

حضرت امام خمینی (ره) درباره نقش مدارا در هدایت‌گری مردم می‌فرماید: در باب امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهمات همین رفق نمودن و مدارا کردن است. ممکن است اگر انسان مرتکب معصیت یا تارک واجبی را با شدت و عنف بخواهد جلوگیری کند، کارش از معصیت کوچک به معاصی بزرگ یا به رده و کفر منتهی شود؛ در ذائقه انسان امر و نهی تلخ

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۷.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۰.

و ناگوار است و غضب و عصبیت را تحریک می‌کند. آمر به معروف و ناهی از منکر باید این تلخی و ناگواری را با شیرینی بیان و رفق و مدارا و حسن خلق، جبران کند تا کلامش اثر کند و دل سخت معصیت کار را نرم و رام نماید.^۱

ظلم‌ستیزی و اهتمام به امور همه مردم

توصیه اکید اسلام این است که هر مسلمانی همواره باید دغدغه سایر انسان‌ها را داشته باشد و نسبت به هدایت و ارشاد آنان احساس مسئولیت کند. این توصیه تنها مختص به هم‌کیشان و هم‌مسلمانان او نیست. هر جایی که ظلمی را مشاهده می‌کند باید در حد توان خود در برابر آن بایستد و هرگز کوتاه نیاید. از سفارش‌های امیرمؤمنان به فرزندان، در ساعات آخر عمر شریفشان این است که: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»^۲ با ستمکار در پیکار باشید و ستم‌دیده را یار. «مسلمان هرگز نباید در برابر زشتی‌ها و حق‌کشی‌ها، هر چند نسبت به غیر مسلمان، آرام نشیند. به تعبیر زیبای سعدی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَاحْبَبْ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُ النَّاسِ إِلَى عِيَالِهِ؛^۳

۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی، ص ۳۱۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۳۲۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵.

مردمان همگی، عیال خداوندند، پس محبوب‌ترین افراد در نزد خداوند، نیکوترین‌شان نسبت به عیال خداوند است.

در سخنی دیگر، اوج خرد و خردورزی را، پس از دینداری، مهربانی و محبت و خیرخواهی نسبت به همه انسان‌ها، اعم از خوب و بد، معرفی کرده^۱ و در جایی دیگر، محبت نسبت به مردم را نصف ایمان دانسته‌اند.^۲ امام علی (علیه‌السلام) نیز محبت به مردمان را نیمی از عقل شمرده‌اند.^۳ اینها همه نشان‌دهنده اهمیت خدمت به خلق در اسلام است. هر چند این جمله که «عبادت به جز خدمت خلق نیست» و یا این شعر سعدی که «طریقت به جز خدمت خلق نیست / به تسبیح و سجاده و دلق نیست»^۴ سخنانی مبالغه آمیزند؛ اما کسانی هم که عبادت و سیر و سلوک معنوی و عرفانی را در گوشه‌گیری و عزلت جستجو می‌کنند به کج‌راه می‌روند. خدمت به خلق یکی از بهترین و والاترین عبادت‌هاست؛ حتی از اعتکاف یک ماهه نیز در نزد خداوند ارجمندتر است.^۵

خورنده که خیرش برآید ز دست
مسلم کسی را بود روزه داشت
به از صائم الدهر دنیاپرست
که درمانده‌ای را دهد نان چاشت
و گر نه چه لازم که سعی بری
ز خود باز گیری و هم خود خوری^۶

۱. رأسُ العقلِ بعدَ الدینِ التَّوَدُّ الى الناسِ و اصطناعُ الخیرِ الی کلِّ بر و فاجر . (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۷)؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله): رأسُ العقلِ بعدَ الايمان بالله عزوجل التَّجَبُّبُ الی الناسِ. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۸)

۲. التَّوَدُّ الی الناسِ نصفُ الايمان. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۸)

۳. التَّوَدُّ الی الناسِ نصفُ العقل. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۸)

۴. کلیات سعدی، سعدی شیرازی، بوستان، باب اول «در عدل و تدبیر و رأی»، ص ۲۴۰.

۵. عون العبدِ اِخاه یوماً خیرٌ من اعتكافه شهراً. (کنز العمال، علاء‌الدین المتقی بن حسام الدین الهندی، ج ۳، ص ۴۱۵، حدیث ۷۲۱۱)

۶. کلیات سعدی، سعدی شیرازی، بوستان، باب دوم «در احسان»، ص ۲۷۴.

تصور عموم از بشردوستی و اهتمام به امور مردم، مسائل مادی و رفاهی است. ولی روشن است که نه «امور مردم» منحصر در امور مادی و رفاهی است، و نه سودرسانی و خدمت به آنان منحصر در خدمات و منافع مادی و دنیوی؛ بلکه امور معنوی و خدمات روحانی به مردم از اهمیت بیشتر و اساسی‌تری برخوردار است. بنابراین، کسانی که در جهت هدایت روحی و معنوی مردمان و ترویج و تعلیم معارف الهی و گسترش علمی و عملی توحید در سطح جامعه گام برمی‌دارند، سودمندی‌شان برای مردم به مراتب، بیشتر از سودمندی مادی و دنیوی است.

افزون بر این، در کنار اهتمام به امور خلق به طور عام، اهتمام به امور مسلمانان و دغدغه مسائل جامعه اسلامی را داشتن، به طور خاص، مورد تأکید اسلام و اولیای دین قرار گرفته است. از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل است که اگر کسی روزانه دغدغه مسلمانان و مسائل و مشکلات آنان را نداشته باشد، جزء جامعه اسلامی و در زمره مسلمانان نیست:

من اصْبِحَ لَا يَهْتَمُّ بأمورِ المسلمینِ فلیسِ بمسلمٍ ؛^۱ یا: فلیسِ منهم؛^۱
کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست؛ یا از
مسلمانان نیست.^۲

۱. الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب الاهتمام بأمور المسلمین و النصیحة لهم و نفعهم، حدیث ۱؛ همچنین، بنگرید به حدیث ۴ و ۵ از همین باب.

۲. روشن است که این حدیث نمی‌خواهد یک حکم فقهی را بیان کند، به این معنا که اگر کسی اهتمام روزانه به امور روزمره مسلمانان نداشته باشد، از نظر فقهی نیز از جرگه مسلمانان خارج شده و احکام مسلمانان را نداشته باشد؛ بلکه این حدیث، به تعبیر برخی از نویسندگان، بیان‌گر یک حکم منطقی و استنتاج عقلی است. به تعبیر دیگر این حدیث بر اساس این حقیقت بیان شده است که صرف حضور فیزیکی در میان یک گروه موجب نمی‌شود که انسان از آن گروه به شمار آید. بلکه برای عضو یک گروه شدن لازم است که افزون بر حضور فیزیکی حضور معنوی و روحی نیز باشد. یعنی فرد در خدمت گروه باشد، محرومیت‌های گروه را محرومیت خود و مشکلات گروه را مشکل خود بداند. (بنگرید به: بعد/اجتماعی

به قول سعدی:

برادر که در بند خویش است نه برادر و نه خویش است.^۱

برادری که خود را با برادرش برابر نبیند و در غم و شادی او شریک نباشد و در رتق و فتق امور او نکوشد و صرفاً در بند مسائل خویشتن باشد، هر چند از نظر رابطه نسبی، برادر است اما در حقیقت بیگانه‌ای بیش نیست. به همین ترتیب، مسلمانی که تنها در بند منافع و مصالح خویش بوده و دغدغه سایر مسلمانان را نداشته باشد، در حقیقت تفاوتی با نامسلمانان ندارد.^۲

رفع نیاز از مسلمان و برآورده ساختن حاجت او، نه تنها اجر و پاداشی بالاتر و برتر از بیست حج، که هر کدام همراه با انفاق هزاران دینار در راه خدا باشد دارد؛^۳ بلکه از جمله محبوب‌ترین کارها در نزد خداوند است.^۴ در کتاب‌های روایی، احادیث بسیاری در این موضوع آمده است. حتی در بسیاری از کتاب‌های روایی بابی با عنوان «قضاء حاجة المؤمن» گشوده شده است. از همه مسلمانان

۱. کلیات سعدی، سعدی شیرازی، گلستان، باب دوم، «در اخلاق درویشان».

۲. بعد اجتماعی/اسلام، صص ۹۸-۹۹.

۳. امام صادق فرمودند: لقضاء حاجة امرء مؤمن أحبُّ الى الله من عشرين حجة كلُّ حجة يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مائة الف. (الكافي، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب قضاء حاجة المؤمن، حدیث ۴). مرحوم کلینی در این باب چهارده روایت در این موضوع ذکر کرده است. مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل الشیعة، ج ۱۶، صص ۳۶۵-۳۶۳ یک باب ذیل عنوان «باب استحباب اختیار قضاء حاجة المؤمن علی غیرها من القربات، حتی العتق و الطواف و الحج المندوب» گشوده (باب ۲۶) و هفت حدیث در این زمینه آورده است. همچنین بابی با عنوان «باب استحباب اختیار السعی فی حاجة المؤمن علی العتق و الحج و العمرة و الاعتکاف و الطواف المندوبات» گشوده (باب ۲۸) و سه حدیث در این زمینه آورده است.

۴. عن النبی (صلی الله علیه و آله): قال: فأيُّ الاعمالِ أحبُّ الى الله؟ قال: إدخالُ سرور علی مسلم، اطعامُ جوعته و كساءُ عورته و قضاءُ دينه. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵).

خواسته شده به محض اطلاع از نیازمندی یک مؤمن اخلاقاً موظفاندر صورت امکان، در رفع نیاز او پیشقدم شوند و اجازه ندهند که او نیازش را بیان کند.^۱ حتی اگر کسی نمی‌تواند نیاز برادر مسلمانش را برآورده سازد، ولی می‌تواند از اعتبار و آبروی خود در این جهت مایه بگذارد، اخلاقاً موظف است این کار را انجام دهد. یعنی باید از هر راهی که می‌داند و می‌تواند در جهت برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش بکوشد، هر چند که کوشش او به نتیجه نرسد.^۲ امام علی بن موسی الرضا(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ؛ هُمُ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُروراً فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۳
 خداوند را در روی زمین بندگانی است که در برآورده ساختن نیازهای مردم تلاش می‌کنند. اینان روز قیامت در امان‌اند؛ هر کسی که مؤمنی را شاد سازد، خداوند در روز قیامت دل او را شاد می‌کند.

تلاش در جهت اصلاح میان مردم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛^۴

۱. إذا عَلِمَ الرَّجُلُ أَنَّ إِخَاهَ الْمُؤْمِنِ مَحْتَاجٌ فَلَمْ يُعْطِهِ شَيْئاً حَتَّى سَأَلَهُ ثُمَّ أَعْطَاهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۲). امیرمؤمنان، نیز در این باره می‌فرماید: سخاوت، بی‌خواستن بخشیدن است و آنچه به خواهش بخشند یا از شرم است و یا از بیم سخن زشت شنیدن. (تهج البلاغه، حکمت ۵۳، ص ۳۶۹)

۲. مرحوم شیخ حر عاملی، در کتاب شریف وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۶۸ - ۳۶۵، در کتاب الامر بالمعروف... یک باب ذیل عنوان «باب السعی فی قضاء حاجة المؤمن قضیت او لم تقض» گشوده و یازده حدیث در این زمینه آورده است.

۳. الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب السعی فی حاجة المؤمن، حدیث ۲؛ مرحوم کلینی یازده روایت در این زمینه ذکر کرده است.

۴. سوره انفال، آیه ۱.

پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید؛ و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید؛ اگر ایمان دارید.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ^۱

مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.

یکی از بهترین و مطلوب‌ترین اخلاقیات اجتماعی، «اصلاح ذات بین» است. در زندگی اجتماعی همواره ممکن است کدورت‌ها و ناراحتی‌هایی میان افراد پدید آید. گاهی ممکن است دو برادر بر سر مسائلی با یکدیگر اختلاف پیدا کنند و یا رابطه میان همسایگان و دوستان، به دلایلی سست و سرد شود. در اینجا یکی از وظایف اخلاقی دیگران این است که آنان را آشتی داده و اجازه ندهند که اختلافی جزئی به اختلافات ریشه‌ای و عمیق تبدیل شود. پاداش «اصلاح ذات بین» در اسلام، از نماز و روزه و صدقه نیز بالاتر و برتر دانسته شده است. امیرمؤمنان، در وصیتنامه خود، به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و سایر فرزندان خود و همه شیعیان چنین سفارش می‌کند:

اوصیکما و جمیع وُلدی و اهلی و مَن بَلَغَه کتابی بتقوی الله و نَظْمِ
 امرکم و صلاح ذات بینکم، فانی سمعتُ جدَّکما صلی الله علیه و آله
 یقول: صلاح ذات البین أفضلُ من عامَةِ الصلاةِ و الصیامِ^۲

شما و همه فرزندانم و کسانی و آن را که نامه من بدو رسد، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن کارها و آشتی دادن یکدیگر، که من از

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۳۲۱.

جدّ شما شنیدم که می گفت: «آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان».

همچنین، امام جعفر صادق(علیه السلام)، اصلاح میان مردم را نوعی صدقه دانسته‌اند که محبوب خداوند است:

صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبٌ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛^۱

اصلاح اختلافات میان مردم و نزدیک کردن آنان به یکدیگر، صدقه‌ای است که خداوند آن را دوست دارد.

امر به معروف و نهی از منکر

از بهترین جلوه‌های اخلاق اجتماعی در اسلام، و مهم‌ترین مشخصات سبک زندگی اسلامی «امر به معروف» و «نهی از منکر» است.^۲ اقتضای این اصل که «هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند» آن است که انسان در انجام معروف و عمل به آن خودخواه و خودبین نباشد. خوبی‌ها و فضایل را تنها برای خود نخواهد و دوری و پرهیز از زشتی‌ها را اختصاصی نکند؛ بلکه بکوشد خوبی‌ها را در سطح جامعه و جهان گسترش دهد و زشتی‌ها و بدی‌ها را در هر جایی که می‌بیند، از بین ببرد. با توجه به این فریضه، هیچ مسلمانی نمی‌تواند فقط به دنبال خیر خود باشد؛ بلکه بر او واجب است که دیگران را نیز به خیر فراخواند و از شر آگاه سازد:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. در سال‌های اخیر در باره امر به معروف و نهی از منکر، کتاب‌های بسیار متعدد و متنوعی به نگارش درآمده است و هر کسی کوشیده است تا به فراخور توانایی‌ها و امکانات خود در این باره سخن گوید. از جمله نوشته‌های مفید در این زمینه می‌توان آثار زیر را نام برد: ده گفتار، مرتضی مطهری، ص ۹۴-۶۶؛ بعد اجتماعی اسلام، محمد اسفندیاری و مقاله نسبتاً مفصل سید حسن اسلامی، «امر به معروف و نهی از منکر»، در دانشنامه امام علی، ج ۶.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ
سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۱

مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است.

با توجه به این آیه می‌توان گفت لازمه ایمان حقیقی، داشتن رابطه دوستی با دیگر مؤمنان و داشتن دغدغه سرنوشت آنان است و لازمه علاقه به یکدیگر، ارشاد همدیگر به خوبی‌ها و انتقاد از بدی‌ها و زشتی‌هاست و لازمه ارشاد به معروف و انتقاد از منکر، برپایی نماز و توسعه معنویت و فرمانبرداری از خداوند و فرستاده او و همچنین دستگیری از ضعیفان و مستمندان (ادای زکات) است؛ و بالاخره ثمره همه این امور، نزول رحمت‌های بی‌پایان خداوند است.^۲

آیات و روایات بسیاری، از جهات متعدد و متنوعی، این وظیفه اجتماعی، دینی و سیاسی را مورد تأکید قرار داده، ابعاد مختلف آن را گوشزد کرده‌اند. علت برتری امت اسلامی بر سایر امت‌ها، عمل به همین فریضه دانسته شده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۳. همچنین یکی از نشانه‌های برتری فردی نسبت به فردی دیگر، همین موضوع است. کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نزد خداوند، شریف‌تر و عزیزتر از کسانی‌اند که به این دو عمل نمی‌کنند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در

۱. سوره توبه، آیه ۷۱.

۲. ده گفتار، مرتضی مطهری، ص ۷۶-۷۷.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

حال سخنرانی بود که کسی از ایشان پرسید: «یا رسول الله، بهترین مردم چه کسی است؟» آن حضرت در پاسخ فرمودند: «کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و کسی که از همه بیشتر تقوای خداوند را دارد و نسبت به مشیت او راضی‌تر از دیگران است.»^۱

علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) درباره جایگاه ویژه امر به معروف و نهی از منکر در میان سایر احکام و دستورات دینی می‌فرماید:

و ما اعمالُ البرِّ کلُّها و الجهادُ فی سبیلِ الله عند الامرِ بالمعروفِ و النهی عن المنکرِ إلا کفَّته فی بحرٍ لُجی... و أَفْضَلُ مَنْ ذَلِكُ کَلِمَةً عدل عند امام جائر؛^۲

و همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون قطره‌ای است در برابر دریای موج پهناور... و برتر از همه اینها سخن عدلی است که پیش روی حاکمی ستمکار گویند.

احادیث درباره امر به معروف و نهی از منکر چندان فراوان است که آدمی را اشباع می‌کند و به تحرک برمی‌انگیزد و جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای ترک آن یا اهمال و سستی در اجرای آن باقی نمی‌گذارد. پیامبر رحمت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند: «خداوند نسبت به مؤمن ضعیفی که دین ندارد، خشمگین است.» از آن حضرت پرسیده شد: «منظور از مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟» در پاسخ فرمود: «کسی که نهی از منکر نمی‌کند.»^۳

۱. أمرهم بالمعروف و انہائم عن المنکر و اتقاهم لله و ارضاهم. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ج ۱ و ۲، ص ۶۱۴)

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴، ص ۴۲۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

امر به معروف و نهی از منکر، برخلاف برخی دیگر از احکام دینی و اخلاقی، وظایفی عام هستند. این دو وظیفه اخلاقی از جهات مختلف عمومیت دارند.^۱ توضیح آنکه:

اولاً، همه مسلمانان، از زن و مرد و کوچک و بزرگ، مشمول این حکم هستند؛ یعنی این وظیفه، مربوط به فرد یا گروه خاصی نیست؛ بلکه وظیفه‌ای است بر عهده همه افراد جامعه، و در حقیقت، یک نوع نظارت عمومی و همگانی و ملی است؛

ثانیاً، این حکم در همه زمان‌ها قابل اجراست. توضیح آنکه با توجه به مراتب و مراحل مختلفی که امر به معروف و نهی از منکر دارد، یعنی مرحله قلبی، گفتاری و عملی، روشن است که هیچ قدرتی در هیچ زمانی نمی‌تواند از امر به معروف و نهی از منکر قلبی جلوگیری کند. افزون بر این، برخی از فقیهان بزرگ، همچون شیخ طوسی و صاحب جواهر^۲ تصریح کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر عملی این است که خود فرد عملاً در اجرای فضایل و ترک رذایل بکوشد و روشن است که این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر نیز قابل جلوگیری و ممانعت از سوی هیچ قدرتی نیست؛^۳

۱. پنگرید به: بعد اجتماعی اسلام، محمد اسفندیاری، ص ۷۶؛ «امر به معروف و نهی از منکر»، سیدحسن اسلامی، در دانش نامه امام علی، ج ۶، ص ۲۶۷.

۲. مرحوم شیخ طوسی معروف به «شیخ الطائفه» در کتاب *النهاية*، ص ۲۹۹ و ۳۰۰، در باره مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید: «و الامرُ بالمعروفِ يكونُ باليدِ و اللسانِ فاما باليدِ فهو ان يُفَعَلَ المعروفَ و يَجْتَنِبَ المنكرَ علی وجه يتأسی به الناس.» و صاحب جواهر نیز پس از نقل این عبارات در ادامه می‌فرماید: «نَعَم من أعظمِ افرادِ الامرِ بالمعروفِ و النهی عن المنكرِ و اعلاها و اتقنها و أشدها تأثيراً خصوصاً بالنسبةِ الی رؤساءِ الدینِ هو أن یلبسَ رداءَ المَعروفِ و اجبِهِ و مندوبِهِ و یُنزِعَ رداءَ المنكرِ مُحرمِهِ و مکروهِهِ و یستکمیلَ نفسَهُ بالاخلاقِ الکریمَةِ و ینزِهُها عن الاخلاقِ الذميمة.»

۳. ده گفتار، مرتضی مطهری، ص ۹۲.

ثالثاً، نسبت به همه افراد نیز قابل اجراست؛ یعنی امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها، صرفاً متوجه فرد یا افراد خاصی نیست؛ بلکه همه افراد جامعه را به یکسان در بر می‌گیرد، حتی حاکمان و قدرتمندان را. با استناد به این فریضه کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین افراد جامعه می‌تواند گریبان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین افراد جامعه را گرفته، لغزش‌ها و خطاهای آنان را گوشزد نموده و آنان را امر و نهی کند؛

رابعاً، همه احکام و مسائل شرعی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی را شامل می‌شود؛ از مسائل فردی و فرعی گرفته تا مسائل اجتماعی و کلی. البته در کتاب‌های مربوطه به تفصیل شرایط امر به معروف و نهی از منکر و همچنین مراتب مختلف آن و احکام و حدود و ثغور آن و همچنین راه‌های اجرایی شدن و عملیاتی شدن امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است.^۱ که پرداختن به آنها در اینجا خارج از چارچوب بحث ما است. آنچه که در اینجا می‌خواستیم نشان دهیم این بود که امر به معروف و نهی از منکر از مشخصه‌های بارز سبک زندگی اسلامی است و اسلام و اولیای دین همه تلاش خود را در جهت عملیاتی کردن و نهادینه نمودن این رفتار اسلامی به عمل آورده‌اند. امام حسین (علیه‌السلام) برای عمل به این دو فریضه بود که جان عزیز خود و همه یاران و نزدیکانش را فدا کرد.

۱. بنگرید به: جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمدحسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳۶۶-۳۸۲؛ بزرگ‌ترین فریضه، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۹.

❖ خلاصه فصل

۱. علی‌رغم اجتماع‌گریزی برخی معنویت‌گرایان، انسان افزون بر آنکه مدنی بالطبع است، از معاشرت با دیگران نیز بهره‌های فراوانی می‌برد: اصل بقا و ادامه حیات او مرهون زیست اجتماعی است؛ داشتن تصویر و تصویری واقع‌بینانه از خود و دیگران، امکان تخلق با فضایی همچون عدالت، انصاف، احسان، ایثار، انفاق، صدقه، تواضع، امانت، صداقت، صراحت، عفت، و دوری‌گزینی از رذایلی مانند ظلم، حق‌کشی، خودخواهی، تکبر، خیانت، دروغ، بی‌حیایی، رشوه، بی‌بند و باری، غیبت، حسادت، ریا، سمعه و امثال آن همگی در سایه زیست اجتماعی محقق می‌شود.
۲. ارزش معاشرت با دیگران، ارزشی ابزاری است. یعنی اگر در خدمت توسعه کمال و تهذیب نفس و در جهت اهداف عالی انسانی باشد، ارزشمند است. به همین دلیل در قرآن و روایات از معاشرت با دین‌ستیزان، منافقان، چاپلوسان، دروغ‌گویان، فاسقان، بخیلان و افراد نادان پرهیز داده شده است.
۳. به طور کلی می‌توان انواع معاشرت‌ها را به پنج دسته تقسیم کرد: (۱) معاشرت‌های انسانی: یعنی روابطی که ما با دیگران به عنوان هم‌نوع داریم؛ (۲) معاشرت‌های آیینی: یعنی روابطی که با دیگر هم‌کیشان خود داریم؛ (۳) معاشرت‌های اجتماعی: یعنی روابطی که با دیگران به عنوان همسایه یا هم‌شهری برقرار می‌کنیم؛ (۴) معاشرت‌های دوستانه: یعنی روابطی که با افراد خاصی به عنوان دوست داریم و (۵) معاشرت‌های خانوادگی: یعنی ارتباطاتی که با سایر اعضای خانواده (پدر، مادر، برادر، خواهر و ...) داریم.
۴. اسلام تأکید ویژه‌ای درباره معاشرت با همسایگان و تکریم و احسان آنان دارد. قرآن کریم احسان به همسایه را از مصادیق توحید عملی می‌داند. در

متون اسلامی نیز صدها روایات دربارهٔ ضرورت تکریم به همسایه و احسان به او وارد شده است.

۵. بر اساس تعالیم دینی، معیار کلی و عام نحوهٔ معاشرت با دیگران این است که «هر چه برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز بی‌پسندیم و هر چه را برای خود ناروا می‌دانیم برای دیگران نیز ناروا بدانیم». این توصیه را می‌توان به عنوان بهترین معیار برای تشخیص درستی یا نادرستی رفتارهای خود در همهٔ انواع پنج‌گانهٔ معاشرت به کار گرفت.

۶. مدارا با دیگران از لوازم فطرت الهی است. لازمهٔ محبت به خدا، محبت به خلق خدا است و لازمهٔ محبت به خلق خدا، مدارا با آنان است. افزون بر این، مدارا با مردم از مهم‌ترین اصول زندگی اجتماعی است. با توجه به تنوع سلاقی و علائق و اندیشه‌های مردمان نباید انتظار داشت همگان بر اساس خواسته‌های ما رفتار کنند. به همین دلیل، بهترین راه برخورد با مردم در موارد اختلافی، مدارا است. البته باید دانست که مدارا با مردم به معنای مدارا با انحرافات و کج‌روی‌ها نیست.

۷. از مهم‌ترین آداب اجتماعی مورد تأکید اسلام، اهتمام به امور خلق است. این مسأله تا جایی اهمیت دارد که عده‌ای به غلط گمان کرده‌اند «طریقت به جز خدمت خلق نیست». عده‌ای نیز گمان کرده‌اند که امور خلق منحصر در امور مادی و رفاهی است، در حالی که چنین نیست؛ بلکه کسانی که در جهت هدایت روحی و معنوی مردمان و ترویج و تعلیم معارف الهی و گسترش علمی و عملی توحید در سطح جامعه گام برمی‌دارند، سودمندی‌شان برای مردم به مراتب، بیشتر از سودمندی مادی و دنیوی است.

۸. ادب معاشرت آیینی در اسلام تا جایی اهمیت دارد که گفته شده است، «کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست» و برای کسی

که در رفع نیازهای هم کیشان خود تلاش می‌کند، پاداش‌های اخروی فراوانی وعده داده شده است.

۹. در زندگی اجتماعی همواره ممکن است کدورت‌هایی میان افراد پدید آید. در چنین شرایطی ادب اسلامی و انسانی اقتضا می‌کند افراد دیگر در جهت آشتی میان آنان اقدام کنند. چنین کاری از خواسته‌های اسلام است. این عمل، افزون بر اینکه به سلامت زندگی اجتماعی کمک می‌کند، پاداش اخروی آن نیز به مراتب برتر از پاداش نماز و روزه و صدقه دانسته شده است.

۱۰. «امر به معروف» و «نهی از منکر» از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی اسلامی است. اهتمام به این مسأله نشان دهنده آن است که انسان خوبی‌ها و فضایل را تنها برای خود نمی‌خواهد و پرهیز از زشتی‌ها را اختصاصی نمی‌داند. امر به معروف و نهی از منکر را لازمهٔ محبت میان مؤمنان و دغدغه‌مندی آنان نسبت به سرنوشت دیگران می‌داند.

۱۱. امر به معروف و نهی از منکر وظایفی عام‌اند: اولاً، همهٔ مسلمانان از زن و مرد و کوچک و بزرگ مشمول این حکم‌اند؛ ثانیاً، در همهٔ زمان‌ها قابل اجرا است؛ ثالثاً، نسبت به همهٔ افراد جامعه قابل اجرا است و رابعاً، همهٔ احکام و مسائل فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.

❖ پرسش‌ها

۱. فواید اخلاقی معاشرت با دیگران و زیست اجتماعی را بیان کنید.
۲. این جمله را تبیین کنید: «معاشرت به خودی خود دارای ارزش نیست؛ ارزش آن وابسته به هدف نهایی آن است».
۳. توضیح دهید که در آیه زیر اولاً، چگونه میان «توحید» و «احسان به همسایه» ارتباط برقرار شده است؟ ثانیاً تعبیر «احسان» چه نکته اخلاقی‌ای را به دنبال دارد؟ و ثالثاً، تفاوت «الاحسان الی ... الجار» با «الاحسان بالجار» چیست؟
وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا^۱
۴. چرا توصیه شده است در برخورد با دیگران معیار «هر چه برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز بپسندیم» را به کار گیریم؟
۵. با توجه به اهمیت و جایگاه ویژه خدمت به خلق در آموزه‌های اسلامی آیا می‌توان گفت «عبادت به جز خدمت خلق نیست»؟ چرا؟ توضیح دهید.
۶. اینکه گفته شده است: «کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نوردد، مسلمان نیست [یا از مسلمانان نیست].» به چه معنا است؟
۷. منظور از این جمله که «امر به معروف و نهی از منکر وظایفی عام‌اند» چیست؟ به دقت توضیح دهید.

۱. سوره نساء، آیه ۳۶.

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. به نظر شما آیا جامعه ما ارزش‌های اسلامی را در معاشرت‌های اجتماعی مراعات می‌کند؟ به چه میزان؟ اگر درصد مراعات آداب اسلامی در عرصه معاشرت‌های اجتماعی اندک است، به نظر شما چرا چنین است؟ راه نهادینه کردن ارزش‌های اسلامی چیست؟
۲. ارزش‌های حاکم در حوزه معاشرت‌های انسانی چیست؟
۳. معیارهای شما برای انتخاب دوست چیست؟ این معیارها تا چه اندازه با معیارهای دینی تطابق دارند؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. دوستی در قرآن و حدیث، محمد محمدی‌ری‌شهری، ترجمه سیدحسین اسلامی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹.
۲. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸. ج ۳، صص ۲۴۷-۲۸۵ و صص ۴۱۳-۴۲۳.
۳. اخلاق معاشرت، جواد محدثی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۴. آداب الصحبه، محمدبن حسین سلمی، دمشق، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۰ق.
۵. آداب معاشرت و اخلاق اجتماعی، محمد باقری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

فصل نهم

سبک زندگی اسلامی در روابط خانوادگی

اهمیت و جایگاه خانواده

خانواده از نگاه جامعه‌شناسان، نخستین و مهم‌ترین «نهاد» اجتماعی دانسته می‌شود. به همین دلیل چگونگی ارتباطات و روابط اعضای خانواده با یکدیگر در حقیقت پایه‌های شخصیتی و الگوهای رفتاری انسان را شکل می‌دهد. هر چند در دوران مدرن متأثر از ارزش‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم، گونه‌های متعددی از «خانواده» مورد تأیید و توجیه قرار گرفته است: خانواده‌های بدون فرزند،^۱ خانواده تک‌والدینی، خانواده تک جنسیتی، خانواده دو نوعی [انسان و حیوان]؛ اما روشن است که وجود چنین خانواده‌هایی به معنای درستی و ارزشمندی آنها نیست. اینها در حقیقت پیامد ارزش‌های لیبرالیستی و سکولاریستی غربی است. پیامد لذت‌گرایی لجام‌گسیخته انسان غربی است.^۲ هر چند برخی از نویسندگان و

۱. تحقیقات نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۵۰ تاکنون تعداد زوج‌هایی که بدون فرزند زندگی می‌کنند، روندی فزاینده داشته است. (جامعه‌شناسی مدرن، پتر ورسلی، ترجمه حسن پویان، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۴۶). چنین خانواده‌هایی معمولاً برای پر کردن خلأ فرزند، روی به سوی حیوانات خانگی مثل سگ و گربه و امثال آن آورده‌اند و سعی می‌کنند با نگهداری آنها و حفاظت از آنها، خلأ فرزند داشتن را پر کنند.

۲. «فرهنگ رفاه»، فرانسیس فوکویاما، در نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی

دلبختگان این فرهنگ سعی می‌کنند به توجیه و تفسیر این نوع رفتارها پردازند،^۱ اما بسیاری از آگاهان در همان جامعه، این حالت را خطری بزرگ برای بقای تمدنی غرب می‌دانند. فوکویاما، هانتینگتون،^۲ برژنسکی^۳ و دیگر اندیشمندان غربی همگی زنگ خطر گسیختگی اجتماعی غرب را به صدا درآورده‌اند. به هر حال، علیرغم همه این انحرافات و کج‌روی‌ها، هنوز هم خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی شناخته می‌شود.

تشکیل خانواده در نگاه اسلام از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. خانواده هر چند از نظر جمعیت، یک جامعه بسیار کوچک دانسته می‌شود اما اسلام به منظور سالم‌سازی جوامع بزرگ‌تر انسانی اهتمام ویژه‌ای به سلامت نهاد خانواده دارد. خانواده مهم‌ترین جایی است که در آن باورها و اعتقادات دینی، ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی از نسلی به نسلی منتقل می‌شود. از طریق خانواده است که نسل بعدی با دنیای بیرونی آشنا می‌شوند، چگونگی معاشرت و روابط اجتماعی با دیگران را می‌آموزند و راه و رسم زندگی، اخلاق و آداب و رسوم اجتماعی را فرا می‌گیرند.

از این رو، اسلام برای حفظ قداست و ارزش خانواده اهمیت ویژه‌ای قائل است. به همین دلیل، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «مَا بُنِيَ فِي الْأَسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ.»^۴ پاک‌سازی محیط خانواده و جامعه از آلودگی‌ها، تشویق به ازدواج و تشکیل خانواده، تبیین روابط سالم و

۱. موج سوم، آلون تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ص ۲۸۹-۲۹۲ و ۲۹۸.

۲. برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی، ساموئل پی. هانتینگتون، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، ص ۴۸۹-۴۹۰.

۳. «برج و باروی سست‌بنیان غرب بوالهوس»، زیگیانو برژینسکی، در نظریه برخورد تمدنها، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، صص ۱۶۶-۱۶۷.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

سازنده میان همسران و دیگر اعضای خانواده، و تأکید ویژه بر تربیت فرزند از جمله برنامه‌هایی است که اسلام برای حفاظت از کانون مقدس خانواده مورد توجه قرار داده است.

اعضا و ارکان تشکیل دهنده نهاد یا سیستم خانواده در اسلام عبارتند از زن و مرد که بر اساس سنت اسلام به عقد یکدیگر درآمده‌اند، به عنوان ارکان اصلی، و فرزندان به عنوان ارکان تکمیلی. طبیعتاً اگر بخواهیم شناختی عمیق از روابط خانوادگی داشته باشیم، لازم است ارکان و اعضای آن و همچنین نحوه تعاملات آنها با یکدیگر را به درستی بشناسیم. سبک ارتباطات خانوادگی اسلامی متأثر از شناخت وظایف و مسؤولیت‌ها و جایگاه هر یک از ارکان سازنده خانواده است. باید بدانیم که رفتار هر یک از اعضا می‌تواند عملکرد کل سیستم را تحت تأثیر قرار دهد. اختلال در رفتار یکی از اعضا می‌تواند عملکرد کل سیستم را مختل کند. کارآمدی خانواده معلول و محصول کارآمدی تک تک اعضای آن است. به همین دلیل، شناخت وظایف اخلاقی هر یک از اعضای خانواده و عملکرد درست هر کدام از آنها می‌تواند این بنای محکم و محبوب الهی را در راستای تکامل و سعادت دنیوی و اخروی انسان قرار دهد.

خانواده و تأمین نیازهای انسان

هر فرد انسانی هم در اصل حیات و هستی و هم در بقا و پایداری خود نیازمند خانواده است. همین مسأله روابط خاصی را میان او و دیگر اعضای خانواده به ویژه پدر و مادر پدید می‌آورد. در بعد معنوی و حیات اخلاقی نیز هر انسانی نیازمند انسان‌های دیگر است که در نخستین گام خانواده است که بنیان‌های معنوی و اخلاقی فرد را پی‌ریزی می‌کند. افزون بر این، نیازهای جنسی و عاطفی زن و شوهر نیز در محیط خانواده است که به سالم‌ترین شکل تأمین می‌شود. در خانواده است که بنیان‌های هویت و شخصیت فرزندان پی‌ریزی می‌شود. در حدیث مشهوری از پیامبر اسلام چنین نقل شده است:

مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَ
يُمَجِّسَانِهِ؛^۱

همه بچه‌ها، با فطرتی پاک و الهی به دنیا می‌آیند. اما والدین اند که آنها را
یهودی، مسیحی یا مجوسی می‌کنند.

بر این اساس است که می‌توان گفت خانواده نقش منحصر به فردی در تگون
شخصیت و هویت واقعی افراد به ویژه فرزندان دارد. خانواده هم می‌تواند
موجبات انحراف و شقاوت افراد را رقم بزند و هم زمینه‌های هدایت و سعادت
آنها را فراهم نماید.

ارتباطات و روابط مختلفی در محیط خانواده مطرح است که اسلام برای تک
تک آنها طرح و الگوی خود را ارائه داده است: روابط زن و شوهر با یکدیگر،
روابط والدین با فرزندان، روابط فرزندان با والدین، روابط فرزندان با یکدیگر از
اهم روابط موجود در محیط خانواده هستند.

سبک زندگی اسلامی در معاشرت‌های خانوادگی

استحکام و بقای نظام خانواده منوط به تحقق شاخص‌هایی است که اعضای
خانواده باید آنها را رعایت نمایند.^۲ ذیلاً برخی از آنها را توضیح می‌دهیم:

رعایت اصول و ارزش‌ها در انتخاب همسر

پیوند زناشویی و ازدواج مبتنی بر یکسری اصول و ارزش‌ها است که ممکن
است در هر فرهنگی متفاوت باشند. در فرهنگ اسلامی لازم است ارزش‌های

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۹.

۲. برای توضیح بیشتر، رک: «شاخص‌های خانواده کارآمد بر اساس مبانی علم و دین»، مرتضی ثابت‌قدم و
غلامرضا خیرآبادی، در تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱،
صص ۲۳۰-۲۳۷.

خاصی برای انتخاب شریک زندگی رعایت شود که عدم توجه به آنها می‌تواند آینده زندگی زناشویی را با خطر مواجه سازد و یا کارآمدی لازم را از آن بستاند: اصالت خانوادگی، اخلاق، دینداری، کفویت، محبت و علاقه و انتخابی بودن^۱ از شاخص‌های انتخاب همسر دانسته شده است. از انتخاب همسر با معیارهای صرفاً مادی و ظاهری به شدت پرهیز داده شده است. البته منظور آن نیست که این معیارها هرگز نباید مورد توجه باشد، منظور آن است که اصالت را به آنها ندهیم. ممکن است فردی از زیبایی ظاهری برخوردار باشد، اما باطنی آلوده یا ریشه‌ای فاسد داشته باشد. روشن است که ازدواج و تشکیل زندگی مشترک با چنین فردی کاری عاقلانه نیست. بلکه در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که اگر کسی صرفاً به دلیل زیبایی با فرد دیگر ازدواج کند، خیری از ازدواج خود نخواهد دید و ممکن است به هدف خود نرسد و زندگی‌ای تلخ و پر از گرفتاری نصیب او شود. به همین دلیل، توصیه شده است که ملاک اصلی انتخاب شما، دین‌داری افراد باشد.

مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَّا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ يَرَفِيهَا مَا يُحِبُّ وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِأَمَالِهَا لَّا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ وَكَوَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ؛^۲

کسی که صرفاً برای زیبایی با زنی ازدواج کند، چیزی را که دوست دارد در او نخواهد دید؛ و کسی که صرفاً برای مال و ثروت با زنی ازدواج کند، خدای متعال او را به همان مال و ثروت واگذار می‌کند؛ پس بر شما است که با افراد دین‌دار ازدواج کنید.

ذیلاً برخی از مهم‌ترین ارزش‌های اسلامی در انتخاب همسر را به اختصار بیان

می‌کنیم:

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، باب ۳، حدیث ۱۸، ص ۲۳۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۰.

اصالت خانوادگی

یکی از معیارهای اسلامی برای انتخاب همسر توجه به اصالت خانوادگی فرد است. اگر فردی اصالت خانوادگی نداشته باشد، بر پایه تقوا و اخلاق و دین تربیت نشده باشد، به طور قطع، ستونی لرزان و سست برای بر پا کردن خیمه خانواده خواهد بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ.» قيل: «يا رسولَ الله و ما خَضْرَاءُ الدِّمَنِ؟» قال: «المرأةُ الحَسَناءُ في مَنبَتِ السَّوءِ؛^۱

ای مردم، از گیاهان سبز و خرمی که در مزبله رشد کرده اند پرهیزید! گفتند: ای رسول خدا، منظور از این جمله چیست؟ در پاسخ فرمود: دختری زیبایی که در خانواده ای بد رشد کرده باشد.

در روایت دیگری، از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرموده اند:

فرزندان انسان از نظر ویژگی های جسمی و روحی، بیشتر به برادران زن او شباهت پیدا می کنند.^۲

از این گونه روایات می توان دریافت که اصالت و شرافت خانوادگی همسر، بسیار مهم است.

تذکر این نکته لازم است که اصالت خانوادگی همسر، یکی از شرایط است و نه تنها شرط. چه بسا افرادی که دارای خانواده ای اصیل و باتقوا و باشرافت هستند، اما خود آنان از آن تقوا و شرافت و اصالت بهره ای نبرده اند. پسر نوح از نمونه های تاریخی این مدعا است. او که از خانواده نبوت بود، به سبب عملکرد

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲. إِنْخَارُوا لِنُطْفِئِكُمْ؛ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعِينَ. (جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمدحسن نجفی،

نامطلوبش، در زمره مخالفان نبوت و در صف دشمنان پدر جای گرفت. بنابراین اصالت خانوادگی، علت تامه خوبی همسر نیست، اما غفلت از آن نیز جایز نمی‌باشد. البته این به معنای آن نیست که هر کسی در خانواده‌ای غیر اصیل رشد کرده باشد، پس حتماً خودش هم از اصالت برخوردار نیست و ضرورتاً فرد نامناسبی خواهد بود! فراوان بوده‌اند افرادی که در خانواده‌ای غیر مذهبی و غیر اخلاقی رشد کرده‌اند؛ آنان راهی دیگر انتخاب کرده و انسان‌هایی بزرگ شده‌اند. بنابراین نداشتن خانواده‌ای اصیل نیز علت تامه بد بودن نیست. در انتخاب چنین همسرانی باید دقت و وسواس بیشتری به کار گرفت.

پارسایی و دین‌داری

یکی دیگر از مهم‌ترین شرایط همسر خوب از نگاه اسلام، «تقوا و تدین» اوست. البته تقوا درجات بسیار دارد. کمترین درجه آن، که نادیده گرفتنش در امر انتخاب همسر آفات و آسیب‌های فراوانی را در پی خواهد داشت، انجام واجبات و ترک محرمات است. دختران و پسران جوان بدانند کسی که در برابر خدای جهان و خالق هستی کرنش نکرد و به دستورات او بی‌اعتنایی نمود، در برابر همسرش هم کرنش نخواهد داشت و ارزشی برای او قائل نخواهد شد؛ کسی که در برابر آن همه نعمت خداوند حاضر نشد شکر او را به جا آورد و حتی حاضر نشد نمازهای روزانه را انجام دهد، چگونه می‌توان پذیرفت که قدردان زحمات و تلاش‌های همسرش باشد؟ پس باید در ازدواج دست کم، به کمترین درجه تقوا، یعنی انجام واجبات و ترک محرمات، اهتمام جدی ورزید و از اصالت دادن به زیبایی‌های ظاهری و ثروت و قدرت و امثال آن خودداری کرد. چرا که همه اینها با حادثه‌ای کوچک و ناچیز ممکن است از بین بروند. آنچه که می‌ماند تقوای الهی است. قرآن می‌فرماید: «بهترین و بزرگوارترین شما در نزد خداوند پارساترین شما است.» پس چرا ما هم در انتخاب‌هایمان اصالت را به این معیار الهی ندهیم. به همین دلیل است که اولیای دین به پدران و مادران توصیه کرده‌اند که اگر

خواستگار خوش اخلاق و متدینی به خواستگاری دختر شما آمد، بپذیرید، وگرنه پیامدهای بسیار بدی خواهد داشت.^۱

مردی به محضر امام حسن (علیه السلام) آمد و عرض کرد دختری دارم و زمان ازدواجش فرا رسیده است، او را به چه کسی بدهم؟ امام (علیه السلام) فرمود:

زَوْجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمْهَا؛^۲

به مرد پارسایی او را بده؛ زیرا اگر او را دوست داشته باشد، عزیزش می‌دارد و اگر او را خوش ندارد، به او ظلم نخواهد کرد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكُلَّ أَلَى ذَلِكَ وَإِذَا تَزَوَّجَ لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ؛^۳

اگر کسی به دلیل زیبایی یا ثروت با یک زن ازدواج کند، خداوند او را به همان‌ها واگذار می‌کند؛ اما اگر معیار او در انتخاب همسرش، دین او باشد، خداوند زیبایی و ثروت را نیز به او عطا می‌کند.

آرستگی به فضایل اخلاقی

یکی دیگر از شرایط همسر خوب، خوش اخلاق بودن است. همسر خوب، کسی است که آراسته به فضایل اخلاقی باشد و در حد توان خود در صدد دوری از رذایل و زشتی‌های اخلاقی باشد. کسی در نامه‌ای از امام رضا (علیه السلام) پرسید: یکی از اقوام من به خواستگاری دخترم آمده است، اما قدری بد اخلاق است. امام رضا (علیه السلام) در پاسخ او نوشت: اگر بد اخلاق است، دختر خود را به او نده.^۴

۱. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین می‌خوانیم: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرَضُونَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَرَوْجُهُ إِلَّا تَفَعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادًا كَبِيرًا. (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲).

۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، باب ۳، حدیث ۱۷، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

در روایت دیگری از ایشان نقل شده است که می‌فرماید:

وَإِيَّاكَ أَنْ تُزَوِّجَ شَارِبَ الْخَمْرِ فَإِنَّ زَوْجَتَهُ فَكَأَنَّمَا قُدَّتْ إِلَى الزَّوْنِ؛^۱
دختر خود را هرگز به شراب‌خوار ندهید؛ وگرنه مانند این است که او را
به سوی زنا سوق داده باشید.

ارکان استحکام خانواده

همانطور که اشاره شد، اسلام اهمیت بسیار زیادی به خانواده و حفظ و استحکام آن داده است. استحکام خانواده از مهم‌ترین عوامل استحکام اجتماع است؛ امنیت روحی و روانی در خانواده مهم‌ترین عامل تحقق امنیت روانی در جامعه است؛ اهتمام به دین در نهاد خانواده، به اهتمام به دین در سطح جامعه منجر می‌شود. بر این اساس باید تلاش کرد که نهاد خانواده کاملاً مستحکم باشد. اما عوامل استحکام خانواده چیست؟ بسیاری از افراد گمان می‌کنند اگر بخواهند از ابتدا لوازم و مقدمات استحکام خانواده را فراهم نمایند باید مهریه‌های سنگین و جهیزیه‌های مجلل و گران‌قیمتی را در نظر بگیرند. و به طور کلی شرایط اقتصادی و مادی را به گونه‌ای چینی نمایند که از فروپاشی این نهاد جلوگیری کنند! اما تجربه نشان داده است، این روشی کاملاً اشتباه است. هیچگاه مهریه‌های سنگین یا جهیزیه‌های مجلل عامل بقاء خانواده نبوده و نیست. هر چند ممکن است در برخی موارد از نظر ظاهری مانع جدایی شود؛ اما هرگز نمی‌تواند مانع جدایی روحی و روانی و جدایی دل‌ها شود.

از نظر اسلام مهم‌ترین ارکان استحکام خانواده «مودت» و «رحمت» میان زن و مرد است:^۲

۱. همان، ج ۶۳، ص ۴۹۱.

۲. ر.ک: جامعه در قرآن، عبدالله جوادی آملی، صص ۶۸-۶۹.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ
بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۱

و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان محبت و رحمت قرار داد؛ به یقین در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

«مودت» یعنی «دوستی عاقلانه و نه دوستی غریزی» و «رحمت» یعنی «گذشت مهربانانه از لغزش‌ها و کوتاهی‌های یکدیگر». اگر تشکیل خانواده بر پایه دوستی‌های غریزی باشد، دیر یا زود چنین دوستی و مودتی فروکش خواهد کرد و آرام آرام روابط زناشویی به سردی می‌گراید. به علاوه، تصمیم‌هایی که بر اساس گزینه است، تصمیم‌های آگاهانه و انتخاب‌های عاقلانه‌ای نیستند. به همین دلیل، خیلی زود با مشاهده موارد دیگری برای ارضای گزینه ممکن است نسبت به همسر خود بی‌رغبت شود. اما دوستی‌هایی که با انتخاب آگاهانه و تصمیمی عاقلانه آغاز می‌شود، هر چه بر مدت آن بگذرد، بر استحکام آن افزوده می‌شود. زیرا با افزایش سن و با گذشت زمان تجارب زن و مرد افزوده‌تر می‌شود و عقل آنها قوام بیشتری می‌یابد. به همین دلیل، فضایی صمیمی‌تر و مهربان‌تر را در کانون خانواده شکل خواهند داد. از سوی دیگر، خانواده‌ای که اختلاف در آن رخ ندهد، و لو در سطح اختلافات سلیقه‌ای، وجود ندارد. مهم، داشتن مهارت حل اختلافات است. اگر خانواده بر پایه مودت شکل گرفته باشد، اختلافات نیز بر پایه «رحمت» رفع خواهند شد. توصیه اسلام همین است که به هنگام اختلافات و در برابر لغزش‌های طرف مقابل از سر رحمت برخوردار کنید. یعنی با مهربانی و رأفت از لغزش‌های یکدیگر درگذرید.

مسئولیت‌پذیری اعضای خانواده

همین که فرد تشکیل خانواده می‌دهد در حقیقت از حالت فردی خود را خارج می‌کند و مسئولیتی اجتماعی را می‌پذیرد. خود را در قبال افراد دیگر مسئول می‌کند. از حالت «من» بودن در آمده و به اقتضائات و شرایط «ما» بودن تن می‌دهد. مهم‌ترین مسئولیت خانوادگی یک فرد مسلمان مواظبت بر ایمان تک تک اعضای خانواده است. قرآن کریم در این رابطه تأکید می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا
يُؤْمَرُونَ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

در آیات دیگری نیز مسئولیت نسبت به ایمان و اعتقادات و رفتارهای سالم در برابر اعضای خانواده مورد تأکید قرار گرفته است.^۲ مسئولیت‌پذیری در قبال سایر اعضای خانواده اقتضا می‌کند که در حمایت‌های مادی و معنوی از آنان و دلسوزی و مراقبت از آنان دریغ نکنیم.

قرآن کریم در سوره لقمان نصیحت‌های لقمان خطاب به فرزندش را نقل می‌کند. توصیه به توحید و خداپرستی و پرهیز از شرک و توجه دادن فرزند به حیات اخروی و عکس‌العمل کارهای ریز و درشتی که انجام می‌دهد و همچنین

۱. سوره تحریم، آیه ۶.

۲. رک: سوره طه، آیه ۱۳۲: «و أمر اهلک بالصلوة و اصطر علیها»؛ سوره شعراء، آیه ۲۱۴: «و أندر عشیرتک الاقربین».

توصیه به اقامه نماز و امر به معروف و نهی از منکر و صبر بر ناملازمات، و تعلیم چگونگی برخورد با مردم و پرهیز دادن او از رذایلی همچون تکبر و فخر فروشی و نرم‌خویی و نرم‌گویی با مردم از جمله توصیه‌هایی است که لقمان به فرزندش دارد. و این می‌تواند الگویی برای روابط مسؤلاًئه اعضای خانواده با یکدیگر باشد:

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعُظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ... يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِنْتَقَالِ حَبَّةً مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛

(به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است» ... پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند از اسرار دقیق باخبر و آگاه است. پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبیا باش که این از کارهای مهم است. (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و با تکبر و غرور بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست

ندارد. (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

امام سجاد(علیه‌السلام) در رساله حقوق، حقوق فرزندان (برادران و خواهران) را نسبت به یکدیگر چنین بیان می‌کند:

أَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا وَظَهْرُكَ الَّتِي تَلْتَجِيْ إِلَيْهِ وَعِزُّكَ الَّتِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَقُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ لَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيْطَانِهِ وَ تَأْدِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَ الْأَقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ فَإِنْ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْأَجَابَةَ لَهُ وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ آثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ؛

اما حق برادر تو این است که بدانی که او برایت [مانند] دستی است که می‌گشایی و پشتوانه‌ای است که به آن پناه می‌بری و عزتی است که به آن تکیه می‌کنی و نیرویی است که به وسیله آن چیرگی می‌یابی. پس او را وسیله‌ای برای معصیت خدا و کمکی برای ستم به حق خداوند مگیر و درباره او کوتاهی مکن و او را در برابر دشمنش یاری کن و میان او و شیاطینش فاصله انداز و او را نصیحت کن و در راه خدا به او روی آور. پس اگر مطیع و فرمانبر پروردگارش بود [با او باش] و گرنه باید که خداوند در نزد تو محبوب‌تر و بزرگ‌تر از او باشد.

اسلام از طرفی بر حفظ و تقویت روابط عاطفی میان اعضای خانواده و همدلی و مدارای میان آنان تأکید ویژه دارد، تا جایی که امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید اگر در میان اعضای یک خانواده رفق و مدارا نباشد، خیر از آن خانواده

دور می‌شود.^۱ و از طرفی این مسأله را مورد تأکید قرار می‌دهد که مبدا رفق و مدارا در میان اعضای خانواده موجب شود که کجروی‌ها و انحرافات یکدیگر را سرپوش بگذارند و در اصلاح یکدیگر کوتاهی نمایند. به همین دلیل، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خطاب به ابن مسعود از یاران نزدیک پیامبر می‌فرماید:

یا بن مسعود لا تحملن الشفقة علی اهلک و ولدک علی الدخول فی

المعاصی و الحرام؛^۲

ای ابن مسعود! مهربانی‌ات نسبت به همسر و فرزندان موجب داخل شدن در گناهان و محرمات نشود.

به همین دلیل است که در قرآن کریم می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا

الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و مادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید. و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، آنان ستمکارانند.

برخی از اندیشمندان اسلامی با توجه به مجموعه آیاتی که مسؤلیت اعضای

خانواده در قبال یکدیگر را ترسیم می‌کنند، چنین نتیجه گرفته‌اند که:

در اسلام کارکرد خانواده فقط در فراهم ساختن نیازهای اقتصادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه وظیفه اساسی آن، مراقبت از فرزندان، نظام‌بخشی به رفتار غریزی نوجوانان و جوانان و تأمین نیازهای فرهنگی و اجتماعی آنان

۱. مَا زُوِيَ الرَّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زُوِيَ عَنْهُمْ الْخَيْرُ؛ (الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹).

۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۲.

۳. سوره توبه، آیه ۲۳.

است. البته در جوامعی که خانواده در آنها سهمی جز آسایشگاه موقت شبانه ندارد، چنین احکامی هم نیست.^۱

رعایت حقوق متقابل

هر چند اصل در روابط خانوادگی بر همدلی تک تک اعضا است؛ اما به هر حال در هر نوع روابط انسانی ممکن است اختلافات و کشمکش‌هایی پیدا شود. اسلام عزیز اولاً برای آنکه حتی الامکان از وقوع چنین حالتی جلوگیری نماید و ثانیاً در صورت وقوع راه‌کاری منصفانه و عادلانه ارائه دهد، برای هر یک از اعضای خانواده در قبال سایر اعضا، حقوق و وظایفی را معین کرده است: حقوق مشترک میان همسران و حقوق اختصاصی زن و مرد و حقوق متقابل میان والدین و فرزندان. در یک خانواده اسلامی این حقوق و وظایف به خوبی رعایت می‌شوند. عدم رعایت این حقوق و عدم انجام آن وظایف به طور قطع کارکردهای اخلاقی و اجتماعی خانواده را تضعیف می‌کند و آن را از کارآمدی لازم می‌اندازد. کمترین فایده و ثمره رعایت حقوق متقابل میان اعضای خانواده این است که روابط خانوادگی را به درستی و به صورت عادلانه تنظیم می‌کند.

امام سجاد(علیه‌السلام) ارتباط والدین با فرزندان را با توجه به اینکه فرزند اساساً از آن والدین است و جزئی از وجود آنان است به این صورت بیان فرموده‌اند:

وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا
بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى
رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُتَابٌ عَلَى ذَلِكِ وَ
مُعَاقِبٌ؛^۲

۱. جامعه در قرآن، عبدالله جوادی آملی، ص ۵۰.

۲. تحف العقول، رساله الحقوق، ص ۲۶۳.

حق فرزندان بر تو آن است که بدانی او از توست و خیر و شرش در این دنیا منتسب به تو است و تو به دلیل مسؤلیت و ولایتی که بر او داری، موظفی که او را خوب تربیت کنی و به جانب پروردگارش رهنمون باشی و به او کمک کنی تا در ارتباط با تو و خودش، از خداوند فرمان برد و نیز توجه داشته باش که اگر او را به شایستگی تربیت کنی، پاداش آن را خواهی یافت و چنان چه در تربیت او سهل‌انگاری نمایی، مورد عقوبت خداوند قرار خواهی گرفت.

البته این را می‌دانیم که مراعات قوانین حقوقی به خودی خود نمی‌تواند فضایی صمیمی و همدلانه ایجاد کند. در محیط خانواده بیش از آنکه بخواهیم به حقوق طرفین تکیه کنیم لازم است فضای محبت و همدلی برقرار باشد. فضای احسان و ایثار است که محیط خانواده را سرشار از محبت و زیبایی می‌کند. به همین دلیل، در منابع اسلامی ارزش‌های فراوانی برای همکاری و همدلی اعضای خانواده با یکدیگر بیان شده است.^۱

امنیت روانی در خانواده

بعد از نیاز جنسی که می‌توان آن را نخستین عامل تشکیل زندگی مشترک دانست، تأمین نیازهای عاطفی و روانی را می‌توان مهم‌ترین عامل برای تداوم و بقای نظام خانواده دانست.^۲ به همین دلیل می‌توان گفت یکی از شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در محیط خانواده اصالت دادن به عواطف متقابل میان همسران و به طور کلی همه اعضای خانواده نسبت به یکدیگر است. خانواده اسلامی خانواده‌ای است که محل امنیت و آرامش و سکون است. اضطراب و تشویش و بی‌اعتمادی در آن جایی ندارد. اصولاً یکی از اهداف اصلی توصیه

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲. [در این باب فقط همین یک حدیث را ذکر کرده است.]

۲. برای توضیح بیشتر، ر.ک: اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۳، صص ۷۴-۹۲.

اسلام به تشکیل خانواده همین است. اسلام می‌خواهد با تشکیل خانواده محلی برای سکونت و آرامش زن و مرد و سایر اعضای خانواده تأمین نماید.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛
اوست کسی که (همه) شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از
جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ
بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛^۲
و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در
کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان محبت و رحمت قرار داد؛ به یقین در
این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

منظور از «جعل» در این آیه جعل تکوینی و جبری نیست. یعنی چنین نیست
که به محض اجرای صیغه عقد به صورت ناخودآگاه و جبری محبت و مودتی
میان همسران ایجاد می‌شود! چه آنکه در آن صورت نباید هیچ مورد خلافی
مشاهده می‌شد. بلکه منظور آن است که خدای متعال چنین مطالبه‌ای از همسران
دارد که با دوستی و گذشت با یکدیگر برخورد کنند. هدف خداوند این است که
چنین رابطه مهرورزانه و محبت‌آمیزی میان زوجین برقرار گردد.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت هر عاملی که موجب شود عواطف معقول
و معتدل میان اعضای خانواده سست یا متزلزل شود، منفور و از نظر اسلام
نامطلوب خواهد بود.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۹.

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

البته اسلام ضمن تأکید بر فضای عاطفی میان اعضای خانواده سعی کرده است آن را در مسیر خدای متعال و رضایت و محبت او قرار دهد. به همین دلیل از عواطفی که موجب سستی در انجام دستورات الهی شود، پرهیز داده است:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ ...
أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ
اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱

بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و ... در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

بنابراین عواطف خانوادگی در اسلام هر چند اهمیت ویژه دارد؛ اما ارزش مطلق ندارد. ارزشمندی آنها مقید به این است که در مسیر رضایت الهی و در جهت نیل به اهداف عالی انسانی باشد.

حل عاقلانه و عادلانه اختلافات

ممکن است با توجه به نکات پیشین کسی تصور کند که در خانواده اسلامی هیچ نزاع و اختلاف و مشاجره‌ای وجود ندارد. این تصور، تصور درستی نیست. نزاع و اختلاف و مشاجره در هر خانواده‌ای ممکن است رخ دهد. منظور آن است که اساس خانواده از نگاه اسلام بر سکون و آرامش و امنیت است و اختلافات مقطعی هرگز نباید این اساس را سست کند. وقتی هدف اصلی و شاخص کلی را در اختیار داشته باشیم، در زمان‌هایی که قدری بیراهه می‌رویم، می‌توانیم با سرعت و دقت مسیر اصلی را تشخیص دهیم و از جاده انحرافی باز گردیم. اسلام عزیز

برای حل اختلافات خانوادگی نیز راه‌حل‌های عاقلانه و عادلانه‌ای را پیش پای همسران قرار داده است. شاید تأکید بر اصل مشورت و اصل سرپرستی مرد در خانواده، اصل حکمیت و اصل انعطاف‌پذیری و چشم پوشی همگی برای این منظور بوده است که در مواقع چالش‌خیز از سست شدن بنیان‌های اصلی خانواده جلوگیری شود. توجه به این اصول می‌تواند از به هم ریختگی فضای عاطفی خانواده جلوگیری نماید. در مواقعی که به هر دلیلی میان زوجین اختلافاتی پیش می‌آید یکی از بهترین راه‌های رفع اختلاف، مشاوره و همفکری است. با مشورت و همفکری می‌توان خواسته‌های متفاوت را به خواسته‌ای مشترک و یا برنامه‌های متضاد را به برنامه‌ای واحد تبدیل کرد. به عنوان مثال، خداوند در قرآن اختلاف پدر و مادر در درباره‌ی نوع شیردهی و مدت زمان شیردهی به کودک را مطرح می‌کند و توصیه می‌کند که با مشاوره و همفکری مسأله را خاتمه دهند:

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱

و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند (کودک را زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به شرط اینکه حق مادران را به طور شایسته بپردازید. و از (مخالفتِ فرمان) خدا بپرهیزید؛ و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

در عین حال، در زندگی خانوادگی ممکن است اختلافاتی پیش آید که با همفکری و مشورت نتوان به نتیجه قاطعی رسید. تداوم چنین وضعی می‌تواند به اساس کانون خانواده لطمه جبران‌ناپذیر وارد سازد، در چنین مواردی باید تدبیری

دیگر اندیشید. اسلام در چنین مواردی، مرد را به عنوان سرپرست خانواده معرفی کرده است: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ.^۱ این حکم افزون بر آنکه جنبه حقوقی دارد، جنبه اخلاقی آن نمود بیشتری دارد. امکان ندارد اجتماعی بدون وجود سرپرستی مدیر و مقتدر و محترم بتواند به حیات خود ادامه دهد. اگر در هر جمع و اجتماعی، در مواقع چالش خیز و بحرانی فردی نباشد که سخن آخر را بگوید، بدون تردید هویت جمعی از هم فرو می‌باشد. البته اعطای این حق به مرد به معنای تجویز خودکامگی و خودسری و زورگویی او در محیط خانواده نیست. تمام شرایطی که یک رهبر و سرپرست باید مراعات کند، در مقیاسی کوچکتر لازم است توسط سرپرست خانواده نیز عملیاتی شود. مرد در انجام این مسئولیت هرگز نباید از محدوده شرع و عقل خارج شود.

با این همه، ممکن است شرایطی پدید آید که مرد نیز نتواند مشکلات و اختلافات پیش آمده را حل کند. در چنین شرایطی اسلام به منظور حفظ حریم خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن، اصل صلح و سازش را مطرح کرده است. یعنی در شرایطی که پافشاری بر حقوق شرعی و قانونی خود موجب از هم گسیختگی کانون خانواده می‌شود، توصیه اسلام این است که سازش و انعطاف داشته باشند:

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ^۲؛

و اگر زنی، از سرکشی و ناسازگاری یا بی‌اعتنایی شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم به گونه‌ای صلح کنند (و از پاره‌ای از حقوق خود، به خاطر صلح، صرف نظر نمایند) و صلح بهتر است.

۱. سوره نساء، آیه ۳۴.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۸.

اگر با هیچ یک از راه‌حل‌های سابق مشکلات و اختلافات خانوادگی حل نشد، اسلام توصیه می‌کند که از افراد با تجربه و خیرخواه استفاده شود و آنها حکمیت میان همسران را بر عهده بگیرند:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنَّ
يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛^۱

و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو (داور) تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند دل‌های آن دو را به هم نزدیک می‌سازد؛ زیرا خداوند دانا و آگاه است (و از نیت همه با خبر است)

و بالاخره اگر باز هم به هیچ صورتی نتوانستند کانون خانواده را حفظ کنند و از فروپاشی آن جلوگیری نمایند، آخرین راه حل مورد تأیید اسلام، طلاق و جدایی عادلانه است. البته از نظر اسلام، طلاق راه‌کاری مبعوض و منفور است و تنها در شرایطی تجویز شده است که به هیچ وجه ادامه زندگی خانوادگی ممکن نباشد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا
اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ
مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي
لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ
أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ

ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا^۱

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده، (که از عادت ماهانه پاک شدند)، آنها را طلاق گوئید و حساب عده را نگه دارید؛ و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماسست پرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود (و مرزهای) خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند. و چون عده آنها به پایان نزدیک شود، یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید؛ و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.

ارتباطات محبت‌آمیز

خانواده مطلوب اسلام در نگاه اول خانواده‌ای است که اعضای آن با یکدیگر روابطی محبت‌آمیز داشته باشند. اولیای دین به گونه‌های مختلفی سعی کرده‌اند اعضای خانواده را تشویق کنند تا روابطی محبت‌آمیز و عاشقانه با یکدیگر داشته باشند. در همین راستا است که امام صادق (علیه‌السلام) یکی از عوامل و اسباب جلب رحمت الهی را محبت شدید به فرزند می‌داند و می‌فرماید کسی که به فرزندان

۱. سوره طلاق، آیات ۱ و ۲. (همچنین رک: سوره طلاق، آیات ۶ و ۷؛ سوره احزاب، آیه ۴۹؛ و سوره بقره آیات ۲۳۱-۲۳۲ و آیات ۲۳۶-۲۳۷).

خود خیلی محبت بورزد، خداوند نیز او را مورد رحمت و لطف خود قرار می‌دهد:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوَلَدِهِ؛^۱
خدای تعالی حتماً به مردی که فرزندش را خیلی دوست دارد، ترحم و لطف خواهد کرد.

حتی در تعالیم اسلامی بوسیدن فرزند نیز دارای پاداش و ثواب اخروی است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید:

مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۲

هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند برای او پاداشی نیکو می‌نویسد و کسی که فرزند خود را خوشحال کند، خداوند متعال او را در قیامت خوشنود خواهد کرد.

امام صادق (علیه‌السلام) نیز در این باره می‌فرماید:

أَكْثَرُوا مِنْ قَبْلَةِ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قَبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ؛^۳
فرزندانتان را زیاد ببوسید، زیرا در مقابل هر بوسه، درجه شما در بهشت بالاتر خواهد بود.

از ثمرات دیگر تکریم فرزندان این است که مغفرت و رحمت الهی را به دنبال

دارد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود:

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ؛^۴

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۵.

۴. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ص ۲۲۲.

فرزندان خود را تکریم کنید و آداب آن را نیکو سازید، گناها نتان بخشیده می شود

هر چند در محیط خانواده عشق و محبت اعضا به یکدیگر نمود بیشتری دارد؛ اما همواره باید مواظب بود که عدالت و انصاف در برخورد با اعضای خانواده فدای عشق و محبت نشود. به عنوان مثال، روابط محبت آمیز والدین با فرزندان اگر بخواهد خارج از چارچوب عدالت باشد، ممکن است پیامدهایی چون حسادت، خودکم بینی، ضعف شخصیتی، احساس درماندگی، قطع ارتباط با والدین و دیگر اعضای خانواده، کینه توزی، دشمنی با سایر اعضای خانواده و امثال آنها را در برخی از فرزندان داشته باشد. حتی رفتار غیر عادلانه با فرزندان ممکن است در آینده، اساس خانواده را با مشکل مواجه کند. به همین دلیل، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که دید مردی یکی از فرزندان خود را بوسید و دیگری را نبوسید، به او اعتراض کرد و فرمود چرا میان آنان به تساوی برخورد نمی کنی! آن حضرت در سخنی دیگر به مسلمانان چنین توصیه می کند:

اغْدُلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْدُلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ؛^۱

میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید همانگونه که دوست دارید در نیکی و لطف با شما به عدالت رفتار کنند.

البته اگر تبعیض، دلیل معقول و موجهی داشته باشد، پذیرفتنی است. به عنوان مثال، اگر یکی از اعضای خانواده فردی اخلاقی تر، مقیدتر، دین دارتر، تلاش گرتتر و نسبت به دیگران خدوم تر است، طبیعتاً باید مورد محبت بیشتر قرار گیرد. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ۹۲. (نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبِلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَ فَهَلَّا آسَيْتَ بَيْنَهُمَا)

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۲.

مَا سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا نَضِرَ الْوَجْهَ وَلَا سَأَلْتُهُ وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ وَلَكِنْ
سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ وَجَلِيلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ
مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَيْنِي؛^۱

من فرزندان خوش سیما از پروردگار خود نخواسته‌ام؛ فرزند خوش قامت هم از او نخواسته‌ام؛ اما از خداوند خواسته‌ام که فرزندان مطیع خدا و خائف از او به من عطا کند. تا چون به آنان نگاه کنم، در حالی که به اطاعت خدا مشغولند، موجب چشم‌روشنی‌ام شوند.

انسان با والدین

اکرام والدین و توجه ویژه به آنان و تلاش در جهت تأمین نیازهای‌شان از اموری است که اسلام تأکید ویژه نسبت به آن دارد. خدمت به آنان وسیلهٔ دستیابی به بهشت معرفی شده است. امام صادق(علیه‌السلام) به یکی از یارانش به نام ابراهیم بن شعیب فرمود اگر می‌توانی پدر پیر و ضعیف خود را بر روی دوش بگیری و برای قضای حاجب ببری و با دست خود لقمه بگیری و به دهان او بگذاری این کار را بکن. این بهشت فردای تو است.^۲

جوانی خدمت پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید و عرضه داشت من تمایل فراوانی برای جهاد در راه خدا دارم و برای این کار نیز از نشاط لازم برخوردارم. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به او فرمود پس این کار را انجام بده و بدان که اگر در راه خدا کشته شوی، در حقیقت، زنده‌ای و نزد خدا روزی می‌خوری و اگر در این راه مرگت فرا رسد، اجر و پاداش تو بر عهده خدا است و اگر به سلامت برگردی همهٔ گناهانت بخشیده می‌شود و همچون کسی خواهی بود که تازه به دنیا آمده است. آن جوان در پاسخ گفت ای پیامبر خدا! پدر و مادر پیری دارم. آنان با من

۱. همان، ص ۹۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

انس دارند و دوست ندارند من از آنها جدا شوم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا این را شنید فرمود:

فَقَرَّ مَعَ وَالِدَيْكَ فَوَ الْذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْسُهُمَا بِكَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ
جِهَادِ سَنَةٍ^۱

نزد پدر و مادرت بمان. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، یک روز انس و همراهی با آنان بهتر از یک سال جهاد در راه خدا است.

احسان به والدین

فرزندان در ارتباط با والدین خود باید توجه داشته باشند که رابطه فرزند با پدر و مادر مهم‌ترین نوع رابطه‌ای است که دو انسان می‌توانند با یکدیگر داشته باشند. والدین، از علل وجودی فرزند به شمار می‌آیند. یعنی فرزند وابستگی وجودی به والدین خود دارد. این رابطه یک سویه است. زیرا فرزند هرگز نمی‌تواند علت وجودی پدر و مادر خود باشد. یعنی وجود پدر و مادر وابسته به وجود فرزند نیست. به همین دلیل، حقوق والدین بر فرزند به مراتب بیش از حقوق فرزند بر والدین است. در نتیجه مسئولیت‌های او در قبال پدر و مادر قابل مقایسه با مسئولیت والدین در برابر او نیست. به عنوان مثال، هیچ فرزندی نمی‌تواند علت هستی بودن والدین خود را جبران کند. به همین دلیل است که در قرآن کریم همواره از احسان فرزند نسبت به والدین سخن گفته شده است و نه برخورد عادلانه با آنان. زیرا اصولاً در ارتباط فرزند با والدین امکان برخورد عادلانه وجود ندارد. عدالت اقتضا می‌کند به همان اندازه که والدین بر ما حق دارند ما هم آن را جبران کنیم. در حالی که هرگز نمی‌توان حق هستی‌بخشی آنان را جبران نمود:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛^۱

و خدا را پرستید؛ و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید؛

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛^۲

بگو «بیاوید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را همتای خدا قرار ندهید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا؛^۳

و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو، یا هر دو، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار؛ و بر آنها فریاد مزن؛ و گفتار (لطیف و سنجیده) و بزرگووارانه به آنها بگو. و پر و بال تواضع خویش را از روی محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر؛ و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».

از این نوع آیات رویه قرآن به خوبی به دست می‌آید. احسان به پدر و مادر در ردیف خداپرستی و شرک‌گریزی ذکر می‌شود. پدر و مادر در اسلام از چنان

۱. سوره نساء، آیه ۳۶.

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۳. سوره اسراء، آیات ۲۳-۲۴.

جایگاه بالایی برخوردارند که نگاه کردن به آنان عبادت است. امام صادق می‌فرماید: «النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ»^۱

تذکر چند نکته:

نکته اول: احسان به والدین نیز، در نظام اخلاقی اسلامی، به طور مطلق ارزش نیست. یعنی ارزشی مطلق و غیر قابل تغییر ندارد. به همین دلیل، اگر خواسته‌های والدین در تعارض با خواسته الهی باشد، نباید به آنها گوش داد. البته این به معنای برخورد غیر اخلاقی با آنها نیست. به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید:

وَصَيِّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ^۲

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرك باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که از آن آگاهی نداری، از آنها پیروی مکن. بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خیر خواهم ساخت.

نکته دوم: از نگاه قرآن کریم، احسان به مادر و تکریم او، در مقایسه با پدر، از اهمیت و جایگاه ویژه‌تری برخوردار است. به همین دلیل، در برخی از آیات زحمات طاقت‌فرسای مادر مورد توجه قرار داده شده است:

وَصَيِّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ^۳

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روزافزون حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۸. همچنین، رک: سوره لقمان، آیه ۱۵.

۳. سوره لقمان، آیات ۱۴-۱۵. همچنین رک: سوره احقاف، آیه ۱۵.

می یابد (آری به او توصیه کردیم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است.

امام سجاد(علیه السلام) در حدیثی نقل می کند که شخصی نزد پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و عرض کرد «ای پیامبر خدا! هیچ عمل زشتی نیست که من انجام نداده باشم. آیا راهی برای توبه دارم؟» آن حضرت فرمود: «آیا کسی از پدر و مادرت زنده است؟» عرض کرد: «بله، پدرم زنده است.» پیامبر فرمود: «پس برو و به او نیکی کن» وقتی آن مرد رفت، پیامبر فرمود: «ای کاش مادرش زنده می بود!»^۱

نکته سوم: احسان به پدر و مادر، صرفاً مربوط به والدین مؤمن و مسلمان نیست؛ حتی اگر والدین کسی کافر و یا مشرک باشند، باز هم رفتار فرزند مسلمان باید با آنان رفتاری نیکوکارانه باشد. امام صادق(علیه السلام) به کسی که به آن حضرت عرض کرد پدر و مادر من از مخالفان اهل بیت اند، فرمود: با آنان به نیکویی رفتار کند.^۲ امام باقر(علیه السلام) نیز فرمودند:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَ
الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛^۳

سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخطی از آنها را نداده است: بازگرداندن امانت به فرد نیکوکار یا ستمکار؛ وفای به پیمان نسبت به نیکوکار یا ستمکار و نیکویی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا ستمکار.

۱. موسوعة احادیث اهل البيت، هادی النجفی، ج ۱۲، ص ۱۱۰، حدیث ۱۵۰۱۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۹۰.

تلاش در جهت تأمین معاش

یکی از وظایف اخلاقی اعضای خانواده این است که برای تأمین معاش و مایحتاج زندگی خود و خانواده‌شان، هر کدام به سهم خود، فعالیت کنند. یک خانواده اسلامی، خانواده‌ای تلاش‌گر، فعال، و از نظر اقتصادی مستقل است. کار و تلاش اعضای خانواده افزون بر آنکه عزت نفس آنان را تأمین می‌کند، موجب نشاط و سلامت روحی و روانی تک تک اعضا نیز خواهد بود. البته در این میان بر اساس ارزش‌های اسلامی، نقش مردان، بیش از نقش زنان است. به تعبیر دیگر، مدیریت اقتصادی خانواده بر دوش مرد است؛ البته زن در این میان نقشی انکارناپذیر دارد. همانطور که در بحث سبک زندگی اسلامی در کسب و کار با تفصیل بیشتری خواهیم دید، از دیدگاه اسلام کسی که برای تأمین مایحتاج اعضای خانواده‌اش تلاش کند، مانند کسی است که در راه خداوند جهاد می‌کند. امام صادق(علیه‌السلام) در این باره فرمودند:

الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

کسی که برای تأمین مخارج خانواده‌اش تلاش می‌کند مانند کسی است که در راه خداوند جهاد می‌نماید.

❖ خلاصه فصل

۱. خانواده نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. محل شکل‌گیری پایه‌های شخصیتی و الگوهای رفتاری است. باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی در خانواده نهادینه می‌شوند. راه و رسم زندگی در خانواده آموزش داده می‌شود.
۲. خانواده در الگوی زیست اسلامی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. محبوب‌ترین بنیان مورد علاقه اسلام است.
۳. اصالت خانوادگی، اخلاق، دینداری، کفویت، محبت و علاقه، و انتخابی بودن از مهم‌ترین شاخص‌های مورد قبول اسلام انتخاب همسر است. در این میان تأکید ویژه‌ای بر اصالت خانوادگی، دین‌داری و آراستگی به فضایل اخلاقی شده است.
۴. اولیای دین از تکیه بر معیارهای صرفاً مادی و ظاهری در انتخاب همسر به شدت پرهیز داده‌اند.
۵. از نظر اسلام مهم‌ترین ارکان استحکام خانواده «مودت» و «رحمت» میان زن و مرد است. «مودت» یعنی «دوستی عاقلانه و نه دوستی غریزی» و «رحمت» یعنی «گذشت مهربانانه از لغزش‌ها و کوتاهی‌های یکدیگر». با تکیه بر این دو اصل اخلاقی می‌توان همه اختلافات را رفع کرد. اگر خانواده بر پایه مودت شکل گرفته باشد، اختلافات آن نیز بر پایه «رحمت» رفع خواهند شد.
۶. با توجه به آنکه تأمین نیازهای عاطفی و روانی نقشی انکارناپذیر در بقای نظام خانواده دارد، در تعالیم اسلامی توصیه‌های فراوانی برای تقویت محبت در میان اعضای خانواده شده است. در عین حال، ارزش عواطف متقابل در میان اعضای خانواده تا جایی است که در مسیر رضایت الهی باشد.
۷. از نگاه اسلام در روابط خانوادگی اصالت با همدلی تک‌تک اعضا است. در عین حال، برای حل اختلافات احتمالی حقوق متقابلی میان تک‌تک اعضای

خانواده در نظر گرفته شده است که در صورت وقوع اختلاف می‌توان به عنوان راه‌کاری منصفانه و عادلانه بر آنها تکیه کرد.

۸. در تعالیم قرآنی برای حل اختلافات احتمالی میان همسران و صیانت از حریم خانواده راه‌کارهایی بیان شده است که به ترتیب عبارتند از: (۱) «مشاوره و همفکری» میان همسران؛ (۲) معرفی مرد به عنوان سرپرست خانواده؛ (۳) «اصل صلح و سازش»، در شرایطی که پافشاری بر حقوق شرعی و قانونی خود موجب از هم گسیختگی کانون خانواده می‌شود، اسلام همسران را به سازش و انعطاف توصیه می‌کند؛ (۴) استفاده از تجربیات افراد خیرخواه و (۵) آخرین راه حل مورد تأیید اسلام، طلاق و جدایی عادلانه است. البته از نظر اسلام، طلاق راه‌کاری مبغوض و منفور است و تنها در شرایطی تجویز شده است که به هیچ وجه ادامه زندگی خانوادگی ممکن نباشد.

۹. خانواده تراز اسلامی خانواده‌ای است که اعضای آن با یکدیگر روابطی محبت‌آمیز داشته باشند. اسلام برای روابط محبت‌آمیز میان اعضای خانواده اجر و پاداش اخروی نیز قرار داده است. البته روابط محبت‌آمیز لازم است همراه با عدالت باشد.

۱۰. اکرام والدین و تلاش در جهت تأمین نیازهایشان از اموری است که اسلام بر آن تأکید دارد. خدمت به والدین وسیله دستیابی به بهشت معرفی شده است.

۱۱. عدالت اقتضا می‌کند به همان اندازه که والدین بر ما حق دارند ما هم آن را جبران کنیم. در حالی که هرگز نمی‌توان حق هستی‌بخشی آنان را جبران نمود. به همین جهت، اسلام احسان به والدین را توصیه کرده و آن را در ردیف توحید قرار داده است. در عین حال، در جایی که خواسته‌های آنان خلاف رضایت الهی باشد، در عین احترام و تکریم‌شان، نباید به چنان خواسته‌هایی تن داد.

۱۲. یکی از وظایف اسلامی تک تک اعضای خانواده این است که برای تأمین معاش و مایحتاج زندگی خود و دیگر اعضا فعالیت کنند. کار و تلاش اعضای خانواده افزون بر آنکه عزت نفس آنان را تأمین می‌کند، موجب نشاط و سلامت روحی و روانی تک تک اعضا نیز خواهد بود.

❖ پرسش‌ها

۱. ضمن بیان نیازهای اصلی انسان، توضیح دهید که خانواده چه نقشی در تأمین این نیازها دارد؟
۲. مهم‌ترین معیارهای مورد قبول اسلام در انتخاب همسر را ذکر کرده و توضیح دهید.
۳. اصالت خانوادگی تا چه اندازه برای انتخاب شریک زندگی اهمیت دارد؟ توضیح دهید.
۴. منظور از «مودت» و «رحمت» در این آیه را توضیح دهید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»
۵. ضمن بیان جایگاه محبت در خانواده توضیح دهید که مرز قابل قبول عواطف و احساسات خانوادگی تا کجا است؟
۶. راه‌کارهای حل اختلافات خانوادگی را از نظر اسلام به ترتیب بیان کنید.
۷. چرا به جای برخورد «عادلان» با والدین، «احسان» به آنان توصیه شده است؟ توضیح دهید.

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. ضمن مطالعه کتاب «جنگ علیه خانواده» نوشته ویلیام گاردنر، اهم نکات آن را دسته‌بندی کرده و مورد تحلیل قرار دهید.
۲. با توجه به مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی لیبرالیسم و اسلام جایگاه ازدواج و تشکیل خانواده در این دو نظام را تبیین کنید.
۳. آلوین تافلر در کتاب موج سوم، سه موج حرکت بشری در طول تاریخ را تبیین می‌کند: «کشاورزی»، «صنعتی» و «اطلاعاتی». جایگاه والدین را در هر یک از این امواج سه گانه به ویژه موج سوم تبیین کنید و توضیح دهید که بر اساس ارزش‌های لیبرالیستی احترام و احسان به والدین چه جایگاهی دارند؟

❖ منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۳، صص ۵۵-۹۳.
۲. روابط سالم در خانواده، داود حسینی، قم، بوستان کتاب، بیستم، ۱۳۹۰.
۳. تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، مجموعه مقالات، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۶.
۴. خانواده متعادل (آناتومی خانواده)، محمدرضا شرفی، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۴.
۵. جنگ علیه خانواده، ویلیام جان گاردنر، ترجمه معصومه محمدی، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶.

فصل دهم

سبک زندگی اسلامی در کسب و کار

برخی از نویسندگان بر این باورند که اساساً نمی‌توان از اخلاق و آداب دینی در حوزه کسب و کار سخن گفت زیرا «اخلاق کسب و کار، اخلاق بازی است و با اخلاق دین متفاوت است.»^۱ این دیدگاه بر پایه دوگانه پنداری اخلاق کسب و کار و اخلاق دینی بنیان نهاده شده است. به پندار مدافعان این دیدگاه، کسب و کار همچون بازی پوکر است که بنا بر قاعده بازی، بازیگر بدون لاف زدن و بدون کتمان حقیقت و بدون فریب طرف مقابل نمی‌تواند برنده شود. این مسأله در بازی پوکر کاملاً پذیرفته شده است و آداب و اخلاقیات این بازی همین را اقتضا می‌کند. به همین دلیل، قوت در لاف زنی، هنرمندی در کتمان حقیقت و زیرکی در فریبکاری، از اخلاقیات مثبت چنین بازی‌ای دانسته می‌شود. همین مسأله در بازار تجارت و کسب و کار نیز وجود دارد. به اعتقاد مدافعان این دیدگاه، یعنی افرادی همچون آلبرت کار (Albert Z. Carr)، پیتر فرنچ (Peter French)، میلتون فریدمن (Milton Friedman) و اندرو گاستافسون (Andrew Gustafson)، کسی که در بازار تجارت وارد می‌شود و می‌خواهد به کسب و کار بپردازد لازم است تمام تلاش خود را برای بیشینه کردن منافع و سود مادی خود مبذول دارد و در این

۱. «حمایت از کل‌گرایی اخلاقی، پاسخی به رویکردهای دینی در اخلاق کسب و کار»، اندرو گاستافسون، ترجمه محمدحسین نوروزی، در کتاب *درآمدی بر اخلاق کسب و کار در محیط جهانی*، تدوین محمد نهایندیان، ص ۶۸.

راستا حتی اگر لازم باشد باید از هنرهای لاف زنی، حيله‌گری و کتمان حقیقت استفاده کند. تنها محدودیت او محدودیت‌های قانونی است.^۱

در مقابل، می‌گوییم در حقیقت چنین دیدگاهی مبتنی بر نگاهی نادرست به دین است. منحصر دانستن دین در امور فردی و مسائل درونی افراد و کوتاه کردن دست آن از مسائل اجتماعی و اقتصادی و فعالیت‌های تجاری و سیاسی و امثال آن، با اسلام تناسبی ندارد. اسلام دینی جامع است و برای همه عرصه‌های زندگی بشریت برنامه‌هایی مشخص و روشن دارد. افزون بر این، آداب کسب و کار و یا سبک کسب و کار هر فرد و جامعه‌ای کاملاً وابسته به نوع نگاه او به انسان و هدف نهایی او همچنین دنیا و نقش دنیا در سعادت ابدی آدمی و رابطه دنیا و آخرت و امثال آن است و روشن است که اسلام در این زمینه مبانی و اصول ویژه‌ای را ارائه داده است و نگاهی ویژه به انسان و جهان و دنیا و آخرت و کسب و کار ارائه می‌دهد.

اهمیت و جایگاه

در این قسمت بر آنیم تا برخی از مهم‌ترین اخلاقیات و آداب اسلامی مربوط به کسب و کار را یادآور شویم. البته باید توجه داشت که مشاغل و کارهای خاص هر کدام اخلاقیات و آداب ویژه خود را نیز دارند. به عنوان مثال، آداب و اخلاقیات یک کارمند بانک با آداب و اخلاقیات ویژه یک معلم یا آموزگار متفاوت است. و یا یک کارگر ساختمانی نیازمند آداب و اخلاقیات ویژه‌ای است که با آداب و اخلاقیات مورد نیاز یک مدیر بازرگانی متفاوت است. به همین دلیل،

۱. برای آشنایی بیشتر با این دیدگاه، رک: «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی، جواد توکلی در دو فصلنامه معرفت اقتصادی، صص ۱۷-۱۸».

ما در این فصل مسائل کلی مربوط به کسب و کار از دیدگاه اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیش‌تر لازم است مطالبی را در زمینه اهمیت کار و فعالیت و نقش آن در سازندگی روحی و معنوی انسان را یادآور شویم. مسئله معیشت و مسائل مرتبط با آن، یکی از مهم‌ترین و پایدارترین مسائل بشری است. هیچ‌کسی نیست که به نوعی دغدغه معیشت را نداشته باشد. این مسئله، مخصوصاً برای قشر جوان جامعه، یکی از اساسی‌ترین مسائل است. داشتن شغلی آبرومند و درآمدی مناسب، شرط لازم داشتن یک زندگی خوب و موفق است. بیکاران، هر چند از نظر اقتصادی نیازمند نباشند، باز هم انسان‌هایی موفق تلقی نمی‌شوند. با کار و تلاش است که زندگی انسانی شکوفا می‌شود و سعادت دنیا و آخرت فرد و جامعه تأمین می‌گردد.

کار کردن و داشتن شغلی آبرومند، نه تنها وسیله‌ای برای امرار معاش و تأمین مایحتاج مادی زندگی است، بلکه از عوامل بسیار مهم در احساس شخصیت، عزت، استقلال و اعتماد به نفس است. کسانی که با حاصل دسترنج خود امرار معاش می‌کنند، در باطن احساس افتخار و عزت و سربلندی دارند و خود را یک عضو فعال و تأثیرگذار در جامعه می‌دانند. در مقابل، بیکاری موجب یأس و سرخوردگی و احساس ضعف می‌شود. بیکار، از نظر دیگران، یک عضو بی‌فایده جامعه تلقی می‌شود. خود او نیز در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت جدی و فعال نخواهد داشت. افزون بر این، یکی دیگر از آثار مخرب بیکاری یا نداشتن شغلی مناسب، بدبینی‌های غیرواقع‌بینانه به دیگران، به ویژه تصمیم‌گیران جامعه، است که به نوبه خود پی‌آمدهای ناگواری برای فرد و جامعه خواهد داشت.

به علاوه، «کار» یک وظیفه و مسئولیت اجتماعی هم هست. یعنی حتی اگر ما شخصاً، هیچ‌کدام احتیاجی نداشته باشیم، باز هم وظیفه اجتماعی و مسئولیت اخلاقی ما اقتضا می‌کند که بیکار نمانیم. در همین جایی که نشستیم اگر دقت کنیم و به

اطراف خود نظری بیفکنیم، می‌بینیم که غرق در محصولات و نتایج کارهای دیگرانیم. اگر نگاهی به میز و صندلی و تخته و دفتر و کتاب و قلم و کیف و در و دیوار و پنجره و شیشه و ده‌ها و صدها چیز دیگری که در اطراف ما هست بیفکنیم، خواهیم دید که حاصل کارهای دیگران است. وظیفه انسانی و اخلاقی ما اقتضا می‌کند ما نیز خدمتی به دیگران کنیم و در تأمین بخشی از ما یحتاج دیگران سهمی داشته باشیم.

سنایش کار و کارگر

در آیات و روایات اسلامی و همچنین بر اساس سیره پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه اطهار سلام الله علیهم بر نقش کسب و کار تأکید ویژه‌ای شده است. آداب و اخلاقیات متعددی برای آن بیان شده است. حقوق و احکام فراوانی درباره کسب و کار ذکر شده است. اسلام عزیز، پاداش کسانی را که در راه تأمین معاش خود و خانواده‌شان تلاش می‌کنند، همسنگ پاداش مجاهدان و رزمندگان راه خدا^۱ و بلکه بالاتر از اجر آنان^۲ قرار داده است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حدیثی می‌فرماید:

العبادةُ سبعونَ جزءاً أفضلها طلبُ الحلال؛^۳

عبادت و پرستش خداوند هفتاد جزء دارد که بالاترین و برترین جزء آن، طلب روزی حلال است.

۱. امام صادق (علیه السلام): الكاؤُ على عياله كالمجاهدِ في سبيلِ الله؛ کسی که برای تأمین مخارج خانواده اش تلاش می‌کند مانند کسی است که در راه خداوند جهاد می‌نماید. (الکافی، ج ۵، ص ۸۸).

۲. امام رضا (علیه السلام): الذی یطلبُ من فضلِ الله عزوجل ما یكفُ به عياله اعظمُ اجرأ من المجاهدِ في سبيلِ الله عزوجل؛ کسی که به منظور تأمین مایحتاج خانواده اش در پی کسب روزی الهی است، پاداشی برتر از پاداش مجاهد در راه خداوند دارد. (الکافی، ج ۵، ص ۷۸).

۳. الکافی، ج ۵، ص ۷۸.

امام باقر(علیه السلام) درباره کسب و کار می فرماید:

من طلب [الرزق فی] الدنيا استعفافاً عن الناس و توسیعاً علی اهلِهِ و
تَعَطُّفاً علی جاره لَقِيَ اللهُ عزوجل یومَ القیامةِ و وَجْهُهُ مثلُ القَمَرِ لیلَةَ
البدْرِ؛^۱

کسی که برای بی‌نیازی از مردم و رفاه خانواده و کمک به همسایگان در طلب روزی حلال باشد، در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.

نتیجه آنکه اسلام هرگز کار کردن و تلاش برای تأمین معاش را جدای از عبادت و پرستش نمی‌داند. به هنگام بازگشت پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از جنگ تبوک به مدینه، سعد انصاری^۲ که نتوانسته بود همراه پیامبر به جنگ برود، به استقبال آن حضرت آمد. وقتی پیامبر، دستان خشک و خشن او را دید، از او پرسید: «صدمه‌ای به دستانت رسیده است؟» سعد در پاسخ گفت: «برای تأمین مخارج اهل و عیال با طناب و بیل کار می‌کنم.» پیامبر بر دستان او بوسه زد و فرمود: «این دستی است که در آتش جهنم نمی‌سوزد.»^۳

سرنش بیکاران

انسان‌های بیکار و کسانی که بار زندگی خود را بر دوش دیگران می‌اندازند و از زیر کار و فعالیت‌شانه خالی می‌کنند، مورد لعن و نفرین اسلام و اولیای اسلام‌اند. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

۱. همان، ص ۷۸.

۲. با توجه به اینکه در میان انصار پیامبر افراد متعددی «سعد» نام داشتند، در میان مورخان اختلاف است که این سعد انصاری، چه کسی بوده است، آیا سعد بن معاذ بوده است یا سعد بن عباده یا شخصی دیگر؟ البته این مسئله برای بحث ما مهم نیست؛ آنچه که مهم است برخورد پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با کارگر و اشخاصی است که برای کسب درآمد و تأمین مخارج زندگی کار می‌کنند.

۳. اسد الغایة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۹.

ملعونٌ من ألقى كَلِّه على الناس؛^۱ کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم بیندازد ملعون است.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

حضرت موسی از خداوند سؤال کرد: خدایا مبعوض ترین بندگان در نزد تو چه کسانی هستند؟ خداوند در پاسخ فرمود:

جيفةٌ بالليل بَطَّالٌ بالنهار؛ کسانی که شب تا صبح همچون جسد مرده‌ای می‌خوابند و روز خود را به بطالت و بیکاری می‌گذرانند.^۲

یکی از یاران امام صادق(علیه السلام) می‌گوید: از آن حضرت درباره شخصی پرسیدم که می‌خواهد در خانه خود بنشیند و به نماز و روزه و عبادت خداوند بپردازد و از تلاش برای کسب درآمد خودداری کند و معتقد است که به هر حال، خداوند روزی او را به گونه‌ای تأمین خواهد کرد. امام صادق(علیه السلام) در پاسخ فرمودند: این شخص از کسانی است که دعای آنان به اجابت نمی‌رسد؛^۳ یعنی مورد توجه خداوند قرار نمی‌گیرند. آن حضرت در روایت دیگری، انسان‌هایی را که برای حفظ آبرو و ادای دین خود و کمک به اقوام و بستگانشان کار نمی‌کنند، بی‌فایده و بی‌ارزش معرفی کرده و می‌فرماید:

لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُجِبُ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ، وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ، وَيَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ؛^۴

کسی که نمی‌خواهد از راه حلال مالی را فراهم آورد که با آن آبروی خود را حفظ نماید و دیش را ادا کند و صله رحم را به جا آورد، خیری در او نیست.

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۲.

۲. سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار، شیخ عباس قمی، ج ۸، ص ۳۶۸.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۷۷، باب الحث علی الطلب و التعرض للرزق، حدیث ۱.

۴. همان، ج ۵، ص ۷۲، باب الاستعانة بالدنيا على الآخرة، حدیث ۵.

اما متأسفانه این تلقی انحرافی از معنویت و اخلاق و عرفان در تاریخ اسلام مدافعان مشهوری پیدا کرد. کسانی پیدا شدند که علیرغم همه تأکیدات پیامبر و ائمه اطهار نسبت به ارزشمندی کسب و کار، تلاش در جهت تحصیل روزی و تأمین مایحتاج زندگی را نافی «توکل» می‌دانستند و معتقد بودند کسانی که اهل توکل‌اند، وقت خود را صرف کسب روزی و کار و تلاش مادی نمی‌کنند. متوکلان کسانی‌اند که برای تأمین مخارج زندگی خود و وابستگان‌شان، گوشه‌ای می‌نشینند و به دعا و عبادت می‌پردازند و معتقدند که خدا روزی انسان را می‌رساند! عجیب‌تر این است که اینان منافاتی میان توکل و تکدی نمی‌دیدند! اما توکل را با تکسب و کار در مقابل هم قلمداد می‌کردند! از جمله نخستین شخصیت‌های مشهوری که چنین تلقی انحرافی‌ای از آموزه‌های اسلامی داشت، حسن بصری (م ۱۱۰ق) بود. وی در پاسخ سؤالی درباره برتری «عبادت» یا «کار»، گفت: «سبحان الله، این دو مساوی نیستند. کسی که خود را وقف عبادت کرده است، افضل از کسی است که مشغول کار است!» سپس در تبیین چرایی این مسأله گفت: «خدای کسی که کار را رها می‌کند و خود را وقف عبادت می‌کند متکفل رزق و روزی او در دنیا شده است؛ اما کارهای مربوط به آخرت را به خود او واگذار نموده است. اگر انسان به همان کاری که بر عهده او نهاده شده است، یعنی کارهای اخروی، بپردازد، خداوند کسی که امور دنیای او را برایش اداره کند، به خدمت او برمی‌انگیزد. اگر انسان به امور دنیایی‌اش نپردازد کسانی هستند که این کار را به جای او انجام دهند. اما اگر به امور اخروی‌اش نپردازد کسی نمی‌تواند به جای او متکفل این امر شود.»^۱

۱. قوت القلوب فی معامله المحیوب، ابی طالب المکی، ج ۲، ص ۵۸.

بر اساس این تلقی انحرافی، کسب و کار نمی‌تواند در مسیر آخرت و به قصد ثواب و بهره‌آخروی صورت گیرد. کسب و کار صرفاً بعد مادی و دنیوی دارد و نماز و روزه اعمالی اخروی‌اند! این تفکر انحرافی در ادامه جریان تصوف شکل علمی‌تر و عارفانه‌تری به خود گرفت! به عنوان مثال، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری (متوفای حدود ۴۶۵ ق)، از بزرگ‌ترین محققان تصوف، در کتاب کشف المحجوب، درباره‌ی تکدی‌گری، هر چند تأکید می‌کند که صوفیان حتی المقدور نباید از غیر خداوند چیزی درخواست کنند، اما نه تنها به خود اجازه نقد رفتار پاره‌ای از صوفیانی که اقدام به این کار می‌کردند، نمی‌دهد؛ بلکه به توجیه عملکرد آنها و تبیین فلسفه تکدی‌گری می‌پردازد. وی می‌کوشد تا سه فلسفه و سه دلیل عمده، و به زعم خودش مشروع، برای چرایی تکدی‌گری صوفیان بیان کند:

مشایخ - رضی الله عنهم - به سه علت سؤال کردن روا داشته‌اند: یکی مر فراغتِ دل را که لابد بود. و گفته‌اند که ما دو گرده را آن قیمت ننهیم که روز و شب در انتظار آن گذاریم. از آنچه هیچ مشغولی چون شغل طعام نیست. ... و دیگر ریاضت نفس را سؤال کرده‌اند، تا دُلّ آن بکشند. ... و تکبر نکنند. ... و سه دیگر مر حرمت حق را از خلق سؤال کردند؛ همه املاک دنیا و مال از آن وی دانستند و همه خلقتان و کیلان وی دیدند.^۱

ارزشمندی اشتغال دائمی

با مراجعه به معارف و آموزه‌های اسلامی می‌توان این اصل را به دست آورد که بنای اسلام بر اشتغال و کار حداکثری است. اسلام کوشیده است زندگی یک فرد مسلمان را به گونه‌ای سامان دهد که هیچ فرصت بیکاری نداشته باشد. اشتغال دائمی و کار دائمی مطلوب اسلام است. البته این بدان معنا نیست که اسلام هیچ

۱. کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، تصحیح محمود عابدی، صص ۵۲۷-۵۲۸.

وقت فراغت و استراحتی را در نظر نگرفته و مجاز نمی‌داند. بلکه بدان معنا است که دایره کار و تلاش را چنان وسیع و گسترده می‌بیند که حتی اوقات فراغت را نیز در بر می‌گیرد. در بحث اوقات فراغت با تفصیل بیشتری در این باره سخن خواهیم گفت. به همین دلیل برخی از اندیشمندان مسلمان این سؤال انکاری را مطرح کرده‌اند که «آیا وقت فراغتی در زیست مسلمانی وجود دارد؟»

کار در سیره اولیای دین

همه پیامبران و امامان برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌شان کار می‌کردند.^۱ هیچ یک از آنان، به رغم وجود کسانی که حاضر بودند با اقتضای برای آنان و به جای آنان کار کنند و با وجود امکانات و داشتن منابع مالی لازم، خود را از کار و تلاش بی‌نیاز نمی‌دیدند. ما در اینجا به ذکر دو نمونه از میان صدها مطلب تاریخی و روایی در این باره بسنده می‌کنیم.

شخصی به نام محمد بن منکدر می‌گوید: در روزی گرم به بیرون از مدینه رفتم. محمد بن علی (امام باقر) را دیدم که با دو غلام سیاه مشغول کار کردن بود. از مشاهده این وضعیت که کسی در طلب دنیا اینگونه به خود سختی بدهد، ناراحت شدم و با خود گفتم که باید او را موعظه کنم. به او نزدیک شدم. سلام کردم. در حالی که از شدت خستگی نفس می‌زد و عرق از سر و رویش می‌ریخت، پاسخم را داد. به او گفتم: «آیا هیچ فکر کرده‌ای که اگر در این حالت مرگ تو فرا رسد، پاسخ خدا را چگونه خواهی داد؟!» امام باقر در پاسخ فرمود: «اگر در این حالت مرگ من فرا رسد، در حقیقت، در حالتی مرگ من فرا رسیده است که مشغول پرستش خداوند هستم. من با این عبادت، خودم و عیالم را از تو

۱. بنگرید به: الکافی، ج ۵، صص ۷۵-۷۶.

و دیگران بی نیاز می‌کنم. در صورتی باید از فرا رسیدن مرگ می‌ترسیدم که در حال معصیت و نافرمانی خداوند مرگ من فرا برسد.^۱

یکی از یاران امام صادق(علیه‌السلام) می‌گوید: آن حضرت را دیدم در حالی که بیلی در دست و جامه‌ای خشن و زبر بر تن داشت و در زمین شخصی خود مشغول کار بود و عرق از پشتش می‌ریخت. به حضرت عرض کردم: «اجازه دهید من به جای شما کار کنم.» در پاسخ فرمود: «من دوست دارم که انسان برای تأمین معاش و در طلب معیشت، سختی و آزار آفتاب گرم را تحمل کند.»^۲

نقش کار در تربیت و بهداشت روانی

همان طور که پیشتر اشاره کردیم، یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده شخصیت انسان، کار است.^۳ رابطه میان کار و شخصیت انسان، رابطه‌ای دو طرفه است؛ یعنی همان طور که کار، معلول چگونگی و نوع شخصیت انسان است، شخصیت انسان و چگونگی آن نیز معلول و محصول نوع کار و شغل اوست. اصولاً نفس انسانی و به ویژه قوه خیال آدمی به گونه‌ای است که اگر بیکار باشد، انسان را به تباهی و فساد خواهد کشاند. اما کار و فعالیت موجب می‌شود که قوه خیال چندان مجالی برای به انحراف کشاندن انسان نیابد. اصولاً یکی از مهم‌ترین علل ارتکاب گناه، بیکاری است. انرژی‌های انسان بالاخره باید به گونه‌ای مصرف شوند. اگر این انرژی‌ها راه درست و صوابی برای مصرف نداشته باشند، در راه‌های انحرافی و نادرست صرف خواهند شد. اشتغال، افزون بر اینکه از انفجار انرژی‌های متراکم جلوگیری می‌کند، مانع پیدایش افکار و وساوس و خیالات شیطنانی نیز می‌شود.

۱. همان، صص ۷۳-۷۴.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. برای مطالعه بیشتر در این باره، بنگرید به: *تعلیم و تربیت در اسلام*، مرتضی مطهری، ص ۴۱۹ - ۴۱۰.

در کتاب مجموعه *ورام* این سخن حکیمانه را از قول افراد نامعلومی نقل می‌کند که اگر نفس را مشغول نکنی، او تو را مشغول خواهد کرد. اگر با اطاعت و عبادت الهی او را مشغول نکنی، او تو را با معصیت مشغول خواهد کرد.^۱

کار و احساس شخصیت

در یک رباعی منسوب به امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین می‌خوانیم:

لَنْقُلَ الصَّخْرَ مِنْ قُلِّ الْجِبَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَنِّ الرِّجَالِ
يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ فَإِنَّ الْعَارَ فِي ذُلِّ السُّؤَالِ^۲

«هر آینه که نقل و انتقال سنگ‌های سنگین از بالای کوه‌ها برای من دوست داشتنی‌تر از منت کشیدن از دیگران است. مردم به من می‌گویند که کسب و کار برای تو ننگ است، در حالی که ننگ و خواری در درخواست از مردم است.»

و سعدی، علیه الرحمه، چه زیبا این مضمون را بیان کرده است:

به دست آهن تفته کردن خمیر به از سجده کردن به پیش امیر
در رباعی دیگری منسوب به آن حضرت، چنین می‌خوانیم:^۳

كِدَّ كَذَّ الْعَبْدِ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُصْبِحَ حُرًّا وَ أَقْطَعَ الْأَمَالَ مِنْ مَالِ بَنِي آدَمَ طُرًّا
لَا تَقُلْ ذَا مَكْسَبٍ يُزِرِي فَقْصُدْ النَّاسَ أْزْرِي أَنْتَ مَا اسْتَعْنَيْتَ عَنْ غَيْرِكَ أَعْلَى النَّاسِ قَدْرًا
«اگر می‌خواهی آزاد زندگی کنی، مثل بردگان تلاش کن؛ آرزویت را از مال دیگران، به طور کلی، قطع نما؛ نگو این کار مرا پست می‌کند زیرا

۱. مجموعه *ورام*، ورام بن ابی فارس، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. *دیوان امیر المؤمنین علیه السلام*، ص ۳۴۰.

۳. همان، ص ۲۱۰.

درخواست از مردم، خوارکننده تر است؛ زمانی که از دیگران مستغنی باشی، از همه مردم ارجمندتری.»

درخواست کمک مالی از مردم و سربار دیگران بودن، به دلیل آفات اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی فراوانی که دارد، به شدت مورد مذمت و نکوهش اسلام و اولیای اسلام قرار گرفته است. زراره، از یاران بزرگ امام صادق (علیه السلام)، می گوید: شخصی به محضر امام صادق آمد و عرض کرد: «من مردی فقیر و تنگدست هستم که نه می توانم کار دستی انجام دهم و نه فن تجارت را می دانم.» امام صادق در پاسخ او فرمود: «کار کن؛ با سرت باری کن و خود را از مردم بی نیاز گردان.»^۱

بنابراین هرگز نباید به خردی کار نگاه کرد. بله، اگر بتوانیم کاری مطابق میل خود و متناسب با موقعیت اجتماعی و وضعیت خانوادگی خود داشته باشیم، بهتر؛ اما پیدا نکردن شغلی مطابق میل خود، هرگز مجوز بیکاری و پذیرش خواری درخواست از دیگران نیست.

آداب اسلامی کسب و کار

نگاهی اجمالی به مجموعه دستور العمل های ایجابی و سلبی اسلام در حوزه کسب و کار نشان می دهد که اسلام سبک خاصی از کسب و کار را برای جامعه اسلامی می خواهد. و به دنبال آن است که الگویی ویژه برای این عرصه ارائه دهد. به تعبیر یکی از نویسندگان، اسلام می کوشد نوعی اخلاق متعالی در حوزه کسب و کار را رواج دهد.

اسلام سعی کرده است با ترویج قواعدی اخلاقی، تجارت را از شکل نوعی بازی برد- باخت به یک بازی برد- برد تبدیل کند. در این بازی،

گاه باختن متعارف نیز به دلیل رعایت حال افراد ضعیف، نوعی برد قلمداد می‌شود و بازی باخت - برد نیز به منزله بازی برد - برد تلقی می‌شود.^۱ توصیه‌هایی همچون «ساده‌گرفتن معامله»،^۲ «آسان‌گیری نسبت به بده‌کاران»،^۳ «سود نگرفتن به هنگام تأمین مخارج»^۴ و یا اکتفا به حداقل سود، «پس گرفتن کالای فروخته شده»،^۵ «سوگند نخوردن»^۶ در کسب و کار، و «شروع زود هنگام»^۷ برخی از آداب اسلامی کسب و کار است. در عین حال، در اینجا سعی می‌کنیم توضیحاتی پیرامون برخی از مهم‌ترین آداب کسب و کار از نگاه اسلام بیان کنیم. توجه به این موارد می‌تواند تفاوت ماهوی کسب و کار در نظام ارزشی اسلام با سایر نظامات را نشان دهد.

نیت الهی داشتن

اسلام هر چند کسب و کار را بسیار ارزشمند می‌داند و همانطور که دیدیم اجر و پاداش اخروی آن را همسنگ اجر و پاداش شهیدان راه خدا می‌داند، اما کسب و کار را با هر کیفیت و هر نیتی ارزشمند نمی‌داند. اسلام می‌خواهد انسان را به تعالی و سعادت ابدی برساند. کسب و کاری از نظر نظام ارزشی اسلام مفید است که در خدمت کمال روحی و معنوی انسان باشد. و این فقط در صورتی ممکن است که با نیتی الهی و با قصد تقرب به سوی حضرت حق صورت گیرد.

-
۱. «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی»، جواد توکلی، در معرفت اخلاقی، شماره ۱، پائیز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۱
 ۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۳۲.
 ۳. سوره بقره، آیه ۲۸۰.
 ۴. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۳.
 ۵. همان، ص ۲۸۶.
 ۶. همان، ص ۳۱۰.
 ۷. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۷.

البته همانطور که پیشتر نیز اشاره کردیم، منظور آن نیست که نیت خدمت به خلق یا نیت بی‌نیاز ساختن خود و خانواده خود از دیگران، نیت‌هایی غیر الهی هستند؛ بلکه منظور آن است که نیت نهایی و هدف غایی فرد از کسب و کار باید رضایت و قرب الهی باشد. در چنین صورتی است که آن اهداف میانی نیز ارزشمند خواهند شد. بنابراین، اگر انگیزه افراد در کسب و کار، انگیزه‌ای الهی و خدایی باشد، کسب و کار آنان از ارزش اخلاقی برخوردار خواهد بود، وگرنه دارای ارزش معنوی و اخروی نخواهد بود.

به همین دلیل است که در احادیث متعددی بر داشتن نیت الهی در انجام کار تأکید شده است. در روایتی آمده است که روزی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با جمعی از یاران و اصحاب خود نشست و گفت: جوانی نیرومند و توانا را دیدند که از همان ابتدای صبح، مشغول کار و تلاش شده بود. پاره‌ای از صحابه پیامبر با نگاه تأسف آمیزی به آن جوان نگریسته و گفتند: «ای کاش این شخص، جوانی و نیروی خود را در راه خدا صرف می‌کرد.» پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «چنین نگویید؛ زیرا این شخص اگر برای حفظ خود از درخواست از دیگران و به منظور بی‌نیازی از دیگران کار می‌کند، در آن صورت او در راه خداست و اگر برای تأمین مخارج پدر و مادر پیر و ضعیفش و یا خانواده ناتوانش کار می‌کند، در آن صورت نیز در راه خداست. اما اگر برای مباحات و فخرفروشی و به هدف تکاثر و مالاندوزی کار می‌کند، در آن صورت در راه شیطان است.»^۱

شخصی با حالتی نگران به محضر امام صادق (علیه‌السلام) آمد و وضعیت روحی و روانی خود را برای آن حضرت به این صورت شرح داد: «من دنیا و مال دنیا را دوست دارم و مایلم به آن دست یابم و هر چه بیشتر از دنیا بهره‌مند شوم.» امام

۱. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، محسن فیض کاشانی، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۳، ص ۱۴۰.

هدف او را از جمع مال و کسب ثروت جويا شدند. آن شخص در پاسخ عرض کرد: «هدفم این است که خودم و عیالم در رفاه و خوشبختی باشیم و با آن صله رحم را به جا آورم و به تهیدستان صدقه بدهم و حج و عمره به جا آورم.» امام فرمودند: «این طلب دنیا نیست؛ بلکه طلب آخرت است.»^۱

خوب کار کردن: کیفیت کار

مسأله کیفیت در کار، یکی از مسائل مهم است. هر کسی به میزان توانایی و امکاناتی که در اختیار دارد باید به کیفیت کارش توجه داشته باشد. وجدان کاری یعنی اینکه هر وظیفه‌ای را که بر عهده گرفته‌ایم به نیکوترین وجه به انجام رسانیم. اصولاً ارزش و قیمت هر فردی را با توجه به کیفیت کارش می‌توان سنجید. امام علی (علیه‌السلام) در جمله‌ای که به گفته سید رضی ارزش آن به قدری است که با هیچ سخن دیگری قابل مقایسه نیست و به هیچ وجه قابل ارزش‌گذاری نیست، می‌فرماید:

قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ؛^۲

ارزش هر کسی به میزان کارهای نیکي است که انجام می‌دهد. [آن ارزی که می‌ورزی]

ملاحظات تعالی‌جویانه در کسب و کار

اسلام عزیز نگاه کارکردگرایانه محض در کسب و کار را مردود می‌داند. یعنی کسب و کاری که صرفاً به قصد کسب سود بیشتر و بهره‌برداری مادی بیشتر باشد و در خدمت تعالی روحی و اخلاقی و معنوی فرد و جامعه نباشد، از نگاه اسلام ارزشی ندارد. هر چند اگر به مرز حرص و طمع نرسد از بیکاری و معطل گذاشتن

۱. الکافی، ج ۵، ص ۷۲.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸۱.

سرمایه بهتر است.^۱ اما با توجه به مجموع آموزه‌های اسلامی به آسانی می‌توان این نتیجه را گرفت که هدف‌گذاری کسب و کار بر اساس نگاه اسلامی فراتر از محاسبات سودگرایانه و منفعت‌جویانه است. اسلام به جای آن که اخلاق را در خدمت سود و نفع مادی قرار دهد، سود و زیان مادی را در خدمت اخلاق و تعالی و تکامل نفس آدمی می‌داند.

حتی اگر کسی به دنبال کسب روزی بیشتر و بهره‌مندی از رزق مادی افزون‌تری باشد، اسلام می‌فرماید، در سایه عمل به فضایل اخلاقی محقق می‌شود. در آیات و روایات اسلامی برکت در کسب و کار و گشایش در روزی محصول و معلول رعایت تقوا و عمل به دستورات الهی دانسته شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالْأَنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ^۲

و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده است [=قرآن] بر پا می‌داشتند، از آسمان و زمین، روزی می‌خوردند؛ جمعی از آنها معتدل و میانه‌رو هستند؛ ولی بیشتر آنها اعمالشان بد است.

۱. در روایتی از معاذ نقل شده است که به امام صادق عرض می‌کند من نیازی به تجارت ندارم و آن قدر سرمایه دارم که اگر تا پایان عمر در خانه بنشینم و دست از همه کارها بشویم، باز هم کم نمی‌آید. به همین دلیل تجارت را رها کرده‌ام. امام صادق در پاسخ می‌فرماید: «ترک تجارت عقل را از بین می‌برد» (الکافی، ج ۵، ص ۱۴۸).

۲. سوره مائده، آیه ۶۶.

کسب روزی حلال

کار و تلاش در جهت کسب روزی باید بر اساس موازین شرعی و در چارچوب مقررات الهی باشد. این یکی از مشخصه‌های سبک زندگی اسلامی در حوزه کسب و کار است. به همین دلیل آموزش احکام شرعی و موازین الهی برای کسانی که در حوزه کسب و کار و تجارت فعالیت می‌کنند، توصیه اکید شده است. بدون آشنایی با جزئیات احکام شرعی در این حوزه ممکن است فرد مبتلا به برخی از رذایل اخلاقی و رفتارهای خلاف شرع بشود.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سفر حجة الوداع خطاب به مردم فرمودند:

أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَلَمْ يَقْسِمْهَا حَرَامًا فَمَنْ أَتَقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَصَبَرَ آتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ جَلَّةٍ وَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ السِّتْرِ وَعَجَّلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَحُسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۱

هیچ کس از دنیا نمی‌رود مگر آنکه روزی خود را به نحو کامل دریافت خواهد کرد. پس تقوای الهی داشته باشید و در طلب روزی اعتدال و میانه‌روی داشته باشید دیرکرد در رزق موجب نشود که از راه معصیت خداوند آن را طلب کنید. خدا تبارک و تعالی روزی‌ها را در میان همه مردم به صورت حلال تقسیم کرده است و نه حرام پس کسی که تقوای الهی پیشه کند و صبر داشته باشد خداوند روزی حلالش را می‌رساند و کسی که حجاب پوشش را بدرد و عجله کند و از غیر راه حلال کسب کند، خداوند از رزق حلالش می‌کاهد و در روز جزا نیز از او حساب می‌کشد.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۸.

کسب و کار و دوستی خداوند

اسلام برای ترویج اخلاق و معنویت در فضای کسب و کار، کاسب را به عنوان حبیب و دوست خدا معرفی می‌کند. طبیعتاً وقتی کسی خود را به عنوان دوست و حبیب خدا شناخت تلاش می‌کند از خواسته‌های الهی پیروی نماید و دستورات او را تبعیت کند و هویتی الهی به خود بدهد. و خود را به اخلاق مورد قبول دوستش [خدای متعال] متخلق کند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

الكاسب من یده خلیل الله؛^۱

کاسب کسی است که دستش دوست خداوند است.

آسیب‌شناسی اخلاقی کسب و کار

حوزه کسب و کار و تجارت به دلیل ویژگی‌های خاص خود و سر و کار داشتن با سود و زیان و حاکمیت روحیه محاسبه‌گرایانه، همواره در معرض آسیب‌های اخلاقی فراوانی بوده و هست. افراد ممکن است به منظور موفقیت در کسب و کار دست به رفتارهای غیر اخلاقی بزنند. به همین دلیل، همواره آسیب‌هایی همچون کم‌فروشی، ظاهرسازی، تبانی، کتمان اطلاعات، ارائه اطلاعات نادرست و انحرافی، غش در معامله و امثال آن افراد را تهدید می‌کنند. به هر حال، هر کسی طبیعتاً در اندیشه کسب موفقیت بیشتر، جایگاه برتر و اثرگذارتر در بازار کسب و کار و نهایتاً کسب درآمد و سود بیشتر و راحت‌تر است. همین روحیه می‌تواند آسیب‌های اخلاقی فراوانی را در پی داشته باشد. امام علی (علیه‌السلام) در نامه معروف خود به مالک اشتر، ضمن بیان خصلت‌های خوب تاجران، و سفارش به احترام و تکریم آنان، آسیب‌های اخلاقی آنها را نیز گوشزد می‌کند:

۱. نهج الفصاحة، ص ۶۱۸، کلام ۲۱۹۰.

نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود بپذیر، و سفارش کردن به نیکویی درباره آنان را به عهده گیر، ... که آنان مایه‌های منفعتند و پدیدآورندگان وسیله‌های آسایش و راحت. و آورنده آن از جاهای دوردست و دشوار. ... بازرگانان مردمی آرامند و نمی‌ستیزند، و آشتی جویند و فتنه‌ای نمی‌انگیزند. ...

با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانی که معاملتی بد دارند، بخیلند و در پی احتکارند. سود خود را می‌کوشند و کالا را به هر بها که خواهند می‌فروشند، و این سودجویی و گرانفروشی زبانی است برای همگان، و عیب است بر والیان. پس بایدت از احتکار منع نمود که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از آن منع فرمود. و باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گیرد. با نرخ‌های - رایج بازار- نه به زیان فروشنده و نه خریدار. و آن که پس از منع تو دست به احتکار زند او را کیفر ده و عیب دیگران گردان، و در کیفر او اسراف مکن.^۱

در سیره امام علی (علیه‌السلام)، به هنگام حضور در کوفه، چنین نقل شده است که هر روز صبح از دار الاماره خارج می‌شد و در بازارهای کوفه قدم می‌زد. در حالی که تازیانه مشهورش که «سبینه» یا «سبتیه» نامیده می‌شد، بر روی دوشش بود، بر سر هر بازاری می‌ایستاد و با صدای بلند به موعظه فروشنده‌گان می‌پرداخت و آنان را دعوت به رعایت تقوای الهی می‌کرد. هنگامی که تاجران صدای مبارک آن حضرت را می‌شنیدند، هر آن چه در دست داشتند، بر زمین گذاشته و دل‌های خود را در اختیار آن حضرت قرار می‌داند و گوش‌های خود را برای شنیدن صدای مبارکش تیز می‌کردند. آن حضرت سعی می‌کرد آسیب‌های کسب و کار را به آنان گوشزد نماید. از آنان می‌خواست از سوگند خوردن پرهیز کنند. دروغ

۱. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۳۵.

نگویند. از ظلم و ستم فاصله بگیرند. با مستضعفین منصفانه برخورد کنند. از ربا دوری نمایند. و با ترازوی راست با مردم معامله کنند.^۱

افراط در کسب و کار

گاهی حرص در جمع مال و کسب سود بیشتر و افراط در کار و تلاش موجب می‌شود فرد به وظایف اولیه اخلاقی و شرعی خود بی‌توجه باشد. حقوق همسر و فرزندان را نادیده بگیرد و همه چیز را فدای تجارت و کسب و کار نماید. حتی راحتی و استراحت و آرامش خود را نیز فدای کسب و کار نماید. چه بسا وضع او به جایی می‌رسد که وظایف شرعی و واجبات دینی خود را نیز فدای کسب و کار می‌کند. اسلام این شیوه و سبک کسب و کار را به هیچ وجه نمی‌پسندد. به همین دلیل، در روایات اسلامی میانه‌روی در کسب و کار و «اجمال در طلب» توصیه شده است.

امام جعفر صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَوْ كَانَ الْعَبْدُ فِي حَجْرٍ لَأَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ فَأَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ؛^۲

اگر بنده در سنگی باشد، خداوند رزق او را به او می‌رساند. پس در طلب مال میانه‌روی کنید.

نگاه صرفاً سودجویانه به کسب و کار

امام صادق(علیه‌السلام) خدمتکاری به نام «مصادف» داشت. هزار دینار پول به او داد تا با گروهی از تجار برای تجارت به مصر رود. وقتی این گروه به نزدیکی‌های مصر رسیدند، با قافله‌ای رو به رو شدند که تازه از مصر خارج شده بود، وضعیت تجارت در مصر و میزان نیازمندی مردم مصر به مال‌التجاره‌ای که همراه آنان بود

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۸۳.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۸۱.

را جویا شدند. وقتی از کمیابی آن کالا در مصر خبردار شدند با یکدیگر هم‌قسم و هم‌پیمان شدند که آن کالا را با کمتر از صد در صد سود به فروش نرسانند. پس از فروش کالا، و سود هنگفتی که از این تجارت نصیب آنان شده بود. همگی خوشحال و شادان به مدینه بازگشتند. وقتی که مصادف، خدمتکار امام، دو کیسه پول را، که در هر کدام هزار دینار بود، به امام صادق تقدیم کرد، امام (علیه‌السلام) از این همه سود تعجب کرد و زمانی که مصادف جریان را برای امام توضیح داد، امام از این کار غیر اخلاقی آنان ناراحت شد و فرمودند: «سبحان الله آیا سوگند خوردید که اموال خود را به دو برابر قیمت به برادران مسلمان بفروشید؟» سپس حضرت یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود: من سرمایه‌ام را برداشتم، ولی نیازی به آن سود ندارم. ای مصادف! جنگ با شمشیر از کسب روزی حلال آسانتر است.^۱

رابطه اخلاق و معیشت

در روایات متعددی اخلاق نیکو به عنوان یکی از عوامل گشایش رزق و روزی و اخلاق بد به عنوان یکی از عوامل تنگدستی و فقر معرفی شده است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سفارش خود به صحابی گرانقدرش، ابوذر غفاری، به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید:

يَا اَبَاذَرٍ اِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْرُمُ رِزْقَهُ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ؛^۲

ای ابوذر، به درستی که انسان گاهی به دلیل انجام گناه، از روزی خود محروم می‌شود.

در روایات دیگری، چنین می‌خوانیم:

۱. همان، صص ۱۶۱-۱۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

فِي سِعَةِ الْاِخْلَاقِ كُنُوزُ الْارْزَاقِ؛^۱ گنج‌های رزق در اخلاق خوب نهفته است.

حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛^۲ اخلاق نیکو، موجب زیادت در روزی می‌شود.

این دسته از روایات یک معنای ظاهری قابل فهم برای همگان دارند و آن اینکه بیانگر این حقیقت تجربی و اجتماعی هستند که آراستگی به فضایل اخلاقی و خوش خلقی، موجب روی آوردن مردم به فرد می‌شود. تجربه نشان می‌دهد که مشتریان بیشتر به خرید از فروشندگان خوش اخلاق تمایل دارند. افزون بر این، همه کسانی که در شبکه روابط شغلی با یک فروشنده قرار دارند، مانند فروشندگان مواد اولیه، شرکا، خریداران و امثال آنها، در مواقع لازم آمادگی بیشتری برای حمایت‌های مادی و معنوی از فروشنده خوش اخلاق دارند و همین مسائل موجب وسعت روزی افراد خوش اخلاق می‌شود.

اما این احادیث را نباید در همین معنای عادی و عرفی خلاصه کرد. به ویژه آنکه مطابق روایت نخست، گناه، اعم از اینکه فردی باشد یا اجتماعی، موجب محرومیت از رزق، اعم از مادی و معنوی می‌شود؛ بنابراین لازم است برای تبیین چگونگی این رابطه، به نکات زیر توجه کرد:

اولاً، باید توجه داشت که «رزق» در اینجا معنایی عام و گسترده دارد؛ یعنی منحصر در رزق متعارف از قبیل خوراک و پوشاک و مسکن و مرکب و امثال آن نیست. بلکه شامل رزق‌های معنوی و اخروی نیز می‌شود. به یک تعبیر، همه نعمت‌های الهی که به گونه‌ای در اختیار انسان قرار گرفته‌اند «رزق» به شمار می‌آیند. حتی باید دانست که اهمیت رزق‌های معنوی، مانند علم و ایمان و عبادت

۱. سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار، ج ۲، باب الخاء بعده اللام، ص ۶۷۸.

۲. همان.

و امثال آن، به مراتب بیشتر از رزق‌های مادی است. گاه ممکن است ارتکاب گناهی موجب محرومیت انسان از ادامه تحصیل شود و گاه ممکن است ارتکاب گناه موجب بی‌توفیقی انسان در ادای به موقع وظایف دینی و اعمال عبادی‌اش گردد. حتی نسبت به کسانی که از معنویت بالاتری برخوردارند و توفیقات و رزق‌های معنوی بیشتری را نصیب برده‌اند، ممکن است ارتکاب یک گناه صغیره، موجب سلب توفیق آنان از نماز شب باشد.

ثانیاً، در جای خود به اثبات رسیده است که، در این جهان هیچ پدیده‌ای بدون علت رخ نمی‌دهد. بنابراین، مصیبت‌ها و محرومیت‌ها و گرفتاری‌ها نیز بدون علت نیستند. اما این را هم می‌دانیم که خداوند خیر محض است و جز اراده خیر از او سر نمی‌زند، پس علت مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها را باید در جایی دیگر جستجو کرد. قرآن کریم، در آیات متعدد و به بیان‌های متنوع، این حقیقت را تأکید کرده است که علت اصلی محرومیت‌های انسان، اعمال و رفتارهای ناشایست خود اوست:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ^۱

هر مصیبتی به شما رسد به سبب دستاورد خود شما است و /خدا/ بسیاری را نیز عفو می‌کند.

همین مسئله عیناً درباره بهره‌مندی از رزق و روزی مادی و معنوی نیز صادق است. قرآن کریم تقوای الهی را یکی از عوامل گشایش و وسعت رزق دانسته و می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲

۱. سوره شوری، آیه ۳۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۹۶.

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان‌ها و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کيفر اعمالشان مجازات کردیم.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^۱؛

و هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌رساند، و هر کس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

بنابراین، هر چند ما نتوانیم با عقل ناقص و جزئی نگر خود رابطه میان گناه و محرومیت از رزق، به ویژه رزق‌های مادی را درک کنیم، باید بدانیم که این رابطه، از نظر قرآن و معارف اصیل اسلامی، رابطه‌ای قطعی و ضروری معرفی شده است. ما با عقل و علم خود در برخی موارد می‌توانیم رابطه علیت و تأثیر و تأثر میان دو پدیده را دریابیم، اما هم خود عقل اقرار دارد که در ورای اسباب و علل ظاهری، علل و عوامل دیگری نیز هست که فراتر از درک و فهم بشر است و کشف آنها در حدود توانایی‌های عقل مستقل نیست و هم این یک حقیقت مسلم قرآنی و اسلامی است که جز علل و عوامل ظاهری، علل و عوامل دیگری نیز در این عالم جریان دارد که ارتباط آنها با معلول‌هایشان چندان برای ما محسوس نیست.

❖ خلاصه فصل

۱. بر خلاف دیدگاهی که در حوزه کسب و کار جایی برای آداب دینی و اخلاق انسانی نمی‌بیند، ما معتقدیم دین و اخلاق برای همه شئون زندگی انسان، از جمله سبک کسب و کار برنامه‌ای مشخص دارد. به همین دلیل در معارف اسلامی، آموزه‌های فراوانی در این ارتباط مطرح شده است.
۲. کار کردن و داشتن شغلی آبرومند، نه تنها وسیله‌ای برای امرار معاش و تأمین مایحتاج مادی زندگی است، بلکه از عوامل مهم در احساس شخصیت، عزت، استقلال و اعتماد به نفس است. در مقابل، بیکاری موجب یأس، سرخوردگی و احساس ضعف شخصیتی می‌شود.
۳. اسلام هرگز کار کردن و تلاش برای تأمین معاش را جدای از عبادت و پرستش نمی‌داند.
۴. انسان‌های بیکار و کسانی که بار زندگی خود را بر دوش دیگران می‌اندازند و از زیر کار و فعالیت شانه خالی می‌کنند، مورد لعن و نفرین اسلام و اولیای اسلام‌اند.
۵. رابطه میان کار و شخصیت انسان، رابطه‌ای دو طرفه است: همان طور که نوع کار، معلول چگونگی و نوع شخصیت انسان است، شخصیت انسان و چگونگی آن نیز معلول و محصول نوع کار و شغل اوست.
۶. اشتغال، افزون بر اینکه از انفجار انرژی‌های متراکم جلوگیری می‌کند، مانع پیدایش افکار و وساوس و خیالات شیطنانی نیز می‌شود.
۷. «ساده گرفتن معامله»، «آسان‌گیری نسبت به بده‌کاران»، «سود نگرفتن به هنگام تأمین مخارج»، و یا «اکتفا به حداقل سود»، «پس گرفتن کالای فروخته شده»، «سوگند نخوردن در کسب و کار»، و «شروع زود هنگام»، از جمله آداب اسلامی کسب و کار است.

۸. کسب و کاری از نظر نظام ارزشی اسلام مفید است که در خدمت کمال روحی و معنوی انسان باشد. و این فقط در صورتی ممکن است که با نیتی الهی و با قصد تقرب به سوی حضرت حق صورت گیرد.
۹. وجدان کاری یعنی اینکه هر وظیفه‌ای را که بر عهده گرفته‌ایم به نیکوترین وجه و با بهترین کیفیت به انجام رسانیم. اصولاً ارزش و قیمت هر فردی را با توجه به کیفیت کارش می‌توان سنجید.
۱۰. اسلام نگاه کارکردگرایانه صرف در کسب و کار را مردود می‌داند. یعنی کسب و کاری که صرفاً به قصد کسب سود بیشتر و بهره‌برداری مادی بیشتر باشد و در خدمت تعالی روحی و اخلاقی و معنوی فرد و جامعه نباشد، از نگاه اسلام ارزشی ندارد.
۱۱. کسب و کار و تلاش در جهت کسب روزی باید بر اساس موازین شرعی و در چارچوب مقررات الهی باشد. این یکی از مشخصه‌های سبک زندگی اسلامی در حوزه کسب و کار است.
۱۲. «کم‌فروشی»، «ظاهرسازی»، «تبانی»، «کتمان اطلاعات»، «ارائه اطلاعات نادرست و انحرافی»، «غش در معامله»، «دزدی»، «سوگند خوردن»، «گول زدن مشتریان» و امثال آن از جمله آسیب‌های کسب و کار است.
۱۳. اسلام پیروان خود را به میانه‌روی در کسب و کار دعوت می‌کند و حرص و طمع و افراط در کار را زمینه‌ساز حرام خواری می‌داند.
۱۴. بر اساس آموزه‌های اسلامی خوش اخلاقی از عوامل گشایش در رزق و روزی و بد اخلاقی از عوامل تنگدستی و فقر دانسته شده‌اند. هر چند ممکن است ما با عقل خود نتوانیم این رابطه را به درستی ترسیم نماییم اما آیات متعددی در قرآن کریم از رابطه علیت میان «کار خوب و گشایش در روزی» و «گناه و تنگدستی» سخن می‌گویند.

❖ پرسش‌ها

۱. آثار فردی و اجتماعی کسب و کار را توضیح دهید.
۲. رابطه کار و دستیابی به معنویت از نگاه اسلام را تبیین کنید.
۳. تقوا و خوش اخلاقی چه نقشی در افزایش رزق و روزی دارد؟ توضیح دهید.
۴. نیت الهی داشتن چه نقشی در ارزشمندی کسب و کار دارد؟
۵. ضمن ذکر برخی از آسیب‌های اخلاقی کسب و کار، توضیح دهید که چگونه می‌تواند از کسب و کار آسیب‌زدایی کرد.

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. در صورت تزاخم میان امور مربوط به شغل و کسب درآمد با وظایف شخصی و خانوادگی چه باید کرد؟ آیا باید جانب کار را ترجیح داد یا مسائل شخصی و خانوادگی را مقدم داشت؟ چگونه می‌توان در تخصیص وقت عادلانه رفتار کرد؟ به گونه‌ای که نه از وظایف کاری و شغلی خود کم گذاشته باشیم و نه از وظایف خانوادگی؟
۲. فرض کنید در شرایطی قرار گرفته‌اید که برای موفقیت شغلی ناچارید دروغ بگویید و قدری فریب‌کاری یا مخفی‌کاری کنید؛ چه تصمیمی می‌گیرید؟ چرا؟ اگر همگان در چنین موقعیتی تصمیمی مشابه تصمیم شما بگیرند، چه پیامدهایی خواهد داشت؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. *درآمدی بر اخلاق کسب و کار در محیط جهانی*، محمد نهاوندیان، تهران، مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۵.
۲. *فصلنامه معرفت اخلاقی*، شماره اول، مقاله «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی» نوشته جواد توکلی.
۳. *اخلاق تجارت: فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی*، جواد ایروانی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۸.

فهرست منابع

کتابها

۱. اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم، مهدی علیزاده و دیگران، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۲. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۴.
۳. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن بن محمد دیلمی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲.
۴. اسد الغایة فی معرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر، بی‌جا، المكتبة الاسلامیة، بی‌تا.
۵. اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.
۶. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن احمد دیلمی، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۰۸.
۷. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۰۸.
۸. الامالی، شیخ صدوق، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۹. الامالی، شیخ طوسی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.
۱۰. امالی، محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، ترجمه حسین استاد ولی، مشهد، آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۱۱. آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، محمد فتحعلی‌خانی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۲. انسان در اسلام، عبدالله جوادی آملی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
۱۳. انسان‌شناسی در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه امام خمینی،

۱۴. انسان‌شناسی، محمود رجبی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۵. آیت الله خامنه ای، ۸۲/۷/۲، سخنرانی موجود در سایت.
۱۶. با دخترم (ویژه والدین و مربیان دختران نوجوان)، علی احمد پناهی و داوود حسینی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
۱۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۱۸. برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ساموئل پی. هانتینگتون، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸.
۱۹. بزرگ‌ترین فریضه، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۹.
۲۰. بعد اجتماعی اسلام، محمد اسفندیاری، قم، نشر خرم، ۱۳۷۵.
۲۱. پند جاوید، محمدتقی مصباح یزدی، نگارش علی زینتی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.
۲۲. پنجاهای امام صادق به ره جویان صادق؛ محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۱.
۲۳. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، بیروت، دار الصادر، بی تا.
۲۴. تحریر المواعظ الععدیه، علی مشکینی، قم، الهادی، هشتم، ۱۴۲۴.
۲۵. التحصین فی صفات العارفين، ابن فهد حلی، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۶.
۲۶. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۲۷. التحقیق لکلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۸. تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش‌ها، از منظر قرآن و حدیث، علینقی فقیهی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹.
۲۹. تسنیم: تفسیر قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
۳۰. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی، تصحیح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۳۱. تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، شانزدهم، ۱۳۶۸.

۳۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، قم، دار الشریف الرضی، دوم، ۱۴۰۶.
۳۳. جامع الاخبار، محمد بن محمد الشعیری، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۴۰۵.
۳۴. جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، نجف، مطبعة النجف، الثالثة، ۱۳۸۳ق.
۳۵. جامعه در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
۳۶. جامعه‌شناسی مدرن، پتر ورسلی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۷۳.
۳۷. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمدحسن نجفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۸. چهل حدیث، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۳۹. الخصال، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۴۰. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ق.
۴۱. ده گفتار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ششم، ۱۳۶۹.
۴۲. دین و سبک زندگی، محمد سعید مهدوی کنی، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۷.
۴۳. دیوان اشعار، حکیم سنائی غزنوی.
۴۴. دیوان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حسین بن معین‌الدین میبیدی، تصحیح مصطفی زمانی، قم، دار نداء الاسلام، بی تا.
۴۵. روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، علی مصباح و دیگران، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۷۴.
۴۶. روانشناسی و اخلاق، هدفیلد، ترجمه علی پرپور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، سوم، ۱۳۷۴.
۴۷. روش تربیتی تغییر موقعیت در قرآن کریم، طاهره سادات اناری، قم، دانشگاه پیام نور، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۰.
۴۸. سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶.
۴۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.
۵۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۳۸۷ق.
۵۱. شریعت در آئینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، قم، رجاء، ۱۳۷۲.

۵۲. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، مکه مکرمه، مكتبة النهضة الحديثة، ۱۳۷۶ق.
۵۳. صحیفة سجادیه، علی ابن الحسین (علیه السلام)، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۶،
۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ق.
۵۵. عیون اخبار الرضا، ابن بابویه، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۵۶. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۵۸. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل، تهران، سروش، ۱۳۵۹.
۵۹. فرهنگ و زندگی روزمره، اندی بنت، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۶.
۶۰. الفقه المنسوب الی الامام الرضا، مشهد، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۶.
۶۱. قوت القلوب فی معاملة المحبوب، ابی طالب المکی، بیروت، دار صادر، تحقیق سعید نسیب مکارم، الثالثة، ۲۰۰۷.
۶۲. کلیات سعدی، مصحح بن عبدالله سعدی شیرازی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، نشر طلوع، هفتم، ۱۳۷۱.
۶۳. كنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال، علاءالدین المنتقی بن حسام الدین الهندی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹.
۶۴. الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲.
۶۵. الکشف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، محمود زمخشری، تهران، آفتاب، بی تا.
۶۶. کشف الریبة، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، بی جا، دار المرتضوی، ۱۳۹۰ق.

۶۷. کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش، سوم، ۱۳۸۶.
۶۸. کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی صدوق، تهران، اسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ق.
۶۹. لباس روحانیت؛ چراها و بایدها، محمد عالم‌زاده نوری، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۷.
۷۰. مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، چهارم، ۱۳۷۰.
۷۱. ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، ۱۳۹۰ شماره ششم دوره جدید.
۷۲. ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، آبان ۱۳۹۰.
۷۳. ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، بهمن ۱۳۸۹.
۷۴. مبانی انسان‌شناسی در قرآن، عبدالله نصری، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۲.
۷۵. مبانی فقهی، روانی موسیقی، محمد تقی جعفری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۷۶. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، تهران، نگاه، پنجم، ۱۳۷۳.
۷۷. المجازات النبویة، شریف رضی، تصحیح مهدی هوشمند، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰.
۷۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶.
۷۹. مجموعه ورام، ورام بن ابی فارس، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰.
۸۰. مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۸۱. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تصحیح جلال‌الدین محمد، قم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۸۲. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، محسن فیض کاشانی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
۸۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم، آل‌البيت، ۱۴۰۸.
۸۴. مشکاة الانوار، علی بن حسن طبرسی، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران، ۱۳۷۴.
۸۵. معانی الاخبار، شیخ صدوق، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۱.

۸۶. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، تهران، فراهانی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۸۷. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲.
۸۸. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۱۳.
۸۹. مناقب آل ائمه علیهم السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۹۰. منیة المرید، زین الدین بن علی شهید ثانی، تصحیح رضا مختاری، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹.
۹۱. موج سوم، آلون تافر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۴.
۹۲. موسوعة احادیث اهل البيت، هادی النجفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳.
۹۳. المؤمن، حسین بن سعید کوفی اهوازی، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۴.
۹۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم، جامعه المدرسین، بی تا.
۹۵. نزہة الناظر و تنبیہ الخاطر، حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۸.
۹۶. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، محمد تقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۴.
۹۷. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۰.
۹۸. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۹۹. نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، ابوالقاسم پاینده، تهران، دنیای دانش، ۱۳۶۳.
۱۰۰. الواقی، ملامحسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین، ۱۴۰۶.
۱۰۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.

مقالات

۱. «امر به معروف و نهی از منکر»، سید حسن اسلامی، در *دانشنامه امام علی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۲. «برج و باروی سست بنیان غرب بوالهوس»، زیبگینو برژینسکی، در *نظریه برخورد تمدن‌ها*، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، ۱۳۷۴.
۳. «حمایت از کل‌گرایی اخلاقی، پاسخی به رویکردهای دینی در اخلاق کسب و کار»، اندور گاستافسون، ترجمه محمدحسین نوروزی، در *کتاب درآمدی بر اخلاق کسب و کار در محیط جهانی*، تدوین محمد نهاوندیان، تهران، مرکز مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۵.
۴. «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی»، جواد توکلی، در *معرفت اخلاقی*، شماره ۱، پائیز و زمستان ۱۳۸۸.
۵. «درک کردن و رد کردن»، محمد اسفندیاری در *آینه پژوهش*، سال پنجم، شماره اول.
۶. «شاخص‌های خانواده کارآمد بر اساس مبانی علم و دین»، مرتضی ثابت‌قدم و غلامرضا خیرآبادی، در *تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن*، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۶.
۷. «عوامل و آسیب‌های روابط ناسالم دختر و پسر»، محبوبه جوکار، فصلنامه تخصصی *طهور*، قم، مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی، سال سوم، شماره پنجم، ۱۳۸۹.
۸. «فرهنگ رفاه»، فرانسیس فوکویاما، در *نظریه برخورد تمدن‌ها*، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴.

